

لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الأبصار

الحمد لله و المنة كه بفضل رحماني و تائيد يزداني نسخه
مترکه المسمی به

تاریخ مبارک شاهي

د یحییٰ بن احمد بن عبد الله السیهرندی در حدود

سنه ۸۳۸ هجری قدسی تصنیف نموده بسعی و تصحیح احقر عباد

محمد هدایت حسین عفا الله عنه

ناظر مدرسه عالیہ کلکته

برای ایشیاتک سوسائتی بنگاله

بحالیہ طبع آراسته گردید

طبع علی اسلوب جید و نمط حسن فی مطبعہ بہمنش مشرق

بکلکته

سنه ۱۲۹۱ هج





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس بپقیاس مرحضرت خالق الجن و الانس را که اساس دین اسلام از امداد¹ عدل پادشاهان دین دار² چنان رفیع و مستحکم کرد که حَتَّى إِذَا بَعَثَ مَا فِي الْقُبُورِ خَلَلَ نَكِيرٌ - و حمد ببعثد مر ملک احد صمد را که بنیاد ملت کفر³ از صلابت شمشیر شهریاران جان سپار چنان پست و خراب گردانید که اِلَى يَوْمِ النُّشُورِ عمارت نپذیرد - و قَالَ⁴ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَلْدِّينُ وَ الْمَلِكُ تَوَآمَيَانِ - و ملوات نامیات - و تحیات زاکیات - برزیده مخلوقات - و خلاصه موجودات - بهتر و مهتر عالم - سید اولاد آدم - محمد بن عبد الله ابن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف⁵ و عَلَى اِلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ - خصوصاً بر چهار یار برگزیده حضرت پروردگار آن خلیفه بتکفیق - خیر المصاحب و الوفیق - امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي شَأْنِهِ ثَنَائِي الْاَثْنَيْنِ اِنَّ هُمَا فِي الْغَارِ - و آن تاج الاصفیاء - حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْاَمْرَاءِ⁶ - اَلْمُسْتَظْهَرُ بَعْرُ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ - امیر المؤمنین عمر الخطاب - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي شَأْنِهِ اَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ -

¹ B. and M. استمداد

² B. دین داران

³ M. صلابت

⁴ M. قوله

⁵ B. adds after قاتل مشرکان چهار عرب و کنار

⁶ B. الامر

وَأَن أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ - صَفْوَةُ الْأَوَّلِيَاءِ - جَامِعِ نَظْمِ قُرْآنِ - امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِثْمَانِ
 ابْنِ عَفَّانَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي شَأْنِهِ رَحْمَاءٌ يَذْهَبُ - وَأَن خَتَمَ
 الْخُلَفَاءَ - مُعِينِ الضُّعَفَاءِ - اِسْدَ اللَّهِ الْغَالِبِ - امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي
 طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي شَأْنِهِ تَرِيهٌ رُكْعًا
 سَجْدًا يَنْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا - وَأَن دَرَجَتِ كُوشَةُ رَسُولِ - نَوْرِ حُشَمِ
 زَهْرَاءِ بِتَوَلَّى - كَسْوَادِ الْبَصَرِ فِي الْعَيْنَيْنِ - امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ وَالتَّحْسِينَ -
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ^۱ وَرِضْوَانًا^۲ - وَ عَلَى جَمِيعِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ - وَ الْأَئِمَّةِ الْمَهْدِيِّينَ
 الْمَرْضِيِّينَ - الَّذِينَ قَضَوْا بِالْحَقِّ وَبِهِ كَانُوا يَعْدِلُونَ - كَهْ شَرِيكِي مُعْتَدِلِي دِينِ
 وَ اصْحَابِي يَقِينِ بَوْدَةِ اَنْدِ - قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اصْحَابِي كَالْحَجَرِ يَذْهَبُ بِأَقْدَانِهِمْ
 اَلْأَقْدَانُ^۳ ۲

اما بعد عرضه میدارد دعاگوی كافة اهل اسلام^۱ - و کمترین نزدگان ملک

عَلَّامِ بِحَسْبِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّيْهَرُونْدِيِّ^۴
 وَفَقَهُ^۵ اللَّهُ عَلَى الطَّاعَةِ - وَ عَصَا^۶ تَنِ الْمَعْصِيَةِ - كَدَ جَرَنِ خَدَاوَنْدِ
 قَبَارِكُ وَ تَعَالَى زَمَامِ سُلْطَنْتِ^۷ مَمْلَكَتِ شَدُوسَتَانِ بِدَسْتِ تَصَوِّفِ
 خَدَايَاگَرِ عَالَمِ - بِادِشَاهِ بَغِي رِيذَاتِ آدَمِ - مَالِكِ مَلُوكِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ -

^۱ عِثْمَانِ B.

^۲ اَسْدِیْنِ M.

^۳ كافة اسلام M.

^۴ السَّيْهَرُونْدِيِّ B.

^۵ وَفَقَ B.

^۶ عَصَا B.

^۷ زَمَامِ سُلْطَنْتِ وَ قَوَامِ مَمْلَكَتِ هُنْدِ وَ سُنْدِ B.

الوافق بتأييد الرحمن معز الدنيا والدين ابو الفتح

حضرت مبارک شاه^۱ السلطان خاد الله مملكه و سلطانة^۲

و اعلى امرة و شانه - ابن الخان الكبير الكريم المرحوم المغفور نصير الدولة

والدين خضر خان - طاب ثراه - و جعل الجدة متواة داد - و بر تخت

دارالملک دهلي که تختگاه بادشاهان کبار - و شهریاران نامدار بود

اجلاس بخشید - جهان و جهانیان از فرط عدل و احسان آن بادشاه - آسمان

جاء - بتشریف امن و امان مشرف گشتند - مکر طایفه بغی و فرقه کفار -

از مهابت تیغ آبدار - و صلابت عساکر جرار^۳ در کنج ادبار - خسته و خوار

خریده ماندند - خداوند تبارک و تعالی سایه همای دولت - و ظل چتر

سلطنت - ظل الله في العالم^۴ - تا بقای اولاد آدم - بر سر جهان و جهانیان

باقی و پاینده دارد - و از نکبات و بلیات آخر الزمان در پناه و عصمت

خویش^۵ جای دهد *

همی خواهم که برخوردار باشی ز تخت و تخت و اقبال و جوانی^۷

بنام نیک کشورها بگیری بکام خویش دولتها برانسی

القصه این دعاگوی خواست تا بشرف خاکبوس حضرت همایون

اعلى - اعلاء الله تعالى^۸ دایماً مشرف گردد - هیچ پیشکشی لائق

۱ ابو الفتح مبارک شاه M.

۲ سلطانة و شانه B.

۳ و در کنج B.

۴ العالمین B.

۵ خویش نهاد M.

۶ قطعه M.

۷ تخت اقبال جوانی B.

۸ الله دایماً M.

خدمت بادشاهان نداشت - قصه سلاطین ماضیه^۱ نور الله برهانهم که در تخت گاه دهلی حسنها الله تعالی عن الحادثات ضابط بودند از تواریخ مختلف تا جلوس خدایگان مغفور فیروز شاه نور الله مرقدہ جمع آورده - بعد از روایت^۲ ثقات هرچه معاينه شده درین سطور مسطور^۳ گردانیده *

* بیت *

نزد یک آسمان چه بود هدیه زمین
در پیش بادشاه چه کشد خدمتی^۴ گدا

و این کتاب را تاریخ مبارک شاهي نام داشته آمد^۵ - اگر قبول نظر خسروانگ حضرت اعلی گردن امید است که بنده^۶ مستوجب مرحمت و درخور شفقت شود - و سر بخت بآسمان سعادت و دولت رساند -
و الموفق شو الله *

ذکر سلطان^۷ سعید شهید مرحوم مغفور معز الدنیا والدین سلطان محمد^۸ سام غوری طاب ثراه و جعل الجنة مثواه

چون اسلام در ملک دهلی و اقالیم هندوستان از سلطان سعید مرحوم مغفور آشکار شد^۹ ابتدا^{۱۰} از ذکر او کرده آمد^{۱۱} - سلطان سعید

۱ ضابط بوده اند

۲ روا و ثقات و هرچه

۳ درین مسطور

۴ خدمت گدا

۵ آید

۶ بنده مستوجب

۷ سعید

۸ محمد بن سام

۹ شده

۱۰ ابتدا

۱۱ آمده القصه سلطان

بادشاه بزرگ و محتشم پسر سلطان^۱ بهاء الدین سام برادر زاده سلطان علاء الدین جهان سوز بود - چون بعد نقل سلطان سیف الدین پسر سلطان علاء الدین جهان سوز - ملک غور را سلطان غیاث الدین^۲ محمد برادر مهتر سلطان سعید ضابط شد - سلطان سعید را اقطاع تکزنا باد^۳ داد - سلطان سعید هم در اول سال ولایت غزنین که طایفه غز^۴ - سلطان موسوم^۵ خسرو ملک نبیسه سلطان مغفور محمود غازی را بیرون کرده بودند می تاخت - در سنه تسع و ستین و خمس مائه سلطان غیاث الدین از غور لشکرها جمع کرده در غزنین آمد - طایفه غز^۶ که ضابط غزنین بودند چون طاقت مقاومت نداشتند بضرورت عطف کرده باز در ولایت خویش رفتند - غزنین را سلطان غیاث الدین قابض شد - و مملکت غزنین هم بر سلطان سعید مقوض کرد و بخطاب سلطانی مشرف گردانید - و خود سمت فیروز کوه^۷ که دارالملک او بود مراجعت فرمود - اول سال سلطان معز الدین سعید^۸ مرحوم اطراف غزنین را در ضبط آورد - سال دوم سنه سبعین و خمس مائه اقطاع گردیز^۹ فتح کرد - در سنه احدی و سبعین و خمس مائه سمت لچه^{۱۰}

^۱ But this reading is wrong as Shihābuddīn was the epithet of Muḥammad Ghori, see Lane-Pool, *Muhammadian Dynasties*, p. 292.

^۲ M. محمود

^۳ *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 115, gives *Ṭigīn-ābād* (*Tigīn-ābād*). Dow in his translation of *Firishta* spells the word as *Tunganabad* and locates it in the province of *Khurāsān*. Briggs has *Tuknabad*, but the correct pronunciation is *Tigīn-ābād*. It was a city between *Ghaznīn* and *Chore*. See Raverty, *Trans. of Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 110, n. 5.

^۴ سلطان مرحوم

^۵ فیروز کوه

^۶ معز الدین مرحوم

^۷ B. and M. گردیز. *Ṭabaḳāt Nāṣirī* gives *گردیز* (*Gardaiz*). It is the name of a large *darah* (long valley with hills on two sides, and a river running through it) of the *Tājiks*, well-watered, and once very populous and well-cultivated. To the east and south-east the *Afghāns* live. In Akbar's reign there was a strong castle here named *Gardaiz* also. See Raverty, p. 449, n. 9, and p. 493, n. 7.

^۸ M. لچه

و تهته^۱ و ملتان لشکر کشید - طایفه تهته در حصار اُچّه محصور شده با سلطان مبارزه کردند - بعد مدتی بعون الله تعالی حصار اُچّه فتح شد - اقطاع ملتان و اُچّه مرسیه سالار علی کرمانخ^۲ را داد - و خود طرف دار الملک غزنین مراجعت فرمود - در سنه اربع و سبعین و خمس مائه^۳ میان ملتان و اُچّه شده سمت گجرات لشکر کشید - و رای بهیم دیو^۴ یعنی ضابط گجرات پیل بسیار و سوار و پیاده بی شمار داشت با سلطان مرحوم مقابل شد - میان یکدیگر مقاتله بسیار رفت - آخر لشکر اسلام را شکست افتاد - سلطان مرحوم بی غرض^۵ مراجعت فرمود - و در سنه خمس و سبعین و خمس مائه^۶ جانب فُرشور لشکر کشید - آن را فتح کرد - و سال دیگر^۷ متواتر ولایت لاهور^۸ را تاخت - سلطان خسرو ملک طاققت مقاومت محکوم نداشت - از حصار لاهور^۹ بیرون آمدن^{۱۰} نتوانست - چون سلطان مرحوم نزدیک لاهور رسید سلطان خسرو ملک حصار بی شد - آخر الامر یک زنچیر پیل بوجه خدمتی داد - سلطان مرحوم از آنجا طرف غزنین مراجعت فرمودند - در سنه ثمانین و خمس مائه بار دیگر قصد کرد - و ولایت^{۱۱} لاهور را زهب و تاراج ساخت - وقت مراجعت میان دو آب^{۱۲} راوی و آب جیام حصار سیدالکوت بنا کرد - و حسین

۱ اچّه و ملتان B.

۲ Tabakāt Nāsiri, p. 117, sayat - علی کرمانخ B.

لاهور سلطان غازی را مسلم شد و ممالک هندوستان در ضبط در آمد - سید سالار علی کرمانخ را که والی ملتان بود بلوهور نصب فرمود .

۳ اربع و سبعین میان M.

۴ سوچ دیو B.

۵ بی غرض M.

۶ خمس و سبعین جانب M.

۷ و دیگر متواتر M.

۸ لاهور M.

۹ آمدن نتوانست B.

۱۰ ولایت لاهور M.

۱۱ میان آب راوی M.

خرمیل را استعداد مختصری داده در سیالکوت نصب گردانید و خود در دارالملک غزنین رفت - بعده سلطان خسرو ملک با جمیع لشکر خویش و حشیر قبایل و مردم کهوکه^۲ حصار سیالکوت را محصر کرد^۱ - چون دولت محمودیان آخر^۳ شده بود فتح کردن نتوانست - بیغرض باز گشت - در سنه اثنین و ثمانین^۴ و خمس مائه سلطان مرحوم باز در لاهور آمده^۵ - سلطان خسرو ملک محصر شده جنگ می کرد - طاقت مقاومت^۶ نداشت - بضرورت بعد مدتی ملاقات کرد - سلطان مرحوم او را برابر خویش در غزنین برد - و همدر آن سال سلطان^۷ خسرو ملک وفات یافت - اقطاع لاهور مرسیه سالار علی کرناخ را^۸ که والی ملتان بود مفوض گردانید - در سنه سبع و ثمانین و خمس مائه لشکر اسلام را مستعد کرده سمت قلعه تیره^۹ آمده - و آن قلعه را کشاده^{۱۰} بکوائه ملک ضیاء الدین تولکی^{۱۱} گردانید - هزار و دویست مرد تولکی^{۱۰} را که^{۱۱} مردان بهادر و پهلوانان نامدار بودند نامزد در قلعه تیره^۹ گذاشت - و استعداد مختصری مهیا کرده بدیشان

۱ محصر گردانید B.

۲ باخو B.

۳ اثنی و ثمانین سلطان M.

۴ آمد سلطان B.

۵ طاقت بمقاومت M.

۶ سلطان وفات B.

۷ کرناخ B.

۸ *Ṭabakāt Nāsirī*, p. 119, gives قلعه سرهنده and *Ṭabakāt Akbarī*, p. 37

سرهنده. The correct reading is تیره^۹ See Raverty, p. 457, n 3 and also note 2, p. 76, next to the last para.

۹ قلعه را لشکر بکوائه M.

۱۰ Both the MSS. have تولکی but it should be تولکی See *Ṭabakāt Nāsirī*, p. 118. *Ṭilak* is a town in the mountains near Hirāt, in the territory of Khorāsān.

۱۱ تولکی که مردان کارزار و پهلوان نامدار B.

سپرد - می خواست که مراجعت کند همچنان خبر رسید که پتهور رای^۱ ملعون با حشم و سوار^۲ و پیاده^۳ بسیار بقصد لشکر اسلام می رسد - سلطان مرحوم نیز^۴ مقابل آن ملعون با حشم^۵ در حوالی ترائی^۶ خطه سرستی^۷ موضع ترائین^۸ پیش رفت - میان هردو لشکر مسافت اندک مانده بود - دوم روز از جانبین مضاف راست کرده بجنگ پیوستند - لشکر اسلام اگرچه در جان سپاری و تیغ گذاری تصیری^۹ نکرد - فاما بتقدیر الله تعالی کافران لعین غالب آمدند - لشکر اسلام را انهرام شد - چون سلطان مرحوم این حال معاینه کرد بر پدلی که گویند رای^{۱۰} غابط دهلی برادر پتهور رای ملعون سوار^{۱۱} بود و همان پیل در مضاف پیش روی می کرد اسب^{۱۲} بر کوفت - و نیزه بر دشمن گویند رای مذکور زد - چنانچه دندان آن^{۱۳} ملعون در آن زخم شکست - و^{۱۴} گویند رای مذکور نیز^{۱۵} سلطان مرحوم را زخم نیزه گذار^{۱۶} کرد - چنانچه

^۱ پتهور رای M.

^۲ B. سوار و سوار و پیاده.

^۳ بر مقابل آن M.

^۴ M. ملعون در حوالی.

^۵ M. سرستی.

^۶ B. and M. ترائی. (Tarāī) the marshy forest at the foot of Sub-Himalayah. ترائین (Tarāīn) a town on the banks of the Saranā, south of Thānesvar.

^۷ P. و تصیری کرده.

^۸ B. and M. گندهرا. Tabakāt Akbarī, p. 38, says برادر رای. پتهورا. Tabakāt Nāgiri, p. 118, gives گویند رای and I think the Tabakāt Nāgiri is correct, see also Raverty, p. 459, n. 9.

^۹ B. سوار شده بود.

^{۱۰} M. پیش روی می کرد بر کوفت و نیزه.

^{۱۱} M. دندان ملعون.

^{۱۲} M. شکست که گندهرا.

^{۱۳} B. نیز بر سلطان مرحوم زخم.

^{۱۴} Both the MSS. give گداره کرد. Tabakāt Akbarī, p. 38, says و او نیزه بر سلطان نیزه ۸۵ بازوی سلطان را متوجه سلامت.

در بازاری سلطان زخم کاری - رسیده نزدیک بود که از اسب خطا کند -
 خلجی بچه^۱ پیاده چالاک و مبارز نزدیک بود فی الحال پس
 پشت سلطان^۲ بر اسب بر نشست و سلطان را^۳ بغل گرفت
 و اسب را از میان کافران بیرون آورد - لشکر اسلام منهنز شده^۴ تا
 محلی که از کفار ایمن شد رسیدند - فاما از سبب نیامدن سلطان غوغا
 در لشکر اسلام افتاد - چون زمانی گذشت سلطان نیز بصحت و سلامت
 در لشکر رسید - تمام لشکر را قراری حاصل گشت - بعده^۵ سلطان مرحوم
 از آنجا بکوچ متواتر میان ملتان و اُچِه شده باز در غزنین رفت - پتهور رای
 ملعون تعاقب لشکر کردن نتوانست^۶ در قلعه تهره نده چفسیده - مدت
 سیزده ماه ملک ضیاء الدین تولکی^۷ محصور شده جنگ کرده آخر الامر
 تذکچه علف شد و هیچ لشکری یاری ده نرسیده بضرورت امان خواست -
 و حصار تهره نده را خالی کرد - در سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه
 سلطان مرحوم^۸ لشکرها بسیار ساخته و مستعد شده روی به همدوستان نهاد -
 پتهور رای ملعون نیز مستعد بود - بر معتاد^۹ اول باز هم در موضع ترابین
 مذکور مقابل لشکر اسلام شد - سلطان به تعبیه لشکر و بنه که^{۱۰} سوار و پیاده
 و رایات و مراتب و چتر و دارات بتمام سه کوه عقب گذاشت - و خود
 با چهل هزار سوار جرار و مردان^{۱۱} نامدار مقابل پتهور رای ملعون نابکار^{۱۲}

۱ خلجین and B. خلجی پیاده M.

۲ سلطان برانست M.

۳ سلطان را در بغل M.

۴ تا محلی B.

۵ گشت سلطان M.

۶ نتوانست B.

۷ Both B. and M. تولکی. See n. 10, p. 7.

۸ Both B. and M. با لشکرها بسیار ساخته

۹ بر معتاد باز هم B.

۱۰ بنه B.

۱۱ و مردان نامدار B.

۱۲ ملعون پیش رفت M.

پیش رفت - چهار فوج کرد و فرمود که دهگان هزار سوار از هر چهار طرف لشکر کفار در آیند - چون کافران با فوج پیلان و سواران یکطرف حمله کنند از طرفهای دیگر افواج لشکر اسلام بیکبارگی شعبه تیر^۱ کنند همچنان کردند - بنصرت الله تعالی لشکر کفار عاجز شد - و تعبیه ایشان شکست - چون نزدیک قلب لشکر اسلام رسیدند از پیش لشکر قلب نیز^۲ بر کوفت - جمع کفار پریشان گشت - و انهرام در ایشان افتاد - گوبند رای^۳ هم در معرکه کشته شد - و پتهور رای لعین بر پیل سوار بود در وقت شکست از پیل فرود آمده بر اسب سوار شده گریخت - نزدیک خطه سرستی^۴ بر دست لشکر اسلام گرفتار آمد - و او را بدوزخ فرستادند - و این فتح در سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه بود فائزنا علی القوم الکافرين - از آنجا قلعه سرستی و هانسی را کشاد - و اجمیر که دار الملک پتهور رای بود^۵ فهب و تاراج کرد - و کفار دبار سوالک را اسیر گردانید - و ملک قطب الدین ایبک بنده خود را در حصار کهرام با عساکر قاهره خویش گذاشت - و خود^۶ طرف دار الملک غزنین مراجعت فرمود -

¹ M. یکنارگی شبه کند. The Tabakāt Nāiri, p. 120, says:—

و سوار برهنه و چوبه را چهار فوج فرموده بود از طرف کفار نامراد کرد و فرمان داد که می باید که از چهار طرف میمنه و میسره خلف و قدام لشکر بر طرف ده هزار سوار تیرانداز دست بر لشکر کفار می دارند - چون پیلان و سوار و پیاده ملاعین حمله می کنند شما پشت می دهید و تنگ امپ از پیش ایشان دور می شوید - لشکر اسلامیان هم بران منوال کفار را عاجز کردند حق تعالی اسلام را نصرت بخشید و لشکر کفار منسرم گشت *

See also Raverly, note 2, p. 468.

² M. نیز گرفت

³ Both B. and M. کدندرا. See n. 8, p. 8.

⁴ B. سورستی

⁵ M. پتهور رای فهب

⁶ M. خود ملک طرف

در سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه مذکور^۱ ملک قطب الدین ایبک قلعه میرت^۲ و دهلی را که در قبض اقارب پتھور رانی و گوبند رای^۳ بود فتح کرد - کفار مذکور گریخته سمت جہاں رفتند - در سنه تسع و ثمانین و خمس مائه قلعه کول را بکشد - و نشست گاه تخت^۴ خویش دار الملک دهلی ساخته و اطراف و حوالی دهلی ضبط کرد - در سنه تسعین و خمس مائه سلطان سعید از غزنین بالشرکهای قاهره^۵ در میان دهلی شده سمت قنوج عزیمت فرمود - و رای جی^۶ چند ضابط قنوج رای محتشم بود - و سی صد و چند زنجیر پیل داشت مقابل لشکر اسلام آمده در حد چندوار^۷ اتاوه بحرب پیوست - و بتائید الله تعالی لشکر اسلام را فتح شد و کفار نگوذسار و منہزم گشتند - رای مذکور کشته شد - پیلان بتمام بر دست لشکر اسلام آمدند - الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی ذٰلِکَ - سلطان با غنایم بسیار سمت دار الملک غزنین مراجعت فرمود - و ملک قطب الدین را هم در دهلی گذاشت - قلعه تہنکر^۸ و کالیور و بداؤن از دست ملک قطب الدین فتح شد -

^۱ B. omits مذکور

^۲ M. میرن. See n. 1, p. 14.

^۳ Both B. and M. کندھوا. See n. 8, p. 8.

^۴ M. نشست گاه خویش

^۵ M. قاهر

^۶ Tabakāt Nāṣirī, p. 120. رای جی خپلا

^۷ Both B. and M. چندوار و اتاوه. Tabakāt Nāṣirī, p. 120. در حدود چندوار
The only place bearing the name Chandwāl, Jandwāl, Chandwār and Chaudāwār at this time, and in the direction indicated, is what is styled Chandpūr, in the district of Farrukhābād, on the route from Baraili to Fathgarh.

^۸ M. کالیور. But Tabakāt Nāṣirī, p. 121, says: —

ولایت اطراف ممالک هند را فتح می کرد چنانچه بلاد نبرواله و تہنکر و قلعه کالیور و بداؤن جمله فتح کرد *

Haverly, p. 170, translates: "He continued to subdue the territory of Hindustan and parts adjacent, namely, the state of Nahrwālah, Thankīr, the fort Gwālīpūr, and Budā'ūn." Tabakāt Akbarī, p. 39, gives: —

قلعه تہنکر و گوالیار و بداؤن را مستحق ساخت *

و بیشتر^۱ بلاد ولایت نهرواله را تاخت - سلطان سعید از غزنین در سده احدى و ست مائه^۲ طرف خوارزم لشکر کشید - بسبب آنکه ملوک ترکستان و کفار خطا یاری دهی خوارزم کردند - و تنگی علف در لشکر شد - بیغرض باز گشت - همچنان خبر طغیان کپوگهران^۳ و قبایل کوه جود^۴ در سمع مبارک او رسانیدند - هم در سال مذکور طرف لاهور سواری فرمود - چون در حدود لاهور رسید ملک قطب الدین نیز از دهلی بر سلطان مرحوم با عساکر خویش پیوست - متمرکان مذکور که از خوف لشکر بعضی در کوه درآمده و بعضی^۵ در کناره لب آب مقام قلب گرفته مانده بودند بیشتری علف تیغ گشتند - و اسیر و دستگیر شدند - سلطان مرحوم در دار الملک غزنین مراجعت فرمود - و ملک قطب الدین را وداع داده سمت دهلی فرستاد - چون در قصبه دهلیک رسید فدائی^۶ ملاحظه یکایک میان سرا پوده در آمد و بر سلطان مرحوم زخم انداخت - چنانچه سلطان مرحوم سعید شهید غازی شهدای زخم شهادت یافت^۷ - و این واقعه در سیوم ماه شعبان سده اثنین و ست مائه بود - چنان آورده اند که بعد نقل سلطان

^۱ بیشتر مداد ولایت M.

^۲ در طرف M.

^۳ Tabakāt Nāṣirī p. 123 gives کوکهران

^۴ خود. M. Koh Jūd or Jūd mountains, which are now styled the Salt Range from the number of mines of rock of salt contained within them, lie between Pind-i-Dālan Khān and Khush Ab and now compose part of the Shāhpūr District of the present Rawal Pind Division under the Panjab Government.

^۵ بعضی کناره لب آب B.

^۶ خلائی M. and فدائی B.

^۷ B. adds the following after شهادت یافت:—

بزرگی تاریخ این بادشاه غازی گفته است
 شهادت ملک بهر و بر مهر الدین
 کز ابتداء جهان شه چو او نیامد یک
 سیم و غره شعبان ز سال ششصد و دو
 قتل در روز غزنین بهاول شهبک

مرحوم هزار و پانصد من الماس که نفیس ترین جواهر است در خزانه
موفوره موجود بود - نقود و جواهر دیگر برین قیاس باید کرد - آخر الامر
جز عمل صالح هیچ چیز با خویش نبرد - چنانچه از مادر زاده و از وجود
موجود شده بود همچنان تهی دست از جهان فانی سفر کرد * بیت *
از گهر و گنج که نتوان ^۱ شمرد سام چه برداشت فریدون چه برد
مدت ملک اوسی و دو سال و چند ماه بود - وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ ^۲

ذکر سلطان قطب الدین ایبک المعزی

سلطان قطب الدین بنده سلطان معز الدین محمد سام بود - و در
شجاعت و سخاوت نظیر خود نداشت - در ^۳ اول حال که او را از ترکستان
آوردند در شهر نیشاپور قاضی القضاة امام فخر الدین عبد العزیز کوفی که از
اولاد امام اعظم ابو حنیفه کوفی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ بود خرید - در موافقت
فرزندان او کلام الله خواند و تیر اندازی آموخت - چنانچه ^۴ در اندک
مدت کامل حال گشت - چون بزرگ شد تجار به حضرت عزیز بر دست
سلطان مرحوم فروختند - بهمه باب اوصاف حمیده و آثار گزیده داشت -
فاما چندان جمال نداشت - و انگشت خفصوش شکسته بود - بدان ^۵
سبب ایبک شل گفتندی - در خدمت مخدوم ^۶ ملازم بهکدی بود که
عقربوب بنظر شفقت و مرحمت مخصوص گشت - و روز بروز مرتبه اش
تضعاف می پذیرفت - چون هندوستان فتح شد اقطاع کهوام برو ^۷ مقروض

^۱ گهر گنج که تواند شمرد B.

^۲ B. omits بالصواب

^۳ M. نداشت که اول حال او را

^۴ M. omits چنانچه

^۵ M. بدان ایبک شل گفتندی

^۶ B. در خدمت مجدد و ملازم

^۷ B. بدو

گردانید - در شهر سنه تسع و ثمانین و خمس مائه قلعهٔ میرت^۱ فتح کرد^۲ -
 در سنه احدی و تسعین و خمس مائه^۳ قلعهٔ تهنکر^۴ را کشاده - در سنه ثلاث
 و تسعین و خمس مائه طرف گجرات سواری فرمود و رای^۵ بهیلم دیو را
 که با سلطان مرحوم مقابل شده بود نهب و تاراج کرد - و انتقام گذشته از
 خصم خویش بکشید^۶ - الغرض چون سلطان مرحوم وفات یافت سلطان
 غیاث الدین محمود پسر^۷ برادر بزرگ سلطان مرحوم برای ملک قطب
 الدین^۸ چتر و درر باش فرستاد - و بخطاب سلطانی مشرف گردانید - در
 سنه اثنین و ست مائه از دهلی سواری فرمود - و در شهر میمون لاهور^۹
 آمد - روز سه شنبه هژدهم ماه ذی القعدة سنة المذكور در قصر لاهور^{۱۰}
 جلوس فرمود - و امرا و ملوک خویش را انعامهای فاخر و تشریفات وافز

1 This statement of the author that Kutbuddin took the fort of Mirat in A.H. 589 is contradictory to his own statement which he made on p. 11 in connection with the reign of Sultan Mu'izzuddin Sam that "in A.H. 588 Kutbuddin conquered the fort of Mirat and took Dehli which were in possession of the relatives of Prithi Rai and Gobind Rai." The former statement is corroborated by the *Tabakat Nāsiri*, p. 120:—

قطب الدین از کهرام بطرف میرت آمد و فتح کرد و حضرت دهلی را بکشاد و همدین سال قلعهٔ کول را در شهر سنه تسع و ثمانین و خمس مائه فتح کرد *

"Kutbuddin advanced from Kührām to Mirat and took the city and he possessed himself of Dehli. In the same year (A.H. 589) Kutbuddin took the fort of Kol." The date (A.H. 587) تسع و ثمانین as given in p. 139 of *Tabakat Nāsiri* is, in my opinion, a mistake arising out of a confusion between تسع and تسعین. See also a very interesting note by Raverty on the first capture of Dehli by Moslems, p. 469, n. 9; and Appendix A.

۲ B. بکرد ۳ B. سنه تسع و ثمانین و خمس مائه طرف گجرات

۴ M. تهنکر، see n. 8, p. 11.

۵ رای بهیلم دیو، *Tabakat Nāsiri*, p. 140. رای و بهیلم B. کشیده M.

۷ محمود برادر بزرگ M. ۸ قطب الدین را B.

۹ لاهور M.

بخشید - و دست سخاوت بعدی کشاده بود که او را سلطان قطب الدین لکه بخش گفتندی - بعد مدتی میان او و میان سلطان تاج الدین یلدرز بنده معزی که بعد وفات سلطان مرحوم بادشاه غزنین شده بود سبب اقطاع لاهور مخالفت^۱ پیدا آمد - از جانبین قصد یکدیگر کردند - چون مصاف میان هردو لشکر راست شد^۲ و بجنگ پیوستند - خدای تبارک^۳ و تعالی سلطان قطب الدین را ظفر بخشید - سلطان تاج الدین منهنم شده طرف^۴ کرمان رفت - حصار غزنین را سلطان قطب الدین قابض شد - چهار روز در دار الملک غزنین بر تخت بادشاهی نیز نشست - آخر در لاهور و طرب^۵ مشغول گشت - پیشتری^۶ امرا و ملوک معزی که در غزنین بودند پوشیده با سلطان تاج الدین یار شدند - و او را از کرمان استدعا کردند - چون سلطان تاج الدین از کرمان در حد غزنین رسید و مقدمه لشکر او نمودار شد سلطان قطب الدین خلق شهر را با ایشان موافق دید - سلطان قطب الدین از راه سنگ سوزاخ بیرون آمد از آنجا عطف کرده در شهر لاهور رسید - غزنین باز در قبضه^۷ سلطان تاج الدین یلدرز آمد - همچنان سلطان قطب الدین در میدان لاهور گوی بازی میکرد - ناگاه بتقدیر الله^۸ سپهخانه و تعالی از اسب خطا شد - پیش کوهه^۹ زمین بر سینه مبارک سلطان آمد - و برحمت حق پیوست^{۱۰} - او را همداران شهر میمون لاهور دفن^{۱۰} کردند - سلطان مغفور شمس الدین ایلتمش حظیره او را بنا کرده است *

۱ M. مخالف

۲ شده بجنگ M.

۳ M. omit و تبارک

۴ B. omits طرف

۵ M. آخر در لاهور بطرب مشغول

۶ پیشتر

۷ B. باز دست سلطان

۸ M. omits سپهخانه

۹ M. پیوسته

۱۰ M. مدفون

* بیت *

گردن گردان شکست این کهنه چرخ چندی

تا توانی دل منزه بر مهر و مایه و مشتری

وفات سلطان قطب الدین مرحوم در سنه سبع و ست مائه بود - و مدت ملک او از اول فتح دهلی تا ایام وفات بیست سال و چند ماه بود^۱ - و عهد سلطنت با چتر و دور باش و خطاب بادشاهی مدت چهار سال بود و الله اعلم *

ذکر سلطان شمس الدین ایلتمش

ملک ایلتمش بنده سلطان قطب الدین ایبک^۲ المعزی بود - چون سلطان قطب الدین وفات یافت امرا و ملوک قطبی آرام شاه پسر سلطان قطب الدین را بجبهت آرام فتنه بر تخت^۳ بادشاهی اجلاس دادند - ملک ناصر الدین قیاسیه داماد سلطان قطب الدین طرف سند رفت - و اقطاع ملتان و آچیه و بهکهر و سوستان را قابض گشت - سپه سالار علی اسماعیل امیرداد حضرت دهلی بامراو دیگر یار شده ملک التمش را که در آن وقت امیر بداون بود بجبهت ملک استدعا کرد و مکتوبات بجاذب او فرستاد - ملک التمش با جمیعت خویش از بداون بسرعت تمام در حضرت دهلی^۴ آمد و قابض شد - آرام شاه از دهلی عطف کرده بیرون رفت - فاما بعضی از اطراف بهر^۵ جمع شدند

^۱ بودند M.

^۲ ایبک و المعزی B.

^۳ بر تخت اجلاس B.

^۴ تمام آمد در حضرت دهلی قابض M.

^۵ بدو B.

و بنیاد مخالفت نهادند - چون نزدیک دهلی رسیدند ملک التمش نیز از دهلی بیرون آمد - میان ایشان در محتره^۱ جود مصاف شد - حق سبکداده و تعالی ملک التمش را فتح بخشید - آرام شاه و اموی قطبی منهزم گشتند - در سنه سبع و ستمائه سلطان شمس الدین خطاب خویش^۲ کرد - در شهر سنه المذكور ملک التمش در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود و اقصای ممالک در ضبط آورد - و سلطان شمس الدین خطاب خویش کرد - در شهر سنه اثنی عشر و ستمائه طرف لاهور سواری فرمود - سلطان تاج الدین یلدر که از غزنین بعد نقل سلطان قطب الدین شهر میمون لاهور را گرفته بود مقابل شد - و میان هر دو لشکر محاربه شد - حق سبکداده و تعالی سلطان شمس الدین را نصرت داد^۴ - سلطان تاج الدین بر دست لشکر او اسیر و دستگیر گشت - سلطان شمس الدین او را موقوف کرده در خطه^۵ بدآون فرستاد - چنانکه او هم در آن حبس برحمت حق پیوست - حظیره^۶ سلطان تاج الدین آفکار الله برهانه هم در خطه^۷ بدآون در کناره لب آب سوته است - الغرض^۸ بعد فتح سمت^۹ دهلی مراجعت فرمود - و در خمس عشر و ستمائه ناصر الدین قباچه در حد^{۱۰} اچه یک کورت با سلطان مرحوم مقابل شده بود و منهزم گشته بار دیگر بتاریخ مذکور در حد^{۱۱} اچه و ملتان مصاف داد و منهزم شد - چون لشکر تعاقب کرد در لب آب پنجاب در آمد و عبیره کردن نتوانست غرق شد - در سنه ثمان عشر و ستمائه سلطان جلال الدین خوارزم شاه که سلطان تاج الدین را بیرون کرده غزنین گرفته

^۱ M. جود^۲ M. omits and also ملک المذكور شهر سنه^۳ M. omits از^۴ M. کرد^۵ M. omits الغرض^۶ B. omits بعد and M. omits

بود بسبب خروج جنگیز خان ملعون غزنین را گذاشته با خیل و تبار^۱
و حشم و خدم خویش در حدود لاهور در آمد - چون سلطان مرحوم را
ازین حال خبر شد طرف لاهور سواری فرمود - سلطان جلال الدین عطف
کرده از پیش سلطان مرحوم سمت^۲ کوه پایه کشمیر و بکھلی^۳ رفت -
سلطان مرحوم طرف دار الملک دهلی باز گشت - در سنه^۴ ۷۰۰
و ستمائه لشکر خود را بجانب لکهنوتی برد - غیاث الدین عوض^۵ خلجی
را امان داده در رقبه اطاعت خویش در آورد و خطبه و سکه بنام خویش
فرمود - و پسر خود را که مهتر بود اقطاع لکهنوتی داد - و سلطان ناصر الدین^۶
خطاب کرد - چتر و درویش و هر چه دارات بادشاهی بود^۷ منقوض
گردانید - خود بجانب دار الملک دهلی مراجعت فرمود - در سنه
ثلاث و ۷۰۰ و ستمائه عزیمت طرف قلعه رنجهور^۸ کرد - مفسدان آن دیار

^۱ خیل و تبار B.

^۲ *Tabakāt Nāsiri*, p. 171, says:—

جلال الدین خوارزم شاه از پیش حشم و خدمتین عطف کرد و بطرف سنده
سیوستان رفت *

Tabakāt Akbari, p. 59, gives:—

جلال الدین تاب نیاورده بطرف سنده و سیوستان رفته از آنجا سواره گپ و مکران بدر
رفت *

Raverty, p. 293, writes:—

"Sultān Jalāl-ud-Dīn turned aside, and proceeded towards Uchchah and Multan. From thence he entered the territory of Kirman, and afterwards Pārs."

^۳ M. بکھلی

^۴ *Tabakāt Nāsiri*, p. 171, says:—

بعد از آن در شهر سنه اثنی و ۷۰۰ و سیوستان بطرف بلاد لکهنوتی لشکر کشید *

^۵ Both B. and M. عوض ^۶ ناصر الدین خود M. ^۷ درو منقوض M.

^۸ M. رنجهور. *Tabakāt Nāsiri*, p. 172. See also Raverty, p. 610.

را گوشمال داد - در سنه اربع و عشرين و ستمائه سمت مندور^۱ و اجمیر سواری فرمود - و آن دیار را نیز با جمله سوارک ضبط کرد - و هم در آن سال بدار الملک دهلی مراجعت فرمود - در سنه ست و عشرين و ستمائه رسولان دار الخلافت جامه‌های مرحمت خلیفه خَلَدَ اللهُ خِلَافَتَهُ برای سلطان مرحوم آوردند - سلطان مرحوم چنانچه شرط اطاعت و خدمتگاری باید بجا آورد - با فرزندان و ملوک بزرگ بخلعیت خاص خلیفه مشرف گشت - سلطان مرحوم را از پوشیدن خلعت خلیفه چندان فرحت و بجهت روی داد که در تکریم نیاید - در شهر قُبَّه پستند و طبل شادبانه کوفتند - بعد چندگاه رسولان دار الخلافت را باعزاز و اکرام روان کرد - و خدمتی^۲ بسیار در حضرت دار الخلافه فرستاد - و هم درین سال خبر وفات پسر مهتر^۳ که بادشاه لکنوتی شده بود رسید - سلطان مرحوم بعد بجا آوردن شرط عزا لشکر کشی طرف لکنوتی مصمم کرد - و ندنه که در لکنوتی^۴ قائم شده بود آن را تسکین داد - و ممالک لکنوتی را بمالک علاء الدین چانی^۵ مقروض گردانیده بحضرت دهلی باز گشت - در سنه تسع و عشرين و ستمائه سمت گوالیر^۶ سواری کرد بیسل^۷ مالک

^۱ For مندور see Raverty, p. 611, n 3.

^۲ M. بسیار

^۳ Ṭabaḳāt Nāṣirī, p. 174, says:—

در ماه جمادی الاولی سنه ست و عشرين و ستمائه خبر فوت ملک سعید ناصر

^۴ M. لکنوتی قدیم

الدین محمود برسد *

^۵ B. and M. علاء الدین خانی, but Ṭabaḳāt Nāṣirī, p. 174, and other histories give علاء الدین چانی

^۶ M. گالیر

^۷ B. بیسل دیولعین. Ṭabaḳāt Nāṣirī, p. 174, gives:—

میلک دیولعین پسر بیسل لعین *

Ṭabaḳāt Akbarī says: ملک دیو بیسل. Raverty, p. 610, says "Mangal Diw, the accursed, the son of the accursed Mal Diw." See also n. 7, 417 of the same.

لعین در قلعه مذکور محصور گشت - بعد یازده ماه قلعه مذکور بعون الله تعالی فتح شد - بجهت محافظت قلعه کوتوالی^۱ گذاشت - و خود سوچی دار الملک دهلی مراجعت فرمود - در شهر سده احدی^۲ و ثلاثین و ستمائیه عزیمت طرف ولایت مالوه کرد - فساد آن ولایت را مالش داد - بتخانه که از سیصد سال باز برآورده^۳ بودند خراب گردانید - و بعده رخ سوی لُجین آورد - آن را نیز فتح کرد - و بتخانه مهیا کال دیو^۴ را بر انداخت - صورت و تمثال بکرماسجیت^۵ و صورتهای دیگر که بر تخته ریخته بودند^۶ همه را برکنده^۷ در حضرت آورده پیش در مسجد جامع پی سپر خلق گردانید - در شهر^۸ سده ثلاث و ثلاثین و ستمائیه لشکر بجانب^۹ بهیلسان^{۱۰} برد - در ذات مبارک سلطان زحمتی پیدا آمد - سبب آن فی الحال مراجعت فرمود - بعد رسیدن در دهلی روز دوشنبه بتاریخ بیستم ماه شعبان سده ثلاث و ثلاثین و ستمائیه از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود -

کیست درین دایره دیر پای کوس من الملک زند جز خدای

^۱ M. کوتوالی

^۲ Tabakāt Nāsirī, p. 170, says: سده اثنی و ثلاثین و ستمائیه. See Raverty, p. 621, n. 6.

^۳ Tabakāt Nāsirī, p. 170, says: بتخانه که سیصد سال بود نا آن را عمارت می کردند.

^۴ M. دیوان ^۵ B. بکرماسجیت

^۶ B. بوش Tabakāt Nāsirī, p. 170, gives: -

چند تمثال دیگر از برنج ریخته بودند *

^۷ M. برکشیده ^۸ M. omits شهر ^۹ B. جانب

^{۱۰} B. بهیلسان Tabakāt Nāsirī, p. 170, gives: بهیلسان. Tabakāt Akbarī, p. 61,

has ملتان, but that is evidently wrong. See also Raverty, n. 8, p. 623.

Bhilsān is a fortress and city in Mālwa.

حق سبحانه و تعالى آن بادشاه عادل را غریق رحمت گرداند - و این بادشاه آسمان جاه را تا قیام قیامت در امان و سلامت باقی و پاینده دارد بالذبی و آله الامجاد - مدت ملک سلطان شمس الدین بیست و شش سال و چند ماه بود و الله اعلم *

ذکر سلطان رکن الدین فیروز شاه

سلطان رکن الدین فیروز شاه پسر سلطان مرحوم^۱ مغفور شمس الدین التمش بود - چون سه روز شرط عزا بجا آوردند سیوم روز بعد وفات بیست و دوم ماه شعبان سنه ثلاث و ثلاثین و ستمائه باتفاق امرا و ملوک و ایمة^۲ و سادات و بزرگان شمسی در حضرت دهلی بقصر دروختخانه جلوس فرمود - و درهای خزاین کشاده هر کسی را خلعت و انعام عطا کرد - آخر دست در خرج نهاد و اسراف بافراط کردن گرفت - بختی در عشرت و طرب و اهو مشغول شد که کارهای مملکت و امور سلطنت مهمل ماند - اغلب مصالح ملک و مملکت را شاه ترکان مادر سلطان رکن الدین میب کرد - چنانچه حرم شمسی را بسبب مخالفت قدیم زبان می رسانید - و خوار می داشت - و شاهزاده قطب الدین^۳ محمد شاه پسر سلطان مرحوم که از مادری دیگر بود میل^۴ کشانید و آخر کشت - بدین سبب پیشتری امرا و ملوک حضرت و اطراف ممالک از سلطان رکن الدین متغیر شدند - و مخالفت بنیاد نهادند - چنانچه شهزاده ملک غیاث الدین محمود^۵ شاه برادر سلطان رکن الدین که امیر او بود

^۱ پسر سلطان شمسی الدین مرحوم A.

^۲ و سادات و ایمة B.

^۳ قطب الدین بن محمد شاه M.

^۴ دیگر بود چشم گردانید M.

^۵ ملک غیاث الدین محمد شاه بن سلطان, Tabakat Nāṣiri, p. 182.

سر از اطاعت بیرون آورده و خدمتی^۱ مال لکهنوتی که در حضرت می آوردند بستید - و ملک عز الدین سالاری در بداون طغیان ورزید - و ملک علاؤ الدین مقطع لاهور و ملک عز الدین کنجیان^۲ امیر ملتان و ملک سیف الدین کوجی مقطع هانسی یکجا جمع شدند و بنیاد فتنه و بغاوت آغاز نهادند - همچنین ملک نظام الملک جنیدی که وزیر سلطان رکن الدین بود خوف در خاطر او شد - از دهلی گریخته در بداون بر ملک عز الدین سالاری پیوست - از آنجا یکجا شده بر امرائی که در لاهور یکجا شده بودند آمده^۳ پیوستند - سلطان بجهت دفع فتنه ایشان لشکر کشید - چون سلطان در خطه کیرام^۴ رسید امرائی مذکور مقابل سلطان در حد منصور پور آمده بودند از آنجا چند نفر از ایشان^۵ چنانچه تاج الملک و محمد دبیر^۶ مشرف ممالک و بهاء الملک و کریم الدین زاهد و ضیاء الملک پسر نظام الملک وزیر و خواجه رشید و امیر

^۱ Tabakāt Nāṣirī, p. 183, می آوردند تصرف کرد

^۲ Both B. and M. کنجیان. Tabakāt Nāṣirī, p. 183, مقطع ملتان

^۳ B. omits آمده ^۴ B. omits کیرام ^۵ M. نفر ایشان

^۶ M. Tabakāt Nāṣirī, p. 183, has an entirely different version:—

در حوالی منصور پور و ترائین تاج الملک محمد دبیر و مشرف ممالک و بهاء الملک حمید الشوری و کریم الدین زاهد و ضیاء الملک پسر نظام الملک جنیدی و نظام الملک مشرقانی و خواجه رشید الدین مالکانی و امیر فقیر الدین و دیگر جماعت کار داران تازی را شهید کردند *

Raverty, p. 634, translates the passage as follows:—

"And in the vicinity of Manṣūr-pūr and Trāvin, they martyred the Taj-ul-Mulk + + + and other Tāzī officials." Our author, I think, makes a blunder here as he mentions that all these persons "who have been put to death," separated from the Sultan's army, went to Delhi and pledged their allegiance with Sultan Bahlīya. This mistake of our author has been copied by later his-

فخر الدین قصد و کشش کرده در شهر دهلی رفتند - یکایک اندرون در آمدند^۱ با سلطان رضیه دختر سلطان شمس الدین مرحوم بیعت کرده شاه ترکان مادر سلطان رکن الدین را موقوف گردانیدند - چون سلطان رکن الدین را ازین حال خبر شد طرف شهر دهلی مراجعت فرمود - و بکنج متواتر در کیلوکهری رسید - امرا و ملوک و بندگان شمسی که برابر او بودند بتمام در شهر^۲ دهلی در آمدند - و با سلطان رضیه پیوستند و بیعت کردند - بعده لشکر از شهر بر آمده سلطان رکن الدین را از کیلوکهری زنده گرفتند - و بر سلطان رضیه بردند - سلطان^۳ رضیه او را حبس کردن فرمود - چنانچه سلطان مرحوم هم در آن حبس برحمت حق پیوست * بیت *

بسا باد نفرین برین کوز پشت که بسیار ازین گونه پرورد و کشت و این واقعه در روز یکشنبه بتاریخ هژدهم ماه ربیع الاول سنه اربع و ثلاثین و ستمائه بود - مدت ملک او شش ماه و^۴ هشت روز بود و الله اعلم *

torians, such as Nizām ad-Dīn, Firishṭa and Badā'ūnī. Elliot in his History, vol. II, p. 331, translates this passage of the *Tabakāt Nāsiri* as follows:—

"And in the neighbourhood of Mansūrpūr and Narān, Taju-d-dīn Muhammad, Secretary and Controller, + + + and other confidential officials, killed the *Tazik*." In my humble opinion Raverty is correct. The construction of the sentence as well as the whole trend of events, described previously, supports the version of Raverty. A combination of all these high officials could only be possibly needed for the assassination of the Sultan alone; against a less important man such a combination is evidently unnecessary. Further, if, as Elliot seems to imply in his footnote to page 331, "*Tazik*" refers to Sulṭān Rukn ad-Dīn his statement in the same page that "they brought Sultan Rukn-d dīn prisoner to Dehli, where he was kept in confinement and died" will be contradictory.

^۱ درون آمدند M.

^۲ درون شهر M.

^۳ M. omits رضیه

^۴ *Tabakāt Nāsiri*, p. 184, بیست و هشت روز. Raverty, p. 636, says "and his reign was six months and *twenty-six* days," but in a note on "*twenty-six* days" he writes "some copies have *twenty-eight* days": from the 20th Sha'ban, 633 A.H., the date of I-yul-tamish's decease, to the 18th of Rabi'ul-Awwal, 634 A.H., is exactly six months and *twenty-seven* days."

ذکر سلطان رضیه

سلطان رضیه دختر بزرگ سلطان شمس الدین بود - در آن گاه که ^۱ سلطان مرحوم از مهم گوالیر ^۲ مراجعت کرد این دختر را ولی عهد خویش گردانید - القصه در ^۳ روز یکشنبه بتاریخ هژدهم مایه ربیع الاول سنه اربع و ثلاثین و ستمائه سلطان رضیه بدارالملک دهلی در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود - در مایه رجب رجب قدره سنه المذكور طایفه قرامطه و ملاحده که از اطراف هندوستان جمع شده در حضرت دهلی ساکن بودند باغواي ^۴ ترک که مودی متعلم بود و در تذکیرات ^۵ علمای ^۶ سنت و جماعت را فاضلی و مرجی ^۷ می گفت بعدد دو ^۸ هزار مرد با اسلحه درون مسجد جمعه در روز جمعه فوج فوج از هر دو طرف در آمدند - مسلمانان در نماز جمعه مشغول بودند که آن ملحدان دست باسلحه بردند - پیشتر می مسلمانان شهادت یافتند - و بعضی پایمال گشتند - ملک نصیر الدین بلارامی ^۹ و امام ناصری ^{۱۰} شاعر و امرای دیگر با جمعیت کثیر آمده و مسلمانانی ^{۱۱} که از خوف بالای مسجد بر آمده بودند ملاحده مذکور را بزخم سنگ و خشت بکشتند تا این فتنه بخیر ^{۱۲} انجامید -

^۱ در آنکه سلطان B. and M.

^۲ M. and also Tabakāt Nāsirī, p. 185, کالیر Ravorty, p. 638, Gwāliyar.

^۳ B. omits. در.

^۴ باغوا B. , باغوا M.

^۵ B. and M. علمای سنت. ^۶ تذکرات and M. تذکرات.

^۷ B. and M. ناهی و مرجی ^۸ Tabakāt Nāsirī, p. 189, بقدر یک هزار مرد.

^۹ M. بلارامی.

^{۱۰} B. ناصری و شاعر.

^{۱۱} M. مسلمانی.

^{۱۲} M. omits بخیر.

بعد از آن نظام الملک جنیدی^۱ و عزالدین گنجان و محمد سالاری که از سلطان رکن الدین عاصی شده بودند بر دروازه شهر جمع گشتند - و با سلطان رضیه مخالفت بنیاد نهادند - و ملک نصیر الدین^۲ تایسی امیر اوده بمدد^۳ سلطان رضیه در شهر می آمد - امرای مخالف او را استقبال کردند^۴ و بعد ز دست آوردند - و موقوف داشتند - آخر چون مخالفت بطول^۵ کشید سلطان رضیه از شهر بیرون آمد - در کنار آب جرن لشکرگاه ساخت - میان سلطان رضیه و امرای مخالف^۶ کرات^۷ محاربه و مقاتله می رفت - فاما جنگ قائم ماند - بعد از هزار حمله ایله و مشایخ شهر در میان آمده اصلاح دهانیدند^۸ - محمد سالاری و گنجان پوشیده با سلطان یار شدند - شبی بر در سراپرده خاص جمع گشتند - تا ملک جانی^۹ و ملک کوچی^{۱۰} و نظام الملک را دست آرند - ایشان را ازین حال

^۱ *Ṭabaḳāt Nāsirī*, p. 186, says:—

اما وزیر مملکت نظام الملک جنیدی علیه الرحمة موافقت نمود و ملک جانی و ملک کوچی و ملک کبیر خان و ملک عزالدین محمد سالاری و نظام الملک از اطراف بر در شهر دهمی جمع شدند و با سلطان رضیه مخالفت آغاز نهادند *

^۲ *Ṭabaḳāt Akbarī*, p. 66, says:—

درین حال ملک عزالدین هانسی جاگیر دار اوده بقصد مدد سلطان رضیه روی بدهمی نهاد *

But the *Ṭabaḳāt Nāsirī*, p. 186, mentions ملک نصیر الدین تایشی معزی مقطع اوده

^۳ M. omits بمدد

^۴ *Ṭabaḳāt Nāsirī*, p. 186, says:—

استقبال کردند و بدست آوردند زنجوری بر روی غالب شد و او برحمت حق

پیوست *

^۵ بطول

^۶ M. مخالفان

^۷ M. دهانید

^۸ M. خانانی

^۹ M. کوچی. *Ṭabaḳāt Nāsirī*, p. 187,

روشن گشت^۱ طاقت آوردن نتوانستند فرار نمودند و متفرق شدند - سلطان را از کار ایشان معلوم شد لشکر دنبال ایشان فرستاد - ملک کوچی اسپر و دستگیر گشت و ملک جانی در حدود پایل^۲ شهادت یافت و ملک نظام الدین در کوه بردار^۳ در آمد - و لشکر سلطان باز گشت - چون کار دولت سلطانی منتظم شد کارداران دیگر سلطان رضیه نصب کردن فرمود - و ملک قطب الدین^۴ حسن را برای فرو نشاندن^۵ فتنه که بعد سلطان شمس الدین مرحوم در رنجهور^۶ ظاهر شده بود نامزد کرد - و ملک جمال الدین یاقوت حبشی را عهد^۷ امیر آخوری داد - و بحضور خود مقرب گردانید - چنانچه امرا و ملوک دیگر را غیرت آمد - و چنان^۸ اتفاق افتاد که سلطان رضیه کلاه و قبا پوشید و لباس مردان کزد - آخر همه چنان کرد و از لباس ستور بیرون آمد - و چون سوار شدی بالای پهل سوار می شد - درین اثنا^۹ خبر طغیان ملک عز الدین^{۱۰} کنجان امیر

^۱ This passage is not very clear. It should have been as follows: -

ایشان ازین حال واقف گشتند طاقت ماندن نداشتند فرار نمودند و متفرق شدند *

Tabakāt Nāṣiri, p. 187, says:—

و ان ملوک را چون معلوم شد ملهزم از لشکر گلا خود برفتند - سواران سلطان

تعاقب نمودند *

^۲ B. and M. بابل. Elliot, Bābul; Briggs, from Firishia, Babool, Payal or Pāyil is the name of a very old place, giving its name to the district with a lofty brick fort visible from a great distance on one of the routes from Delhi to Lāḍiānah. See Raverty, p. 460, n. 2.

^۳ Tabakāt Nāṣiri, p. 187, says: در کوه بردار; Tabakāt Akbari, p. 66

^۴ قطب حسن B.

^۵ برای فتنه M.

^۶ رنجهور M.

^۷ از چنان M.

^۸ بعد خبر M.

^۹ Tabakāt Nāṣiri, p. 188, says:—

در شهر سنه سبع و ثلاثین و ستمائة ملک عز الدین کبیر خان که منقطع لودهور بود مخالفت آغاز نهاد *

لاهور رسید - سلطان لشکر^۱ در آن سمت برد و او را بشکست و آخر بصلح
انجامید - تاریخ^۲ نوزدهم ماه شعبان سنه سبع و ثلاثین و ستمائه سلطان^۳
مراجعت کرد و در حضرت دارالملک آمد - بعد از آن ملک التونیه^۴
مقطع تبرهنده بغی ورزید - بناریخ نهم ماه رمضان سنه المدکور لشکر بدان
جانب بیرون آورد - بعضی امرا و ملوک و بندگان شمس با او یار شدند -
و خروج کرده جمال^۵ الدین یاقوت حبشی را بکشتند * بیت *

عنان تافت دولت ز پیرامنش چو داغ سیه دید بر دامانش
و سلطان رضیه را گرفته در قلعه تبرهنده محبوس کردند - و مکتوب بجانب
امرائی که در شهر دهلی شهردار بودند فرستادند بدین مضمون که شاهزاده
معز الدین پسر سلطان شمس الدین مرحوم را بر تخت سلطنت اجلاس
دهند و خود بسرعت مراجعت کردند * بیت *

سری را که گردون بداد بلند همیش باز در گردن آرد کمند
مدت^۶ ملک سلطان رضیه در دارالملک دهلی سه سال و پنج ماه و بیست
و یک روز بود و الله اعلم بالصواب *

۱ M. omits لشکر

۲ B. omits تاریخ

۳ M. omits سلطان

۴ M. التونیه

۵ B. جمال الدین

۶ Tabakāt Nāṣirī, p. 190, says:—

چون سلطان رضیه را بمحروسه تبرهنده محبوس کردند ملک التونیه او را عقد
کرد و در حباله خود آورد و بطرف دهلی لشکر کشید تا کورت دیگر مملکت را ضبط کند
در ماه ربیع الاول سنه ثمان و ثلاثین و ستمائه سلطان معز الدین لشکر دهلی بدفع
ایشان بیرون بود و سلطان رضیه و التونیه منظم شدند و سلطان رضیه و التونیه بدست
هندوان گرفتار شدند و هر دو شهید گشتند و هر یک بیست و چهارم ماه ربیع
الاول بود و شهادت سلطان رضیه روز سه شنبه بیست و پنجم ماه ربیع الآخر سنه ثمان
و ثلاثین و ستمائه بود انتهى ملاحظه

ذکر سلطان معز الدین

سلطان معز الدین پسر خرد^۱ سلطان شمس الدین بود - چون سلطان رضیه در قلعه تبرهنده محبوس شد - روز دوشنبه بتاریخ بیست و هشتم ماه مبارک رمضان سنه سبع و ثلاثین و ستمائه سلطان معز الدین را امرا و ملوک شهردار بر تخت سلطنت در قصر دولتخانه خاص اجلاس دادند - و امرا و ملوک^۲ که برابر سلطان رضیه بودند روز یکشنبه سیزدهم ماه شوال سنه المذكور در شهر رسیدند - و بر سلطنت سلطان معز الدین بیعت کردند بشرط آنکه اختیار الدین ایتکین نائب^۳ باشد - چون ملک اختیار الدین وزیر شد بموافقت ملک معذب الدین نظام الملک جملة امور ممالک را در تصرف خویش آورد - و خواهر سلطان معز الدین را که از حکم^۴ پسر قاضی نصیر الدین خلع شده بود در حباله خویش در آورد - و نوبت سه گانه^۵ و یک زنجیر پیل^۶ بر در خود مستقیم کرده - چون نفاق امر و رونق کار روی بدو آورد سلطان معز الدین را بغایت گران نمود - روز دوشنبه هشتم ماه محرم سنه ثمان و ثلاثین و ستمائه در قصر سپید^۷ بمحکم فرمان دو ترک بجهت خود را مست

^۱ B. خرد

^۲ B. omit. ملوک

^۳ B. نائب

^۴ The word حکم has a peculiar significance here. It means here زوجیت "from being the wife." Tabakat Akbari, p. 68, says:—

و امشیر سلطان معز الدین را که سابقاً منکوحه قاضی اختیار الدین بود در نکاح در آورد *

^۵ B. نوبت شبانه

^۶ At this period no one was allowed to keep an elephant at the door except the king.

^۷ B. سپید

ساخته ملک ایتکین^۱ را بزخم^۲ کارد شهید کردند - نظام الملك را در زخم بر پهلوی^۳ زدند - چون عمروی باقی بود از پیش ایشان گریخت و سلامت ماند - کار وزارت چنانچه^۴ پیش ازین می کرد همچنان کردن گرفت - و در ماه صفر سنه المذكور ملک التونیه^۵ سلطان رضیه را در نکاح آورد - و بقصد دهلی لشکر کشید^۶ - محمد سالاری و ملک قراقش از حضرت عطف کرده بر ایشان پیوستند - سلطان معز الدین بدفع ایشان لشکر از دهلی بیرون آورد - در حوالی شهر مصاف شد - سلطان رضیه و ملک التونیه مغنم گشتند - چون بعد کیتل رسیدند بر دست هذوران اسیر شدند - ایشان را^۷ بسته در حضرت فرستادند - بتاریخ بیست^۸ و پنجم ماه ربیع الاول هر دو را شهید^۹ کردند - بدر الدین سنقر امیر حاجب شده بود - فاما نظام^{۱۰} الملك را بجا نمی آورد - و فوقیت می ورزید - سبب این معذی نظام الملك با او عداوت داشت - چون بدر الدین را روشن گشت هراسان می بود - بدین سبب خواست که فتنه انگیزد - روز دوشنبه هفدهم ماه صفر سنه تسع و ثلاثین و ستمانه در وثاق صدر الملك نبیسه^{۱۱} عالی موسی که مشرف ممالک بود بدر الدین سنقر جماعت

¹ See Raverty, p. 651, n. 7, for further particulars.

² زخم کارد زده M.

³ پهلوی M.

⁴ چنج M.

⁵ التونیه B. and M. القوسه

⁶ کشیده B.

⁷ ایشان بسته B.

⁸ بیست پنجم B.

⁹ This statement varies from that given in *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, quoted in p. 27, n. 6. See also De., Trans. of *Ṭabaḳāt Akbarī* p. 77, n. 2.

¹⁰ نظام الدین B.

¹¹ *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 103, says:—

در وثاق صدر الملك تاج الدین علی موسوی که مشرف ممالک بود بدر الدین سنقر جماعت صدور و اکابر حضرت را جمع کرد *

اکبر و صدور را جمع کرد تا برای انقلاب کار سلطنت تدبیری کند -
 و صدر الملک را بطلب نظام الملک فرستادند - چون نظام ^۱ الملک را
 از آمدن او خبر شد شخصی از معتمدان ^۲ سلطان نزدیک نظام الملک
 بود - او را در مقامی که مخالفت ایشان استماع کند ^۳ مخفی داشت -
 و صدر الملک را ^۴ طابید تا تدبیر انقلاب ملک و دست آوردن مخالفان
 و کسانی که درین قضیه اجماع کرده بودند بتمام باز نمود - نظام الملک
 او را جواب داده باز گردانیده - و آن معتمد بر سلطان فرستاد ^۵ تا هرچه
 از صدر الملک شنیده است بحضرت باز نماید - و از زبان او عرضه داشت
 که خداوند عالم سواری فرماید تا بر سر آن ^۶ جماعت رود - از اقبال بادشاه ^۷
 منزه و متفرق خواهند شد ^۸ - چون این معتمد بحضرت سلطان باز نمود -
 همچنان سواری کردند - بدر الدین سقز را خبر شد بحضرت سلطان پیوست -
 سلطان او را هم در آن ساعت اقطاع بدارون داده روان کرد - و دیگر امرا که با او
 یار بودند خائف شدند و در اطراف رفتند - بعد از چهار ماه بدر الدین از
 بدارون باز آمد - چون مزاج بادشاه با او ^۹ متغیر بود او را و صدر الملک موسی
 را محبوس کرد - و ایشان هم در آن حبس برحمت حق پیوستند - نظام الملک
 نیز بسبب آنکه زخم گرد خورده خداج ^{۱۰} در خاطر داشت - میخواست
 بنوعیه امرا و ملائک را از سلطان بشرداند - سلطان را بر ایشان بدگمان
 می کرد - چنانچه بعد از چندگاه لشکر مغل در لاهور رسید ^{۱۱} مدتی جنگ
 کرده - مقطع لاهور ملک قراقش بود - ^{۱۲} بذاته او مرگ دلار و مجاور بود - اما

۱ نظام را B.

۲ معتمدان B.

۳ کند B.

۴ آنجا طابید M.

۵ فرستادند B.

۶ این M.

۷ M. ardash

۸ خواهند شد M.

۹ بر او B.

۱۰ مد M.

۱۱ رسید M.

۱۲ او بذاته مرگ M.

خلق لاهور چنانچه شرط موافقت بود بجا نیاوردند - در جنگ و پاس تقصیر کردند - چون مزاج خلق ملک قراقش را روشن گشت شبانش با حشم خود از شهر بیرون آمده^۱ در سمت دهلی روان شد -^۲ کفار مغل^۳ او را تعاقب کردند - اما حق تعالی از میان ایشان سلامت بیرون آورد - چون در لاهور فرمان ده^۴ نمانده روز دوشنبه شانزدهم ماه جمادی الآخر سنه تسع و ثلاثین و ستمائه کفار مغل بر ایشان دست یافتند - و مسلمانان را شهید کردند - و اتباع ایشان را اسیر گردانیدند - چون خبرهای^۵ بد بسلطان معز الدین رسید امرا و ملوک و کافه معارف دیگر را در قصر دولتخانه بیعت تازه داد - و بجهت دفع فساد مغل ملک قطب الدین حسن^۶ و نظام الملک را با لشکر انبوه نامزد کرد - چون بلب آب پیاه رسید نظام الملک بر طریق خفیه عرضه داشتی بحضرت ارسال کرد - که این امرا و ملوک هرگز^۷ اطاعت نخواهند کرد - مصلحت آنست که مثالی از حضرت اصدار یابد تا من و ملک قطب الدین ایشان را بطریقی^۸ که توانیم دفع گردانیم - چون این عرضه داشت بحضرت سلطان رسید از راه غفلت و عجلت فرمان داد تا بروفق^۹ عرضه داشت او مثالی بنویسند و بر وی بفرستند - چون مثال بر ایشان رسید نظام الملک عین آن مثال با امرا و ملوک نمود - که سلطان در باب شما این چنین مثال داده است - ایشان بیک اتفاق از سلطان بگشتند^{۱۰} - و با نظام الملک باخراج و انقلاب مملکت بیعت کردند - چون خبر مخالفت ایشان بسلطان رسید - سید^{۱۱} قطب الدین شیع

^۱ B. omits آمده^۲ M. مراجعت شده^۳ B. مغول^۴ M. فرمان نماندهخبر هایل^۵^۶ 'Fahkāt Nāsiri, p. 195, gives ملک قطب الدین حسین^۷ M. بطریق^۸ M. ملوک بر اطاعت^۹ B. and M. بروفق عرضه داشت^{۱۰} M. نگشتند^{۱۱} M. omits سید

الاسلام دار الملك را بجهت تسکین برایشان فرستاد - چون او آنجا رسید در اغوی^۱ ایشان بیشتر مخالفت نیز^۲ نمود و باز گشت - عقب او نظام الملك و ملک قطب الدین در حضرت رسیدند - و جنگ بنیاد نهادند - سلطان حصارى شده - هر چند اکبر و صدور^۳ دهلي در اصلاح آن کوشیدند^۴ ممکن نشد - از نوزدهم ماه شعبان تا آخر ذي القعدة قریب چهار ماه جنگ قائم ماند - و از طرفین خلق هلاک شد - و حوالی شهر تمام خراب گشت^۵ - سبب تطویل آن فتنه این بود که فخر الدین مبارک شاهي^۶ مهتر فرایشان که مقرب سلطان بود بصلح^۷ رضا نمي داد - تا شب شنبه هشتم ماه ذي القعدة سنه تسع و ثلاثین و ستمانه نظام الملك با لشکر در حصار در آمده و مبارکشاهی را که ماده فساد و مایه فتنه بود بکشت - و سلطان را بگرفت و محبوس^۸ کرد - چنانچه^۹ هم در آن حدس برحمت حق تعالی^{۱۰} پیوست *

سرای کهنه گیتی^{۱۱} که خانه دودر است

درو اساس اقامت عکن که برگذر است

مدت ملک او دو سال و یک ماه و پانزده روز بود - و الله اعلم بالصواب *

۱ M. امرا

۲ B. and M. مخالفت نور Tabakāt Nāṣirī, p. 190, says:—

او آنجا رفت و در ازارت آن فتنه مبالغت نمود و باز گشت *

Tabakāt Albarī p. 70:—

شیخ الاسلام شیخ قطب الدین بختیار اوشی را برای تسلی امرا فرستاد امرا

بهیچ وجه تسلی نشدند شیخ برگشته بدلی آمد +

۳ صدقه دهلي B.

۴ کوشیدندی B.

۵ خراب شد M.

۶ فخر الدین مبارکشاه فرخی Tabakāt Nāṣirī, p. 190.

۷ صلح M.

۸ Tabakāt Nāṣirī, p. 197, says:—

در شب سه شنبه هزدهم ماه مذکور سلطان معز الدین بهرام شاه شهید شد *

See also Raverty, p. 660.

۹ چنی M.

۱۰ M. omits تعالی

۱۱ B. خانه

ذکر سلطان علاء الدین مسعود شاه

سلطان علاء الدین مسعود شاه پسر سلطان رکن الدین فیروز شاه بود - چون معز الدین بهرام شاه محبوس شد ملک عز الدین بلبن در قصر دولتخانه بر تخت بنشست - و یک کُت مدامی فرماندهی او^۱ در شهر گشته بود - اغلب امرا و ملوک را اتفاق نیفتاد - او را درر کردند - و همان ساعت سلطان ناصر الدین و جلال الدین و^۲ علاء الدین را که در قصر سپید محبوس بودند بیاروند - بر سلطنت سلطان علاء الدین اتفاق کردند - روز شنبه هشتم ماه ذی القعدة سنه تسع و ثلاثین و ستمائه بدار الملک دهلی بر تخت سلطنت نشاندند - و خلق را بیعت عام داد - و ملک قطب الدین حسن^۳ نایب مملکت و ملک مهذب^۴ الدین نظام الملک وزیر ممالک - و ملک^۵ قراقش امیر حاجب شد - مهذب الدین نظام الملک مصالح مملکت از امرای ترک اخراج کرد - و در ضبط و تصرف خویش آورد - امرای مذکور با وی مخالفت کردند - در محرابی حوض رانی روز چهارشنبه دویم ماه جمادی الاول سنه اربعین و ستمائه او را بکشتند - بعده^۶ وزارت بصدر الملک نجم الدین ابوبکر مفوض شد - بعد از مدتی که اقطاع و مصالح بهر کسی مستقیم گشت و مملکت آرام گرفت خبر لشکر مغل که منگوتنه^۷ لعین سرهمه^۸ بود از جانب اُچّه رسید - سلطان لشکرهای اطراف جمع کرده بدفع ایشان روان شد - چون بسای آب بیاب رسید خبر

۱ سلطان علاء الدین M. ۲ فرماندهی در M.

۳ ملک قطب الدین حسین Tabakāt Nāṣirī, p. 198.

۴ ملک مهذب الملک و الدین و نظام الملک وزیر ممالک B.

۵ M. omits و ملک M. ۶ بعده M. ۷ منگوتنه M.

۸ M. omits & &

کثرت لشکر اسلام که هیچ کسی^۱ از بادشاهان آنچنان جمع نکرده بود بملاعیین رسید - منهنم شده طرف خراسان باز رفتند - سلطان بدار الملک^۲ دهلی مراجعت فرمود - و درین^۳ مهم جماعتی حبشیان و ناجنسان بر سلطان راه یافته بودند - او را بر حرکات نامعمود باعث و مشغول می شدند - چنانچه قتل ملوک و اخذ اموال در طبیعت او جای گرفته بود - آن را بعمل مقرون می گردانید - تا محاسن بمعایب بدل گشت و بلهو و عشرت و شکار بغایتی اسراف و افراط نمود که کار مملکت مهمل و مختل ماند - امرا و ملوک مملکت باتفاق یکدیگر بجانب سلطان ناصر الدین که در آن وقت امیر بهراج بود مکتوب ارسال کردند - بامید ملک استدعا نمودند - چون سلطان ناصر الدین در دار الملک دهلی بیآمد روز یکشنبه بیست و سیوم ماه محرم سنه اربع و اربعین و ستمانه سلطان علاء الدین را بگرفتند - و محبوس کردند - چنانچه هم در آن خمس برحمت حق پیوست * بیت *

ساحل دریای جان آشوب مرگ ست این سرای

هان بتوس از موج دریا پلی در ساحل عتبه

مدت ملک او چهار سال و یک ماه و یک روز بود و الله اعلم بالصواب^۴

ذکر سلطان ناصر الدین محمود پسر سلطان

سعید شمس الدین التمش

سلطان ناصر الدین پسر سلطان سعید شمس الدین التمش بود - از محبت ملک ناصر الدین محمود که در لکنوتی وفات یافته^۵ بود ناصر الدین محمود لقب فرمود - چون سلطان علاء الدین محبوس شد

^۱ M. omits کسی

^۲ M. omits دارالملک

^۳ M. درمهم

^۴ B. omits و الله اعلم بالصواب

^۵ M. omits بود

روز یکشنبه بیست و سیوم ماه محرم سنه اربع و اربعین و ستمانه بدارالملک دهلی در قصر سپید بر تخت سلطنت جلوس فرمود - سیوم روز از جلوس در قصر دولتخانه بارعام داد - عامه خلائیق^۱ در روز جلوس بر سلطنت او بیعت کردند - و بتشریفات مشرف گشتند - وزارت مملکت بملک بلبن بده شمس داد و الغ خان خطاب کرد - و چتر و دور باش داد - و^۲ جمیع کارها بدو سپرد و او قابض شد - همداران اول سال طرف بنیان^۳ سواری فرمود - ولایت^۴ کوه جود و نندنه^۵ را نهب و تاراج گردانید - چند گاه بر لب آب سوره^۶ مقام کرد - چون در لشکر تغلپی علف شده بدولت سمت دارالملک دهلی باز گشت - در سنه خمس و اربعین و ستمانه^۷ طرف هندستان^۸ میان دو آب عزیمت فرمود - چون در حد قنوج رسید موضع^۹ بلسنده که مقام قلب بود و کفار بسیار در آن^{۱۰} حصن پناه حسته بودند فتح گردانیده رای دلکی و ملکی^{۱۱} اسیر و دستگیر شدند - سلطان ناصر الدین سالم و غانم طرف

عام داد عام جلوس M. and عامه خلائیق جلوس خاص در سلطنت او بیعت B. سلطنت او بیعت

^۲ جمع M.

^۳ Elliot, vol. II, p. 346 translates: "He led his army to the bank of the Indus and to Multan." See also Raverty, p. 677, notes, 5 and 6.

^۴ B and M. کوه خود و بندنه; see for جود p. 12 n. 4

^۵ B. and M. بندنه. Elliot, vol. II., p. 346 n. 1 says the text has نندنه, but this evidently a mistake for بندنه or the river Indus, which agrees with what follows and with Firishita's statement, see also Raverty, p. 678, n. 7.

^۶ See Raverty, p. 678, n. 1.

^۷ در طرف M.

^۸ B. and M. طرف میان دو آب

^۹ Tabakāt Nāsirī, p. 210, gives نندنه and Raverty, p. 679. Tulsandah. See also Elliot, vol. II, p. 347., n. 2.

^{۱۰} M. and B. حصن

^{۱۱} See Raverty, p. 682, n. 5.

شهر مراجعت فرمود - در سنه ست و اربعین و ستمائه جانب کوهپایه
 میوات^۱ بیرون آمد - و لشکر را باطراف جبال نامزد فرمود - نهب
 و تاراج کرد^۲ - و غذایم بسیار بر دست ایشان افتاد - فسد آن دیار را
 مالش داده بدارالملک مراجعت نمود -^۳ همچنان خبر عصیان ملک
 عزالدین بلبن در خطه ناگور بسمع مبارک^۴ سلطان رسانیدند - در سنه تسع
 و اربعین و ستمائه طرف ناگور روان شد - چون نزدیک رسید ملک عزالدین
 بامان و دست راست بعضرت پیوست - فتنه او فرونشست - و از
 آنجا طرف کالپور^۵ و چندبری و مالوه لشکر کشید -^۶ چاهو دیو^۷ لعین
 که معظم ترین کفار آن دیار بود در حد مالوه با پنج هزار سوار و دو^۸ لکبه
 پیاده با لشکر اسلام مقابل شده -^۹ آخر منبرم گشت -^{۱۰} سلطان بعد فتح
 طوف دهللی باز گشت - سنه احدى و خمسين و ستمائه^{۱۱} عزیمت لاهور
 و ملتان و اچه مصمم کرد - فسد آن دیار را نیز غبط کرده^{۱۲} مراجعت فرمود -
 در سنه اثنین و خمسين و ستمائه^{۱۳} سمت کوه پایه بردار و بیدفور^{۱۴}

^۱ *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 212 رانته رانته Raverty, p. 684 translates:—
 Koh-pāyah [skirts of the hills] of Mewāt and Rautabāhūr.

^۲ M. omits کرد ^۳ M. چنان ^۴ M. omits سلطان

^۵ Raverty, p. 690, *Gwāliyūr*, Elliot, vol. II., p. 351, *Gwālior*.

^۶ M. مروج ^۷ See Raverty, p. 690, n. I.

^۸ M. لک ^۹ M. omits آخر ^{۱۰} M. موحوم سلطان

^{۱۱} B. and M. ستمائه و خمسين but the correct date is سنه احدى و خمسين و ستمائه. See *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 217.

^{۱۲} M. غبط آورد و مراجعت

^{۱۳} B. and M. اثنین و خمسين و ستمائه but this date should be اثنین و خمسين و ستمائه see *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 218.

^{۱۴} B. and *Ṭabaḳāt Nāṣirī* کوهپایه بردار و بیدفور M. کوهپایه بردار و بیدفور p. 218 Raverty, p. 693 translates Koh-pāyah (skirt of the mountains) of Bardār and Bijnor.

لشکر بیرون آورد - مفسدان را نهب و تاراج گردانید - از آنجا دامن کوه گرفته میان سنتور شده تا لب آب رهب برفت - ولایت ^۱ کتیور را بانتقام ملک معزالدین درخشی بتاخت - و خلق را اسیر گردانیده در خطه بدائون لشکر کشید - از آنجا سمت خطه اوده عزیمت فرموده و فسد آن دیار را نیز مالش داده سمت دارالملک دهلی مراجعت فرموده - در سنه اربع و خمسين و ستمائه بدفع قتلغ خان که از پیش ملک ^۲ عزالدین تافته رفته و با هندوان پیوسته بود عزیمت کرد - قتلغ خان با جمیع کفار و آن امرا که از حضرت خایف شده بدو پیوسته ^۳ بودند پیش آمده و با لشکر اسلام بحرب پیوست - بنصرت الله تعالی لشکر اسلام را فتح شده جمع ایشان متفرق و پیریشان گشت - سلطان مرحوم در تعاقب ایشان تا کوه پایه سرمور برفت - از آنجا سمت دهلی باز گشت - در سنه خمس و خمسين و ستمائه خبر پیوستن ^۴ قتلغ خان مذکور ^۵ و آن امرائی که با او یار بودند با ملک عزالدین کشاو خان که امیر ملتان و آنچه بود بسمع سلطان رسانیدند - الخ خان ^۶ را با عساکر قاهره بر ایشان نامزد فرمود - چون الخ خان بدان ^۷ سمت سواری کرد بعضی اکابر از حضرت چنانچه سید قطب الدین شیخ الاسلام و قاضی شمس الدین بهولپچی مکتوبات بر قتلغ خان و کشاو خان فرستاده ^۸ استدعا کردند ^۹ تا در حضرت آیند - و ملک را قابض شوند - خلق شهر را ^{۱۰} برین میعاد بر طریق خفیه بیعت می ^{۱۱} دادند - مذهبیان حضرت این کیفیت به ^{۱۲} الخ خان در قام آوردند -

^۱ کتیور M.

^۲ ملک عز یافقه M.

^۴ خبر سرمور M.

^۷ آن سمت M.

^{۱۰} شهر نیز برین M.

^۳ خایف شده بودند پیش آمده M.

^۵ مذکور با آن امرائی M.

^۸ فرستاد و استدعا M.

^{۱۱} بیعت دادند M.

^۶ M. omits را

^۹ M. استدعا نمود

^{۱۲} M. کیفیت الخ خان

الغ خان بحضرت سلطان باز فرمود که احوال دستار بندگان حضرت برین جمله است - فرمان شود ایشان را در اقطاع^۱ خویش بروند - تا این فسده زیادت نکردد - سلطان همهچنان کرد - فامّا مکتوب اکابر پیش از آن بر قتلغ خان و کشلو خان رسیده بود - مسافت صد کروه بدو روز^۲ قطع کرده از سامانه در حوالی شهر رسیدند - چون ایشان را روشن گشت که اکابر مذکور از شهر بیرون آمده و در اقطاع رفته متامل و متفکر شدند - سلطان مرحوم دیوانهای شهر محکم گردانیده و امرای حضرت را بچنگ ایشان نامزد فرمود - چون طاقت مقاومت نداشتند منهنم گشتند - کشلو خان باز در ولایت خویش برفت - و اغلب حشم دست راست شده بحضرت پیوستند - و این فتنه فرو نشست - چون خبر^۳ بر الغ خان رسید سالماً و غامماً مراجعت کرد - و در روز سهندیه یازدهم ماه جمادی الآخر سنه خمس و خمسين و ستمانه بحضرت^۴ باز رسید - و در آخر سال مذکور لشکر ملاعین از طرف خراسان در حدود اچّه و ملتان رسید - کشلو خان باین نیز^۵ بعهد و امان با لشکر ملاعین پیوست - سلطان بدفع ایشان لشکرها جمع کرد - چون خبر عزیمت سلطان و جمعیت ازبجه بدیشان رسید باز گشته سمت خراسان رفتند - سال دیگر سنه ست و خمسين و ستمانه بموالی ترکستان بحضرت آمدند - ایشان را چنانچه شرط اعزاز و اکرام باشد بتشیفات فانخر و اذعامات داخل مشرف گردانیدند^۶ و یایادگار تعجب باز فرستادند - و همدوران سال روز یکشنبه ششم ماه محرم بر عزیمت دفع کفار مغل لشکر بیرون آورد - و در حوالی شهر

۱ M. اقطاع

۲ Tuhfat Nāshī, p. 223 :

در دو روز و نیم بعد مسافت صد کروه را قطع کردند *

۳ خبر الغ خان

۴ M. بحضرت

۵ باین بدست و امان

۶ M. and گردانید

لشکرگاه^۱ ساخت - بعده هر طرف امرا و ملوک را با فوج و حشم نامزد فرمود - و خود بحضرت باز آمد - و در سنه سبع و خمسين و ستمائه دو زنجير پيل با نقود بسيار از ديوار لکهنوتي بدرگاه اعلى بيارزدند - در سلخ ماه شوال همين سال ملک^۲ کزلخان سنجر با لشکر انبوه بر حکم فرمان بحضرت اعلى^۳ پيوست - و در سيزدهم ماه صفر سنه ثمان و خمسين و ستمائه^۴ الغ خان بجهت دفع فساد متمردان ميوات بقدر ده هزار سوار برگستان جراره و مبارزان خوانخوار تعيين شد - چون لشکر در کوهپايه ميوات سيد غلام بسيار و مويشي بي شمار بر دست آورده - و فساد ايشان را مالش داده سمت دارالملک دهلي مراجعت فرمود - همچنان زحمت بر تن مبارک سلطان غالب آمد بتقدیر الله تعالى يازدهم ماه جمادى الاول سنه اربع و ستين و ستمائه از دارالغنا بدرالغنا رحلت فرمود^۵ -

* بيت *

بيا و یک نظر اعتبار کن در خاک که خاک تکیه گه خسروان معتبوست
مدت ملک او نوزده سال و سه ماه و شانزده روز بوده و الله اعلم *

ذکر سلطان غياث الدين بلبن

چون سلطان ناصر الدين وفات يافت امرا و ملوک سه روز در^۶ تعزيت نشستند - و شرط عزاء بنجا آوردند - سيوم روز سيزدهم ماه جمادى الاول سنه

^۱ لشکرگاه

^۲ M. کزلخان. Tabukūt Nāsiri p. 227 and Raverty, p. 714, Malik Tāj-ud-Dīn Saugar-i-Tez Khan.

^۳ M. omits اعلى

^۴ M. سنه ثمان و خمسين و ستمائه ماه صفر سيزدهم ماه

^۵ M. رحلت کرد

^۶ B. omits در

اربع و ستین و ستمائنه سلطان غیاث الدین بلبن را در کوشک سپید بر تخت سلطنت اجلاس دادند- و ارکان دولت و وزراء و امراء و ملوک را بیعت^۱ می دادند- چون در^۲ ایام خانی زمام^۳ مملکت بر دست او بود کل ممالک^۴ هم بدو قرار گرفت- همان سال بجانب کویلدگیر عزیمت فرمود- و فساد آن دیار را مالش داده باز گشت- بعد از آن بر سمت کوهپایه سنتور تاخت^۵ و مقدمان آن طرف را علف تیغ گردانید- در موضع مکرکهچوری حصاری بنا کرد- آن را حصار نو نام نهاده بدار الملک مراجعت کرده- بعده طرف حوالی عزیمت کرد- و آنجا نیز حصار^۶ بر آورد- و کوچ متواتر بجانب کوه جود^۷ رفت- و هر دو پسر جوده^۸ نیز بحضرت پیوستند و بشرف اسلام مشرف گشتند- بعد چندگاه دیگر عزیمت هندوستان مصمم کرد- چون بر لب آب گنگ رسید حصار بتیالی و بهوج پور بنا فرمود- همچنان خبر وفات سیر خان مقطع لکنوتی رسید- لکنوتی بامین خان مفوض گشت- و طغرل نایب او شد- از آنجا سمت دهلی مراجعت فرمود- بعد از آن لشکر جانب لاهور کشیده حصار لاهور که در عهد سلطان معز الدین بهرام شاه از دست ملاحین خراب و مندرس شده بود باز از سر بنا کردن فرمود- و خلق قضبات و ائمه و قضات و سادات و اصحاب صغیره^۹ و اهل بازار روان^{۱۰} کرده در شهر مذکور ساکن گردانیده- هم درین مهم زحمت بر وجود سلطان غالب آمد- چنانچه چند روز متواتر سلطان را کسی ندید-

ارکان وزراء و امراء ملوک بیعت B. and دوکان نفر را امرا و ملوک بیعت M.

مملکت بدو قرار M. ۱ تمام مملکت B. ۲ ممداران M.

بناخت B. ۵ حصار بر آورد B. ۶

۷ see Elliot, vol. III., Appendix, p. 621 and p. 12 n. 4 of the text. کوه خود M.

۸ حوده M.

۹ صغیر M.

۱۰ روانی M.

خلق بدگمان شد و این آوازه شایع گشت - چون خبر مذکور در لکهنوتی رسید میان طغرل و امین خان یکدیگر مخالفت بود - جنگ کردند^۱ - طغرل ظفر یافت - امین خان بر دست او اسیر شد - طغرل علامات بادشاهی ظاهر گردانید - و خود را سلطان معز الدین خطاب کرد^۲ - چون چند روز گذشت چهار مثال حضرت اعلی بجانب امین خان و طغرل و جمال الدین قندزی^۳ و ابتکین^۴ موسی در آن دیار صادر شد - مضمون آن که چند روز دشمنان ما را اندک مایه عارضی زحمت پیش آمده بود - حق سبحانه و تعالی بزودی و خوبی شفای عاجل بخشید - می فرمائیم تا طبل شادبانه بزنند - و قباها ببندند و در عیس و طرب بر روی خاص و عام بکشایند - بندیان را آزاد و علما را شاد گردانند - اگر کسی بدیوان قضا سبب حق موقوف باشد آن مبلغ از خزانه داده او را مخلص گذارند - چون این فرمان شد و بر طغرل رسید لشکر بجانب بهار برد و ابتکین و جمال الدین قندزی و امین خان را در نازکیله^۵ محبوس کرد - چون این خبر طغرل بساطان رسید ملک ترمیتی^۶ را بدفع طغرل نامزد کرد - طغرل از پیش ترمیتی عطف کرده کمین ساخته بود - ترمیتی غافل واره تعاقب کرد - ناگاه طغرل از کمین^۷ ساخته^۸ صفت راست کرده بر قلب ترمیتی زد - هم در اول حمله بشکست و ترمیتی مذکور گریخته در^۹ اوده رفت - بعده سلطان ملک شهاب الدین میر اوده را سر لشکر گردانیده روان کرد - کچرو^{۱۰} ترم خان را نامزد او فرمود

۱ B. omits کردند

۲ B. and M. خطاب کرد که چون

۳ B. قندزی

۴ M. ابتکین

۵ M. نازکیله

۶ B. ملک ترمیتی عطف کرده

۷ B. غافل و او تعاقب

۸ M. از کمین ساخته راست کرده

۹ B. ساخته و صفت

۱۰ B. گریخته دروازه اوده

۱۱ M. ملک کچرو حاتم خان را

تا ملک^۱ ترمیتی را برابر آب سرو^۲ بر دار کرده بر طغرل برود^۳ -
 همچنان کردند - چون در حدود^۴ لکهنوتی رسیدند طغرل پیش آمد -
 و میان هر دو لشکر جنگ شد - طغرل ظفر یافت - ازین خبرها سلطان
 متأمل شده خود عزیمت لکهنوتی کرد - همچنان^۵ شنید که سلطان
 بجانب او حرکت فرمود - در بکر سرو^۶ سوار شد - طرف نازکیله رفت -
 سلطان ملک اختیار الدین نیک ترس^۷ را با عساکر قاهره برای دست
 آوردن طغرل نامزد^۸ فرمود - همدین محل عرضه داشت رای^۹
 دنوح^{۱۰} رسید که بآرزوی زمین بوس متوجه بعصرت می آمد -
 بالتماس آنکه بادشاه اسلام برسیدن او قیام نماید - سلطان متفکر شد
 که اولو الامر را تعظیم کفری واجب نباشد^{۱۱} - ملک نیک ترس حاضر
 بود عرضه داشت کرد که بادشاه ازین سخن اندیشمند نشود - پیش
 از آنکه رای بیاید سلطان شکوه بدست^{۱۲} گیرد بر تخت بنشیند - چون
 رای برسد و شرط زمین بوس بجا آرد بادشاه برخیزد و شکوه بر جانوری
 پراند - چنانچه خلق بداند که بادشاه بجهت پرانیدن شکوه قیام نموده
 است - و التماس رای باجابت رسد - سلطان بر رای ملک نیک ترس
 آفرین کرد - چون رای برسید همچنان کردند^{۱۳} - و به تشییقات گوانمایه

^۱ Barnī, *Tarīkh*, Fīrūz al-shāh p. 81 says :-

تا امین خان منقطع اوده را در دروازه اوده پیانوختند *

^۲ Barnī, p. 83 سرو. The Saru *was* *incorporated* into Sarjou Sarjou, etc : Bhucā'ij is on its East bank.

^۳ M. برودند

^۴ B. حد

^۵ M. شنید

^۶ M. سرف

^۷ M. پیکوس

^۸ B. نامزد کرد فرمود

^۹ رای دنوح که بآرزوی زمین بوس متوجه بعصرت آمد بوسید M.

^{۱۰} Tabakāt Akbarī p. 93 دنوح رای

^{۱۱} M. واجب نکند

^{۱۲} B. دست گیرد

^{۱۳} M. کرد

مشرف گردانید - رای مذکور قبول کرد که طغرل را بدآنچه ممکن باشد
 بیارم - سلطان بکوچ متواتر^۱ میرفت - چون به لکهنوتی رسید طغرل
 مذکور از خوف لشکر منصور عطف کرده در جنگلی خزیده بود - لشکر
 منصور یکایک بر سر او رسید - ملک نیک ترس بی محابا بر طغرل زد
 و او را زنده بدست آورد^۲ - بعده پوست او کشانیده^۳ و پرکاله کرده در
 حضرت فرستاد - سلطان لکهنوتی را بشاهزاده خرد بغرا خان که پیش
 ازین امیر سامانه بود مفوض گردانیده سمت دارالملک دهلی^۴
 مراجعت فرمود - چون بددهلی رسید خان بزرگ اعفی محمد سلطان
 پسر بزرگ سلطان غیاث الدین که^۵ از سال تا حد جفاتی اقطاع او داخل
 ملتان بود که^۶ بعد شهادت او را خان شهید^۷ میگویند - جفاتی شصت
 کوه از تهته بیشتر بر سر دریا ست این قدر اقطاع طرف غرب داشت -
 امیر خسرو و امیر حسن شاعر هر دو چاکر و ندیم او بودند - بسیار اوصاف
 نیک پسندیده داشت - از ملتان آمده بود - چندگاه بر سلطان بماند
 و باز رفت - بعد آن دو^۸ سال با ملاعین بر لب آب لاهور در باغ نیر
 مصاف کرد - و شهادت یافت - چنانچه کیفیت آمدن ملاعین و شهادت
 یافتن خان بزرگ افصح المتکلمین امیر حسن علاء سنجر علیہ الرحمه

^۱ بر میرفت M.^۲ For details see Barnī, pp. 88-90.^۳ کشانیده M.^۴ دهلی B. omits^۵ که M. omits^۶ که در شهادت B.^۷ M. omits خان شهید^۸ Barnī, p. 100 says :-

در شهر سنه اربع و ثمانین و ستمائده خان ملتان را که پسر بزرگ سلطان بلبن
 و ولیعهد او و پشت و پناه ملک او بود در میان لاهور و دیبالپور با تیر ملهون که مسگی
 شگوف از مکان چنگیز خان بود محاربه و مقابله افتاد *

در مرثیه او به تمام باز نموده است عین آن درین سطور ثبت افتاد -
تا کیفیت مذکور مشرّح و مکیف معلوم گردد^۱ *

مرثیه خان شهید این است

دیر یاز ست تاسپهر ستمگر اگرچه مدتی عقد موافقت می بندد -
و عهد مصادقت می پیوندد - می گردد - و روزگار ناساز وار اگرچه یکچند
رسم رضا می نهد - و وعده وفا می دهد - میگززد - آسمان شوخ چشم که
مردمک مردمی او بخش خساست^۲ معیوب است - اگرچه اول چون
مستان بی آنکه هیچ گرمی باعث^۳ باشد چیزی می بخشد - و لیکن
آخر چون طفلان بی آنکه هیچ حیائی مانع آید باز می ستاند - عادات
و معهودات زمانه جانی^۴ هم بیرون منوال - چه بتجارب چه بتسامع^۵ دیده
و شنیده آمده است - هرکرا چون مایه برآمده بیند خوانند که روی
کمالیت او را بدافع نقصان سیاه کزد - هرکرا چون ابر سرآمده یابد
در آن کوشد که جواهر^۶ او را پاره پاره در اطراف افق^۷ پراگند - درین
بانج حیرت - و بستان حسرت - چنانچه هیچ گاهی بی خار نیست - هیچ
دلی از خار خار نیست - ای بسا سبز نوبرسته که از خزان آفتاب در
مقام لطافت زرد روی سازد - ای بسا نهال نو خاسته که از تذبذب زمان
بر خاک زمین پهاو نهاد

* بیت *

در باد خزان بدین که چه حد سردی کرد

بر سرو^۸ جوان چه دلجوان سردی کرد

۱ معلوم گردد - مرثیه این است - المرثیه M.

۲ خساست B.

۳ عثه B.

۴ حالی M.

۵ مسامع M.

۶ جواهر M.

۷ M. omits افق

۸ سردار خزان B.

۹ سرو جوان B.

یکی از امثال این تمثیل واقعه^۱ خسرو ماضی قان ملک غازی است
 اَنَارَ اللّٰهُ بَرْهَانَهُ وَ ثَقُلَ بِالْكَسَنَاتِ مِيزَانَهُ روز آدینه به سلج^۲ ماله ذی الحجة
 سنه ثلاث و ثمانین و ستمائه که - * بیت *

ماله چون مهر در دل کافر هیچ جا در جهان^۳ پدید نبود
 آفتاب بمصاحبت لشکر اسلام تیغ زنان برآمد - شاهزاده اعظم که آفتاب
 آسمان ملک بود و نورانیت غزو^۴ در غره غرا لایح - و جهد افراط جهاد
 در ضمیر منیر ثابت و راسخ^۵ پای مبارک در رکاب آورد - بر^۶ رای مشکل
 کشای او عرضه داشت نمودند^۷ که تمر ملعون^۸ با تمامی لشکر^۹ بسه
 فرسنگی فرود آمده است - چون بامداد شد بر عزیمت کوچ از آن مقام
 نهضت فرمود - و به یک^{۱۰} فرسنگی آن ملاعین پیش باز آمد - موضع
 مصاف در حدود باغ نیز بر کرانه آب لاهور^{۱۱} اختیار کرد - چه متصل آب
 دهندهای بزرگ بود - آن را حصن حصین^{۱۲} صورت بست - که چون
 کفار در مقابل^{۱۳} ششوند هر دو آب در عقب لشکر باشد^{۱۴} تا نه ازین جمله^{۱۵}
 کسی روی بفرار تواند نهاد - و نه از آن متخایل ساقه لشکر را آفتی^{۱۶}
 تواند رسید - و الحق آن احتیاط در غایت^{۱۷} حزم و نهایت کاردانی

۱ واقع حور B.

۲ روز آدینه سوم ماله ذی الحجة Tabakāt Akbarī, p. 98

۳ در جهان B. and M. omits

۴ نوریت عرو M.

۵ M. omits راسخ

۶ شب آن بر رای B.

۷ بودند M.

۸ خاقان M.

۹ لشکر بفوسنگی B.

۱۰ به یکی M.

۱۱ لاهورا M.

۱۲ حصن حصین ساخت و صورت بست Tabakāt Akbarī, p. 89

۱۳ مقابل M.

۱۴ باشند M.

۱۵ جمله M.

۱۶ الفتی M.

۱۷ عایط حزم B.

آن خان جهان^۱ ستان بوده است - اما چون قضای^۲ بد رسد سر رشته همه مصالح^۳ از تاب برود - و سلک همه تدبیرها^۴ بی انتظام شود

* رباعی *

هرکرا از بخت بد^۵ راه اوفتد کار او در کام بد^۶ خـواه اوفتد
بخت چون دیوانه از ره^۷ گم شود عقل چون شب کور در چاه اوفتد
قضا را آن^۸ روز ماله و آفتاب که نسبت^۹ بملوک^{۱۰} دارند در نشانه ماهی
آویخته بود - و مریخ که سرخ رومی او همه از خون اعیان مملکت است
هم از ترکش آن برج خدنگ^{۱۱} - خزلان و طغانه^{۱۲} طغیان می کشاد -
و خوان جوza کمر را که اسدی بود از^{۱۳} برج آبی خانه خون و خرابی
دلایل^{۱۴} فتن و متخایل فتور برین نوع ظاهر و باهر - و مرز^{۱۵} و اشارات جاء
القضاء ضائق القضاء در سابق^{۱۶} اوراق تفسیر افتاده است - القصه - راست که
سواره چرخ در ولایت نیم روز رسید - روز آن شاه گیتی فروز را وقت زوال
نزدیک شد - ناگاه گردی هم از سمت آن کفره^{۱۷} پدید آمد - خان غازي
همان زمان سوار شد - و مثال داد که تمامی خیل و خدم و حاشیه و چشم
او بر قضیه اَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ کافه صفی صد بار قوی تر از سد سکندر
برکشیدند^{۱۸} - بعد از ترکیب مہمنه و ترکیب مسیره بذات^{۱۹} عالی صفات

۱ خان جهانست آن بوده است B.

۲ قضا رسید B.

۳ مصالح ارباب برود B. and M.

۴ تدبیرها انتظام نشود M. از انتظام نشود B.

۵ برود M.

۶ راه M.

۷ آب روز B.

۸ مدت B.

۹ ملوک M.

۱۰ B. omits خدنگ

۱۱ طغانه B.

۱۲ آن برج B.

۱۳ M. و دلایل

۱۴ امن و اشارات B.

۱۵ سابق M.

۱۶ B. کفر

۱۷ سد برکشیدند M.

۱۸ B. and M. بران عالی

خودیش در قلب گاه^۱ چون در جمع کواکب ماه بجهاد ایستاد - کفار
تتار^۲ علیهم اللعنة و الخذلان از آب لاهور^۳ عبور کردند - و مقابل صف
اسلامیان در آمدند - ازین وحشیان خرابی دوست^۴ بیابان زاده - پرهامی بوم
بر سرهای شوم خود نهاده - غزاة اسلام از ملوک ترک و خلیج و معارف^۵
هندوستان و سایر سپاهی در نمازگاه^۶ معرکه ازان قبل^۷ که حضرت
مصطفی علیه الصلوة جهاد را با صلوة نسبت فرمودند که رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ
الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ تکبیر گویان دست برآوردند - و در اول حمله
چندین زیر دستان را از خیل مغل بزیر تیغ گذرانیدند^۸ - نیزه ملوک درگاه
در اعضای اعدا چنان می نشست که نیزه وار از بالای هر یک خون^۹
بر می خاست - شصت ترکان^{۱۰} خاص بر در پر تافته چنان می بود که
جامه بود بر اهل تتار که تار تار نشد -

* بیت *

در اول تگ خدنگ^{۱۱} شه جست

گشتند همه تزاریان^{۱۲} سست

قلب گاه چون صف دو شاه و در جمیع کواکب ماه بانفعال کفار تتار علیهم B. ۱
قلب گاه چون صف بادشاه و در جمیع کواکب ماه با میعاد کفار تتار M. and اللعنة الخ
علیهم اللعنة الخ *

۲ تبارة B.

۳ لب آب لاهور M.

۴ خرابی کردند B.

۵ و معارف و هندوستان B. and M.

۶ بارگاه معرکه B.

۷ ازان جهت Tabakāt Akbarī, p. 99

۸ گذرانید M.

۹ خون میخواست B. and که نیزه وازار بالا هر یک چون میخواست M.

خاص نیز B. and خاص تیر دریافته بود که جامه بود بر اهل تتار تار می شد M. ۱۰
در یافتند چنان می بود که جامه بود بر اهل نیاز تار تار می شد Tabakāt Akbarī, p. 99
شصت ترکان خاصی بر در پر تافته چنان می بود که چنان بود بر اهل تتار که تار تار نشد.

۱۱ خدنگ مکر شه جست B. and خدنگ تک شه چیست M.

۱۲ سست M.

خدایگان شیر دل شمشیر زن با شمشیری چون عقیده خود صاف - از میان
مصاف - هر بار حمله می آورد - شمشیر گوئی در آن حرب گاه بر شمایل آن
شاه می لرزید^۱ - و همه تن زبان شده با او می گفت که امروز دفع این
مهم و دفع آن ملاعین به بندگان دولت حواله کن - بنفس خود حرکت
مفرمای - که شمشیر دو رویی است - دفع^۲ اجل را زخمی بی حجاب نتوان
دافست که از تقدیر قادر بر کمال بکه رسد - من از عین^۳ الکمال حشم
می ترسم - * رباعی *

مرو تا خاک تو بر چشم بدم^۴ مگر کز چشم بد اندیش مندم
فلک روئی چنان روشن ندید است من از دیده بدان^۵ آتش سپندم
که^۶ بدان سنی^۷ غرا و رسوم هیچا باقامت می رساند - هر یک^۸ بزبان حال
از اسلحه در مقال^۹ آمدند - نیره^{۱۰} می گفت که شاها امروز دست
از من کوتاه کن که زبان سنان من از بسیاری جدال^{۱۱} و قتال کدذه شده
است - مرا در روی خصم مجال طعنه نموده - مبادا که چون بچندیم
حرکت^{۱۲} پریشان از من در ظهور آید - تیر می گفت ای عقد شست^{۱۲}

^۱ می لرزید B.

^۲ دفع اجل را از خمر بیحجاب Tabakūt Akbarī, p. 100

^۳ من از عین الکمال حشم می زنم M. عین از عین الکمال جسم میزنم C. B.

^۴ مگر کز چشم بد B. M. and Tabakūt Akbarī, p. 100

^۵ بران آتش M.

^۶ Tabakūt Akbarī, p. 100 after the quatrain, says

تلاطمی در میدان جهاد شوايط غرا و رسوم هیچا باقامت می رساند

^۷ بدان سنی M.

^۸ هر یک بزبان حال با او اسلحه دیگر که در مقابل آمدند و نیره B. and M.

^۹ دیگر که در مقابل M.

^{۱۰} جدال و قتال M.

^{۱۱} M. چون بر چشم

عقد شست تو عقده جوسر کشاک و کناد تو B. عقده جوسر بر جوسر کشاک بر کشاک

تو عقدۀ جو زهر کشاده بقصد این^۱ فسّده پیش مرو - من خود^۲ در رفتن
 خاک بر سر میکنم - نباید ترک تنگ چشم فلک که بر بام پنجم است بر
 در خانۀ هشتم در گوش کمین از کمان کید^۳ و کین بر سیلِ جسارت و جفا
 خدنگ خطا روان کند - کمند گفت که امروز سر رشته تدبیر از دست تفکر
 نمی باید^۴ باد - من ازین جنگ بی درنگ و رزم بی حزم تو بر خود
 می پیچم - ساعتی بموقفِ کامل توقف کن - که اسلامیان و اسلام چون
 طذاب بر بسته خیمِ نعم تو اند - الله الله با این طایفه^۵ رسم طذاب اندازی
 را چندین اذاب^۶ مدۀ - * بیت *

من بر غبت پیش تو سر در طذاب آورده ام

تو کمند از زلف^۷ انداز ای کمند انداز من

فی الجملة آن شاه دین پناه - کفر کا - بهمه^۸ قلب سپاه با این گروه گمراه
 از نیم روز تا شبانگاه^۹ غزوی بی اجبار^{۱۰} و اکراه میکند - غوغا و غالیان و غا
 و غایان سرغزات^{۱۱} غزا گوش گیتی و اسماح سما کر کرده - زبانهای آتش
 که از سر نیزه اغر معرکه می خواست - و زبانهای تیغ که در^{۱۲} گذارد پیغام
 اجل یکطرف خطا نمیکرد - در آن قیامت همه بدین آیت روان بود
 که يوم یقرّ المؤمن من آخیه - پشت زمین چون چشم پیران پسر بیاد داده
 پرخون - بوی آسمان چون فرق^{۱۳} پسران پدر گشته^{۱۴} پر گون^{۱۵} *

عقد جو زهر جو زهر کشاد بو کشاد and M. عقدۀ جوهر کشاد بو کشاد نو بقصد B. تو بقصد

^۱ خود رفتن B.

^۲ کید and B. کند M.

^۳ تفکر نمی باید E.

^۴ و ستم طذاب B.

^۵ طذاب R.

^۶ زلف نه انداز B.

^۷ بهمه قلب سپاه کفر کلا رسم قلاب و سپاه M.

^۸ شبانگاه M.

^۹ بی اجبار و اکراه M.

^{۱۰} سر عزات غزا B.

^{۱۱} تیغ که دران گود M.

^{۱۲} فوق پیران M.

^{۱۳} پسران پدر گشته M.

^{۱۴} ترک گود B.

آهن شمشیر^۱ چون آتش چه تابی ای پدر
تا مرا داغ یتیمی بر جگر خواهی نهاد
هم در عین این عذا - و در اثنای این آشوب و بلا - ناگاه تیری از شست قضا
بر بال آن شهباز فضای غزا رسید - و مرغ روح او از قفس^۲ قالب بچمن
جنان و روزه رضوان نقل کرد^۳ اَنَا لِلّٰهِ وَ اِنَّآ اِلَيْهِ رَاجِعُونَ - همان زمان پشت
دین محمدی چون دل یتیمان زار^۴ بشکست - و سَدِ مِلّتِ احمدی
چون گور غریبان پست بیفتاد - اعتضادی که بازوی مملکت را بود از
دست بشد - اعتمادی که بیضه^۵ اسلام بود از جا برفت - راست وقت
غروب افتاب ماهِ عمر آن شاه که آفتابش زرد شده بود بمغرب فنا فرو شد -
گردن بر شعار سوگواران جامه در ذیل زده اشک سیّاره بر اطراف رخساره
روان کردن^۶ گرفت - زحل بر وفق وفای شوط عزا کسوت سیاه گردانید -
از مرگ او بر اهل هندوستان نوحه میکرد - و مشترب بر دریغ آن گرد اندود
و قبای خون آلوده درج چاک و دستار زیر خاک می زد - و سریم که
دست قوت او چون چشم ترکان و روحی معیشت او چون جعد زنگیان
تنگ و تلخک باد از تاسف این^۷ خار خار در دل خون انگیزخت -
چون حوت در نقش آفتاب و چون حمل در قبضه قصاب می^۸ طپید -
آفتاب از شهر آنکه چرا در دفع این حادثه و قلع این واقعه نکوشیدم بر آسمان
بر نیامد و در زمین فرو می شد - و زهره چون می^۹ دید که اجرام از جنگ

۱ شمشیر آتش چمن چه

۲ قفس and B. قفس

۳ کرد و اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ B.

۴ یتیمان وار M.

۵ اسلام را M.

۶ روان گرفت M.

۷ تاسف این خاک خار خار B.

۸ قصاب می طپید B.

۹ چون دید M.

ایام چه زحمت یافتند زیر فی^۱ الطنبور نغمه دف را ورق بگردانید -
و سماع در پرده دیگر آغاز کرد - بر وفات آن شاه بنده نواز خود بجای ساز
نالیدن گرفت - عطار که در غزوات و فتوحات بر موافقت کاتب - فتح نامها
در قلم آوردی در آن تظلم از سواد دوات خود روی سیاه میکرد - و از اوراق
دفتر خویش پیراهن کاغذی می پرداخت - ماه حالی در صورت هلالی
با قامت منحنی در آن قیامت زمین سر بر دیوار^۲ افق می زد و مراتب
مرائی نگاه می داشت - * رباعی *

روی بخاک می نهی وه که چنین نخواهمت
ماه زمانه ترا زیر زمین نخواهمت
گر بشکار میروی جان من ست خاک تو
خلوت خاک خوش بود جان من این نخواهمت

حق تبارک^۳ و تعالی روح مطهر مطیب آن شاهزاده غازی را بمدارج اعلی
و مراتب والا برساند - و دمدم جام مالمال تجلی جمال و جلال خودش
بخشاند - و هر شفقت و محبت و تربیت و عاطفت که در حق این
شکسته بی کس داشته است - سبب مزید درجات و معجرات و خطیات او
گرداند^۴ - آمین رَبَّ الْعَالَمِينَ *

^۵ القصه چون خبر مذکور بسمع سلطان رسید سه روز شرط عزای بجا
آورد - پسر بزرگ خان شهید را خسرو خان خطاب کرد - و اقطاع ملتان
بخواست او گردانید - و ملک^۶ کچر را زیارت داد - بعد از چندگاه مرض بر
تن مبارک سلطان غالب آمد - خسرو خان را وایعهد خویش گردانید

^۱ زیر الطنبور B.

^۲ دیوار و در افق M.

^۳ حق سبحانه و تعالی B.

^۴ گرداند B.

^۵ B. omits القصه

^۶ B. کچو

و ارکان دولت را با او بیعت داد و فرمود که کیقباد پسر بغرا خان را در لکهنوتی بر پدر او بفرستند - چون سلطان از دار فنا بدار بقا رحلت کرد ملک^۱ کچر نایب با امرا و ملوک گفت که مزاج خسرو خان ناستوده^۲ است اگر او بر تخت نشیند هیچکس^۳ را زنده نگذارد - ملک الامرا ملک کوتوال^۴ حضرت با او یار بود - امرای دیگر نیز با ایشان متفق شدند - ملک بیگ^۵ سارق و حسن بصری^۶ و علا دبیر را که با ایشان درین قصه مخالف بودند دست آورده^۷ جلا کردند - و خسرو خان^۸ را با خیل و تبع او اقطاع ملکان داده روان گردانیدند - و کیقباد پسر بغرا خان را بر تخت سلطنت اجلاس دادند - و این واقعه در سنه ست و ثمانین و ستمائه بود - * بیت *

ای دل جهان منقلب ثبات و قرار نیست

دست از جهان بدار که چون پایدار نیست

مدت ملک سلطان غیاث الدین مرحوم بیست و دو سال و چند ماه بود -
و الله اعلم بالصواب *

ذکر سلطان معز الدین کیقباد

سلطان معز الدین کیقباد پسر بغرا خان بن سلطان غیاث الدین بلبن بود - بعد بچهار آردین شوط عزرا سنه ست و ثمانین و ستمائه با تفاق امرا و^۹ ملوک

۱. هیچ کسی را B. ۲. ناستوده M. ۳. کچو B.

۴. ملک الامرا فخر الدین کوتوال Tabrizi Akbari, p. 103 کوبوالیک حضرت M. دلی.

۵. سارق M.

۶. حضرت خواجه حسن بصری Barani in Tarikh Firuz Shahi, p. 121 says

۷. جدا کردند M.

۸. Barani, in Tarikh Firuz Shahi, p. 122 says :-

در روز که خسرو پسر خان شهید را در ملکان فرستادن روان کردند *

۹. امرا M. omitt.

وایمه و قضات در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود - خلق شهر از معارف^۱ و مشاهیر بتمام با او بیعت کردند - جمله کارداران جد را بر اشغال قدیم مقرر داشت - فاما چند نفر را اشغال جدید تعیین کردن فرمود - چنانکه ملک ترکی^۲ خاص حاجب شد - و ملک نظام الدین عهده^۳ داد بکی یافت ملک جاورچی^۴ سر جاندار گشت - و خواجه خطیر الدین را خواجه جهان خطاب کرد - چون مدت شش ماه بگذشت سلطان معز الدین در قصر کیلوکهری روز جمعه بار عام داد - بجهت دست^۵ آوردن بعضی امرای نو مسلمانان حيله کرد^۶ - عرضه داشتی از زبان امیر ملتان نبشتن فرمود - مضمون آنکه زمره ملاعین در حدود ملتان با لشکر اندوه آمده بود - بدهد کمینده لشکر منصور را مستعد کرده بر ملاعین زد - و ایشان را از اقبال بادشاه منهنم گردانید^۷ - الغرض چون فتح نامه بر عامه خلق با آواز بلند خواندند فرمان شد تا امرا و ملوک هر یکی بیایند و مبارکباد کنند - ملک نظام الملک با خیل خویش مستعد بالای کوشک بود - چون امرا و ملوک بجهت تهنیت آمدند ملک بیگ^۸ سارق امیر حاجب و ملک غازی وکیل در و ملک کریم الدین نایب باریک و ملک بهرام آخور بک و ملک جاورچی سر جاندار و ملک مغلتی مصلی دار را بگرفتند - و مغلتی و جاورچی را جلا کردند - و امرای دیگر را شهید گردانیدند - بعده ملک شاهک امیر حاجب شد و از بر خان خطاب کردند - امیر علی سر جاندار شد - و احمد فخر وکیل در

۱ معارف مشاهیر M.

۲ Barani, p. 126 ملک اختیار الدین ترکی

۳ M. omits عهده

۴ M. جاورچی

۵ M. omits دست

۶ M. نو مسلمان خیل کرده

۷ M. گردانیده

۸ M. بیگ سارق

و ملک تماچی نایب امیر حاجب - و ملک ترکی عارض گشت -
و عایشه ^۱ کوه جودی و خورم ^۲ برادر او پیش سلطان اختصاص گرفتند -
و بمرتبه قرب رسیدند ^۳ - ملک جهجو را اقطاع شق سامانه تفویض شد -
دختر او را سلطان در حباله خریش آورد ^۴ و ملک کبکی را سر جانداز
و ملک شعبان سبلیق ^۵ شکنه بارگاه گشت - چون کار مملکت قرار
گرفت روز دو شنبه در آخر ماه ذی الحجه سنه المذکور عزیمت
هندوستان کرده در حوالی لشکرگاه ساخته بود - همچنان خبر کفار تبار ^۶
که سر لشکر ایشان نمر ملعون بود رسید ^۷ که در حدود لاهور و ملتان
با عساکر انبوه تاخته - و بسیار خلق ^۸ را اسیر کرده - سلطان خانجهان "
شاهک باریک را با سی هزار سوار نامزد فرمود - تا فسادة ملایین را مالش
دهد - چون لشکر اسلام در حدود لاهور ^{۱۰} رسید علایقه ملایین بغیر جنگ
عزیمت نمودند - لشکر اسلام تعاقب کرده تا کوه پایه جمون - بیشتری را
از ایشان علف تیغ گردانیده و بعضی را زنده بدست آورده بکشت
آمدند - هم در اثنای آن بسمع سلطان رسانیدند که بغرا خان پدر او در
اقالیم بنقاله بر تخت سلطنت جاوس فرمود و خود را سلطان ناصر الدین
خطاب کرد و با جمعی ^{۱۱} انبوه بتصد دهلی می آید - سلطان معز الدین
فیر از اطراف ممالک لشکرها جمع آورده مقابل او سمت خطه اوده
روان گشت - چون در کرانه آب ^{۱۲} سو رسید - میان هر دو لشکر معکیل
شد - آب سو در میان بود هلیج نیکی عبده کردن نمی توانست - امرا

۱ M. عایشه

۲ M. خورم

۳ M. قرب شدند

۴ M. آورده

۵ M. سبلیق

۶ B. کفار تبار

۷ M. omits رسید

۸ B. بسیار امیر کرده

۹ M. جهان جهان

۱۰ M. لاهور

۱۱ M. جمیع انبوه

۱۲ M. آب سو

و ملوک غیاثی در میان آمده با پدر و پسر اصلاح دهانیدند - سلطان ناصر الدین با مختصان خویش آب سر و عبده کرده در اوده آمده در چپوتره^۱ تابسی پدر و پسر^۲ بر یک تخت بنشستند تا یکپاس قریب یکدیگر بودند - بعده سلطان ناصر الدین پسر را وداع کرده در سراپرده^۳ خویش رفت - آخر سلطان معز الدین اسپان تازی و تحف و تفسخ دیگر بوجه خدمتی بر پدر فرستاد - و سلطان ناصر الدین نیز بیلان کوه پیکر با عمارتی و نقایس دیگر پسر را داده طرف لکهنوتی مراجعت فرمود - سلطان معز الدین جانب دار الملک دهلی باز گشت - چنانچه درین باب امیر خسرو علیه الرحمة و الغفران کتاب قرآن السعدین ساخته است^۴ - و کیفیت احوال بنام^۵ باز نموده - الغرض چون^۶ سلطان معز الدین باز گشت - در قصر^۷ کیلوکهری نزول فرمود - و همانجا وطن ساخت^۸ - در سده سبع و ثمانین و ستمائه ازبر^۹ خان مزاج سلطان بر خود متغیر دید هراس گرفته بجانب کوه پایه رفت - ملک صلاح الدین و ملک دولتشه و ملک هوشنگ همه بر ابر ازبر خان موافقت نمودند - ملک ایتمر^{۱۰} کچهن شغل باریکی یافت - بعد چندگاه ازبر خان بحضرت پیوست - سلطان در میدان سبرگه بار عام داده بود ازبر خان^{۱۱} پیش رفت - بر حکم معهود بسم الله نگفتند - ازبر خان متغیر شد - ملک کوتوال را فرمان شد که ازبر خان را بگوید^{۱۲} که تو عهد خلاف کردی و پیمان شکستی بر تو چه واجب آید - جواب داد - ملک کوتوال

۱ M. چپوتره تابسی

۲ M. omits بر

۳ M. در بوده خویش گرفت

۴ M. omits است

۵ M. بنامی

۶ M. omits چون

۷ B. قصبه کیلوکهری

۸ M. ساخته

۹ M. ازبر

۱۰ B. ایتم

۱۱ M. ازبر خان

۱۲ M. omits تو

از بر خان و پسران و برادر او را در خانه خود درون حجره موقوف کرد^۱ چنانچه همانجا^۲ برحمت حق پیوستند - بعده ملک ترکی را بگرفتند و کشتند - و عارض ممالک فیروز بغرش^۳ خلجی شد - و شایست خان خطاب یافت - سلطان بیشتر احوال در عشرت و نشاط مشغول می^۴ بود - چنانچه از اسراف و افراط معاشرت و معاشرت^۵ باز لقوه بر ذات مبارک سلطان غالب شد - ملک^۶ ایتمز کجهن با امرا و ملوک اتفاق کرد که شایست خان را دست آرند که تجارت^۷ زمانه بسیار دیده است - نباید که از وی خطائی بر آید - ملک احمد چپ امیر حاجب ملک ایتمز کجهن پیش ازین چاکر بچه^۸ شایست خان بود - شمه از غدر ملک ایتمز مدکور بر شایست خان بکشد - و گفت شما را فردا در سرای خواهند طلبید - زنهار نباید رفت - شایست خان همان زمان عم^۹ خود را که حجا حسین^{۱۰} گفتندی بر سبیل الان در برن فرستاد و تقویر ساخت^{۱۱} که لشکر^{۱۲} منیل در سامانه رسید - باید که جمله خیلخانه با نقد و جنس و اسباب موجود شتاب بیایند - و مقابل غیارت پور گذار^{۱۳} لب آب چون بایستند - اتفاق او این بود که با خیلخانه از حضوت عطف کرده جانی نبود - ملک خموش برادر و ملک عزالدین برادر زاده را^{۱۴} بر خود طلبید که ما را زدک مایه کسر است - شما آهشیب بوهن باشید - همچنان کردند -

۱ M. کرده

۲ B. برش

۳ M. omits معاشرت

۴ M. غم

۵ M. غم

۶ M. تقویر ساخته

۷ M. گذار لب آب

۸ M. از آنجا

۹ B. مشغول بود

۱۰ B. omits ملک

۱۱ M. ازین جا گویخته شایست خان

۱۲ M. omits حسین

۱۳ M. omits لشکر

۱۴ M. omits را

چون روز^۱ شد در فیروزه^۲ کوه که انرا بهوکل بهاری گویند بنشست - و عرض لشکر قنوج آغاز کرد - ملک در پیی مقطع قنوج نزدیک شایست خان نشسته بود - همچنان ایتمر مذکور یک کس^۳ بطلب ایشان فرستاد که سلطان می طلبد - شایست خان آن کس را دفع کرد - کت دیگر فرستاد - همچنین ایتمر مذکور کس می فرستاد - این دفع میگرد - چون^۴ ملک ایتمر دید که شایست خان نمی آید نباید که هراس گرفته باشد - ملک ایتمر مذکور خود سوار شده بر شایست خان آمد - او پیش از آن سوار شده بود - یکدیگر سلام کردند - ملک ایتمر گفت شما را چندین بار طلب شد توقف سبب چیست - شایست خان گفت چند نفر سوار از لشکر قنوج مانده است - ملک ساعتی فرود آید^۵ تا بحضور عرض^۶ کرده برابر رکاب بحضور رفته شود - ملک ایتمر مذکور از اسب فرود آمد - شایست خان دست او بگرفت - گفت شما مردمانی که آدمی را بر طریق گوسپند فنج کنید - و^۷ در آب می اندازید - این چنین بر من می خواهید بکنید - ملک ایتمر را همانجا^۸ گردن زد - سر او را بر نیزه بسته مقابل کوشک کپلوکهری ایستاد - ملک در پی مقطع قنوج با او موافقت نمود - همدران محفل فتح الدین کوتوال با پسران بمبارکباد^۹ ماه نو بر سلطان میرفت - نظر شایست خان بر وی افتاد - گفت او را بطلبید - کوتوال بیامد - پسران او را در دیوان فرستاد و او را بر خود داشت - همان زمان جماعه امرا و ملوک بر شایست خان پیوستند - روز دیگر جمله اقربای خود

۱ B. omits شد

۲ M. فیروز کوه

۳ M. omits یک کس

۴ M. خود ملک ایتمر

۵ M. فرود آید

۶ M. عرضه کرده

۷ M. omits می خواهید بکنید

۸ M. گرفته گردن

را از کدارا با جمعیت مستعد آرانید - پسر میاذگی ^۱ ملک حسام الدین
 را مقدمه لشکر کرده ترتیب و تعبیه جنگ ساخته فوجها آراسته مقابل کوشک
 کیلوکبری ایستاد - امرا و ملوک غیاثی و معزی نیز با پیلان و عساکر قاهره
 مستعد جنگ ^۲ آمدند - ملک نصیر الدین شکنه پیل - پیلان را باز گردانیده
 پیش کوشک کیلوکبری بود - سلطان معز الدین را که زحمت باد القوه داشت
 و سوار شدن نمی توانست چند نفر معدود چنانچه قاضی عالم و امیر علی و
 دو نفر خواجه سرا برداشته ^۳ بالای کوشک کیلوکبری آوردند - و چتر بر
 سر کشیدند - رجینی پایک ^۴ که از مقریان سلطان بود با جمع خویش
 میان پیلان ایستاده بود - ملک جهجو پیشتر شد و بانگ بر وی زد که
 ما را قصد این است که - او را در کشتی سوار کرده بر سلطان ناصر الدین در
 لکهنوتی خواهیم فرستاد - و شاهزاده کیکاؤس را بر تخت سلطنت اجلاس
 خواهیم داد - چون دولت خاندان غیاثی بسر آمده بود و مدت ملک
 داری دودمان بلندی افقراض یافته - ملک نصیر الدین و رجینی پایک
 و امرای دیگر پیلان و لشکر را از پیش در باز گردانیدند - شایسته خان
 فرصت یافت - ملک حسام الدین پسر خود را با پانصد سوار مستعد
 درون کوشک فرستاد - و شاهزاده کیکاؤس پسر سلطان معز الدین را در کنار
 گرفته بیرون آورد - شایسته خان استقبال نموده - شاهزاده را در چمتو
 سیجانی ^۵ بود - و بر تخت سلطنت اجلاس ^۶ داد - و ملک حسین
 عم خود را در قصر کیلوکبری برای نگاهداشتن سلطان تعیین کرده - آنگاه
 شایسته خان روی بجانب ملک ^۷ جهجو ^۸ آورده گفت شاهزاده

^۱ پسر مایکی M.

جنگ بیرون آمدند M.

برداشت M.

^۴ رجینی پایک B.

^۵ سیجانی M.

^۶ اجلاس دارالملک داد B.

ملک B. omits

^۸ جهجو B.

شما را محل فرزند ست - او بادشاه شد شما نایب ملک شوید -
و مرا^۱ اقطاع ملتان و تبرهنده تا حدود دیپالپور^۲ دهید تا من همین
زمان روان شویم - ملک جهجو گفت شایان نیابت و درخور وزارت نویی -
مرا اقطاع کوه بده تا من آنجا روم - فخر الدین کوتوال روی بر شایست
خان آورد^۳ و گفت حق سبحانه و^۴ تعالی ترا بجبهت دولتهای
فراروان آفریده است - همچنین کن که ملک جهجو میگوید - بعده^۵
شایست خان ملک جهجو را جامه دهانیده^۶ همان زمان در کوه^۷
روان کرد - و فرمود که بارگاه سلطان در سیری^۸ نصب کنند - شاهزاده
را در بارگاه آورده و خود در دهلیز بنشست و لشکرگاه همانجا ساخت - دوم
روز آن سلطان معز الدین را که در بارگاه نشسته بود بستند - چنانکه همان جا
به تشنگی و گرسنگی هلاک شد - و در آن وقت سلطان معز الدین این نظم
از انشای خود نبشتن فرمود *

اسپ هنرم^۹ بر سر میدان ماند ست

دست کرم در ته سندان ماند ست

چشم که صد کان گیسو^{۱۰} کم دیدی

امروز بیا ببین^{۱۱} چه حیران ماند ست

و این واقعه نوزدهم ماه محرم^{۱۲} سنه تسع و ثمانین و سمانه بود^{۱۳}
و مدت ملک سلطان معز الدین کیقباد سه سال و چند ماه بود و الله اعلم
بالصواب *

^۱ B. omits مرا

^۲ سیالپور B.

^۳ آورده و گفت M.

^۴ M. حق تعالی

^۵ M. omits بعده

^۶ B. همان

^۷ B. کوه

^۸ M. در سیر

^۹ M. اسپ هنرم

^{۱۰} B. کان گیسو کوفیدی

^{۱۱} M. امروز بیا ببین

^{۱۲} B. omits محرم

^{۱۳} B. omits بود

ذکر سلطان شمس الدین کیکاؤس

سلطان شمس الدین کیکاؤس پسر سلطان معز الدین کیهباد بود -
 چون سلطان معز الدین در کوشک کپلوکهری شهادت یافت سلطان
 شمس الدین پسر او را در سنه تسع و ثمانین و ستمائه سنة المذكور در
 چبوتره^۱ سیجانی^۲ بر تخت سلطنت اجلاس دادند - نایب مملکت
 شایست خان شد - چون او^۳ ضابط ملک بود و نایب گشته تا مدت سه
 ماه ملک برقرار خویش بماند^۴ - چون سه ماه بگذشت ملک ایتمر سرخه
 و جمیع بندگان غیائی اتفاق کردند که سلطان شمس الدین را از شایست
 خان ببرند - و شایست خان را بکشند - برین اتفاق ملک بکنت^۵ نایب
 امیر حاجب را اعلام کردند - ملک بکنت ایشان را بزبان^۶ فریب داد
 و گفت صبر کنید تا من نیز مستعد شوم - همان زمان سوار شده بر شایست
 خان آمد - و از^۷ مکر ایشان اعلام داد - شایست خان فی الحال ملک
 حسام الدین پسر خود را با چند فخر سوار بر سیل تعجیل در بارگاه
 سلطان شمس الدین فرستاد تا سلطان را بیارد - چون سلطان را بر شایست
 خان آورد ایتمر سرخه و بندگان دیگر را خبر شد - ایشان^۸ سلاح پوشیده
 تعاقب سلطان نمودند - چون بر شایست خان رسیدند دست سلاح
 بردند و بهجنگ پیوستند - شایست^۹ خان و خلجیان دیگر را سوار
 شدن ندادند - ملک اختیار الدین پسر بزرگ شایست خان سوار بود -

^۱ M. سیجانی

^۲ M. omits او

^۳ M. بماند

^۴ M. بکنت

^۵ M. ایشان را زبان

^۶ B. omits اعلام داد ایشان

^۷ M. omits ایشان

^۸ B. omits شایست خان

دران محل از اسب خطا شد - ملک ایتمر سرخه در آمده دو سه زخم تیغ بر ملک اختیار الدین مذکور انداخت - هیچ^۱ یکی کار نکرد - ملک اختیار الدین کمان کشید - تیری^۲ بر ایتمر سرخه مذکور زد چنانکه هم بدان^۳ زخم تیر کشته شد - سر او را بالای نیزه کردند - درین محل صاحب طبعی^۴ گرید *

سهمزاده که ملک را^۵ بتدبیر بداشت تیری زد خصم را زبر و زبرد داشت در خانه ملک شاه خلل بود آن روز او آن همه خانه را^۶ بیک تیر بداشت چون ایتمر سرخه کشته شد جمعیت دیگر متفرق گشت - آن گاه شایست خان سلطان شمس الدین را سوار کرده در کوشک کیلوکهری آورده^۷ محبوس کرد - و خود بر تخت سلطنت^۸ بنشست - سلطان شمس الدین هم دران حبس برحمت حق پیوست *

نوش فلک بی نمک نیش^۹ نیست * شغل جهان شعبده^{۱۰} بیش نیست مدتی ملک سلطان شمس الدین کیکاؤس سه ماه و چند روز بود و الله اعلم بالصواب^{۱۱} *

ذکر سلطان جلال الدین فیروز شاه

سلطان جلال الدین فیروز شاه پسر بغش خلجی بود چون قلعه ایتمر سرخه فرو نشت و سلطان شمس الدین محبوس شد در ماه ربیع الآخر

^۱ M. omits هیچ

^۲ B. omits تیری

^۳ M. دران

^۴ B. طبع

^۵ B. omits را

^۶ M. آورده و محبوس

^۷ M. کرده و خود کوشش بر تخت بنشست

^۸ M. بیش

^۹ B. شغل

^{۱۰} B. omits بالصواب

سنه المذكور^۱ سلطان جلال الدین باتفاق امرا و ملوک در کوشک کیلوکوهی بر تخت سلطنت جلوس فرمود - بیشترى اعمال و اشغال باقربای خویش مفوض گردانید - چنانچه پسر مهتر را خانخانان خطاب کرد و اقطاع حوالی داد - و پسر میانگی را^۲ ارکلی^۳ خان و پسر خرد را قدر خان و ملک حسین عم خود را تاج^۴ الملك خطاب کرد - و ملک خموش عارض ممالک و ملک نصیر الدین بقبقق امیر حاجب و ملک خورم وکیلدر و ملک بکنت^۵ نایب امیر^۶ حاجب و ملک اختیار الدین هندو خان غیاثی نایب وکیلدر و ملک نصیر الدین کهرامی خاص حاجب و ملک عز الدین برادرزاده قریبگ میمنه و ملک عوض قریبگ میسره و ملک احمد چپ سرچاندار میمنه و ملک هومان سرچاندار میسره و ملک علاء الدین برادرزاده اخور بگ میمنه و ملک اتاجی^۷ اخور بگ میسره شدند - و خواجه خطیر الدین خواجه جهان خطاب یافت - و کمال الدین کافوری را عهدۀ نیابت عارضی و فتح الدین کوچی را عهدۀ دادبیکى تفویض کرد - و اسد الدین^۸ و قیوم^۹ سهم الکشم و شمله^{۱۰} حشم گشتند - در ماه شعبان سنه المذكور^{۱۱} ملک جهجو^{۱۲} در کوه^{۱۳} طغیان

ای در سنه تسع و ثمانین و ستمائه - شبلی برنی در تاریخ فیروز شاهی^۱ سنه ۱۷۵ سنه ثمان و ثمانین و ستمائه نوشته اما تاریخ جلوس علی اصح الروایه سنه تسع و ثمانین و ستمائه است چنانکه امیر خسرو نیز در مفتاح الفتوح^۲ زمرت مشهور و مشتاد و نه سال^۳ تهنیت فرموده *

تاج الملك مختلک گشتند B. and M. ۴ ارکلی خان M. ۳ را M. omits ۲
 ملک اتاجی Barani, p. 174 اتاجی M. ۷ امیر M. omits ۶ بکنت M. ۵
 و شمله حشم M. omits ۱۰ و قسم M. ۹ و اسد B. ۸

در Barani, p. 119 and also Tabakāt Akbarī, p. 119 سال جلوس
 سال دوم از جلوس

ملک جهجو Barani, p. 181

در کوه M. ۱۳

ورزید - امیر علی سر جاندار مقطع اوده و امرای هندوستان با او یار شدند - بعضی امرای جلایی که اقطاعات طرف هندوستان داشتند چنانچه ملک تاج الدین کوچی و ملک محمد قتلغ خان و ملک ^۱ نصرت شکنه بارگلا و ملک علی بک و ملک قبران جمله در کرک ^۲ جمع شدند - چون امرای مذکور بجانب حضرت کوچ کردند ملک البغازی ^۳ مقطع کرک و ملک بهادر هم در کرک بماندند - امرای ^۴ مذکور ملک سیلیق ^۵ را برایشان فرستادند که توقف شما سبب چیست - ملک البغازی و بهادر سیلیق را گرفته گردن زدند - و بر امرای مذکور گفتند که ما بندگان غیاثیم بر ملک چهجو خواهیم رفت - از کرک ^۶ در بداون آمدند - از آنجا آب گنگ عبور کرده در قصبه بکلانه ^۷ لشکر ساختند - و منتظر آمدن ملک چهجو بودند - چون خبر مذکور بسمع سلطان رسید خانخانان را در دهلی گذاشت - و لشکر خود را دو فوج کرد - یک فوج پسر میانگی ارکلیخان را داد و بجانب امروزه ^۸ روان کرد - و فوج دوم ^۹ برابر خود بجانب کول و بداون بیدون آورد تا ملک چهجو از جانب کابل در آمد - و ارکلیخان در جوابد ^{۱۰} رفت - کنار آب رهپ ^{۱۱} هر دو لشکر مقابل شدند و جنگ می کردند چنانکه چند ^{۱۲} شیاروز جنگ قایم ماند - ناگاه کسان پیرم دیو کوتله ^{۱۳} بر ملک چهجو آمده چنان تقریر کردند که سلطان جلال الدین فیروز شاه از عقب می رسد - اگر میتوانی برو - ملک چهجو را طاقت استقامت نماند

۱ M. قتلغخان نصره.

۲ M. البغازی.

۳ M. سیلیق.

۴ B. بکلانه.

۵ فوج برابر خود کول و بداون.

۶ آب و رهپ.

۷ B. چنانکه قایم ماندند.

۸ M. کرک.

۹ B. omits مذکور.

۱۰ B. اگر کرک.

۱۱ M. امروزه.

۱۲ در حواله رفت.

۱۳ M. کوبله و ملک.

شب‌اشب بگریخت - چون روز شد ارکلیخان عبده کرده تعاقب نمود -
 بهیم^۱ دیو را بدورخ فرستاد و ابغازی کشته شد - و ملک مسعود اخوریک
 و ملک محمد^۲ بابلن زنده بدست آمدند - ارکلیخان بجانب انهری
 کیتهور^۳ و ملک علاؤ الدین اقطاع کره یافت - و الماس بیگ اخوریک
 شد - سلطان بجانب دارالملک مراجعت فرمود - بعد از آن سلطان رخ بجانب
 سنام بسبب دفع فتنه عبد الله بچه شاهزاده خراسان^۴ که با لشکر انبوه^۵
 آمده بود بیرون آمد - میان هر دو لشکر محاربه شد - میدان جانبین قصد
 بسیار رفت اما جنگ قایم ماند - آخر مسامحت گردید - و تحف
 بسیار از یکدیگر یادگار فرستادند - عبد الله بجانب خراسان رفت - سلطان
 بجانب دارالملک دهلی باز گشت - خان خازن را درین وقت زحمت
 شد و برحمت حق پیوست - ارکلی خان از ملتان در دهلی آمد -
 سلطان ارکلی خان را بدلهلی^۶ گذاشت و خود^۷ بجانب مغدور
 عزیمت فرمود - چون آنجا رسید وقت نماز شام^۸ ملک فخر الدین
 کوچی بر سلطان چنان باز نمود که ملک مغلتی و برادره تاج الدین
 کوچی و هرنامر و ملک مبارک شکار یک غیاتی غدر اندیشیده اند -
 سلطان دران شب بیدار بود چون روز شد بارعام داد - جماعه امرا و ملوک
 سلام آمدند - سلطان رو بجانب مغلتی آورد^۹ و گفت چون الله سبحانه
 و تعالی^{۱۰} مرا ملک بواسطه شما داده است^{۱۱} بسعی شما از من
 فرود - من در حق شما چه بد کرده ام که بدین نوع غدر اندیشیده اید -

^۱ بهیم M.

^۲ M. omits محمد

^۳ انهری کیتهور M.

^۴ M. omits خراسان

^۵ M. انبوه آمده

^۶ M. در دهلی

^۷ M. omits خود

^۸ M. نماز شد

^۹ M. آورده و گفت

^{۱۰} M. حق مبارک و تعالی

^{۱۱} M. ندان است

همان زمان اقطاع بدائون اورا مفوض شد - جامه یافت و روان کرد -
و ملک مبارک تبرهنده یافت - و سرجانداری از هرنمار بستیدند -
و ملک بغرا کذدالی^۱ را دادند بعده حصار مندر فتح شد - سلطان
بکوچ متواتر سواری^۲ کرده بسوی دارالملک مراجعت فرمود - چون
در کوشک کیلوکهری رسید روزی دران ایام جشنی ساخته بود و با چند نفر
خواص نشسته - این دو بیت از انشای خود نبشتن فرمود * رباعي *

آن زلف پریشانست ژولیده نمی خواهم

وان روی چون گلنار^۳ تفسیده^۴ نمی خواهم

بی پیرهنست خواهم یکشب بکنار آئی

هان بانگ بلندست این پوشیده^۵ نمی خواهم

بعد از چند گاه دیگر ایام ملک الغو بر سیدی موله افترا کرد که تمامی امرا
و ملوک بروی یار شده اند - ملک الغو بر سلطان گفت که سیدی موله
و قاضی شینج جلال الدین کاشانی^۶ و پسران او و ملک تدار و ملک
لذکی^۷ و ملک هندو پسر نوعی^۸ و ملک عز الدین بغانخان و هتیا
پایک را در یک روز بگیرند - همچنان بگرفتند و مقید کردند - بعد ازان
سیوم روز نماز جمعه اکابر و مدور حضرت دهلی را طلب کردند - در سرای
مختصر ساختند - سلطان^۹ در منظر نشسته بود - سیدی موله و
امرای مذکور را بیاروندند - سلطان روی به سیدی آورده و گفت که
درویشان را در کار مملکت و امور سلطنت چه گذر^{۱۰} - شینج آغاز کرد که
این سخن بر من افترا کرده اند - بعد ازان روی بجانب قاضی

^۱ کذدانی M.

^۲ سواری کرده B. omits

^۳ گلنارین M.

^۴ تفسیده B. and تبسیده M.

^۵ پوشیده M.

^۶ کلیسانی M.

^۷ لذکی M.

^۸ طرعی Barani, p. 174 پسر نوعی B.

^۹ ساختند در منظر M.

^{۱۰} چه سود B.

جلال الدین^۱ آورد که چون دانشمند^۲ بزرگ شود قضا یابد تو ازین بزرگ تر چه خواهی^۳ شد - او نیز گفت بهتان^۴ و بر من افترا بحق مالک یوم الدین می کنند و من ازین افعال مغرّه و بیزارم - سلطان مزاج گرم کرده و سهم الحشم را فرمود که هتیا^۵ پایک را بگرز^۶ بکشند - و پسر تو عی را در پای پیل اندازند - آنگاه امیر هندو را طلبید گفت یکبار غدر کردی بخشیدم اکنون چه میگوئی - گفت همچنان است^۷ که بادشاه می فرماید اما در آنکه غدر اندیشیده بودم جان بخشی کردی * شعر^۸ *

تا پیامورزند شاهانی که زر بخشند و سیم

رسم جان بخشیدن سلطان دین فیروز شاه

بالله العظیم این بار بی گناه کشته می شوم - اگر فرمان شود دب^۹ کنم - بعده روی بجانب درویشان آورده که شما چرا بر سیدی^{۱۰} موله ماجرا نمی کنید - در نفر قلندر و یک حیدری در آمدند - و کارد بکشیدند - محاسن مبارک سیدی پاک دین^{۱۱} با زنج فرود آوردند^{۱۲} و سوزن جوالقیان در پهلوی راست زدند - سیدی پاک دین بخشست - سنگ مهره آنجا افتاده بود بر گرفتند بر سر سیدی بردند - آنگاه ارکلی خان

۱ قاضی جدال آورده M.

۲ دانشمندی M.

۳ خواهی شدن B and بزرگ چه خواستی شدن M.

۴ نیز گفت بر من افترا می کنند سلطان M.

۵ هتیا M.

۶ پایک را بزخم گرز بکشید M.

۷ است M. omits.

۸ این بار شعر upto M. omits from.

۹ Barani p. 211 says:—

و دران صحرا خواص و عوام شهر گرد آمدند و انبوهی بس شگرف شد - سلطان فرمود که متهمان را در آتش در آرند تا صدق از کذب روشن شود و درین صحنه از علما فتوی طلبید - علمای متدین بیک زبان گفتند که دب مشروع نیست و آتش سوزنده است و خاصیت چربی که سوختن بود مکمل صدق و کذب نتواند بود *

۱۰ M. omits موله.

۱۱ آن پاک دین B. ۱۲ تارنچ فرود آوردند B.

اشارت کرد تا پیل برانند - پیل در آمد سیدی را پاره پاره کرد - و سیدی استغفار می کرد ^۱ - همچنین می آرند که مدت یکماه پیش ازین واقعه سیدی پاک ^۲ دین و آن شیخ بزرگ منش شبانروز این بیت می گفت و می خندید عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَالْغُفْرَانُ * * رباعي *

در مطبخ عشق جز نکو را نکشند لاغر صفتان و زشت خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مرد ^۳ مردار بود هر آنچه او را نکشند
فرمان شد دیگران را باز گردانید - بعد آن سیوم روز، کوکی کافتند بقیاس ده گز طول سه گز عرض و دران آتش سخت کردند تا طایفه باقی را دب کنند - ارکلیخان دستارچه در گردن کرده بوجه شفاعت پای سلطان گرفت - سلطان جمله را جان بخشی کرد - بعد آن دوم کرفت بجانب رفتن ^۴ مهم کرد - ارکلیخان بی رخصت سلطان در ملتان رفت - ملک علاء الدین مقطع کوه جانی رفته ^۵ بود سلطان بسبب این معنی ^۶ بغایت متولد و مشوش می بود - طرف ^۷ کالپور مقام کرد - و آنجا یک چبوتره و یک گنبد بزرگ بنا نهاد - و دران این رباعي از انشای خاص ^۸ خود نوشتن ^۹ فرمود - * رباعي *

مارا که قدم بر سر گردون ^{۱۰} ساید از توده سنگ و گل چه قدر ^{۱۱} افزاید
آن سنگ شکسته ز آب نهادیم ^{۱۲} درست باشد که شکسته درو آساید
ملک سعد منطقی و راجا علی را طلب فرمود و گفت درین ^{۱۳} رباعي هیچ عیبی است - باتفاق گفتند هیچ عیب ^{۱۴} نیست بغایت پسندیده

۱ M. omits سیدی استغفار می کرد. ۲ M. omits from پاک منش.

۳ B. مرد مردار مرد and M. مرد مردان. ۴ M. زنهنور.

۵ M. جانی بود رفته. ۶ B. معنی.

۷ B. کالپور. ۸ M. خاص.

۹ M. نوشتن. ۱۰ M. شاید.

۱۱ M. چه دور افزاید. ۱۲ B. بنهادم دست.

۱۳ M. در رباعي. ۱۴ M. omits عیب.

آمده است - سلطان فرمود شما از برای خاطر من میگوئید ^۱ فامّا عیب آن من درین در بیت ظاهر کنم بعده این رباعی فرمود * رباعی * باشد که درین جا گذر کس ^۲ باشد کش خرقه و رای چرخ اطلس باشد باشد ز دم یا ^۳ قدم معتبرش یک ذره بماند همان بس باشد بعد آن چند روز دیگر خبر ملک علاء الدین تحقیق شد که در دیوگیر رفت و نهیب کرد و مال و پیل و اسب بی شمار دست آورد و بجانب کوه باز گشت - سلطان از آنجا بدارالملک دهلی مراجعت فرمود - و ملک عمادالملک و ضیاء الدین مشرف را بر ملک علاء الدین فرستاد - ملک علاء الدین ایشان را موقوف کرد و ساخته شد که از بادشاه بتابد و طرف لکهنوتی برود - ملک ریحان عرضه داشتی بحضورت ^۴ اعلی ارسال کرد که ملک علاء الدین هراس گرفته است او را مستظهر گردانند - و محمد خطاب را که از ملک علاء الدین تافته بود و در حمایت قدر خان افتاد بند کرده بدو سپارند تا مگر ^۵ ملک علاء الدین مستظهر گردد - چون عرضه داشت ریحان مذکور بحضورت رسید سلطان ^۶ در بجزرا سوار شد و لشکر را فرمان داد تا گذار آب گرفته آید - چون نزدیک کوه رسید ملک علاء الدین الماس بیگ را با مبلغی ^۷ جواهر که از نهیب و تاراج ^۸ دیوگیر بدست آورده بود بحضورت سلطان ارسال کرد - فرمان شد که ملک علاء الدین چرا نمی آید - او عرضه داشت کرد که می ترسد - می خواهد که طرف لکهنوتی برود - اگر بادشاه میخواست که او پویشان نشود - بادشاه جهان تنها

^۱ می گویند M.

^۲ یا قدم B.

^۳ تا مگر B.

^۴ بیگ را مبلغی B.

^۵ درین خاکدس شد کس M.

^۶ اعلی M. omits.

^۷ رسید سلطان در بجزرا سوار و لشکر B.

^۸ و تاراج M. omits.

برود و او را بیارد - امرا و ملوک درین سخن رضا نمی دادند - سلطان گفته ایشان نشنید - با چند نفر معین چنانچه خورم وکیل در و ملک فخر الدین کوجی و ملک عوض قریبک و ملک جمال الدین ابوالمعالی و نصیر الدین کهرامی و اختیار الدین نایب وکیلدر و ترمی طشتدار بوقت نماز دیگر گذار لب آب گنگ شد - هم در کرانه آب جایگاهی راست کرده بودند - سلطان آنجا بنشست - ملک علاء الدین با جمعیت انبوه در آمد و پیلای سلطان پاک سیرت^۱ افتاد - و سلطان از غایت شفقت محاسن^۲ ملک علاء الدین گرفت و بدوسید - گفت که من ترا پدرم و^۳ چندین سال بهر این^۴ پروردم که از من هراس گیری - ملک علاء الدین دست سلطان بگرفت - محمود سالم سلاحدار^۵ تیغ از نیام کشید و بر سلطان برد - بیک زخم^۶ بکشت - سر مبارک او را بر نیزه کردند - امرای دیگر زخم خورده روی بکشتی آوردند^۷ - ملک علاء الدین دریده طناب کشتی بگرفت - بیشتر خود را در آب انداخته^۸ غرق شدند - ملک فخر الدین کوجی زنده بدست^۹ آمد - ملک علاء الدین همانجا بادشاهی ظاهر کرد - ملک احمد جب لشکر سلطان باز گردانیده و در دارالمک بر قدر خان آورد - ارکلیخان پسر میانگی سلطان که درخور سلطنت ولایت بادشاهی بود تا آمدن او از ملتان توقف نکردند - ملک رکن الدین قدر خان را در دهلی بر تخت^{۱۰} نشانزدند - و سلطان رکن الدین^{۱۱} ابراهیم شاه خطاب شد - جمله امرا و ملوک

۱ سلطان افتاد . M.

۲ محاسن مبارک . M.

۳ M. omits و پدرم .

۴ بهر آن . B.

۵ سالم پلید سردار . B.

۶ Barani, p. 235 says:—

در هفدهم سال معظم رمضان بکشت

۷ آورده . M.

۸ انداختند و غرق . M.

۹ B. دست .

۱۰ M. omits بر تخت .

۱۱ M. رکن الدین را ابراهیم .

دهلی با او بیعت کردند - بعده ملک علاء الدین بکوچ متواتر بجانب
دهلی رانده می آمد - در هر منزلی که می رسید اجپوها^۱ زر لشکر را
میداد - چنانچه خلق تمام رخ بر^۲ علاء الدین نهادند - چون در کنار^۳ جرن
رسید عراده و منجنیق^۴ نهاد و اجپوها را بیرون انداختن گرفت^۵ - امرای
دهلی^۶ بر ملک علاء الدین عهدها فرستادند و بیعت کردند - بعده دو گان
سه گان^۷ امرا هر روز ازین جانب می تافتند و بر ملک علاء الدین
می پیوستند - چون سلطان رکن الدین را این حال معلوم شد طاقت
استقامت نتوانست آورد - رخ بسوی ارکلیخان نهاد - ملک قطب الدین
و ملک احمد چب و بغرا گیلانی موافقت نمودند و در ملتان رفتند -
روز دیگر ملک علاء الدین آب جرن عبیره کرد و در سیری نزل فرمود - بعد
از سی^۸ روز دیگر بر تخت مملکت بنشست - و این واقعه در نوزدهم
ماه ذی الحجه سنه خمس و تسعین و ستماکه بود - این رباعی می گفت^۹ -

دیدم چه کرد چرخ ستم گار^{۱۰} و آخرش

نامش مبر چه چرخ نه چرخ و نه چنبرش

در خاک او نگذد چه خورشید ملک را

گردون که خاک بر سر خورشید انورش

مذمت ملک سلطان جلال الدین مرحوم هفت سال و چند ماه بود

و الله اعلم بالصواب^{۱۰} *

۱. اجپوها زد. ۲. ملک علاء الدین آوردند.

۳. عراده منجنیق. ۴. بیرون انداختن طرف امرا.

۵. Tabakāt Akbarī, p. 137:

ملک علاء الدین هر روز منجنیق بر زر کرده در لشکر پراکنده ساختی *

۶. دو گان بگان امرا.

۷. بعد از پنج روز.

۸. این رباعی می گفت.

۹. چرخ ستم گار آخرش.

۱۰. بالصواب و الله المرجع والمآب.

ذکر سلطان علاء الدین محمد شاه

سلطان علاء الدین محمد شاه پسر ملک شهاب الدین خلجی بود - چون سلطان رکن الدین بجانب ملتان رقت بیست و دوم ماه^۱ ذی الحجه سده المذکور باذفاق امرا و ملوک در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود - و همان زمان در کوشک لعل آمد - هر کسی را بر اندازد حال او خطاب و اشغال معین گردانید - چنانکه الماس بیگ برادر خود را امیر حاجب باریک و الغ خان خطاب کرد - ملک هرمار وکیلدر امین خان و ملک سونچ^۲ نکشیخان و ملک اماجی ارسلان خان شدند - اقطاع سامانه ارسلان^۳ خان را مفوض شد - یوسف خواهرزاده ظفر خان و سنجر حزون^۴ البخان و سلیمان شه برادر زاده البخان و برادر زاده دوم قتلغ خان و ملک خموش بغرشخان^۵ و ملک نصرت نصرت خان^۶ مخاطب گشتند - ملک تاج الدین کوچی تمغاج خان^۷ و فخر الدین کوچی بغرا خان و مولانا تاج الدین سر پرده داری یافت - در ماه محرم سده ست و تسعین و ستمائه سلطان علاء الدین - الغ خان و البخان را در ملتان^۸ بقصد ارکلیخان و سلطان رکن الدین فرستاد - چون الغ خان در ملتان رسید ایشان طاقت مقاومت نداشتند - حصاری شدند - ساکنان و متوطنان ملتان امان خواستند و صلح جستند - ارکلیخان و سلطان رکن الدین را بند کرده بر الغ خان آوردند - الغ خان ایشان را برابر کرده در حضرت می آورد - چون نزدیک

۱ M. omits ماه.

۳ B. از ارسلان خان را مفوض.

۵ M. بغرشخان.

۷ B. کوچی و تمغاجخان.

۲ M. ملک سونچ نکشیخان.

۴ M. سنجر خسرو البخان.

۶ M. omits نصرت خان.

۸ M. omits ملتان.

بهوهر رسید فرمان^۱ جهان مطاع مادر گشت که همانجا ارکلیخان
و سلطان رکن الدین را در^۲ چشم میل کشند - و البخان ایشان را در هانسی
تسلیم کوتوال کرده بحضرت آید - همچنان کردند - و احمد چپ و الغو را
نیز میل کشیده در گوالیر^۳ فرستادند - اقطاع ملتان ملک هرنامار یافت -
الغ خان بحضرت پیوست - طایفه دیگر که با ارکلی خان یار بودند
ایشان را نیز کور کرده در کهرام فرستادند - و ارکلی خان^۴ و ارسلان خان
را از سامانه بند کرده در بهرایچ جلا^۵ کردند - و همانجا زه در گردن
انداخته بیاریختند - و هرنامار از ملتان طلب شد اورا نیز کور کرده
در آچه فرستادند - اقطاع ملتان بالبخان مقوض شد - همچنین لشکر
ملاعین در حد منجهور تاخت - سلطان^۶ الغ خان و ملک تغلق امیر
دیدالپور را با عساکر قاهره نامزد فرمود - چون آنجا رسیدند خبر تحقیق
شد که لشکر مغل تاخته است و غنیمت بسیار دست آورده میبرد -
رالغ خان کمین ساخته بر ایشان زد - چنانچه هم در اول حمله انهرام
در ملاعین افتاد - بعضی شکسته باز رفتند و بعضی زنده اسیر و دست گیر
گشتند - کورت دوم قتلغ خواجه بادشاه ترکستان^۷ خود قصد ولایت
هندوستان کرد - چنانچه لشکر مغل تا حد کیلی در آمد^۸ - سلطان الغ خان
و ظفر خان را با عساکر قاهره نامزد فرمود - هر دو لشکر را در کیلی مضاف
شد - و ظفر خان شهادت یافت - لشکر ملاعین منهزم گشت - قتلغ خواجه
با بعضی لشکر جانب ترکستان^۷ روی فهاده بعد از^۸ رفتن همانجا در دوزخ

۱ فرمان آمد تا همانجا M.

۳ M. کالپور.

۵ M. جدا کردند.

۷ M. خراسان.

۲ B. omits in در چشم.

۴ M. omits خان ارکلی.

۶ M. ملک الغ خان.

۸ B. and M. omits رفتن همانجا.

رفت - کرت سیوم ترغی^۱ که یکی از مرکتان^۲ ان دیار بود با لشکر انبوه
 بقدر یک لکه و بیست هزار سوار دلیر و نامدار دامن کوه^۳ گرفته تا حد برن
 رسید - ملک فخر الدین امیر داد مقطع برن حصارى شد - سلطان بجهت^۴
 دفع ملاءعین ملک تغلق را با عساکر قاهره نامزد فرمود - چون لشکر اسلام
 در برن رسید ملک فخر الدین امیر داد نیز پیامد - یکجا شده شبخون بر
 ملاءعین زدند - بعنايت الله تعالى لشکر ملاءعین شکسته و منهزم شده
 باز گشت - ترغی مذکور زنده بدست آمد - ملک تغلق او را در حضرت
 آورد - کرت^۵ چهارم محمد توتق^۶ و علي بیگ که بادشاهزادگان
 خراسان بودند لشکری شمار و مردان جلد و نامدار جمع کردند بدو فوج -
 یکی در دامن کوه سر مور تا حد آب بیا - دوم جانب ناگوز تاختند -
 سلطان ملک نایب^۷ بنده خود و ملک تغلق امیر دیپالپور را در امره
 نامزد فرمود - چون ایشان در امره رسیدند چنان تحقیق شد که مغل
 بسیار غنایم^۸ بدست آورده است - گزاره آب رهب گرفته
 می آید - ملک نایب با استعداد جنگ پیش آهنگ در آمد - هر دو
 لشکر را مصاف شد - لشکر اسلام ظفر یافت - و هر دو بادشاهزادگان مذکور اسیر
 و دستگیر گشتند - غل^۹ و زنجیر که مشتاق گردن آن ملعوفان بود
 معانقه کرد - خدوه - فغلو - لشکر اسلام ایشان را غل در گردن کرده در
 حضرت آوردند - و جمله غنایم و بهایم که بر دست مغل آمده بود
 رها کنانیدند - و بیشتری از ملاءعین علف تبغ بی دریغ^{۱۰} گشتند - باقی

^۱ ترغی M.^۲ مرکتان M.^۳ کوه کوه M.^۴ سبب دفع فتنه ملاءعین M.^۵ کرت M. omits^۶ توتق M.^۷ ملک نایب and M. ملک نایب خود B.^۸ بسیار غنایم بی شمار B.^۹ M. omits from غل to آوردند^{۱۰} بی دریغ M. omits

شکسته و پیریشان باز رفتند - کُرت پنجم اقبال^۱ منده و کیک - لشکرها جمع کرده به انتقام محمد توتق و علی بیگ در حد ملتان تاختند - و این بار لشکر بی عدد بود - اما چون^۲ فیروزی سلطان علاؤ الدین معاینه کرده بودند و کرات منهنم و مقهور و مخدول^۳ گشته بیشتر آمدن نتوانستند - سلطان ملک نایب و ملک تغلق را^۴ با عساکر قاهره نامزد فرمود - چون ایشان در حد ملتان رسیدند لشکر مغل^۵ تاخته و غنیمت کرده باز گشته بود - ملک نایب و ملک تغلق تعاقب کرده بر ایشان زدند - کیک ملعون که یکی از مبارزان آن دیار بود زنده^۶ اسیر و دستگیر شد - غنایم که بدست صلاحین آمده بود تمام باز ستدند^۷ - لشکر اسلام مظفر و منصور بهحضرت اعلی^۸ باز گشت - بعد ازین لشکر مغل از مهابت عساکر هندوستان گود آن دیار^۹ نگشت و رخ بدین^{۱۰} طرف نهد - چنان می آرند که سلطان در شراب شربی^{۱۱} تمام داشته با حریفان مجلس شراب همی خورد - حاضران مجلس را^{۱۲} بیگانه شده بود - یکدیگر را اشارت کردند که بر خیزیم - سلطان را بر اشارت دادن ایشان نظر افتاد - گفت^{۱۳} غدر غدر - قاضی بها را بکشت - دیگران را باز گودانید^{۱۴} - چون روز شد قاضی بها را طایید - گفتند او در شب گشته شد - سلطان همان زمان فرمان داد تا شراب خانه را بتمام^{۱۵}

۱ اقبال B.

۲ چون از روزی سلطان M.

۳ و مخزول M. omits

۴ M. omits را

۵ لشکر تاخته غنیمت M.

۶ بود به تمام اسیر B.

۷ بتمام باز خریدند M.

۸ اعلی M. omits

۹ گرد این نگشت M.

۱۰ برین طرف M.

۱۱ شربی B.

۱۲ M. omits را

۱۳ گفت غدر غدر قاضی M.

۱۴ دیگران باز گشتند M.

۱۵ بتمام M. omits

پیش داخل بشکستند - و خود از شراب توبه کرد و فرمود که شراب در شهر نفروشد - و هرکه شراب خورد در زندان ابد^۱ گذند - بعد ازان در سنه سبع و تسعين و ستمائه سلطان بجهت بر انداختن طایفه مغل^۲ نو مسلمانان اندیشه می کرد - اثنای^۳ آن نو مسلمانان تنی چند^۴ که در شهر بودند بر سلطان غدر کردند - سبب آنکه سلطان بر ایشان اندیشه میکرد - و سخت گرفته بود - و بر خلق ایشان بدگمان شده - قرار غدر بدان دادند که چون سلطان در سیرگاه فا مستعد شکره پراند و خلق بنظاره^۵ مشغول گردد ما سوار در آئیم - بروی بزئیم^۶ - او را و نزدیکان او را بکشیم - منبیلان این خبر بسمع مبارک سلطان^۷ رسانیدند - بعده^۸ سلطان خفیه بر مقطعان^۹ بلاد و ممالک فرمان فیشست - و موعود مستقیم گردانید تا بیک موعود و بیک اتفاق و یک روز نو مسلمانان کل بلاد ممالک را بکشند^{۱۰} - چنانچه هیچ یکی از مغلی^{۱۱} گویان در مملکت هندوستان نماند - بعد ازان بجانب هندوستان بیرون آمد^{۱۲} و دیوگیر را که در نوبت امیری فتح کرده بود و غلام فراوان^{۱۳} و نفایس بی پایان بدست آورده بار دیگر لشکر کشید - و آن بلاد را مضبوط گردانید - و چون ممالک دهلی حق تبارک^{۱۴} و تعالی او را صاف گردانید و از انهزام لشکر ملاحظه

۱ M. omits ابد

۲ M. و نو مسلمانان

۳ در اثناء

۴ B. نو مسلمانانی چند

۵ M. خلق نظاره

۶ بروی زئیم

۷ M. این خبر شنید سلطان

۸ M. omits بعده

۹ B. بر مقطعان بلاد ممالک and M. بر متعلقان بلاد ممالک

۱۰ M. بکشند

۱۱ B. مغل

۱۲ M. آمده

۱۳ M. فراوان بدست آورده بار دیگر بکشاد و چون ممالک دهلی

۱۴ B. omits تبارک

فارغ شد در سنه ثمان و تسعين و ستمائه الغ خان را ^۱ با عساکر گردون متأثر قاهره طرف گجرات نامزد فرمود - تا دمار ^۲ از ان دیار برآرد - در آن ایام کرن رای گجرات سی هزار سوار جرّار و هشتاد هزار ^۳ پیاده نامدار و سی زنجیر پیل مهیب سه رخ رو و کوه پیکر و عفریت هیکل داشت - چون الغ خان نزدیک گجرات رسید رای کرن طاقت مقاومت نیاورد - منهنم گشت - الغ خان در گجرات در آمد - تمامی ولایت را زهب و تاراج کرد و بیست زنجیر پیل بدست آورد - و تعاقب رای کرن مذکور ^۴ تا سومنات کرد - بتخانه که در سومنات ^۵ بود از قدم میشوم او خراب گشت - و آن بتخانه که قبله گاه هندوان و رای رایان بود مستاصل و منهدم گردانیده و مسجدی بر آورده از آنجا بسوی حضرت باز گشت - چون در حدّ جالور رسید بجهت اموالی که لشکر را از زهب گجرات و سومنات بدست آمده بود تفحص آغاز کرد - خلق را دمه ^۶ می نهاد و نمک آب میداد - بعضی طایفه مغل که برابر الب خان ^۷ و الغ خان بودند چنانچه یلچق ^۸ و کسری و بیگی ^۹ و تمغان و محمد شه و تمر بغه ^{۱۰} و شادی بغه و قتلغ بغه ^{۱۱} طاقت نتوانستند آورد و غنیمت باز نتوانستند داد - از الغ خان برگشتند ^{۱۲} و قصد کشتن او کردند - اما مقهور و مغذول ^{۱۳}

۱ B. omits را

۲ تا از ازان دیار بر آرد M.

۳ سی هزار سوار و هشتاد هزار پیاده و سی زنجیر پیل داشت M.

۴ M. omits مذکور

۵ سومنات بود خواب کرده مسجدی بر آورد و بسوی M.

۶ دمه M.

۷ M. omits الب خان

۸ B. ملحق

۹ M. تبکه

۱۰ M. تمرغه

۱۱ M. قتلعه

۱۲ باز گشتند M.

۱۳ M. omits مغذول

شدند - بعضی از ایشان برای همیہ دیو در جہاں رفتند و بعضی جانبین
پراگندہ گشتند - و الغ خان از آنجا بکوچ متواتر در حضرت رفت -
و در سنہ تسع و تسعین و ستمائہ الغ خان با عساکر انبوءہ جانب رنتھپور^۱
و جہاں فامزد شد - در آنجا^۲ رای بود همیر^۳ دیو نام حصاری شد^۴ -
و حصاری بر سر کوءہ باستحکام تمام داشت کہ عقاب بدستون بر آن کوءہ بی
ستون نتوان گذشت^۵ - و او را دوازده^۶ ہزار مرد تازی سوار و پیادہ بی شمار
و پیلان نامدار بودند - چون الغ خان آنجا رسید لشکرها^۷ ساختہ کرد -
ہردو لشکر^۸ از آن مقام پسترباز گشت و نزول کرد - از آنجا الاغان بحضرت
فرستاد تا از استحکام حصار و استعداد پیادہ و سوار عرضہ^۹ دارند - و رکاب^{۱۰}
دولت بانہدام و انہزام ان مقام ترغیب نمایند - چون الاغان کیفیت حال
بحضرت باز نمودند سلطان لشکرها جمع کردہ بکوچ متواتر در رنتھپور رفت
و آن را فتح کرد - و ہمیر دیو لعین را بدوزخ فرستاد - پیل و مال و خزاین
و دفاین او بتمام^{۱۱} در دست ارکان دولت آمد - و دران قلعہ کوتوالی تعیین
فرمود و اقطاع جہاں^{۱۲} بالغ خان مفوض شد^{۱۳} - از آنجا قصد قلعہ چتور
کرد و ان را نیز^{۱۴} فتح کرد - و آنجا خضر خان چتر لعل یافت - و چتور را
خضر آباد نام کردہ بخضر خان انعام فرمود - از آنجا رایات اعلی^{۱۵} پیروزی و
پیروزی بجانب دارالملک دہلی باز گشت - و در سنہ سبع مائہ سلطان^{۱۶}
ملک عین الملک شہاب ملتانی را با لشکرهای بسیار در مالوہ فامزد کرد -

همیرہ M. ۳ از آنجا B. ۲ جہاں and رنتھپور Barani, p. 213 رنتھپور M. ۱

نتوان گذشت upto کہ عقاب M. ۵ نام حصاری بر سر کوءہ M. ۴

لشکرا B. and M. ۸ لشکرا M. ۷ دہ ہزار M. ۶

عرض دارند M. ۹ امکان دولت B. ۱۰

شد M. ۱۳ جہاں M. ۱۲ بتمام دست آورد M. ۱۱

سلطان M. ۱۶ اعلی بجانب M. ۱۵ ان را فتح M. ۱۴

تا^۱ مفسدان آن دیار را قلع و قمع کند - و شرّ ایشان بکفایت رساند - و هر که سر در رفته اطاعت آورد او را بخلعت امان و تشریف استظهار مشرف گرداند - و دران ایام در مالوه کوکا نام مقدّسی بود - بقیاس چهل هزار سوار و یک لکبه پیاده داشت - چون لشکر دران نواحی رسید کوکا طاقت مقاومت نیارزد - فرار نمود - ولایت او بتمام تاراج و نهب گشت^۲ - و دران ایام در سیوانه مفسدی بود ستلیدیو^۳ نام - با جمعیت انبوه در قلعه سیوانه حصاری شد - لشکر بسیار کوشش نمود^۴ اما نتوانست کشاد - سلطان بر طریق شکار بیرون آمد و آنجا رفت - هم در اول روز قلعه مذکور زیر و زبر^۵ گردانید - زهی اقبال و نصرت که الله سبحانه و تعالی آن بادشاه عادل رعیت نواز حشم پرور را عنایت فرموده بود - فتح کرد و ستلیدیو لعین را بدوزخ فرستاد - و همدران سال جالور بدست کمال الدین کرک فتح شد - و کستمر^۶ دیو مفسد بدوزخ رفت - بعده^۷ رایات اعلی بجانب دارالملک دهلی^۸ مراجعت فرمود - در سنه اثنین و سبعهائیه لشکرها بجانب تلنگ فامزد شد - چون لشکر در حدود تلنگ رسید رای تلنگ پیلان و سوار و پیاده بی شمار داشت - مع هذا نتوانست که با لشکر اسلام مقاومت کند - حصاری شد - لشکر^۹ حصار را گرد کرده ولایت بتمام نهب و تاراج نهاد - رای تلنگ امان خواست - پیل و مال و خزاین و دفاین بوجه خدمتی پیش آورد - و سر در رفته اطاعت کشید - از آنجا لشکر اسلام بحضرت باز گشت - بعد ازان

۱ M. مفسدان دیار را قلع کند

۲ نهب گشت - بعده ازان در سیوانه M.

۳ ستلیدیو نام جمعیت M.

۴ کوشش نمودن نتوانست کشاد M.

۵ کتھر دیو M.

۵ قلعه مذکور فتح کرد و ستلیدیو M.

۹ لشکر اسلام حصار B.

۷ بعده omits

۸ M. omits دهلی

ملک نایب بارپک^۱ با عساکر قاهره در ملک معبر نامزد شد - چون لشکر اسلام^۲ در حد معبر رسید ولایت معبر^۳ نهیب و تاراج کرد و مال بسیار و دفاین بی شمار^۴ بردست آمد - و صد زنجیر پیل بدست آورد - و چند هزار مفسد نامدار بدوزخ فرستاد^۵ - اقالیم معبر در ضبط و تصرف بندگان حضرت اعلی آمد - و ملک نایب مظفر و منصور باز گشت - چون سلطان علاء الدین از کار جهانگیری و شغل کشور کشائی فارغ شد کار خیر شاهزاده^۶ بنیاد نهاد - فرمود تا اهل تقویم و اصحاب تنجیم به^۷ نیکوترین فال روز اختیار کنند - منجمان^۸ بر حکم فرمان اعلی از شمار تقویم و حساب تنجیم به بهترین روزی و خوبترین ساعتی کار خیر شاهزاده^۹ مد الله عمره اختیار کردند - بطالع سعد و اختر میمون در شهر قبهایی فلک سابی^{۱۰} بر آوردند - و بکنج و مهرتاب^{۱۱} پوشانیدند - و اهل طرب از^{۱۲} مسلم هندو بقبها نغمه ساز گشتند - و فلک را در چرخ^{۱۳} آوردند - بعد ازان فر دگه سلطان را زحمت نیپ^{۱۴} غالب آمد - خضر خان پسر بزرگ خضر به نیت صحت نذر کرد - که اگر حق تعالی سلطان را شفای عاجل حرامه^{۱۵} گرامت کند پیاده بزیارت پیران هتھناپور رود - حق تعالی^{۱۵} سلطان را اندک مایه صحت روی داد - خضر خان بر حکم نذر در هتھناپور بزیارت پیران^{۱۶} رفت - ملک نایب سلطان باز نمود که البخاں را اتفاق آفتست

- | | | |
|-------------|-------------|-------------|
| ۱ M. omits | ۲ M. omits | ۳ M. omits |
| ۴ M. omits | ۵ B. omits | ۶ M. omits |
| ۷ M. omits | ۸ B. omits | ۹ M. omits |
| ۱۰ B. omits | ۱۱ B. omits | ۱۲ M. omits |
| ۱۳ M. omits | ۱۴ M. omits | ۱۵ M. omits |
| ۱۶ M. omits | | |

که خضر خان را در ملک بنشانند و خود نایب ملک شود - و بعد از چندگاه او را نیز^۱ تمام کند - و مِنْ كُلِّ الْوُجُوهِ خود مُلْک بگیرد - سلطان را زحمت غالب شده بود - از خود^۲ خبر نداشت - این معنی تحقیق پنداشت - فرمان شد تا البخان را بکشند - چون البخان در سرای آمد ملک کمال الدین کرک و ملک نایب هر دو البخان را گرفته بکشند - چون ملک نایب کار البخان^۳ پرداخت بر سلطان عرضه داشت کرد - چو البخان کشته شد نباید خضر خان ازین سبب هراسی گیرد - بجانب خضر خان فرمان اصدار یابد و اقطاع امروره بدر مَفُوض گردد تا آنجا باشد - بمضون آنکه آن فرزند در امروره بنشیند و تا دامن کوه شکارگاه خود سازد - و تا فرمان طلب صادر نگردد اصلاً^۴ در حضرت اعلی نیاید - چون فرمان اعلی بر خضر خان برسد بغایت متردد و متماثل^۵ شد - و از هتهداپور در امروره رفت - و در امروره نیز فرمانی دیدم رسید که چتر و دور باش و آنچه علامت بادشاهی باشد بحد اعلی^۶ فرستد - خضر خان اطاعت کرد و هرچه علامات بادشاهی^۷ بود بحضرت فرستاد - بعد از چند روز با خود گفت که من - نکرده ام که موجب سیلستی و مستوجب ملامتی گورم - اگر بغیر فرمان در حضرت روم سلطان البته شفقت پدری از من دریغ ندارد - و اگر گناهی و یا خطائی در وجود آمده باشد بگذارد - سوار شد - دوم در حضرت آمد - پای بوس کرد - سلطان از شفقت پدری

۱ سلطان از خود خبر B. ۲ چندگاه کار او نیز تمام M.

۳ البخان منجر پرداخت B. and البخان را پرداخت M.

۴ متردد در حضرت نیاید M. ۵ M. omits

۶ در حضرت فرستد M. ۷ B. بگذرد

بوسه بر سر و روی ^۱ آن شاهزاده یوسف صفت - فرشته منش داد و فرمود
 برادر مادر را ببین - چون خضر خان بدیدن مادر رفت ملک نایب
 حرامخور ^۲ قواشی بردار پس دریده پیش بریده محل خلوت یافت -
 پیش سلطان عرضه داشت کرد که اگر ^۳ خضر را اتفاق ملک گرفتن
 نیست بی فرمان پادشاه چرا در حضرت آمده است - سلطان را چندان
 ضبط و هوش نموده بود ^۴ فرمود تا خضر خان را و شادی خان را بند
 کرده در گوالیر ^۵ فرستند - هر دو برادر بی گناه ^۶ را بند کرده سیوم روز در
 گوالیر بردند - چون چند روزی بر آمد سلطان را زحمت غالب شد -
 و همداران زحمت برحمت حق پیوست - در هفتم ماه شوال سنه
 خمس عشر و سبعمائنه ملک نایب پسر سلطان را که شهاب الدین
 لقب بود بر تخت بنشاند ^۷ و سلطان شهاب الدین خطاب کرد
 و خود ^۸ نایب ملک شد - و ملک اختیار الدین سنبل را در گوالیر
 فرستاد تا چشم خضر خان و شادی خان بکشد ^۹ - چون این خبر بر
 خضر خان رسید ^{۱۰} چشم پر آب کرد و دل بر قضای مرگ ^{۱۱} نهاد - سنبل
 حرامخور ایشان را میل کشیده باز گشت - ملک نایب در تدبیر آن شد
 که امرای علائی ^{۱۲} را بدست آورده دفع کند - همداران ^{۱۳} اندیشه فاسد
 بود که مبشر و بشیر پایگان خوابگاهی سلطان علاؤ الدین اندیشه کردند
 که حرامخور را بکشند - دران شب نوبت ایشان بود تیغ برکشیدند

۱ M. بوسه بر روی او داد فرمود

۲ M. حرام خوار محل خلوت

۳ B. نموده بود و خوف گشته فرمود

۴ M. omits بی گناه

۵ M. بکشند

۶ B. علائی

۷ M. نشاند

۸ M. رسید

۹ M. بعد از آن اندیشه

۳ M. omits اگر

۵ M. کالیر

۸ M. کرد و چون نایب

۱۱ M. دل زبر فساد سنبل

و سرها^۱ در بنا گوش بسته یکسر بالا رفتند - و تیغ بران^۲ بران حرامشوار انداختند - او گریخته در پرده^۳ حرمگاه خزید - از آنجا بیرون^۴ آورده سرش بریدند - بعد از آن مبارک خان که درون پنهان مانده بود^۵ از حرم محترم بیرون آمد - سلطان شهاب الدین^۶ را خدمت کرد - خود نایب ملک شد تا^۷ مدت چهار ماه - چون سلطان شهاب الدین خرد بود صلاح و فساد مملکت نمی دانست - امرا و ملوک نیز بر مبارک خان^۸ نظر داشتند اما بیرون نتوانستند داد - بعده^۹ مبارک خان سلطان شهاب الدین را جلا کرد^{۱۰} و خود^{۱۱} را سلطان خطاب کرد و بر تخت سلطنت جلوس فرمود - و این واقعه در سنه ست عشر و سبعمانه بود *

تا جهان بود چنیین بود و چنیین خواهد بود
همه را عاقبت کار همیین خواهد بود
و مدت ملک سلطان علاؤ الدین بیست و یک سال بود و الله اعلم بالصواب *

ذکر سلطان قطب الدین مبارک شاه

سلطان قطب الدین مبارک شاه پسر سلطان علاؤ الدین بود - چون سلطان شهاب الدین را جلا^{۱۰} کردند روز یکشنبه بیستم ماه محرم سنه^{۱۱} الهذکوز در قصر دار الخلافت بر تخت سلطنت جلوس فرمود - و کسان خود را بالقباب و اشغال معین گردانید - چنانچه خسرو پاسبان را خسرو

۱ M. omits بران ۲ M. omits بر کشیدند و برها در بنا گوش بسته بهمک بالا B.

۳ M. بیرون آوردند سرش بریدند

۴ M. مانده بود بیرون مبارکخان از حرم

۵ M. omits الدین

۶ B. چون مدت

۷ B. مدت چهار ماه بگذشت

۸ M. بر مبارکخان آن نظر

۹ M. omits بعده

۱۰ M. جدا کردند

خان خطاب کرد - و محمود محمد مولی^۱ میر خان - و ملک دینار ظفر خان شد - و ملک فخر الدین^۲ جونا پسر غازی ملک امیر آخور - و ملک قیصر خاص حاجب^۳ - و اصبح قریبک میسر^۴ - و یک لکھی محو قریبک میمنه - و بشیر معزی^۵ نایب خاص حاجب - و بیگ روزمئی سر جانداز میمنه - و حسن بیگی سر جانداز میسر^۶ - و خواجه حاجی شب نویس نایب عرض ممالک گشتند - همدران سال جلوس اتفاق کرد که جانب دیوگیر رود - امرا و ملوک عرضه داشت کردند این معنی پسندیده نیست - بادشاه را در ابتدای جلوس که ملک نوگیر بود مصلحت نباشد که بدر دست عزیمت کند * * نظم *

پسندیده نبود ز فرهنگ و رای جهان بادشاه را خرامش ز جای که داند که در پرده بد خواه کیست بصدق اندرون مخلص شاه کیست بنه^۷ به که جا گیرد اول فراخ پس انگه زند سوی هر بیخ شاخ^۸ بعده سلطان فرمود^۹ هیچ کس را از شما گمان بود که ملک بوجود چندین برادران بمن رسد - گفتند نبود - پس گفت چون حق تعالی بی واسطه و بی منت کسی ملک بمن داد مقدور که باشد^{۱۰} که از من بستاند - و آن وقت که بستاند حد کیست که باز^{۱۱} دهد - و این بیت می گفت^{۱۲} *

1 Barani, p. 379 and Tabakāt Akbarī, p. 175
و محمد مولی عم خود را شیر خان خطاب فرمود

2 Barani, p. 379 فخر الدین آخر بگ جونا پسر

3 Barani, p. 379 قریبک و میسر^۴ M. ملک تاج الدین حاجب قیصر خان

5 M. معز

6 M. ننه آن که جا

7 B. بیخ و شاخ

8 M. گفت

9 B. مقدور باشد که از

10 M. باز دهاند

11 M. omits و این بیت می گفت

* بیت *

خدا داد ما^۱ را بشمشیر و رای نیارد سدد دیگری جز خدای
 آنگاه طرف دیوگیر عزیمت فرمود - و چندگاه آنجا سکونت کرده یک
 لکهی را در دیوگیر گذاشت - و خود بحضرت دار الملک باز گشت -
 چون در بالا کهی^۲ ساکونه رسید اسد الدین پسر ملک خموش غدر
 اندیشید - و چند نفر دیگر باو یار شدند - آرام شه پسر خورم کهجوری وکیلدر
 جلالی نیم شب سلطان را خبر داد - چون بامداد شد^۳ اسد الدین و ملک
 مصری را بگرفتند - ایشان مقرر شدند - سیاست پیوستند - سلطان از آنجا
 بکوچ متواتر در دهلی آمد - بعد ازان یک لکهی در دیوگیر عصیان ورزید
 و علامات بادشاهی ظاهر گردانید - سلطان لشکرهای قاهره^۴ خسرو خان را
 داده در دیوگیر بجهت^۵ دفع فتنه یک لکهی نامزد فرمود - چون خسرو
 خان آنجا رسید لشکرهای دیوگیر که آنجا جمع شده بودند^۶ یک لکهی
 را گرفته غل در گردن و زنجیر در پای کرده خندوه^۷ فغلو^۸ بر خسرو خان آوردند -
 خسرو خان او را در حضرت فرستاد - و آنجا سیاست پیوست - خسرو خان
 از آنجا کوچ کرده طایفه راکهو^۹ را زهب و تاراج کرد^{۱۰} - و غنائم فراوان
 از زر سامت^{۱۱} و ناطق بدست آورد - بعده ازان جانب تلنگ رفت -
 چون در حدود تلنگ رسید رای تلنگ طاقت مقاومت نیارود - حصار^{۱۲}
 شد - خسرو خان حصار را محصر^{۱۳} کرد - بعد از^{۱۴} چند روز رای
 مذکور^{۱۵} عاجز گشت - صد و چند زنجیر پیل و خرازم و دفاین

۱ M. خدا داد ها را

۲ B. بامداد اسد الدین

۳ M. سبب دفع

۴ M. راکهو

۵ M. غنائم فراوان بدست آورد بعده جانب تلنگ

۶ M. بعد ازان چند

۷ M. بالا کهی

۸ M. لشکر قاهر

۹ B. جمع شده بود

۱۰ B. تاراج نهاد

۱۱ M. حصار را مهر کرد

۱۲ M. مذکور

و نفایس دیگر بوجه خدمتی خسرو خان را داد - و شرط اطاعت و خدمت گاری^۱ بجا آورد - و خلعت از خسرو خان پوشید - از آنجا خسرو خان بجانب ملکی^۲ نهضت کرد - و بیست و پنج پیل و یک الماس بوزن شش درم دست آورده در ولایت معبر در آمد - از ایشان نیز پیل و مال فراوان گرفت - چون مالهای بیشمار و پیلان^۳ بسیار بدست او افتاد^۴ خواست تا از سلطان عاصی شده هم دران طرف بماند - امرا و ملوک حضرت که برابر او نامزد بودند چنانچه ملک تلبغه بغده^۵ و ملک تلبغه ناگوری و ملک حاجی نایب عرض و ملک تمر و ملک تکین و ملک مل و امرای دیگر همه متفق شده او را برزور در دهلی آوردند - و این معنی بحضور^۶ سلطان توجیه کردند - سلطان در حق او گفته ایشان مسموع نداشت - بلکه مرحمتهای فراوان و شفقتهای بی پایان ارزانی فرمود - و در حق آن حلال خواران سیاست فرمود - بعد از آن^۷ چندگاه خسرو خان حرام خوار غدیری بجه غدر اندیشید - و چند نفر براو اقرابی خویش آورده درون خانه پنهان داشت تا سلطان را بکشند - در وقت نماز خفتن آن حرامخوار بدبخت^۸ با برادران و قریبان در آمد - سلطان در آن شب مست بود - بگرفت^۹ و خنجر بر خنجر مبارک راند - سلطان از قوت جوانی و زور مستی خود را از دست حرامخوارها کنانید و عزیمت سرامی محروسه کرد - آن حرام خوار تعاقب نمود - و جعد مبارک

۱ M. omits و خدمتگاری

۲ M. متلی نهضت و بیست

۳ M. پیل بسیار

۴ M. بدست افتاده

۵ M. تلبغه بغده Tabakāt Akbarī p. 181 بغده

۶ M. آوردند بحضور سلطان

۷ M. بعد از آن چندگاه

۸ M. omits بدبخت

۹ M. پاک عقاد up to و خنجر and گرفته کشت و خود بو تخت M. را تمام ساخت

را بگرفت - و سلطان را بر زمین زد و خنجر در سینه مبارک چنان زد که سلطان شهید از دار فنا بدار بقا رحلت نمود - چون آن حرام خوار کار آن پادشاه پاک اعتقاد را تمام ساخت خود بر تخت سلطنت بنشست - و سلطان ناصر الدین خود را خطاب کرد و زن سلطان را در حباله خویش آورد^۱ - و این واقعه^۲ در پنجم ماه ربیع الاول در سنه^۳ عشرین و سبعمائنه بود *

شد خار خار بستر آن شخص نازنین گزار می رسید ز دینا و ششترین^۴ مدت ملک سلطان قطب الدین چهار سال و چند^۵ ماه بود وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بالصّواب^۶ *

ذکر سلطان ناصر الدین خسرو خان

ناصر الدین خسرو خان از بندگان علانی بود - در عهد طفولیت خسرو خان و برادر او از نهب مالوه در دست لشکر^۷ اسلام اسیر گشته - و میان بندگان خاص جمع آمده در عهد سلطان قطب الدین مرحوم قریب و احتشام و اختصاص^۸ گرفت و نایب مملکت گشت - چون در اصلش خطا بود در عقارش نقصان - صواب کار خویش درین^۹ کار ناصواب دید - و کمال^{۱۰} کفران نعمت و روزی *

درختی که تلخ است^{۱۱} او را سرشت گوش در^{۱۲} نشانی بباغ بهشت
ور از جوی خلدش بهنگام آب به بیخ^{۱۳} انگبین ریزی و شیر ناب

۱ M. omits from آورد up to زن

۲ B. omits ماه ربیع الاول

۳ M. ششترش

۴ M. چهار سال و دو ماه و یازده روز بود

۵ M. و الله اعلم بالصواب

۶ B. omits لشکر

۷ M. احتشام گرفت آن مملکت

۸ M. درین دید

۹ M. بکمال

۱۰ M. تلخ آمد

۱۱ M. برنشانی

۱۲ M. همه انگبین

سرانجام گوهر بکار آورد همان میوه تلخ بار آورد
 القصة بعد کشتن سلطان قطب الدین مرحوم و شاهزادگان - خسرو خان در
 برانداختن خاندان علائی دست بر آورد - و بعضی شهزادگان و پسران سلطان
 علاؤ الدین مرحوم که در حادثات ماضیه از آفات مادر دهر بی مهر درون
 حرم در کنار مادران مانده بودند چنانچه فرید خان و بو بکر خان و علیخان
 و بهار خان همه را بیرون آورده در ^۱ سنه احدی و عشرين و سبعمائه ~~چین~~
 در چشم کشید - و بعضی امرا و ملوک علائی را که مخالف ~~خون~~ دید دست ^۲
 آورده بخواری و زاری تمام نابود و نیست گردانید - و بعضی را
 چنانچه عین الملک ^۳ و شهاب تاج ملتانی و چند نفر دیگر ^۴ را متفرق
 گردانید - اغلب هنود فرمانده و حاکم گشتند - و آن جماعت بر اعتماد
 قویب ^۵ ناصر الدین خسرو خان در میان مسلمانان ^۶ ام و تعدی کردن
 گرفتند - و عورات از درون حرم می بردند و خزان و دیر که از سلطان
 علاؤ الدین مانده بود بتمام پریشان و تلف می کردند *

همه گنج و انباء دیرینه سال که ناز کسی حصر آن در خیال
 کلید درش هندوان را سپرد که هر یک بمقدار بایست برد
 و بعضی امرا و ملوک که بر دست او محبوس نشدند حیران و مضطر
 می بودند - تا ناصر الدین خسرو خان فرمانهای استظهار در اطراف فرستاد -
 و خلق را بر خود استدعا کرد - و از مقربان خود هر یکی را بخطاب
 و القاب مشرف گردانید - چنانچه حسام الدین برادر خود را خانخانان
 و یوسف صوفی را صوفیخان و عین الملک ^۵ ملتانی را علم خان و اختیار

^۱ M. omits در^۲ دست آورده بکشت و بعضی M.^۳ Eین الملک شهاب M.^۴ M. چند فردی را متفرق^۵ ناصر الدین در میان M. and اعتماد قویب B.^۶ Eین الملک و اختیار M.

الدین سنبل را حاتم خان خطاب کرد - و کمال الدین صوفی وکیلدر
 ملک فخر الدین جونای پسر غازی ملک آخور بگ قطبی آخور بگ
 گشت - آن گاه خواست تا جمله امرا و ملوک اطراف را در حضرت آرد -
 بعضی می آمدند و بعضی سرکشی میکردند - روزی ملک فخر الدین
 آخور بگ را گفت که چند از سر اسب^۱ تازی برق کند - ملک
 فخر الدین که همه وقت در اختلال خاندان سلطان علاؤ الدین تاسف
 میکرد بهانه یافت - بر غازی ملک^۲ بخشیه مکتوبی نبشت - که زینهار
 این^۳ کافر نعمت را استوار نداری و اتفاق آمدن^۴ نکنی - بلکه اگر
 خواست خدای تعالی^۵ باشد این فرزند نیز^۶ بخدومت می رسد -
 بعد از چند روز فرصت یافت هم بران اسپان سوار شده جانب دیبالپور
 راند - پسر ملک بهرام آینه^۷ را نیز برابر خود برد * * بیت *
 نشسته بران تازیان براق همی رافد یگرو بیدک اتفاق
 ناصر الدین را از رفتن ملک فخر الدین خبر شد - یک فوج سوار متعاقب
 او فرستاد - ایشان^۸ سه شبان روز دنبال کردند نتوانستند رسید - ملک
 فخر الدین با پسر ملک بهرام هرچه تعجیل تر بر غازی ملک رفت -
 و مزاج فساد و اشدانت اسلام بتمام^۹ باز گفت - ملک غازی ملک همان
 زمان مکتوبات^{۱۰} بجانب بعضی امرا و ملوک علانی چنانکه ملک بهرام آینه
 و ملک مغالطی امیر ملتان - و ملک عین الملک شهاب ملتان
 و محمد شاه پسر امیر سیوهستان^{۱۱} و ملک بک لکهی بنده علانی امیر

۱ گفت تا چند سر اسب M.

۲ ملک غازی M.

۳ نبشت که سخن این کافر نعمت را M.

۴ اتفاق باین بد عهد نکنی M.

۵ M. omits تعالی

۶ M. omits نیز

۷ M. بهرام امیر را

۸ M. omits ایشان

۹ M. omits بتمام

۱۰ B. مکتوب

۱۱ B. سیوهستان

سامانه فرستاد - و بجهت استدعای خون^۱ سلطان قطب الدین ایشان را
تحریر نمود - و ملک بهرام آینه^۲ بمحور رسیدن مکتوبات بر ملک
غازی ملک آمد - و مغلی^۳ امیر ملتان جواب نوشت مضمون آنکه
من امیر ملتانم با چندین هزار سوار و پیاده بيشمار با دهلي خلاف
نمی توانم کرد - علی الخصوص امیر دیپالپور زینهار این خیال فاسد از دماغ
بیرون برد - و سر در رقبه اطاعت کشد - چون امیر ملتان برین نوع جواب
نبشت ملک غازي بخفیہ مکتوبی دیگر برای ساکنان و مقطعان ملتان
فرستاد - بهرام سراج که یکی از معارف ملتان^۴ بود با جمعی انبوه مستعد
شده در آمد - مغلی را خبر شد - فرار نموده در جوئی که غازي ملک
حفر کرده بود خزید - خلق ملتان سوار و پیاده تعاقب کردند - و از آنجا
بیرون آوردند و کشتند^۵ - و محمد شاه پسر امیر سیوستان پیش ازین
بر دست سیوستانیان محبوس بود - چون مکتوب غازي ملک رسید
سیوستانیان بر محمد شاه^۶ گفتند اگر غازي ملک را اطاعت کنی
ما ترا بگذاریم - همچنان کرد - او را گذاشتند - محمد شاه جواب نبشت
که متعاقب مکتوب احرام گرفته می آیم^۷ - و قدری کیفیت از حبس
خود و غیر مستعد بودن لشکر باز نمود - اما یک لکهی امیر سامانه عین
مکتوب^۸ غازي ملک بر ناصر الدین خسرو خان فرستاد - و کیفیت
مخالفت غازي ملک باز نمود - و لشکر خود مستعد کرده^۹ بجانب
دیپالپور بیرون آورد - چون در حدود دیپالپور رسید ملک غازي ملک

۱ M. استدعا چون

۲ M. آینه

۳ M. مغلی

۴ M. معارف ملک

۵ B. آوردند بکشتند

۶ M. بر محمد شاه را گفتند

۷ M. می آید

۸ M. سامانه عین الملک و غازي ملک بر ناصر

۹ M. خود را مستعد کرده از شهر دیپالپور

نیز مستعد شده مقابل آمد^۱ - یک لکھی مذکور هم در اول حمله شکست و منهنز شده در سامانه رفت - می خواست در دهلی بر ناصر الدین برود - همچنین خلق سامانه حشر کرده او را بکشتند - و ملک عین الملک ملتانی در دهلی بود - چون فیشته غازی ملک برو هم^۲ رسید او نیز جواب فبشت که من آمدن نتوانم اما عطف کرده در ولایت خویش خواهم رفت - یاری دهی هیچ یکی نخواهم کرد - هرکه در میان^۳ شما دهلی بگیرد با او موافقت کرده خواهد شد - چون جواب مکتوبات^۴ هر یکی بر غازی ملک رسید خشم^۵ شد - و ملک بهرام ایذه^۶ را طلب فرمود و محضر ساخت که مملکت اسلام هندوان گرفتند - و خاندان علائی بر افتاد - اکنون می خواهم که انتقام آن خاندان بکشم - چنانچه سالها با من موافقت نموده اید^۷ این زمان نیز موافقت باید کرد - تا بیاری شما برسم حلال خواران تیغ زنیم - هم برین عهد بستند و اتفاق بیرون آمدن کردند - همچنین خبر رسید که مال خراج ملتان و سیوستان و اسپان بی شمار و بی عدد بدلهی میروند - ملک غازی ملک که حیدر ثانی^۸ بود لشکر را فرمود تا تمام مال و اسپان غارت کنند - و هر یکی را از^۹ لشکریان مواجب دو سال مغرور کرده بدهند - همچنین کردند - چون غازی ملک را این چنین یمن روی نمود از دیبالپور کوچ کرد^{۱۰} و بتواتر در سرتی رسید - ناصر الدین خسرو خان نیز خانخانان برادر خود و صوفی خان را با لشکریانی اندوه پیش فرستاد - در حوض بهاتی جلی مصاف اختیار کردند - آنجا هر دو لشکر را جنگ شد - حق تعالی غازی ملک را ظفر بخشید - لشکر

مقابل آن یک لکھی مذکور M. ۱

بدو هم رسید B. ۲

خشم خود M. ۵

حیدر ثانی M. omits ۸

هرکه میان شما که دهلی M. ۳

ایذه M. ۶

را از M. omits ۹

مکتوب B. ۴

نموده اند B. ۷

کرده M. ۱۰

ناصر الدین منهنم گشت - خانخانان و صوفی خان پیلان و مراتب گم کرده در دهلی رفتند - غازی ملک از آنجا جانب دهلی راند و بکوچ متواتر روان شد - ناصر الدین خسرو خان نیز خود بیرون آمد و لشکرهای اطراف جمع کرده نزدیک بیلکوش^۱ لشکر گاه ساخت - چنانچه یک سر لشکر در حوض خاص سلطان بود - و یک سر در اندبتهه^۲ و خزانه سلطان علاؤ الدین کشیده سه گان چهار گان^۳ سال مواجب و انعام لشکر را دادن گرفت - و بعضی شاهزادگان علائی را که پیش ازین کور کرده بود از درون حرم بیرون آورده بکشت - و غازی ملک نیز نزدیک روضه سلطان رضیه منزلگاه کرده مستعد فرود آمد - روز جمعه ناصر الدین خسرو خان غیر اتفاق سوار شد و صف کشیده ترتیب جنگ کرد - ازین طرف غازی ملک نیز لشکر خود مستعد ساخت و بایستاد - بعده^۴ هر دو لشکر بجنگ پیوستند - اول لشکر ناصر الدین غالب آمد - لشکر غازی ملک را بشکست - آخر غازی ملک با یک فوج خاص بمقدار سیصد سوار که چون کوه بر جای مانده بود بر چندان هزار سوار بزد - چنانچه هم در اول حمله ترتیب مراتب و پیلان و سواران بشکست - ناصر الدین خسرو خان منهنم شده با بعضی امرای خود در متبرک رفت و همانجا تلف شد - غازی ملک مظفر و منصور در سرا^۵ پرده خویش فرود آمد - شب همانجا کرد - پگاه بامداد درون دهلی در آمد و بر تخت مملکت جلوس فرمود - و سلطان غیاث الدین خود را خطاب کرد - دوم روز آن خبر شد که خانخانان برادر ناصر الدین در باغ خزیده است - ملک فخر الدین را فرمان شد تا آن باغی را از باغ بیرون آورده در بازار دهلی

^۱ M. بیلکوش لشکرها

^۲ M. اندبتهه

^۳ B. سکان چهار گان

^۴ M. onaita بعده

^۵ M. در پرده

بگردانند - همچنان کردند - بعده بسیاست پیوست - و این واقعه در سنه

احدی و عشرين و سبعمائه بود *

هرچه کنی باز نشانت دهند^۱ آنچه دهی باز همانست دهند
و مدت ملک ناصر الدین خسرو خان چهار ماه و چند روز بود و الله اعلم
بالصواب و اليه المرجع و المآب *

ذکر سلطان غیاث الدین تغلق شاه

سلطان غیاث الدین تغلق شاه بادشاه کریم و عادل بود و در طبیعت
از همه^۲ فرهیمی و عمارت و آبادانی و دانایی و هشیاری^۳ و عصمت
و پاکی و پاکیزگی مجبول و مذکور بود^۴ - و در کیاست و کفایت
و فراست^۵ و دانایی و هوشیاری نظیر نداشت - دایماً خمس اوقات
فرائض بجماعت گذاردی - و تا نماز خفتن نگذاردی درون حرم نرفتی -
الغرض چون ناصر الدین مغهزم شد سلطان غیاث الدین روز شنبه غراً ماه شعبان
سنه المذكور باتفاق امرا و ملوک و ایمه و سادات و قضات و سایر انام^۶
در دار الخلافت بر تخت سلطنت جلوس فرمود - امرا و ملوک
علاقی را بفواخت - مراتب و منازل و اقطاع بر ایشان مقرر داشت -
و خاندانهای قدیم که بر افتاده بودند احیا گردانید - و بعضی اقبالی
خود را القاب و اشغال تعیین فرمود - چنانچه ملک فخر الدین پسر بزرگ
را الغ خان خطاب^۷ شد و ولی عهد خود کرد - و شاهزادگان دیگر بهرام خان

۱ B. کند

۲ B. فرهیمی

۳ M. omits بود

۴ M. سایر انام

۵ M. omits و المآب المرجع

۶ M. omits و دانایی و هشیاری

۷ M. omits فراست

۸ M. خطاب او شد و ولی خود گردانید

و ظفر خان و نصرت خان و محمود خان شدند - و ملک اسد الدین برادر زاده را نایب باریک گردانید - و ملک بهاء الدین خواهر زاده عرض ممالک و اقطاع سامانه یافت - و گرشاسب^۱ ملک خطاب داد و^۲ دیوان وزارت بعهده شادی^۳ داد و داماد خود کرد و اعوان و انصار قدیم را شغلها مناسب حال^۴ ارزانی داشت - چون کار مملکت قرار گرفت در سنة المذكور الغ خان را با عساکر قاهره جانب ولایت تلنگ و معبر^۵ نامزد فرمود - الغ خان مذکور با کوبه و دبدبه^۶ پادشاهی بیرون آمد^۷ - لشکر چندیری و بداون و اودهه و کره و دلمو و بنکرمو^۸ و اقطاع دیگر بدو پیوست - میان دیوگیر شده در ولایت تلنگ^۹ در آمدند - لشکر دیوگیر نیز^{۱۰} بیامد - الغ خان در ارنکل که دار الملک هفصد سال^{۱۱} رای کرن مها دیو و آبا و اجداد او بود رفته محصر کرد - رای مذکور با جمعیت مقدّمان و سران خویش حصاری شد - و ارنکل را دو حصار است - سنگین و گلی - و هر دو در غایت^{۱۲} استحکامی - چون الغ خان حصار گلی^{۱۳} را محصر کرد - فرمود تا ولایت تلنگ را نهب و^{۱۴} تاراج کنند - غنایم و علف بجهت لشکر بیازند - بدین سبب^{۱۵} لشکر را در مایحتاج وسعتی پیدا آمد - در کار حصار گیری بدل و جان سعی می نمودند^{۱۶} - جنگهای مردانه^{۱۷} از طرفین سخت می شد -

بعده منادی داد M. 3 داده دیوان M. 2 کرشاسب ملک B. 1

معبر M. omits 5 مناسب ارزانی M. 4

آمده M. 7 الغ خان با کوبه پادشاهی بیرون M. 6

ولایت ملتان در آمدند M. 9 دلمو و سکرمو M. 8

سال را ارن مها دیو و آبا B. 11 نیز M. omits 10

نهب کنند M. 14 گلین M. 13 غایت محکمی M. 12

می نمود M. 16 بدین سبب M. omits 15

مردانه M. omits 17

و آدمیان از جانبین کشته می شدند - چون چند روز برآمد عبید شاعر سبب نارسیدن خبر دهلی آوازه کرد که سلطان غیاث الدین نمازند^۱ - و برحمت حق پیوست - امرا و ملوک چنانکه ملک تکیں^۲ و امرای دیگر را اشتعال کرد تا الغ خان را بکشند و بلغاک کنند - الغ خان را ازین حال خبر شد - با پنجاه نفر سوار از آنجا بیرون آمد - امرای حرامشوار همه از آنجا هر کسی بجانب اقطاع خود رفتند - چون الغ خان بکوچ متواتر در حضرت آمد و حال بتمام عرضه داشت - سلطان فرمانها فرستاد تا هر کجا که ایشان را دریابند بکشند - امرای مذکور هنوز در ولایت خویش نرسیده بودند - چون فرمان بدین منوال^۳ صادر شد ایشان را هم دران جنگل ها تلف کردند - ملک حسام الدین ابو رجا مستوفی ممالک را فرمان شد تا در اودهه بروند - خیلخانه ملک تکیں را بیارند - او آنجا رفت و همه را بگرفت - ملک تاج الدین طالقانی^۴ داماد ملک تکیں از بندی خانه بگریخت - ملک تاج الدین مذکور^۵ در کرانه سرو گرفتار شد - او را همانجا گردن زدند - پسر ملک تکیں و خیل خانه او را در حضرت آوردند^۶ - سلطان همه را از عورات و مرد و خرد و بزرگ پیش داخل^۷ دار الخلافت در زیر پای پیل انداخت - و عبید شاعر را از گونه بردار^۸ کردند - چنین روایت^۹ می کنند راویان اخبار که

۱ نماد امرا و ملوک M.

۲ ملک تکیں B.

۳ بدین نوع M.

۴ طالقانی B.

۵ بگریخت در کرانه سرو M.

۶ گردن زد M.

۷ حضرت آورد M.

۸ داخل M.

۹ عبید شاعر + + Barani, p. 449 and 'Tabakāt Akbarī, p. 195 در دار کردند M.

باز گونه B. را زنده بر دار کردند

۱۰ M. omits from up to چندی روایت می کنند

این عبید شاعر از ملازمان و خدمتگاران شیخ الاسلام شیخ نظام الحق و الشرع و الدین بود - و با امیر خسرو دائماً عکس می کردی - بسبب آن خاطر عاطر شیخ المشایخ متردد می شد - درین اثنا هندوی پیش آمد و مسلمان شد - شیخ نظام الدین او را تربیت می کرد - یک روز او را در مسواک دادند - آن نو مسلمان عبید را پرسید که این مسواک را بچه طریق کنم - آن بد بخت گفت یکی در دهن کند و یکی در کوی - او هر روز همچنین می کرد - تا دبر او آماسیده گشت - یک روز پیش شیخ المشایخ غمگین آمد - و گفت ای شیخ در مسواک که شما لطف فرموده بودید یکی بغایت خوب است که در دهن می کنم و دومی نهایت بد است که در دبر می کنم - بشراً شیخ المشایخ متغیر گشت - فرمود که این چنین کردن ترا که اموخت - گفت عبید شاعر - فی الحال شیخ از زبان در بار فرمودند که ای عبید با چوب بازی می کنی - ازان بار هر یکی دانستند که این شخص را بر دار خواهند کرد تا سخن شیخ بنفاز رسید - و این قصه در سنه اربع و عشرين و سبعه مائه بود که ^۱ الغ خان را باز در تلنگ نامزد کردند - رای لدر مهادیو باز حصارى شد - بعد ^۲ چند روز بزخم تیر و ناوک و سنگ و مغربی - حصار درونی و بیرونی بگرفت - و ارنکل ^۳ را فتح کرد - رای مذکور را با تمامی رایان ^۴ با زن و بچه و خزائن و پیلان بدست ^۵ آورد و فتح نامه در حضرت فرستاد - در شهر ^۶ قبا بستند و شادیها کردند - و تمام ^۷ ولایت تلنگ در ضبط آمد - مقطعان و کار کنان خود نصب فرمود - و از تلنگ جانب

در دار کردند سنه اربع و عشرين و سبعه مائه الغ خان را M. ^۱

نه هه چاند B. ^۲

رایان نامکان و زن B. ^۳

فرستاد چون بدالی رسید قبا M. ^۴

رانکل M. ^۵

نرداشته آورد M. ^۶

تمام M. omits ^۷

جاجنگر^۱ لشکر کشید - آنجا^۲ چهل زنجیر پیل زنده بدست آمد - و مظفر و منصور باز^۳ در ارنکل آمد - چند روز مانده سری حضرت اعلیٰ مراجعت کرد^۴ - در سنه اربع و عشرين و سبعه مائه سلطان^۵ سمت لکهنوتی عزیمت فرمود - الغ خان را که ولیعهد کرده بود به نیابت ملک رانی در دار الملک تغلق آباد که در سه سال و چند ماه عمارت شده بود گذاشت - و مصالح غیبت تفویض کرد - و خود کوچ بکوچ متواتر^۶ در لکهنوتی رفت و آن را فتح کرد - و هم درین محل خبر اسیر شدن بهادر شاه عرف فوده^۷ بادشاه لکهنوتی بر دست هیبت الله قصوری رسید - سلطان از آنجا بجانب^۸ دار الملک مراجعت کرده و بهادر شاه مذکور را نیز برابر خود در حضرت می آورد - چون در موضع افغانپور رسید بر کوشکی^۹ که برای بار عام ترتیب کرده بودند و نزدیکتر بتعجیل بر آورده بار داد - و فرمود تا پیلان که از^{۱۰} نهب لکهنوتی آورده اند بیاورند و یکجا بدوانند^{۱۱} - کوشک تر بود زمین از اقدام پیلان کوه پیکران خلل پذیرفت و بافتاد - و سلطان غیاث الدین^{۱۲} تغلق شاه مرحوم با یکدیگر در زیر کوشک آمد و شهادت یافت - و این واقعه در ماه ربیع الاول سنه خمس و عشرين و سبعه مائه بود^{۱۳} - چنین^{۱۴} روایت می کنند که در این جا هم نفس شیخ الافطاب شیخ محمّد الدین نظام الحق و الشرح

۱ جاجگر B.

۲ آمد از آنجا باز مظفر و منصور در M.

۳ M. omits سلطان

۴ B. بود

۵ M. بر کشنگی که برای بارجا ترتیب

۶ M. بدوانند زمین ملوید نقدیر الله تعالی خلل

۷ M. غیاث الدین مرحوم تغلق شاه

۸ M. omits from روایت np to چنان روایت

۹ کشید و چهل پیل M. ۱۰۰۰

۱۰ M. کرد

۱۱ M. omits متواتر

۱۲ M. سلطان ارانچاد در دار

۱۳ M. که نهب لکهنوتی

۱۴ B. omits بود

والدین بود که وقت عزیمت سلطان شیخ بربان دُرر بار فرموده بودند که دهلی از تو دور است - چون سلطان با فتح و نصرت در افغان پور آمد فرمود که بر سینه دشمن پای داده بسلامت آمدم - اما این خبر بسمع حضرت شیخ الاقطاب رسید فرمود که دهلی از تو دور است - و این واقعه در ماه مذکور بانجام رسید *

جهان گر گنی در ته پای خویش بخسپی سر انجام بر جای خویش
مدت ملک سلطان غیاث الدین تغلق شاه مرحوم چهار سال و چند ^۱ ماه بود
و الله اعلم بالصواب و اِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَالْمآبُ ^۲ *

ذکر سلطان محمد شاه پسر مهتر سلطان

غیاث الدین تغلق شاه

سلطان محمد شاه پسر مهتر سلطان غیاث الدین تغلق شاه بود - چون سلطان تغلق شاه شهید شد سه روز شرط عزا بجا آورد - در ماه ربیع الاول سنه المذکور در قصر دولت خانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود - و بعد چهل روز از تغلق آباد در دهلی رفت - پیش از آن در شهر قبهها بسته بودند و بازارها و کوچهها بجامهای منقش و رنگین آراسته - و از زمان در آمدن سلطان درون شهر تا آن وقت که در دولت خانه نزول فرمود تنگهای زر و نقوه بر پشت پیلان نهاده ^۳ بر ^۴ خلق نثار و ریختنی می کردند - و در کوچه و محلت زر می ریختند - و در خانها می انداختند - چون بعد چندگاه کار مملکت قرار گرفت و هم در اوایل

^۱ سال و هشت ماه M.

^۲ M. omits from الله up to الْمآب

^۳ M. omits نهاده

^۴ M بر خلق ریختنی می کردند در کوچه و محلت زر ریختند چون بعد چندگاه

سنوات جلوس سلطنت اقالیم بسیار مضبوط گشت امرا و ملوک و اعیان و ارکان خویش را که موافق^۱ و متفق سلطنت بودند^۲ بر حسب حال - هر یکی را خطاب و القاب تعیین فرمود - چنانچه ملک فیروز برادر اوردی سلطان نایب باریک شد - و ملک^۳ ایاز احمد شکنه عمارت را خواجه جهان - و ملک قبول را ملک کبیر - و ملک سرتیز را عماد الملک - و ملک مقبول را قوام الملک - و ملک خورم موبز را ظهیر الجیوش خطاب کرد - حمید کوملی^۴ اشراف یافت و رضی الملک گشت - ملک پندار خلجی قدر خان شد - و اقطاع لکهنوتی یافت - ملک حسام الدین ابوجا را نظام الملکی و وزارت لکهنوتی داد - ملک عز الدین یحیی بددت را اعظم ملک و اقطاع ستگانو تفویض کرد - مولانا قوام الدین را قتلغ خان و شغل وکیلدزی فرمود - و محمد پسر مهتر او البخان شد و اقطاع گجرات یافت - و مولانا کمال الدین برادر قتلغ خان صدر جهان - و مولانا نظام الدین برادر دیگر او عالم الملک - و نظام الدین کمال سرخ^۵ مخلص الملک - و شهاب سلطانی تاج الملک - و مولانا یوسف داور ملک^۶ مخاطب گشتند - و یک دختر سلطان در حبالة مولانا یوسف آمد - و ملک قیران صفدر الملک و ملک بیگی سر دواتدار^۷ و ملک شهاب الدین ابوجا ملک التاج و اقطاع فوساری یافت - و در سنه سبع و عشرين و سبعمانه سلطان محمد عزیمت دیوگیر کرد - و از دهلی تا دیوگیر در هر کوهی دهان آبادان گردانید - و ایشان را همان جاها زمین داد تا محمول مواجب ایشان محصول آن باشد - و هر الاغی که بیاید در

۱ موافقت و متفق B. ۲ سلطنت بوده اند چنانچه ملک فیروز M.

۳ ملک زاده احمد عیاض M.

۴ حمید لویکی M.

۵ سرخ B.

۶ دوار الملک M.

۷ سرود انداز و مولانا شهاب M.

کهت^۱ بر نشاندۀ بر سر کرانه دهاوله بدهاوله برسانند^۲ - و در هر منزلی کوشکی
 بنا^۳ فرمود و خانقاهی ساخت - و شیخی مستقیم کرد - مایده سعین
 گردانید تا هر وقت که کسی برسد طعام و شربت^۴ و نذبول و مقام موجود
 یابد - و هردو طرف راه متصل درختان نهال کرد چنانچه اثر آن تا غایت باقی
 است - و دیوگیر را دولت آباد نام کرده دارالملک ساخت - با مخدومه جهان
 مادر سلطان جمیع خیلخانهای امرا و ملوک و معارف و مشاهیر و خواصان
 و بندگان و پیلان و اسپان و خزاین و دفاین درگاه در دولت آباد برد - و بعد
 رفتن مخدومه جهان سادات و مشایخ و علما و اکابر دهلی را در دولت آباد
 طلب شد - همه آنجا رفتند و بشرف زمین بوس مشرف گشتند -
 انعامات و ادرارات یکی بدو شد - و از برای عمارت خانها زر^۵ علیحده
 یافتند - همه مفروح^۶ الحال گشتند - و هم در آخر سال مذکور^۷ ملک
 بهادر گرشاسب^۸ عارض لشکر در سفر بلغاک کرد - سلطان خواجه جهان
 را با عساکر قاهره بجهت دفع شر او نامزد فرمود - چون خواجه جهان
 آنجا رسید بهادر مذکور با مقدار^۹ جمعیت خویش پیش آمد و بجنگ
 پیوست - آخر الامر طاقت نیارود و منهزم شده بدست هندوان اسیر
 و دستگیر گشت - او را زنده بحضرت آوردند - و آنجا بسیاست پیوست -
 بعده علی خطی برای آوردن خیلخانه بهرام آینه^{۱۰} بحضرت در ملتان
 تعیین شد - چون آنجا رسید از جهت روان کردن خیلخانه سختی
 می نمود - و بهرام آینه^{۱۰} را در دیوان نشسته تشنعات میکرد - و سخنان

^۱ در گهنت M.^۲ برساند M.^۳ بنا M. omits^۴ شواب M.^۵ زرها M.^۶ مروح الحال B.^۷ سنة المذكور M.^۸ گرشاسب B.^۹ مقدار از جمعیت M.^{۱۰} بهرام آینه M. and Barani, p. 479

ترش آمیز می گفت - چنانچه ایشان از آن خوف می کردند - روزی لولی داماد بهرام آینده از خانه می آمد - علی خطی میگفت شما چرا خیلخانه خود را روان نمی کنید - مگر می خواهید نروید - حرامزادگی^۱ می کنید - گفت حرامزاده کرا می گوئی - علی گفت آنکه درون خانه نشسته است او را میگویم - او گفت ترا چه اندازه باشد که این چنین توانی گفت - علی خطی بدوید جعد لولی بگرفت - او علی را بر زمین انداخت و سلاحدار را فرمود که سرش از تن جدا کن - علی را کشته سر او بر نیزه کردند - آنکه قدری برای این کار اندیشه می کردند و بیرون دادند - دوم روز بهرام آینده عصیان ظاهر کرد - سلطان را از بغی بهرام خبر کردند - سلطان^۲ از دیوگیر بدلهلی رسید - و^۳ لشکریهای قاهره جمع کرده بیرون آمد - و عزیمت ملتان مصمم کرد - چون در ملتان رسید بهرام آینده مقابل آمد^۴ - میلان هر دو لشکر مقاتله شد - آخر الامر لشکر ملتان منهزم گشت^۵ - بهرام کشته شد^۶ - سر او را بریده پیش تخت اعلی^۷ آوردند - بیشتر^۸ از مقربان لشکر او علف تیغ گشتند - سلطان بران شده بود که از ملتانیان جوئی خون براند - شیخ الاسلام^۹ قطب العالم شیخ رکن^{۱۰} الحق و الشرع والدین در باب عامه^{۱۱} ملتان شفاعت کرد - در پیش درگاه سر مبارک خویش برهنه گردانیده ایستاده ماند - سلطان شفاعت بذوگی شیخ فلول کرد - و ملتانیان را که با بهرام آینده یار بودند هم

رسدی و از دهلی لشکریهای M ۳ سلطان M. omits ۲ حرام زادگی کنید B. ۱

منهزم نشده M. ۵ مقابل آمد مقابل شد آخر الامر M. ۴

ا. M. omits ۷ بهرام مذکور کشته گشت M. ۶

بشتر از مقربان B. ۸

رکن الدین الحق و الشرع و الدین B ۱۰ شیخ الاقطاب الاسلام B. ۹

عالم ملتان M. ۱۱

بشیخ بخشید - و اقطاع ملتان در سرحد بلاد^۱ سنده است^۲ - قوام الملک مقبول را تعیین کرد - بعد چند سال بهزاد را فرستاد - چون شاهو لودی بهزاد را بکشت سلطان تا دیپالپور رسید - شاهو بگریخت در کوه رفت - در آن وقت وفات شیخ قطب العالم شده بود - آن اقطاع سلطان^۳ ملک عماد الملک سلطانی را مفوض کرد - بعضی امرا و ملوک نامدار با پنجاه هزار سوار داخل ملک عماد الملک شدند - سلطان از آنجا بدار الملک دهلی مراجعت فرمود - در سنه تسع و عشرين و سبعمائه ترمه شیرین مغل برادر قتلغ خواجه بادشاه خراسان با لشکری انبوه در ولایت دهلی در آمد - و بیشتری حصارها را فتح کرد - و خلق لاهور و سامانه و اندری تا حد بداون اسیر گردانید تا کفاره آب - چون لشکری او برسید همان زمان^۴ باز گشت - سلطان میان دهلی و حوض خاص لشکری فراوان گرد آورده نزول کرده بود - چون ترمه^۵ شکسته و از آب سنده عبور کرد سلطان با لشکری خویش متعاقب او تا حد کلپور^۶ برفت - و حصار کلپور که خواب و مندوس^۷ بود عهده ملک^۸ مجیر الدین ابورجا گردانید تا او مرتب گزاند^۹ - و بعضی سران ملوک^{۱۰} جلد و نامدار هم در عقب ترمه مذکور پیشتر فرستاده خود بسمت دار الملک دهلی مراجعت کرد - بعد از آن سلطان را اتفاق شد که خراج ولایت یکی^{۱۱} به بیست

۱ B. بلاسند

۲ M. omits است

۳ شده بود شیخ هود سلطان ملک عماد

۴ برسید همچنان باز

۵ چون مندوس شکسته او از آب سنده عبور کرده

۶ کلانور

۷ مندوس

۸ عهده محیی الدین ابورجا

۹ گردانید و مرتب گزاند

۱۰ سران جلد و

۱۱ یکی بدله و یکی به بیست

کنند - کهری و جرائی ^۱ پیدا کرد چنانچه مواشیها را داغ می نهادند و رعایا را خانه می شمرند و کشتها می پیمودند ^۲ و وفاها فرمانی می گرفتند ^۳ و نرخ فرمانی می بستند - ^۴ ازین سبب خلق - مواشی را نواحی گذاشته در جنگها می خزیدند و مفسدان قوت می گرفتند - بعده فرمان قضا مضا ^۵ صادر شد - تا جمیع ساکنان ^۶ دهلی و قصبات جوار را قافله سازند و در دولت آباد روان کنند - و خانهای شهر از شهریان بخزند - و بهای خانها از خزانه نقد بدهند - بحکم فرمان اعلی ^۷ تماشای اهل شهر و حوالی را جانب دولت آباد روان کردند - شهر دهلی چنان خالی شد که چند روز دروازهها بسته مانده ^۸ بود - و سگ و گریه درون شهر بانگ نمی کردند - مردم عوام و اوباش که در شهر مانده بودند جمله اسباب شهریان از خانها بیرون می آوردند - و تلف می کردند - بعد ازان ^۹ فرمان شد تا علما و مسالیم که معارف خطط و قصبات بزرگ را از اطراف بیارند و درون شهر ساکن ^{۱۰} گردانیدند - و ایشان را انعامها و ادراها دادند - بتماسی دولت آباد از خلق شهر معمور شد - چون سلطان بخششها و انعامها بافرط کرد و مالها و اسبابها باسراف بخشید مال خزاین نقصان پذیرفت - و طریق درآمد و ابواب داخل و خارج ^{۱۱} بکلی مسدود و مقدرس ^{۱۲} شد - مهر و مس را سکه ^{۱۳} فرمود - و مهری مقدار ^{۱۴} بیست

۱ کهری و حوائی M.

۲ کشتها می نمودند M.

۳ می بستند M.

۴ نرخ فرمانی می بستند M omits

۵ مضا مضا صادر M. omits

۶ ساکن B.

۷ اعلی M. omits

۸ بسته بود M.

۹ بعد ازین M.

۱۰ ساکن کردند B.

۱۱ داخل بکلی M.

۱۲ مسدود شد M.

۱۳ سکه فرمود M.

۱۴ و مهری مقدار بیست و انرا یک فنکه حال نهال مرکه درسندن M.

گانی و آن را به یک تذکۀ حال نرخ نهاد - هرکه درستدن آن مهر تعلل^۱
و تامل میکرد بسیاست می پیوست - هذدوان و مفسدان مواسات^۲
و موالات ولایت در هر دیهی دارالضرب ساختند - و مهر مس می زدند -
و در شهر می فرستادند - بدان^۳ زر و نقره و اسپ و اسلحه و نقایس
می خریدند - بدین سبب مفسدان قوت گرفتند^۴ - چنانچه در قریب ایام^۵
خلق دور دست مهر مس را نمی ستدند - و تذکۀ زر به پنجاه
تذکۀ و شصت تذکۀ مس^۶ رسید - چون در آن سکه کشاده^۷ دید
بضرورت دور کرد و فرمود که هرکه را مهر مس در خانه باشد بیارد
و از خزانه تذکۀ های زر برد - مبلغی مال^۸ خلق بردند - و بدین سبب
غنی گشتند - و از خزانه تذکهای زر برده و آن مهر مس مردود شد -
تا غایت در کوشک تغلق آباد چون پشتها مانده بود^۹ و فرمود تا کوه
قراجل^{۱۰} که میان ممالک همد و چین حایل شده است ضبط کنند -
هشتاد هزار سوار با سواران لشکر نامزد کرد و فرمود از آنجا که در گهتی در آیند
در راه تپانها مستقیم کنند تا لشکر را بوقت بازگشتن دشواری نباشد -
چون لشکر در آنجا رسید تپانها مستقیم شد - و لشکر بتمام درون کوه قراجل
در آمد - اما^{۱۱} تذکگی علف و تذکگی راه بر ایشان غالب شد - و تپانهای

^۱ M. مهر تامل

^۲ B. مواسات ولایت در دهی

^۳ بران زر

^۴ B. قوت کردند

^۵ B. قوت ایام

^۶ M. omits مس

^۷ M. کشاد دید

^۸ M. مبلغی خلق برین سبب غنی گشت

^۹ M. قراجل - Elliot vol. III., p. 241, Karājal and
کوه هماغل - Baranī, p. 477 - قراجل - M. Tabakāt Akbarī, p. 204

^{۱۰} M. در آمد یاران تذکگی

که استقامت یافته بودند کوهیان بگرفتند - و بتمامی^۱ تهاه داران را بکشتند - و لشکر که درون رفته بود بتمام و کمال^۲ کشته شد - و بعضی سران لشکر اسیر شدند - و مدتی پیش رانی بماندند - آنچنان لشکر بعد ازان جمع نشد - و این واقعه در سده ثمان و ثلاثین و سبعمائه بود -^۳ بعده^۴ بهرام خان در سنار گانو برحمت حق پیوست - در سده تسع و ثلاثین و سبعمائه^۵ ملک فخرالدین سلاحدار بهرام خان بلغاک کرد^۶ - و بادشاه شد - و خود را سلطان فخرالدین خطاب گردانید - ملک پندار خلجی قدر خان که ضابط لکهنوتی شده بود و ملک حسام الدین ابو رجا مستوفی ممالک و اعظم ملک^۷ عزالدین یحیی مقطع ست گانو و فیروز خان پسر نصرت خان امیر کره بدفع فساد فخرالدین در سنار گانو رفتند - او با جمعیت خویش مقابل آمد - یکدیگر مقاتله شد - آخر الامر فخرالدین منهزم گشت - و ازان مقام فرار^۸ نمود - پیل و اسپ او نیز بدست آمد - قدر خان همانچنان ماند - و امرای دیگر در اقطاع خویش رفتند - چون بشکال رسید اسپان^۹ لشکر قدر خان بیشتر سقط شدند - و او از سبب آفکه مال بسیار از جنس تفکهای نقره جمع کرده بود بعد دوسه ماه درون در سرای آورده بکجا توده^{۱۰} میزد و می گفت همچنین پیش داخل توده خواهم زد - هر چند که بیشتر جمع کذب بهر خدمتی بهتر باشد - ملک حسام^{۱۰} الدین می گفت که مال بسیار در اقطاع دور دست

^۱ M. omits بتمامی

^۲ M. بتمام کشته

^۳ B. بعده چون بهرام

^۴ تسع و سبعمائه B.

^۵ B. بلغاک کردند

^۶ B. omits ملک

^۷ M. فرار نموده

^۸ M. اسپان و لشکر قدر خان بدشتوری

^۹ M. بوده می زد

^{۱۰} M. حسام می گفت

جمع کردن زبان دارد - خلق طمع می بندد و کم دانان درگمان می افتند که چه سبب در حضرت نمی فرستد - مال خزانه هرچه جمع شود در خزانه بادشاه رسیده بهتر - او نمی شنید - ^۱ نه حق لشکر به لشکری داد و نه مال بخزانه می رسانید - لشکر دران طمع بسته بود - همچنان ملک فخر الدین ^۲ بیامد - لشکر او با فخر الدین یار شد - او را بکشتند - فخر الدین در سزار گانو بنشست و مخلص غلام خود را در لکه‌نوتی گذاشت ^۳ - علی ^{*} مبارک عارض لشکر قدر خان غلام مذکور را بکشت - و لکه‌نوتی را بگرفت - اما علامت بادشاهی ظاهر نکرد و در حضرت عریض فرستاد که من لکه‌نوتی را بدست آورده‌ام اگر بنده از حضرت تعیین شود در لکه‌نوتی بنشیند ^۴ من متوجه حضرت شوم - سلطان اتفاق کرد که یوسف شهنشاه شهر را مراتب خانی داده ^۵ روان کند - هم دران ایام ملک یوسف برحمت حق پیوست - سلطان بدان نپرداخت - و کسی را در لکه‌نوتی نفرستاد ^{*} بضرورت علی مبارک سبب مخالفت فخر الدین علامت بادشاهی ظاهر گردانید - و خود را سلطان علاء الدین خطاب کرد - بعد چند روز ملک الیاس حاجی صاحب خیل بود و جمعیت بسیار داشت با بعضی امرا و ملوک و خلق لکه‌نوتی یار شده علاء الدین را بکشتند - ملک الیاس حاجی بادشاه شد - و خود را سلطان شمس الدین خطاب کرد - و در سنه احدى و اربعین و سبعمائه بقصد سزار گانو روان شد - و ملک ^۶ فخر الدین را زنده بدست آورده مراجعت فرمود - بعد چند روز او را هم در لکه‌نوتی بکشت - ازان باز لکه‌نوتی ^۷ مدتی در قبض سلطان

۱ او نمی شنیدند حق لشکر بلشکری می داد M.

۲ ملک فخر الدین بار شده او را بکشتند B.

۳ غلام خود در لکه‌نوتی برداشت M.

۴ بنشستند M.

۵ داد روان M.

۶ M. omitts ملک

۷ ازان باز مدت لکه‌نوتی B.

* شمس الدین و فرزندان او بود - بعد آن در ضبط بادشاهان دهلی نیامد -
 و در سنه اثنین و اربعین و سبعمائه سید حسن کیتلهی پدر ملک ابراهیم
 خریطه دار در معبر بلغاک کرد - حشمتی که از دهلی برای
 ضبط ^۱ معبر نامزد بود بعضی را بکشت - و بعضی را بترغیب
 بر خود داشت - و تماسی ولایت معبر ضبط کرد - سلطان بدفع
 آن فتنه در ^۲ دیوگیر رفت تا تلنگ رسیده بود که زحمتی شد -
 از آنجا باز گشت - و آوازه شایع شده بوده ^۳ که سلطان را در پالکی
 مرده می آرند - ملک هوشنگ بدیده ^۴ از فتنه متواری شد - چون
 تحقیق کرد که سلطان زنده است باز گشته بحضرت پیوست - سلطان
 بکوچ متواتر در دهلی آمد و قتلخ خان را در دولت آباد گذاشت -
 فتنه معبر همچنان قائم ماند - و دران ایام در دهلی قحط آغاز شده بود -
 و در سنه ثلاث و اربعین و سبعمائه گلچندر ^۵ و ماک هلا چون غدر کرده
 ملک تنار خرد مقطع لاهور ^۶ را بکشتند و بلغاک کردند - سلطان ^۷ خواجه
 جهان را بحضرت دفع شر ایشان نامزد کرد - چون در لاهور رسید ملک
 هلاچون و گلچندر کهوگر مقابل آمدند آخر منہزم گشتند - خواجه جهان
 آن فتنه را مالش داده باز گشت - در سنه اربع و اربعین و سبعمائه بسبب
 تنگ آوری لشکر ^۸ فخرالدین بهزاد بنادانی بقیاد فهاده بود - شاهو لودی
 افغان در ملتان بلغاک کرده فخرالدین بهزاد را بکشت - ملک نوا ^۹
 برابر او بود از آنجا گریخته بحضرت آمد - سلطان خود قصد ملتان

۱ ضبط معین نامزد بودند M.

۲ دفع آن فتنه لکهنودی دو کبر M.

۳ آوازه شایع شده که سلطان M.

۴ بدیده متواری شده M.

۵ گلچندر روز و ملک هلاچون B.

۶ لاهور بکشتند M.

۷ سلطان M. omits

۸ لشکر را فخر M.

۹ ملک بهوره از ملتان گریخته دهلی آمد Tabkāt Akbarī, p. 207

کرد - در آن ایام در شهر هنوز قحط مهلک بود - چنانچه آدمی
آدمی را ^۱ می خورد

* بیت *

قحط ^۲ تا حدی که شخص از فرط بی قوتی چو شمع

جسم خود را سوختنی بر آتش و پردی بکار

الْفِرَارُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمَرْسَلِينَ - چون سلطان در حدود دیپالپور رسید

شاهو طاقت مقاومت ^۳ نیارود - فرار نمود - در کوه پایه برفت - سلطان از

دیپالپور باز گشته ^۴ اقطاع ملتان بعماد الملک سرتیز تفویض کرده میان

سنام و سامانه شده ^۵ و سادات کیتهل و مسلمانان دیگر را بکشت -

و مقدمان آن دیار را بتمام روانی کرده در حوالی شهر برد ^۶ - و ایشان را

دیهها و اقطاع تعیین فرمود - و هر یک را کمرهای زر و کلاههای مرصع

و مکمل ^۷ بخشید و همانجا ساکن گردانید - و خود درون شهر در آمد ^۸

خلق شهر را فرمان داده تا هر کسی جانب هندوستان برود و چند

ماه ^۹ بگذراند - و خود را از بالای قحط و راهاند - در این ^{۱۰} ایام

اهل خراسان بطمع بخشش سلطان که در باب آن طایفه ^{۱۱} بافراط

و اسراف می کرد رسیده بودند - هریکی را بر اندازه حال ایشان سیم و زر

و مروارید و اسپ و جامه و ^{۱۲} کمر بند و کلاه و برده و تحف و تنسج

دیگر از هر جنس چنددان داده که هرگز ندیده بودند ^{۱۳} - و در شهر دولت

۱ آدمی آدمی می خورد M.

۲ M. omits the lines and the Arabic quotation. The author of these lines is Salmān Sāvājī.

۳ طاقت استقامت M.

۴ گشت B.

۵ شد سادات M.

۶ برود و ایشان B.

۷ کلاهها بخشید M.

۸ چندگاه M.

۹ و دران ایام M.

۱۰ در باب این طایفه بود بافراط M.

۱۱ و جامه و زر کمر و کلاه برده M.

۱۲ ندیده بود و در شهر M.

سرای اعلیٰ همین طایفه می نمود - و از هر ^۱ جنس متاع از برده و زر و نقره و کاغذ و کتاب بود ایشان خریده در خراسان ^۲ فرستادند - در سنه خمس و اربعین و سبعمائه ملک نظام مقطع کره باغواء و غرور چند غلامی که ایشان را گرد آورده بود ^۳ بلغاک کرد - شهر الله برادر عین الملک از اوده لشکر ساخته کرده بر وی زد - لشکر او منهزم گشت - و او را زنده اسیر و دستگیر کرد - آن قنده فرونشست - بعد آن هم در سنه المدکور شهاب سلطانی در بدر بلغاک کرد - و خلق بدر را ترغیب کرده با خود یار ^۴ گردانید - قتلخ خان برای دفع ^۵ شر او آنجا رفت - پسر خود ^۶ شهاب الدین مدکور با جمعیت خویش پیش آمد - و مقاومت نتوانست کرد - منهزم شده ^۷ درون حصار بدر در آمد - پدر و پسر هر دو حصار را شدند - قتلخ خان ایشان را بامان دست ^۸ آورد و در حضرت فرستاد - و در سنه ست و اربعین و سبعمائه علی شه ^۹ خواهرزاده ظفر خان علائی امیر صده قتلخ خان برای تکمیل [از] ^{۱۰} دیوگیر [به گلبرگه] رفته بود - آن طرف از لشکر و مقطعان و والیان خالی دید برادران خود را با خود یار ^{۱۱} گردانید - بهرن ^{۱۲} متصرف گلبرگه را بغیر گشت - مالهایی فراوان غارت کرد از آنجا در بدر آمد - نایب بدر را بکشت و اسباب فراوان بدست آورد - ولایت بدر ضبط کرد - ازین حال خبر کردند - قتلخ خان را با ^{۱۳} بعضی اسرا و ملوک و حشم ده هزار بدفع قنده او نامزد

گرد آورده بلغاک B. ۱۳ M. می فرستادند M. ۲ از جنس متاع M. ۱

پسر خود M. ۶ برای قنده شر M. ۵ باز گردانند M. ۴

نامان در آورد M. ۸ شد درون B. ۷

علیه که خواهرزاده ظفر خان علائی که امیر M. ۹ and Baranī, p. 488
صده قتلخ خان بود

علیه مدکور از Baranī, p. 188 و تکمیل در دیوگیر رفته بود B. and M. ۱۰
دیوگیر به تکمیل در گلبرگه رفته بود

نار کرد M. ۱۱

بهرن Baranī, p. 488 ۱۲

خان را بعضی B. ۱۳

فرمود - چون قتلخ خان آنجا رسید^۱ علی شه با جمعیت خودش پیش آمده بجنگ پیوست - آخر منهنز شده درون حصار در^۲ آمده - قتلخ خان حصار را^۳ محصور کرد - بعد چند روز علی شه با برادران زنده اسیر و دستگیر شد - قتلخ خان ایشان را بر سلطان در سرگدآوری^۴ فرستاد - سلطان همه را در غزنین جلا^۵ کرد - ایشان را از آنجا باز آرانید و پیش داخل سیاست پیوستند -^۶ در سده سبع و اربعین و سبعمانه سلطان^۷ طرف هندوستان لشکر کشید - چون در سرگدآوری رسید عین الملک در حضرت پیوست - مال و اسباب و نفایس دیگر بوجه خدمتی بسیار آورد - سلطان را اتفاق آن شد که او را با خیل و تبع و برادران در دولت آباد فرستد^۸ - قتلخ خان را در حضرت طلبید - این سخن^۹ نوعی در سمع عین الملک رسید - گمان برد که مگر بدین بهانه ما را از هندوستان بیرون آورده تلف خواهد کرد - ازین جهت خوف در خاطر او جای گرفت - از سرگدآوری^{۱۰} شباشب گریخت - و گذارا لب آب گنگ شده در اوده رفت - و پیش از آنکه او متخلف^{۱۱} شود سلطان بیشتر پیدان و اسپان و سلاح داران و طوایف دیگر برای فراخی علف هم با عتقاد عین الملک گذارا لب آب گنگ فرستاده بود - چیزی پایگاه داشته - و آن ازان بود که ملک فیروز ملک نایب بارنگ عرضه داشت کرد که جمله اسپان پایگاه گذارا می روند - بجهت شکار البته حاجت خواهد بود - جمله فرستادن مصلحت نیست - آنکه چیزی اسپان در پایگاه داشته بودند - شهر الله برادر عین

^۱ آنجا رسید M.

^۲ حصار آمده M.

^۳ حصار محصور M.

^۴ سرگدآوری M.

^۵ جدا کرد M.

^۶ سلطان M. omith

^۷ فرستاد M.

^۸ این نوعی بسمع M.

^۹ از سرگدآوری شباشب M.

^{۱۰} متخلف شود M.

الملك اسپان و پیلان از گذارا دست آورده و طوایف مذکور را نیز ترغیب کرده برابر خود روانه کرد ^۱ - عین الملك و او با پیلان و اسپان و حشم تافته بکوچ متواتر فرودست قنوج رسیدند - از آنجا گذارا شده فرود آمدند - سلطان بعضی امرا و ملوک را که پیش ازین بجانب ^۲ اقطاع خویش وداع داده روان کرده بودند - چنانچه خواجه جهان را جانب دهار و ملک عماد الملك را جانب ملتان - و ایشان تا بیانه رسیده بودند - طلب فرمود - و امرای دیگر از اطراف نیز پیامدند - سلطان هم از آنجا پیشتر شده متصل حصار قنوج نزول کرد - عین الملك بوقت نماز دیگر در گذر لیدبه ^۳ گذارا شد - این خبر به سلطان رسید - گفت لیدبه ایشان را فال بد است و ما مستعدیم - چون آخر شب شده در لشکرگاه پیامدند - پیاده شده بر طریقی که در جنگلهای هندوستان ^۴ جنگ میکردند بکرب پیوستند - سلطان ازین طرف پیلان و حشم را فوج فوج کرده بود - حمله اول هزیمت در ایشان افتاده - شهر الله با زخم در لب آب گنگ افتاده غرق شده - همچنین یتمام لشکر با اسب و اسلحه در آب می افتادند و غرق می شدند - بعضی که سلامت بیرون آمدند ^۵ بدست هندوان غارت شدند - عین الملك زنده اسیر و دستگیر گشت - اورا ابراهیم بنگی ^۶ برهنه برلاشه سوار کرده پیش سلطان آورد ^۷ - چند روز پیش داخل حضرت موقوف بود - آخر رها شد - و بمراحم خسروانه ^۸ مخصوص گشت - سلطان از آنجا سمت دارالملك

۱ مذکور را بترغیب برابر خود روان کرد M.

۲ بجانب او اقطاعات M.

۳ دیگر در گذارا به گذارا شد B.

۴ بر طریقی که در جنگلهای هندوستان جنگ می کردند M.

۵ بیرون می آمدند M.

۶ سلطان آورده M.

۷ برانیم نیکی M.

۸ بمراحم دروان M.

دهلي مراجعت فرمود - و قتلغ خان را از دولت آباد با خيل و تبع او در حضرت طلب شده - قتلغ خان بر حکم فرمان برادر خود عالم ملک را آنجا گذاشته متوجه گشت - در سنه ثمان و اربعين و سبعمائه اميران صده ديهوئي^۱ و بروده - مقابل بنده خواجه جهان را که نايب وزير گجرات بود^۲ و در حضرت مي آمد برزند - و بلغاک کردند - رخت و خزانه و اسباب و اسلحه بتمام بر دست ايشان آمده^۳ - ملک عزيز^۴ غابط دهار^۵ قصد امير صده مذکور کرد - او نيز کشته شد - سلطان بدفع اين فتنه با لشکرهای انبوه بيرون آمد - چون نزديک گجرات رسيد بعضي امرا چنانکه^۶ ملک علي شير^۷ جاندار و ملک احمد لاجين^۸ و چند امرای ديگر را در دولت آباد بر عالم ملک فرستاد - تا اميران صده دولت آباد را حضرت آرند - عالم ملک اميران صده مذکور را بر حکم فرمان اعلي^۹ روان کرد - چون ايشان بامرای مذکور درگهي^{۱۰} مائک گنج رسيدند خوف در باطن ايشان راه يافت که ما را برای کشتن مي برزد - شب اتفاق غدر کردند - بوقت کوچ بر امرای مذکور زدند - ملک احمد لاجين کشته شد - ديگران گريختند - اميران صده مذکور^{۱۱} در دولت آباد رفتند - عالم ملک^{۱۲} در کوشک دولت آباد حصاري^{۱۳} شده - اميران صده مذکور عالم ملک را سبب آنکه با ايشان زندگاني نیکو کرده بود امان داده جانب شهر فرستادند - اسماعيل مڭ^{۱۴} را باسم بادشاهي اجلاس دادند - و سلطان ناصر

۱ بروده B. and صده ديهوئي و بروده مقابل بند خواجه M.

۲ بود M. omits

۳ اسلحه بر دست ايشان آمد M.

۴ ملک عزيز B.

۵ غابط دهار M. omits

۶ علي سر جاندار M.

۷ ملک احمد احمد لاجين M.

۸ فرمان روان M.

۹ مذکور در کهيي بائکه گنج رسيدند M.

۱۰ در دولت آباد حصاري شده B.

۱۱ ملک عالم B.

۱۲ حصاري شده B. omits

۱۳ اسماعيل را باسم M.

الدین خطاب کردند^۲ این خبر بسمع سلطان رسید پیشتر شد - و لشکر بدفع امیران صده دیهویی و برود^۱ فرستاد^۳ - امیران صده با لشکر سلطان جنگ دادند - آخر منهنم شده در دولت آباد رفتند و با امیران صده دولت آباد پیوستند - سلطان هم از آنجا راه دولت آباد گرفت - با اسمعیل منم مصاف کرد - اسمعیل طاقت مقاومت نیارود منهنم شده در حصار دهاراگر^۴ بر فشست - خلق بسیار کشته شد - و مسلمانان دولت آباد بعضی اسیر و غارت شدند - و بعضی برابر اسمعیل رفتند - سلطان همانجا بود که خبر طغیان ملک طغی از گجرات رسید که ملک مظفر را کشته^۵ و مال و اسبان او بتمام دست آورده است - سلطان ملک جوهر^۶ و خداوند زاده قوام الدین و شیخ برهان الدین بلارامی و چند امرای دیگر را در دهاراگر^۷ گذاشت - و ملک عماد الدین سرتیز^۸ را با لشکوهایی قاهره^۹ دنبال لشکر دولت آباد که منهنم شده جانب بدر رفته بود نامزد کرد - و خود سمت گجرات دنبال طغی روان شد - لشکر دولت آباد که حسن کانکو سر ایشان بود کمین ساخته بر عماد الملک زد و او را بکشت - لشکر عماد الملک منهنم شده در دولت آباد بیامد و ملک جوهر و امرای دیگر که در دولت آباد پیش دهاراگر^{۱۰} فروز آمده بودند طاقت استقامت نیارودند - از آنجا برخاستند - حسن کانکو متعاقب ایشان در دولت آباد آمده^{۱۰} - اسماعیل منم را دور کرد - خود بادشاه شد و سلطان علاء الدین خطاب کرد - از آن مدت باز اقطاع دولت آباد در قبض و تصرف حسن کانکو و پسران او مافده - سلطان طرف گجرات دنبال طغی

^۱ B. برود

^۳ M. دهار کر

^۵ M. جوهر که خداوند زاده

^۷ B. عماد الملک شیخ

^۹ B. دهارا گیر

^۲ B. فرستاده

^۴ M. کشته مال

^۶ M. دهارا گیر

^۸ M. با لشکر ها دنبال لشکر

^{۱۰} B. آمد اسمعیل

جایجا می گشت - و او دو کورت با سلطان مقابل شد^۱ و منهزم گشته بود - هم درین مهم ملک فیروز ملک را از دهلی طلب شد - او بحضرت پیوست - بعد چند گاه ملک کبیر پسر قبول حلیفتی^۲ نقل کرد - خواجه جهان و ملک مقبول قوام الملک در دهلی بودند - و درین ایام تمامی^۳ سعی و کوشش و جهد و جهاد سلاطین ماضیه بِرَهَانِهِم آثار الله برهانهم که برای^۴ ظهور اسلام و شفقت دین و خصب نعمات و امن طریق و آسایش خلق و آرامش ملک و آبادانی ولایت و ضبط اقالیم کرده بودند خصوصاً سلطان علاء الدین خلجی نور الله مرقده^۵ آن همه^۵ بضعف اسلام و فتور دین و قصور اسباب و فساد متمدنان و خوف راهها و محنت خلق و شورش ملک و اقالیم بدل گشته بود - و ظلم بجای عدل و کفر بجای اسلام استحکام یافته - و این را وجوه و اسباب بسیار است - سبب اول آنکه نمره^۶ شیرین مغل بیشتری خلق قصابات و رعایا و قریبات را نهب و تاراج کرده^۷ بعد آن ولایت آبادان نشده^۸ - سبب دوم^۹ آنکه ابواب ولایت یکی بده و یکی به بیست و مواشیها را برای چروائی^{۱۰} داغ کردند - خلق خانها و مواشیها گذاشته در مواسات و محلهای قلب رفته^{۱۱} - و مفسدان قوت گرفتند بعده ولایت نهب شد و بخوابی روی نهاد - سبب سیوم^{۱۲} آنکه امساک باران و قحط مهلک در کل ولایت عام شد چنانچه مدت هفت سال قطره از آسمان نبارید و ابوی در روی هوا پدید نشد - سبب چهارم آنکه

۱ شد منهزم B.

۳ تمامی M.

۵ آن M. omits

۷ تاراج کرده B.

۹ سبب دیگر B.

۱۱ رفت مفسدان M.

۲ ملک کبیر نقل کرد B.

۴ که ظهور B.

۶ نمره شیرین بیشتری خلق M.

۸ نشد M.

۱۰ چروائی M.

۱۲ سبب آنکه B.

خلق دهلی را بتمام در دولت آباد روانه^۱ کردند - و خلق قصبه جوار را در شهر آوردند - و بار دیگر روانه^۲ کردند - و اسبابها که از آبا و اجداد بر ایشان رسیده بود همچنان در خانها نهاده و آماده بگذاشتند - بعد از آن نه اسباب بر ایشان رسید و نه اسباب دیگر توانستند کرد - و نه شهر آبادان شد و نه قصبه - سبب پنجم آنکه سواران هشتاد هزار سوار در کوه قراجل^۳ نامزد کردند - خارج غلام و چاکر^۴ که در تبع^۵ ایشان بود - جمله لشکر به یکبارگی در سواران اجل^۶ در رفت - و به تمام کشته شد - چنانکه دو سوار از ایشان^۷ باز نگشت - و آنچه از لشکر بار دیگر جمع نشد - سبب ششم آنکه هر که از خوف جان در دیاری بلغاک می کرد خلق آن^۸ دیار بعضی بوسمت کشته می شد و بعضی بخوف متخلف^۹ می گشت - فی الجمله آن دیار خراب میشد و مقدمان^{۱۰} و مفسدان قوی گشتند - و ایشان خون ریزها کردن گرفتند و هیچ کسی مانع نشد - زیراچه سلطان تمام حشم و خدم خویش را این چنین خراب و ابد کرده بود که کسی را خوردنی نبود - سبب هفتم آنکه شهر^{۱۱} و اطراف از امرا و ملوک و معارف^{۱۲} و مشاهیر و علما و سادات و مشایخ و مسکین و گدا و فقیر و محترف و مهاجر و سواران و زعم^{۱۳} و مزدور بتیغ جور و قهاری و ستم و ظلم و^{۱۴} جباری به سیاست می پیوستند - و پیش داخل از کشته^{۱۵} پشته و از مرده توده

۱ روانی کردند M.

۲ Baranī, p. 477 قراجل

۳ چاکری B.

۴ طبع B.

۵ سواران در رفت M.

۶ سوار نیز از M.

۷ خلق دیار M.

۸ متخلف فی الجمله M.

۹ S. omits from upto و مقدمان

۱۰ خلق شهر M.

۱۱ ملوک و علما M.

۱۲ S. omits زعم M.

۱۳ ظلم جباری M.

۱۴ کشته و پشته B.

می شد - چنانکه جلالدان از کشیدن پوست کشتگان^۱ بستوه آمده بودند - و کار مملکت بکلی فتور پذیرفته بود - و امور سلطنت مطلقاً قصور گرفت^۲ - از هر جانب که سدّ فقر مملکت منظور^۳ می شد از جانب دیگر رخنه عظیم می افتاد - و از هر جهت که قرار سلطنت در خاطر می گذشت جهت دیگر خللی فاحش^۴ میزد - و اساس سلطنت که بادشاهان ماضی قرار داده بودند بکلی منهدم گشت - سلطان درین کار حیران و متحیر می بود - البته از آنچه بر خویش گرفته^۵ بود و بدان خلل ملک و نقصان دین و تشویش باطن و پزیشانی ظاهر خود معاینه میکرد باز نمی آمد - و اسباب ملک^۶ داری و دستگاه شهر یاری از هیچ به هیچ نمانده بود - سبحان الله گوئی آن جمله را پیش خود از منزل دنیا روان کرده بود - خود جریده ماند - تا چون وقت در رسد خود نیز بر ایشان به پیوند -^۷ همچنان روایت میکنند که در کشتن^۸ و سیاست بعدی اتمام داشت که چهار نفر مفتی را درون کوشک - خانها داده بود - هر که را که به تهمتی می گرفت اول از جهت^۹ سیاست او با مفتیان مذکور گفتار میکرد - و ایشان را گفته بود اگر کسی بنالحق گشته شود و شما در گفتن حق از جاذب او تقصیر کنید^{۱۰} خون آن کس در گردن شما باشد - مفتیان مذکور در گفتن حقیقت فرو گذاشت نمی کردند - اگر ایشان معجزه می شدند آن متهم^{۱۱} را فی الحال اگرچه نیم شب می بود میکشت - فاما اگر سلطان معجزه

۱ M. جلالدان کشتگان ستوه

۲ B. قصور گشت

۳ M. فاحشه می زد - سلطان درین

۴ B. اسباب داری

۵ B. از سیاست

۶ B. آن منهدم

۷ M. مملکت منظوری

۸ M. گرفت بود

۹ M. کشش و سیاست

۱۰ M. تقصیر کنند

۱۱ M. omita را

می شد یک مجلس مفتیان مذکور را باز می گردانید - برای دفع حجت ایشان جوابی می اندیشید - اگر ایشان را مجال حجت نماندی همان وقت او را سیاست میکرد - و اگر سلطان مستحجوج می شد همدران ساعت خلاص میداد - و این رعایت شرع معلوم نیست که از جهت آرام خلق^۱ میکرد یا سببی^۲ دیگر داشت -^۳ می آرند وقتی کفش پوشیده در محکمه دیوان قضای شهر قاضی کمال الدین صدر جهان رفت - و التماس کرد - شیخ زاده جامی مرا^۴ بذحق ظالم گفته است - او را طلب شود تا ظلم بر من ثابت کند تا^۵ هرچه بر نهج شرع آید برو^۶ کردن فرمایند - قاضی کمال الدین - شیخ زاده را طلب کرد - و جواب دعوی مذکور پرسیده شد^۷ - شیخ زاده اقرار کرده^۸ - سلطان آغاز کرد که ظلم مرا بیان^۹ کند - شیخ زاده گفت هر که را سیاست میکنی حق یا ناحق العبد علیک^{۱۰} - اما این که زن و فرزندان او را گرفته به جلادان می سپاری تا ایشان را بفروشند - این چنین ظلم و ستم در کدام مذهب آمده است - سلطان ساکت شد و هیچ جوابی نداد - چون از محکمه قاضی برخاست فرمود که شیخ زاده جامی را مقید کرده در قفس آهذین^{۱۱} بدارند - هم چنین کردند - در مهم دولت آباد قفس آورده بالای پیل داشته می بردند - چون باز گشت در دهلی آمد - پیش محکمه از قفس بیرون آورده گردن زد^{۱۲} - غرض از آوردن

۱ M. آرام می کرد

۲ نیتی دیگر M.

۳ جامی را بذحق B.

۴ با هرچه M.

۵ بدو کردن فرمان شده قاضی M.

۶ B. omits شد

۷ اقرار کرد M.

۸ B. پایان کند

۹ B. العبد علیک

۱۰ M. مقید کرده در میان قفس او را بالای پیل داشته برده بود

۱۱ M. آورده دو نیم زد

کیفیت اسباب خرابی ملک و تعدی سلطان درین تاریخ صواب نیست -
که بیان خطای بزرگان میشود * مصرع *

خطای بزرگان^۱ گریختن خطاست

فاما برای نصیحت اصحاب دولت و ابواب مکننت در قلم آمده تا بشنیدن
این قضیه^۲ اعتبار گیرند و متنبه^۳ شوند - فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ - القصه چون
از غایت ظلم و تعدی کار مملکت و امور سلطنت قصور و قصور^۴ پذیرفت
ازین اندیشه و اندوه^۵ زحمت برتن سلطان مستولای شده - مع هذا قصد
تهته^۶ کرده تا طغی را که آنجا پناه گرفته با آن طایفه بدست آورده بکشند -
بعد چند روز ازان زحمت صحت یافته امیر قرغی^۷ نایب بادشاه
خراسان موازنه پنج هزار سوار با التون بهادر مغل بمدد سلطان فرستاده
بود - سلطان التون بهادر را با لشکر او به رحمتی وافر و انعامهای فاخر
مخصوص گردانیده - و ایشان همه برابر سلطان بودند - چون سلطان نزدیک
تهته رسید باز همان زحمت عود کرد - بیست و یکم ساله استقرم سنه اثنین
و خمسمین و سبعمائه بر لب آب سنده^۸ بهرحمت حق پیوست * بیت *

آنکه پا از سر نکوت نهاده^۹ بر خاک
عاقبت خاک شده خاق بر او می گذرند^{۱۰}
مدت ملک او بیست و نهفت سال بود والله اعلم بالصواب *

۱ خطای بزرگان B.

۲ قصه M.

۳ و متنبه شوند B.

۴ قصور رفیق پذیرفت M.

۵ اندوه و زحمت M.

۶ تنه Barani, p. 524

۷ قرغی and Barani, p. 721

۸ بر لب آب رسید بهرحمت M.

۹ نهاده بر سر خاک M.

۱۰ خاک شود بر سر او بر گذرند M.

ذکر سلطان الاعظم ابوالمظفر^۱ فیروز شاه

طاب ثراه

سلطان فیروز شاه پسر اسپدار^۲ رجب برادر خرد سلطان غازي

غیاث الدین تغلق شاه بود - چون باری تبارک و تعالی واهب المواهب^۳

تُوْنِي الْمَلِكَ مِنْ نَشْأَةٍ است دور مملکت و فویت سلطنت برین

بادشاه^۴ ملک سیرت - مُصطفی سیرت^۵ - حلیم کریم عادل رسانید -

هر ظلم و تعدی و جور و ستم و خرابی ملک و شورش خلق که در عهد

خدایگان مغفور محمد تغلق شاه^۶ بود بعدل و انصاف و آرایش^۷ ملک

و قرار جهان و امری طریقت^۸ بدل گشت - و وفور علم و کثرت علما و مشایخ

پیدا آمد - بیست و سیوم ماه محرم سنه المذكور در کناره آب سنده

بر تخت مملکت و سرپر سلطنت جلوس فرموده - خلق از هر جنس در

دولت سرای گرد آمد - جمیع ارکان مملکت و اعیان دولت بفرحت

و بهجت تمام^۹ بیعت عام کردند و موافقت نمودند - سلطان لشکرها

را برسم طویل^{۱۰} فرود آورد - و روز دوم عزیمت جانب دهلوی اختیار شد -

صفها بیاراست - همان روز مغلان که برای مدد آمده بودند باشتغال

نوروز^{۱۱} کرکو بدبخت صفها کشیده اتفاق جنگ کردند - بنگاه را فرمان شد

۱ B. ابوالمظفر فیروز شاه السلطان

۲ B. اسپدار

۳ M. واهب مواهب

۴ B. برین ملک سیرت

۵ M. سیرت

۶ M. omits شاه

۷ M. انصاف آرایش ملک

۸ B. امری طریقت

۹ B. بهجت تمام عام کردند

۱۰ M. برسم طویل

۱۱ Barani, p. 533 and Tabakāt Akbari, نوروز کرکن داماد تومی شیرین
نوروز کوکین که داماد برمه شیرین p. 225

تا کناره آب سنده گرفته روان شود - و لشکرها بار دوم طرف بنگاه شده رو - هم چنان کردند ^۱ - لشکر مغل نمودار شد و اندک مایه نکبت زیر پایان بنگاه رسانید ^۲ - لشکریهای سلطان بیشتر شدند - لشکر مغل منهزم شده | جانب ولایت خویش رفت - سلطان سلامت بکوچ متواتر در سیوستان رسید - روز جمعه خطبه بنام مبارک سلطان خواندند ^۳ هم درین مهم شغل نایب باریکی ملک ابراهیم یافت - و شغل عارضی ملک بشیر را شد و به خطاب عماد الملک مشرف گشت - هم ازین جا قمر الدین دبیر ملک الشرق ملک کبیر مرحوم در عرصه گجرات بر ملک بهرام غزنین ملک نور سردواتدار و ملک نوا و شیخ حسن سربرهنه و ملوک دیگر که آنجا بودند با خلعتهای خاص و مزاحم فراوان نامزد شدند - و سید علاء الدین رسولدار و ^۴ سیف الدین و ملک سیف الدین شکنه پیل در دهلی بر خواجه جهان تعیین گشتند - و مولانا محمد ^۵ عماد مذکور و ملک علی غوری بر والی سنده و تهته بر طغی رفتند - و الاغان ^۶ دیگر بر خداوند زاده ^۷ قوام الدین و عین الملک در ساتان آمدند - و بعضی در سنام بر ملک محمود بک و بعضی در خطط و فصاحت دیگر رفتند - و فرمان عام در کل بلاد ممالک بر مضمون مرحمت و شفقت و اطف و تربیت ^۸ صادر گشت - و خود تابوت سلطان محمد بالی پیل داشته و چتر بران زه کوهه بکوچ متواتر بر سمت دار الملک دهلی روان شد ^۹ درانکه که سلطان محمد برحمت حق پیوست برای ^{۱۰} رسانیدن این خبر ملایم بنگاه خواجه جهان سیوم روز

۱ کردند هم چنان لشکر مغل

۲ رسولدار والدین و ملک صاف

۳ الاغان داور

۴ طاعت و فرمان

۵ رساننده

۶ مولانا عماد مذکور

۷ بر خداوند زاده بر قوام

۸ رای رساندن

روان شد - عذوق در شهر رسید - و این خبر خواجه جهان را بگفت - خواجه جهان از راه عجلت بی تفحص و ^۱ تأمل کودکی مجهول النسب و مفقود الحسب را آورد و پسر سلطان محمد ساخت - و باتفاق امرا و ملوک که در شهر بودند در سیوم مائة صفر سنة المذکور بر تخت مملکت و سرپر سلطنت ^۲ نشاند ^۳ - و سلطان غیاث الدین محمود خطاب کرد - خود کار گزار شد - سید رسولدار و ملک سیف الدین در شهر رسیدند - ایشان فرمان همایون سلطان که بروی صادر ^۴ بود رسانیدند - چون او آنچنان کاری ناشایسته بی تفکر کرده بود بضرورت هم بران قرار باطل مبصر ماند - بعضی امرا و ملوک چنانچه ملک نتهو خاص ^۵ حاجب و اعظم ملک حسام الدین شیخزاده ^۶ بسطامی و ملک مسن ملتانی و ملک حسام الدین ادهک بروی پیوستند - و بعضی امرای دیگر چنانچه شرف الملک و ملک دیلان ^۷ و امیر قنایه ^۸ و ملک خلجین و ملک حسن امیر میران و قاغی مصر و خواجه بهاء الدین تهیکره و ملک منتجب باغی و ملک بدرالدین بوتهاری باخفا ^۹ عریض خود پیش تخت اعلیٰ اعلاّ الله ^{۱۰} تعالیٰ فرستادند ^{۱۱} - و حال اخلاص و بددگی خود باز نمودند - خواجه جهان محمود بک را از ستام طلب

۱ M. بی تأمل

و سرپر سلطنت 2 M. omits

۳ B. omits نشاند

۴ M. صادر شده بود

۵ M. نتهو صاحب حاجب

۶ B. ملک حسام الدین متوادک بروی پیوستند و بعضی امرا

۷ B. دیلان Tabakāt Akbarī, p. 226 ملک دیدان

۸ M. قنایه و ملک ذوالجی و ملک حسن B. قنایه

۹ B. باخفاء عریض عریضه

۱۰ M. اعلاّ تعالیٰ

۱۱ B. فرستادند - و شیخزاده نظامی و ملک مسن ملتانی و ملک حسام الدین

و حال اخلاص

کرد - او در آمدن اهل مال نمود و عرضه داشت متضمن اخلاص پیش تخت
 اعلي روان کرد - و بر خداوند زاده ترمذ و عین الملک در ملتان
 نیز نبشته‌ها فرستاد - ایشان عین آن نبشته‌های خواجه جهان را در حضرت
 روان کردند^۱ و سلطان را خبر اختلاف و اختلال خواجه جهان روشن شد -
 و ایشان متعاقب در لشکر سلطان پیوستند - بمراحم خسروانه و عواطف
 پادشاهانه^۲ مخصوص گشتند - خواجه جهان شنید که بکوچ متواتر
 سلطان می‌رسد و جمیع خلایق با او متفق است - سید جلال الدین گرمزی
 و ملک دیلان و مولانا نجم الدین راضی و داؤد مولا زاده خود را
 برسالت در لشکر روان کرد و باز نمود که سلطنت و پادشاهی هنوز در
 خاندان سلطان محمد است - حضرت خدایگانی باسم نیابت ملک داری
 و ولیعهدی مصالح ملک را تلقی نماید - و باستقلال پرداخت
 امور مائمی مشغول گردد - و یا چند اقطاع از اقطاعات هندوستان اختیار
 کند - و هر امیری را که خواهد برابر بود - چون رسولان مذکور در لشکر
 رسیدند سلطان محضر کرد - و سلطان المشایخ قطب الاولیاء نصیر الحق
 و الشرح و الدین رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و مولانا کمال الدین سامانه و مولانا شمس
 الدین باخرزی^۳ را حاضر گردانید و فرمود شما را معلوم است که من پیش
 خدایگان مغفور چه حد قرب داشتم - شغیده باشید که خواجه جهان پسرکی
 را بدروغ پسر سلطان محمد ساخته - اگر سلطان را پسرکی^۴ بودی از من
 پنهان نمادی - و برای پرورش هیچ کس قریب ترو مشفق تراز من نبودم -
 او را بر تخت نشانده است و خالق شهر را با او بیعت داده - اکنون رای
 شما چه اقتضا می‌کند - و چه رخصت می‌دهد و صواب چیست - مولانا

^۱ گروه سلطان M.

^۲ بمراحم و عواطف مخصوص M.

^۳ باخرزی حاضر M.

^۴ پسرکی بودی M.

کمال الدین گفت هر که اول در مملکت شروع کرده است او اولی تر است -
 و آن حضرت خدایگان اند^۱ - رسولان که آمده بودند سید جلال الدین کرمتی
 و مولانا نجم الدین راضی و ملک دیلان هم در لشکر ماندند - داؤد مولا
 زاده خواجه جهان را باز گردانیدند - فرمان شد بر خواجه جهان بگوئی
 اگر حقوق نعمت ما را و قدّم خدمت خود را یاد کنی از استبداد و جهل
 و ضلالت باز آئی و راه اطاعت سپری - مراحم در حق^۲ تو بیشتر شود
 و گناه تو بخشیده گردد - داؤد در شهر آمد و آنچه فرمان شده بود بدو
 رسانید - او بدید^۳ که شوکت و قوت خدایگانی تضاعف می شد و خلق
 از هر طرف می پیوست - درین ایام ملک ابو مسلم و ملک شاهین بک
 پسران ملک محمود بک با شرایض و خدمتی ها بدرگاه پیوستند و بمراحم
 مخصوص شدند - چون سلطان در خطّه سرستی رسید ملک قوام الملک^۴
 روز پنجشنبه آخر ماه جمادی الآخر سنه المذکور بوقت نماز پیشین با جمیع
 حشم و خدم^۵ خود اسلحه پوشیده از شهر بیرون آمد - احرام حضرت جهان
 پناه بگرفت - و امیر معظم کتیبه نیز موافقت نمود - و همان روز الاغان
 او در منزل فتح آباد بحضرت پیوستند - هم درین منزل شاهزاده مبارک
 قدم فتح خان ولادت یافت - و هم درین منزل خبر کشته شدن طغی از
 گجرات رسید - دوم روز از بیرون آمدن قوام الملک - خواجه جهان بصورت
 برسمت حضرت بیرون آمد - بالای حوض خاص نزول کرده در منزل^۶
 هانسی با امرای دیگر در حضرت پیوست - دستارها در گردن کرده در مجلس

^۱ خدایگانی است M.

and B. مراحم در حقیق بیشتر M.

^۳ او بزور و شوکت M.

قوام الدین B.

^۵ خدم و حرم خود M.

منوایا هانسی M.

حجابات^۱ ایستادند - فرمان شد احمد ایاز را^۲ بکوتوال هانسی تسلیم نمایند - و ملک خطاب را به تبرهنده برزد^۳ و مقتهو خاص حاجب را در سنم جدا کند^۴ و شیخ زاده بسطامی را فرمان شد از مملکت بیرون رود - و حسام الدین ادھک و مسی در حبس سالار در افتادند - سلطان در ماله رجب رجب قدره سنه المذکور در سواد شهر نزول فرمود - عامه خلایق^۵ استقبال کردند - و بهرام خسروانه^۶ مخصوص شدند - و بطالع سعد و به پیروزی^۷ دوم ماله مذکور در قصر همایون^۸ فرود آمد - و در پرداخت مصالح مملکت و امور سلطنت مشغول گشت - در ماله صفر سنه ثلاث و خمسين و سبعمائنه طرف سمر سوارى کرد - بعد چهار ماله جانب شهر مراجعت فرمود - روز دو شنبه سیوم ماله جمادی الاول سنه المذکور شاهزاده^۹ محمد خان در شهر ولادت یافت - این بشارت فرخنده و این خبر خجسته به سلطان رسانیدند - وصول مقدم^{۱۰} مبارک اوزا میمون داشتند * بیت *

مبارک باد و میمون باد و فرخ باد و فرخنده

وصول امید ایس کرگز بدرج نیر اعظم

جشنها ساختند و شادیا^{۱۱} کردند - خلایق که در نوبت بادشاهی تواد شد همین شاهزاده بود - و از آن روز باز که این شاهزاده از کتم عدم بصهرای وجود آمد کار مملکت هر روز تضاعف می پذیرفت - و رونق سلطنت ازدیاد می یافت^{۱۲} - الغرض بعد چند ماله هم در سنه المذکور

۱ M. حجاب ایستادند

۲ B. ایاز را کوتوال

۳ M. ببرد

۴ B. جدا کند

۵ M. عامه خلق

۶ M. omits خسروانه

۷ M. omits و به پیروزی

۸ M. قصر حانون

۹ شاهزاده

۱۰ M. مقدم مبارک

۱۱ M. harkat

شادی کردند B. and

۱۲ M. ازدیاد یافت بعد

۱۳

طرف کلانور سواری فرمود - و در جانب منچهور شکار^۱ کرده جانب
 75 دار الملک دهلی باز گشت^۲ - همدران سال مسجد جامع نزدیک
 کوشک و مدرسه بالای حوض خاص بنا کرده^۳ - هم درین سال شیخ
 زاده صدر الدین نبیسه شیخ کبیر قطب الاولیاء بهاء الحق و الشرع و
 الدین زکریا رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ شیخ الاسلام شد - و قوام الملک^۴ مقبول
 که نایب وزیر بود وزارت مملکت یافته^۵ و به خطاب خانجهانی مشرف
 گشت - مسند و بالشهای زر دوزی ارزانی فرمود^۶ - و خداوند
 زاده قوام الدین خداوند خان شد - و شغل^۷ وکیلداری یافت -
 و تاتار ملک تاتار خان شد^۸ - هر سه فقره^۹ چترهای گوناگون یافتند -
 و ملک الشرق^{۱۰} شرف الملک نایب وکیلدر و سیف^{۱۱} الملک شکار
 بک و خداوند زاده عماد الملک سر سلاح دار و عین الملک^{۱۲} مشرف
 ممالک و ملک حسین امیر میدان مستوفی ممالک شدند - و هم سال
 شوال سنه اربع و خمسين و سبعمائه سلطان با لشکریهای افزونه طرف
 لکنهوتی بیرون آمد - و خانجهان را در شهر^{۱۳} گذاشت - امور مملکت
 و احکام سلطنت کلی و جزوی بدو مفوض گردانید - و بکوچ متواتر در
 لکنهوتی روان شد - چون نزدیک گورکھپور رسید آدی سنگه در حضرت پیوست

1 M. منچهور شکارها کرده

2 B. باز گشته

3 M. بنا فرمود

4 M. قوام الملک ملک مقبول نایب

5 M. یافت و بخطاب

6 M. زر دوزی دادند

7 M. omits و شغل

8 M. تاتار خان گشت

9 M. هر سه ملک

10 B. ملک شرف الملک

11 M. و خداوند سیف الملک

12 B. عین الملک مستوفی ممالک مشرف و ملک حسین

13 M. در سر گذاشت

بیست - لکه تذکة نقد و در زنجیر پیل خدمتی آورد - و بمراحم خسروانه
 مخصوص گشت - سلطان بیست و هفتم^۱ ماه ربیع الاول یکایک درون حصار
 اكداله^۲ در رفت - آنجا جنگی محکم شد^۳ که در تحریر و تقریر نگنجد
 بنگالیان بشکستند و بسیار کشته شدند^۴ - ستیدانو^۵ مقدم نایکان آن روز
 کشته شد - بیست و نهم ماه مذکور لشکر از آنجا بیرون رفته گزاره لب آب
 گنگ^۶ فرود آمد - الیاس حاجی در اكداله حصاری^۷ شده بود - در پنجم
 ماه ربیع الآخر با جمیع حشم و خدم و بنگالی بی شمار مستعد جنگ شده^۸
 بوقت نماز پیشین از حصار بیرون آمد - سلطان لشکرها فوج کرده صف
 بکشید^۹ - بمجرد آنکه نظر الیاس حاجی بر سلطان افتاد هراسیده روی
 بهزیمت نهاد - لشکر حمله کرده چتر و چهل زنجیر^{۱۰} پیل او بدست آمد -
 و سوار و پیاده بیشمار غلب تیغ گشت - سلطان روز دوم مقام کرد - سیوم روز
 بر سمت دار الملک دهلی مراجعت فرمود - بعد چندگاه شهر معظم فیروز
 آباد را حرسها الله عن الآفات بنیاد نهاد - در سده ست و خمسین و سبعمائیه
 طرف شهر دیدالپور عزیمت کرد - جوئی از آب ستادر^{۱۱} بکشید تا جعبز که
 چهل و هشت کوره باشد ببرد - و در سال دوم جوئی فیروز آباد از حوالی
 کوه مندنی^{۱۲} و سرسور کشید و هفت لب آب دیگر در آن آب انداخته

۱ بست و هشتم M.

۲ اكداله محل بیرون در رفت B.

۳ محکم شد بنگالیان M.

۴ گسته شدند M.

۵ سدیدو مقدم نایکان M.

۶ آب کنکی فرود M.

۷ حصاری شد M.

۸ شده M. omits

۹ صف کشید M.

۱۰ زنجیر M. omits

۱۱ آب ستاد کشیده تا جعبز Tabakāt Akbarī, p. 230

۱۲ نهری از آب چون از حوالی مندال و سرسور کشید Tabakāt Akbarī, p. 230

و هفت نهر دیگر باو جمع کرده

در هانسی رسانیدند - از آنجا در اراسن^۱ برد و آنجا حصاری مستحکم
 بنا فرمود و حصار فیروزه نام کرد - و زیر کوشک آن حوضی وسیع بکافت - و از
 آن جوی پر آب گردانید و جوی دیگر از کهکهر^۲ کشیده زیر حصار سرستی برد
 و از آنجا تا هرنی^۳ کهیره رسانید - و درین میانه حصاری ساخته فیروز آباد
 نام کرده و جوی دیگر از آب بدهی^۴ چون کشیده در حصار فیروزه برد -
 و در حوض انداخته از آنجا نیز پیشتر برد - در ماه ذی الحجه روز عید
 الضحیه^۵ سنه المذکور خلعت و منشور خلیفه الحاکم بامر الله ابو الفتح
 ابی بکر بن^۶ ابی الربیع سلیمان از دار الخلافه مصر متضمن تفویض ممالک
 هند رسید - و هم درین^۷ سنه المذکور رسولان لکهنوتی از الیاس حاجی
 با تحفه و نفایس بسیار رسیدند - بمراحم فراوان و عواطف بی پایان مخصوص
 شده باز گشتند - و در کورت دیگر خدمتیان^۸ و تحفه از الیاس حاجی
 بیاروند - و در حصار فیروزه پای بوس کردند - فرمان شد این متاع بر بندگان
 کمینده ما بیشتر ازین باشد - باید که بعد ازین پیلان چیده که از بنادر^۹ حاصل
 میشود بیارند - سنه ثمان و خمسین و سبعمائنه ظفر خان محمد کر^{۱۰}
 فارسی از سفلر گانون تافته از راه دریا در توسائین^{۱۱} با دو زنجیر
 پیل خدمتی بدرگاه پیوست - و بمراحم مخصوص گشت و نیابت
 وزارت یافت - در ماه ذی الحجه سنه تسع و خمسین و سبعمائنه طرف

^۱ برالین Tabakāt Akbarī, p. 230

^۲ کهکهر Tabakāt Akbarī, p. 230

^۳ see Elliot, III. p. 8. هرنی کهیره M.

^۴ بدعی M.

^۵ عید الضحیه M.

^۶ بن M. omits

^۷ در سنه M.

^۸ خدمتی باب B.

^۹ که از برادر M.

^{۱۰} ظفر خان فارسی Tabakāt, p. 230 کر فارسی M.

^{۱۱} دریا توسائین B.

سامانه عزیمت فرمود و آنجا شکار^۱ می باخت - در اثنای آن خبر رسید که فوجی از مغل در حدود دیبالپور رسیده است - ملک قبول سر پرده دار با لشکرها نامزد شد - مغل^۲ از پیش لشکر عطف کرده در ولایت خود رفته - سلطان بر سمت دار الملک دهلی مراجعت کرد - و در آخر سنه^۳ المذكور ملک تاج الدین فتنه^۴ و چند امرای دیگر از لکهنوتی باسم رسالت با تحفه و خدمتیاران^۵ در حضرت آمدند - و بانواع مراحم مخصوص گشتند^۶ - سلطان نیز اسپان ترکی و تازی و میوه های خراسان از هر جنس و تحفه دیگر بر دست ملک سیف الدین شهنشه^۷ پیل برابر ملک تاج الدین فتنه برای^۸ سلطان شمس الدین در لکهنوتی روان کرد - چون در بهار^۹ برسیدند شغیدند که سلطان شمس الدین وفات یافت - و پسر او سلطان سکندر بادشاه شد - رسولان لکهنوتی را در بهار داشتند و این کیفیت در حضرت اعلی باز نمودند - فرمان شد تحفه و نقایس در حضرت بفرستند - و اسپان^{۱۰} حشم بهار را بدهند و رسولان را در کوه برسانند - همچنان کردند - در سنه ستین و سبعمائه سلطان با لشکرها انبوه عزیمت لکهنوتی مصمم کرده روان شد - خانجهان را در دهلی گذاشت - و تاتار خان را از حد ولایت غزنین^{۱۱} تا ملتان شقدار کرده آنجا داشت - چون سلطان در ظفر آباد رسید هوای بشکال قریب شد - همانجا مقام کرد - و درین منزل اعظم ملک شیخ زاده بسطامی که بر حکم فرمان از مملکت بیرون رفته بود از خلیفه خلعت آورد - سلطان در باب او مرحمت کرد - و اعظم خان

۱ و آنجا شکار می باخت M.

۳ B. بیته

۵ B. گشته

۷ M. بر سلطان

۹ B. اسپان بهار را بدهند

۲ M. omits مغل

۴ M. خدمتیاران

۶ M. شهنشه پیل

۸ M. بهار رسیدند

۱۱ M. غزنین ملتان

خطاب فرمود - و سید رسوادر از براد برای رسولان لکهنوتی آمده بود باز در لکهنوتی فامزد شد - سلطان سکندر سید رسوادر را با پنج زنجیر پیل و تحفه و نفایس در حضرت فرستاد - و پیش از رسیدن سید رسوادر - عالم خان از لکهنوتی در حضرت آمد - بروی فرمان شد که سلطان سکندر نادان و بی تجربه است راه اخلاص گذاشته است - ما اول نخواستیم که تیغ در میان آریم - چون او چنانچه شرط اطاعت است بجا نیلورد اینک^۱ ما خود می رسیم - سلطان بعد بشکال^۲ با لشکر^۳ ها جانب لکهنوتی روان شد - در اثنای راه شاهزاده فتح خان اسباب ملک داری چنانچه پیلان و فواش خانۀ اعل یافت - و سکه بنام او زدند و اصحاب شغل تعیین شدند - چون سلطان در حد یندوه رسید سلطان سکندر در حصار اكداله جایی که سلطان شمس الدین به دژ^۴ او حصاری شده بود حصاری شد - سلطان سیزدهم ماه جمادی^۵ الاول سنه احدی و ستین و سبعمائۀ بر در حصار اكداله نزول فرمود - چون چند روز در استعداد حصار گیری گذشت ایشان را معلوم شد که ما را حد مقاومت با این^۶ لشکر نخواهد بود - بصورت امان خواستند و صلح جستند - پیل و مال و اسباب خدمتی قبول کردند - سلطان بیستم ماه جمادی^۷ الاول سنه المذکور از پیش اكداله کوچ کرده مراجعت فرمود - چون در یندوه رسید سلطان سکندر سی و هفت زنجیر پیل و تحفه و نفایس دیگر خدمتی فرستاد - سلطان بکوچ متواتر در جوی پور آمد - موسم بشکال شد - همانجا ماند - چون

۱ M. نیلورد آنکه ما خود

۲ M. پوشکال

۴ M. پور او حصاری

۶ M. با آن لشکر

۳ M. با لشکر جانب

۵ M. جماد الاول

۷ M. جماد الاول

بشکال بگذشت ^۱ در ماه ذی الحجة سنة المذکور با لشکرهای قاهرة از راه بهار طرف جاج نگر عزیمت کرد - فرمان داد تا ^۲ لشکر ستور و عورات و اسپ لاغرو مردم ضعیف نیاید ^۳ - ملک قطب الدین برادر ظفر خان وزیر را با پیلان و بنگاه در کوه گذاشته خود بکوچ متواتر روان شد - چون در سیکره ^۴ رسید آن را بتاخت - رای سیکره انحراف نمود - از آنجا شکر خاتون ^۵ دختر رای سادهن ^۶ با دایه بدست آمد - سلطان او را در محل دختران پرورد - چون سلطان پیشتر شد ملک عماد الملک را با بعضی بندگان برابر بنگاه یک منزل عقب گذاشت - هم درین محل احمد خان که از لکنوتی عطف کرده در کوه رفته بود ^۷ مانده بود بحضرت پیوست - بمراحم مخصوص گشت - سلطان از آنجا در شهر باناسی ^۸ که مسکن رای بود رسید - لب آب مهاندري را بگذشت ^۹ رای فرار نمود - جانب تلنگ رفت - سلطان یک منزل بر عقب او پیشتر شد - چون معلوم شد که رای دور رفته است ^{۱۰} سلطان باز گشته هم دران حدود شکار می کرد - رای بدو بهان دیو کسان فرستاد و صالح جست تا خلق او گشته نشود - و سلطان بعبادت باز گردید - سی و سه زنجیر پیل و تحف و نفایس دیگر بوجه خدمتی پیش فرستاد - سلطان از آنجا باز گشته در بدماوتی و برمتلاولی ^{۱۱} که مرغزار پیلان بود شکار می کرد - دو پیل

۱ بشکال گذشت B.

۲ تا در لشکر B.

۳ ضعیف بیاید M.

۴ Tabakāt Akbarī, p. 232 و سنکرة M. see also Elliot, vol. IV., p. 10, note 3.

۵ شکر خان B.

۶ Tabakāt Akbarī, p. 232 راجه سنکرة رای see Elliot, vol. IV., p. 10, note 4.

۷ رفته بود M.

۸ شهر باناسی Tabakāt Akbarī, p. 232

۹ مهاندري را گذشت M.

۱۰ دور رفته است بر عقب سلطان M.

۱۱ برمتلاوکی M.

را بکشت - و سپرم^۱ و دم و دندان ایشان بیارود چنانچه درین محل

ضیاء الملک رباعی گفته است - * رباعی *

شاهی که ز حق^۲ دولت پاینده^۳ گرفت

اطراف جهان چو مهر تابنده گرفت

از ببر شکار پیل در جاج نگر

آمد دو بکشت سی و سه زنده گرفت

سلطان از آنجا بکوچ متواتر باز گشته در کوه رسید - و از کوه در سمت

دار الملک دهلی مراجعت فرمود - در ماه رجب سنه اثنین^۴ و ستین

و سیمانه مظفر و منصور درون شهر در آمد - بعد چندگاه شنید که نزدیک

بروار^۵ کوهی است از گل - و آبی [از] میان آن^۶ کوه بزرگ^۷ می آید و در

ستلدر می افتد - آن را سرستی می گویند - و این طرف آن کوه جوی

است آن را جوی سلیمه خوانند - اگر کوه گلین بکاوند آب سرستی

درین جوی در آید از آنجا در سهند^۸ و منصور پور و از آنجا در سنام

بود دایم جاری باشد - چون آنجا رسید در حفرة آن کوه چندگاه مشغول

شد - و سهند را تا ده کوهی^۹ بحواله ملک ضیاء الملک شمس الدین

ابو رجا^{۱۰} از شق سامانه خارج گردانیده تا آبادان کند - و آنجا حصار

برآورده فیروز پور نام کرد^{۱۱} - چون سلطان کافتن کوه مذکور قابل دیدن ترک

۱ سپرم و دندان

۲ که بحق

۳ پاینده

۴ اثنه و ستین

۵ B. Firisha "Parwār".

۶ و آبی میان آن و کوه

۷ کوه بزرگ لب آب می آید

۸ سهند و منصور بود و از آنجا

۹ تا ده کوهی

۱۰ شمس الدین ابو رجا شق سامانه

۱۱ نام کرده

گرفته در نگر کوت رفت - (آن را فتح کرده از آنجا عزم تهته^۱ نمود - چون در تهته رفت جام باینهیه که ضابط تهته بود بقوت آنگیر^۲ محصر شده - مدتی محاربه کردند - در لشکر سلطان مغفور تنگچه^۳ علف و غله بعدی شد که بیشتر مردم بعداب گرسنگی هلاک گشته - بضرورت ناچار بعد کوشش بسیار جانب گجرات روان شد - ایام بشکال رسیده بود - بعد انصرام بشکال^۴ قصد تهته کرد و اقطاع گجرات ظفر خان را^۵ مفوض گردانید - ملک نظام الملک معزول شده با تمام^۶ خیل خانه در شهر آمد - بعد چند گاه نیابت وزارت ممالک یافت - چون سلطان مرحوم باز در تهته رفت - جام^۷ باینهیه امان خواست - بحضرت پیوست^۸ و بمراحم مخصوص شد - سلطان^۹ او را با تمام^{۱۰} مقدمان آن طرف برابر خویش در دار الملک دهلی آورد - چون مدتی خدمت کردند سلطان باز جام^{۱۱} را اقطاع تهته داد و با ترتیب تمام^{۱۲} روان گردانید - در سنه اثین^{۱۳} و سبعین^{۱۴} و سبعمائ^{۱۵} خانجهان نقل کرد - خانجهانی پسر مهتر اوجوانان^{۱۶} یافت - در سنه ثلاث و سبعین و سبعمائ^{۱۷} ظفر خان در^{۱۸} گجرات نقل کرد - شغل اقطاع گجرات بر پسر مهتر او شد - در دوازدهم ماه صفر سنه ست و سبعین و سبعمائ شاهزاده فتح خان در منزل کتهور^{۱۹}

۱ B. تهته

۳ M. تنگچه

۵ M. omits را

۷ M. جام و باینهیه

۹ M. سلطان ایشان را

۱۱ M. سلطان باز جام

۱۳ M. اثنه

۱۵ M. جوانان بزرگ

۱۷ Tabakati Albert p. 234 در منزل کتهور وفات یافت

۲ B. بقوت آنگیر

۴ M. بشکال

۶ M. با تمامی خیل خانه

۸ M. پیوستند

۱۰ M. با تمامی مقدمان

۱۲ M. با ترتیب باز گردانید

۱۴ B. ستین

۱۶ B. ظفر خان در نقل

نقل کرد - سلطان ازین سبب بغایت متامل و متفکر شد - و انکسار بسیار در ذات مبارک او پدید آمد - در سنه ثمان و سبعین و سبعمائه شمس دامغانی چهل لک تنگه زیادت بر محصول گجرات از وجه مطالبه و صد رنجیر فیل و دريست اسب تازی و چهار صد برده از مقدم بجگان و حبشی هر سال قبول کرد - بر ملک ضیاء الملک ملک شمس الدین ابورجا که نیابت^۱ گجرات داشت گفتند که مال زیادت اگر او^۲ قبول کند اقطاع گجرات هم بر او مقرر دارند - چون دانست که قابلیت ندارد و شمس دامغانی گزاف می گوید قبول نکرد - دامغانی مذکور نیز بنزد رز و چودول نقره^۳ یافت - و بقیابیت گجرات از جهت ظفر خان تعیین شد - چون در گجرات رسید سودای باطل و خیال فاسد در دماغ او راه یافت - علامت^۴ طغیان ظاهر گردانید^۵ از سبب مالی که زیادت خراج و خدمتی بر محصول قدیم گجرات قبول کرده بود و حاصل کردن نتوانست - آخر الامر امیران صدق گجرات چنانچه ملک شیخ ملک فخر الدین قالد و سران گهوه^۶ خروج کرده - در سنه ثمان و سبعین و سبعمائه ملک شمس الدین دامغانی را کشتند - سر او بریده در حضرت فوستانند - این فتنه فرونشست^۷ - و در عهد دولت آن پادشاه نیک بخت و فرخنده کار مملکت از فطر عدل و احسان او چندان قرار گرفته بود که از هیچ طرف فتنه سر بر نمی کرد - و کسی را مجال^۸ نبود که پلی از دایره اطاعت بیرون کشد - مگر فتنه دامغانی که بمجرور بغی ورزیدن سزای خود

۱ نایب گجرات B.

۲ اگر قبول کند M.

۳ مذکور بنزد رز و چودول نقره یافت M.

۴ علامت B.

۵ گردانیدند M.

۶ فخر الدین قالد و سران گهوه خروج کرده M.

۷ فرونشست M.

۸ مجال نبود B.

یافت - ازان که سرحداتی مملکت^۱ با امرای بزرگ و هوا خواهان خویش داده^۲ مستحکم گردانیده بود - چنانچه طرف هندوستان سرحد^۳ بنگاله اقطاع کره^۴ و مهوبه و شق دموه^۴ بحواله^۵ ملک الشرق مردان دولت که نصیر الملک خطاب داشت کرده^۶ - و اقطاع آوده و سندیله^۶ و شق کول بحواله^۷ حسام الملک^۷ حسام الدین نوا و اقطاع جونپور و ظفر آباد بحواله^۸ ملک بهروز^۸ سلطانی و اقطاع بهار^۹ بحواله^۹ ملک بیر^{۱۰} افغان گردانیده - امرای مذکور در مالیدن فساد کفار آن دیار و ضبط اقالیم سرحد تقصیر نمی کردند - چنانچه سلطان را برای ضبط^{۱۱} و قرار آن سمت تعلقی نبود - اما سرحد خراسان بجهت سد فتنة مغل هیچ امیری درخور آن نبود - بضرورت ملک الشرق نصیر الملک را از^{۱۲} اقطاع کره و مهوبه طلبیده در عرصه ملتان فرستاد - تا فتنة ملاعین و فساد آن سمت را مالش دهد - و اقطاع با نواحی و مضافات بحواله او گردانیده - و اقطاع هندوستان یعنی کره و مهوبه هم بر ملک الشرق ملک شمس الدین سلیمان پسر ملک مردان دولت مقرر داشتن فرمود - القصه بعد کشته شدن دامغانی نیابت^{۱۳} اقطاع گجرات بحواله ملک مفرح سلطانیه گردانید - و فوجت الملک خطاب کرد * در سنه تسع و سبعین و سبعمانه طرف اتاوه

۱ مملکت امرای B.

۲ دیده B.

۳ سر حددها M.

۴ شق دلموه M.

۵ B. omits کرده

۶ M. سدد

۷ M. حسام الملک و حسام الدین

۸ M. بهروز

۹ B. اقطاع سار

۱۰ B. ملک مرافغان

۱۱ B. omits ضبط

۱۲ M. omits از

۱۳ M. omits نیابت

و اکحل^۱ سواری فرمود - رای سبیر^۲ و ادهرن^۳ مقدمان^۴ اناوه که
 با سلطان طغیان ورزیده و یک کورت با لشکر اسلام مقابل شده منهنم گشته
 بودند - بترغیب و استظهار در آورده با زن و فرزند^۵ و خیل و تبع روان^۶
 کرده در شهر آورده - و در اکحل^۷ و پتلاهی حصارها بنا کرده ملک زاده فیروز
 پسر ملک تاج الدین ترک را با جمعیت کثیر و امرای کبیر^۸ نامزدی
 آنجا گذاشت - و اقطاع فیروز پور و پتلاهی^۹ بکواله او گردانید - و اقطاع
 اکحل^{۱۰} ملک بلی افغان را داده سمت دار الملک مراجعت فرمود -
 هم دران سال ملک نظام^{۱۱} الدین نو امیر اوده که برابر سلطان بود^{۱۲}
 در لشکر وفات یافت - اقطاع اوده ملک سیف الدین پسر بزرگ او را
 مفوض گشت - در سنه احدی و ثمانین و سبعمانه سمت سامانه سواری
 فرمود - چون در سامانه رسید ملک قبول قران خوان امیر^{۱۳} مجلس
 خاص معظم سامانه خدمتهای بسیار پیش کشید - سلطان در باب او مراجع^{۱۴}
 فراوان و شفقت بی پایان ارزانی فرمود - از آنجا میان قصبه انباله
 و شاه آباد شده در کوهپایه سافنور رفته از رای سرمور^{۱۵} و رایان کوه
 خدمتی و مال سنده سمت دار الملک مراجعت فرمود - هم چنان
 خبر^{۱۶} تهر کهرکو مقدم ولایت کبهر^{۱۷} رسید - ماناک سید محمد

۱ اکحل و اناوه

۲ رای سبیر

۳ ادهرن و مقدمان

۴ فوزدان

۵ روانی کرده

۶ اکحل

۷ امرای نامزدی آنجا

۸ پتلاهی

۹ اکحل

۱۰ حسان الدین

۱۱ بود هم در لشکر

۱۲ امیر مجلس بک خاص

۱۳ سرمور

۱۴ سرمور

۱۵ خبر

۱۶ مقدم کبهر Tabakāt Akbarī, p. 235

مقطع شقی بداؤن و سید علاؤ الدین برادر او را کهرکو مذکور بجهت ضیافت در خانه خود برده بود و غدر کرد ایشان را بکشت - در سنه اثنین و ثمانین و سبعمائنه سمت کیتهر^۱ سواری فرمود بانلقام سادات مذکور - ولایت کیتهر را نهب و تاراج کرد - و همه^۲ را اسیر کرد و دستگیر و خوار و ذلیل گردانید إِنَّ الْمَلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلُوا أَعْرَافَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً فسد آن دیار را مالش داد - کهرکو مذکور^۳ فرار نموده و الْفِرَارُ مِنْ مَا لَا يُطَاقُ مِنْ سَرِّ الْمُرْسَلِينَ در ولایت مهترگان^۴ که در کوهپایه کامیون است در آمد - سلطان ایشان را نیز نهب کرد - چون از آن مهم فارغ شده اقطاع بداؤن بحواله ملک قبول قران خوان سر پرده دار خاص گردانید - و در شقی سنجبل برای مالش و ضبط^۵ کیتهر ملک خطاب افغان را نامزد کرد - و هر سال باسم شکار هم^۶ در ولایت کیتهر سواری میکرد - ولایت مذکور چنان مضطر و^۷ خراب گشت که جز شکار دران دیار دیگر^۸ نبود - سنه سبع و ثمانین و سبعمائنه^۹ در موضع بیولی هفت گروهی از خط بداؤن حصار بر آورد و آن را فیروز پور نام نهاد - خالق آن را پور آخرین^{۱۰} میگویند - بعده سلطان مرحوم پیر و ضعیف گشته^{۱۱} و عمر قریب فود سالگی^{۱۲} رسید - خانجهان که وزیر او بود مطلق العنان شد و همه کارهای سلطنت را قبض کرد - اسرا و ملوک فیروز شاهي بتمام مستخر او

^۱ M. کیتهر

^۲ M. omits from اسیر و همه را up to أَذِلَّةً

^۳ M. مذکور گریخته در ولایت

^۴ M. ولایت مهترگان

^۵ M. مالش و ضبط

^۶ M. omits در

^۷ M. omits مضطر و

^۸ M. که جز شکاری دیگر دران روز نبود

^۹ Elliot, vol. IV., p. 14 wrongly translates 754 H. (1382 A.D.). See also Tabakāt Akbarī, p. 236.

^{۱۰} B. بولخرین

^{۱۱} M. گشت

^{۱۲} M. فود سالگی

گشتند - و هرکرا مخالف میدید بهر طریق که می توانست پیش
 سلطان مرحوم گذرانیده^۱ بعضی را تلف میکرد - و بعضی را بی دستگیر
 گردانیده - آخر کار بجائی رسید که هرچه خانجهان می گفت سلطان
 مرحوم همان می کرد - ازین سبب کار مملکت فتور می گرفت - و هر روز
 نقصان می شد - روزی خانجهان پیش سلطان مرحوم عرضه داشت^۲
 که شاهزاده محمد خان بعضی امرا و ملوک چنانچه دریا خان بن ظفر
 خان امیر گجرات و ملک یعقوب محمد حاجی اخور بک و ملک
 راجو و ملک سماء الدین و ملک کمال الدین پسر^۳ ملک عمر عارض
 بندگان خاص را با خویش یار کرده می خواهد که^۴ فتنه انگیزند - سلطان
 مرحوم چون همه کارها بحواله خانجهان گذاشته بود بغیر فکر و تأمل فرمان
 داد تا ایشان را دست آرد - این خبر بسمع شاهزاد محمد خان رسید -
 چند روز در سرای نیامد - هرچند خانجهان طلب می فرستاد او عذر
 می کرد - خانجهان به بهانه حساب بقایا دریا خان بن ظفر خان امیر
 مهوبه را موقوف درون خانه خود داشته - ازین سبب شاهزاده را خوف
 و هراس زیاده تر گشت - پیش سلطان مرحوم کیفیت خویش باز نمود -
 سلطان او را نیز فرسان داد تا خانجهان را دور کند - دریا خان بن ظفر خان
 را خلاص دهد - شاهزاده محمد خان ساخته - ملک یعقوب اخور بک
 اسپان پایگاه را بتمام و ملک قطب الدین^۵ فرامرز شکنجه پیل همه پدلان
 را با عمارتی و برکستوان بر شاهزاده آوردند - بندگان فیروز شاهلی و امرای
 دیگر و خلق شهر نیز بیستوی باو یار شدند - در ماه رجب سنه تسع و ثمانین

۱ M. گردانیده

۲ عرضه داشت کرد

۳ M. کمال الدین پسران

۴ M. omits که

۵ قطب الدین شیم فرامرز

و سبعمائه مستعد شده با جمعیتی کثیر آخر شب پیش در خانجهان رفت - چون او را ازین حال خبر شد دریا خان بن ظفر خان را از بندی خانه کشیده بکشت - و خود با چند نفر معدود ساخته شده بیرون آمد - و شاهزاده محمد خان بجنگ پیوست - آخر طاقت آوردن نتوانست - باز عطف کرده درون خانه در آمد - و وقت در آمدن زخمی شد - چون میدان مقاومت تنگ دید از راه دری دیگر بیرون آمد و با چند نفر معدود گریخت - میان میوات شده در محاربی بر کوکا چوهان رفت - و ازو پناه جست - شاهزاده محمد خان خانه خانجهان را از زر و مال و اسلحه و اسبان ^۱ و اسباب بتمام غارت کذانیده و از آنجا باز گشت - با جمعیت تمام پیش دربار آمد - ملک بهزاد فتح خان ^۲ و ملک عماد الدولة و ملک شمس الدین بربان ^۳ و ملک مصالح ^۴ مکسران را که با خانجهان یار بودند پیش دربار آورده گردن زد - چون کیفیت مذکور پیش سلطان مرحوم گذرانیدند سلطان مرحوم عهد^۵ وزارت ^۵ بعوالله شاهزاده محمد خان گردانید - امرا و ملوک و بندگان فیروز شاهي و عامه خلق بدو رجوع آوردند - سلطان مرحوم پیر و ضعیف گشته بود - بعده ضرورت^۶ اسباب ملک داری از اسپ و پیل و مال و حشم بتمام تسلیم ^۷ او کرد - و بخطاب ناصر الدین محمد شاه مشرف گردانید - و خود در خانه خویش بطاعت باری تعالی ^۸ مشغول گشت - در مساجد جمعه به تمام بلاد ممالک ^۹ خطبه بنام هر دو بادشاه می خواندند - در ماده شعبان

۱ M. اسب

۲ فتح خانی M.

۳ B. بربان

۴ M. ملک مصالح

۵ عهد و الغرض بعوالله M.

۶ M. بعده بضرورت

۷ B. تسلیم کرد

۹ M. omits تعالی

۹ M. بلاد ممالک

• سنة المذكور شاهزاده محمد خان در قصر جهان^۱ نما جلوس فرمود -
 خطاب و اشغال واقطاعات و نان و مواجب و ادرار و انعام و هرچه کسی
 در عهد سلطان مرحوم داشت بر ایشان مقرر و مستقیم کرد - ملک یعقوب امیر
 اخوریک^۲ را سکندر خان خطاب شد - واقطاع گجرات یافت - و ملک
 اجورا مبارز خان و کمال عمر را دستور خان و سماء عمر را معین الملک
 مخاطب گردانید - و ملک سماء الدین و کمال الدین قرب و اختصاص^۳
 گرفتند - و کارهای دیوان آبکواله ایشان میشد - ملک یعقوب سکندر خان
 را با لشکرها در مکاری^۴ بر خانجهان نامزد کرد - چون لشکر^۵ در
 مکاری رسید کوا ملعون خانجهان را گرفته بر سکندر خان فرستاد - سکندر
 خان او را کشته سر او را در حضرت اعلی^۶ برد - هم چنان سکندر خان را
 در اقطاع گجرات روان کرد - و خود شاهزاده در پرداخت^۷ امور و کارهای
 ملکی مشغول شد - در ماه ذی الحجه سنة المذكور سمت کوهپایه سومر
 سواری فرمود - تا مدت دو ماه در شکار گرگ^۸ و گوزن مشغول بود -
 در اثنای آن خبر کشته شدن سکندر خان رسید که او را ملک مفرح امیر
 کهندایت و امیران صد گجرات بقدر کشتند - و لشکری که با او از حضرت
 رفته بود بعضی مجروح و بعضی غارت شده بوابر سید سالار در حضرت
 آمدند - شاهزاده محمد خان باستماع این خبر متامل و متفکر شده سمت
 دار الملک دهلی مراجعت فرمود - اما جوان بی تجربه بود در لهو
 و طرب مشغول گشت - و کشته شدن سکندر خان سهل پذیر داشت - تا مدت

۱ B. جهانابی

۲ امیر آخور را سکندر خان شد M.

۳ قرب اختصاص M.

۴ B. مکاری

۵ M. لشکری بدر مکاری

۶ M. omits اعلی

۷ M. در پرداخت ملکی

۸ B. گرگدن و گوزن

پنج ماه دیگر کار سلطنت سبب ضبط قدیم بر قانون قاعده متمشی می شد - آخر کار رخنه عظیم پیدا آمد - بندگان فیروز شاهي که موازنه یک لک دربنه^۱ دهلي و فیروز آباد ساکن و متوطن^۲ بودند به سبب مخالفت ملک سماء الدین و ملک کمال الدین از شاهزاده روی تافته با سلطان مرحوم پیوستند - و جنگ و خصومت پیدا آوردند - چون شاهزاده را ازین حال خبر شد ملک ظهیر الدین لوهری را به بندگان^۳ که در میدان نزل جمع شده بودند فرستاد - بندگان مذکور بزخم خشت و سنگ ملک ظهیر الدین مذکور را مجروح کرده از^۴ جمع خویش بیرون کشیدند - بهیچ سبیلی باصلاح^۵ راضی نگشتند - ملک ظهیر الدین همچنان مجروح بر شاهزاده رفت - شاهزاده مستعد^۶ بود با جمعیت تمام سوار و پیاده و پیل در میدان^۷ آمد - بندگان مذکور در کوشک سلطان مرحوم در آمدند و پناه جستند - برین فط تا دو روز جنگ میان یکدیگر قایم بود - سیوم روز نیز شاهزاده مستعد شده پیش دربار^۸ آمد - بندگان مذکور سلطان مذکور را از درون بیرون آوردند - چون لشکر و پیل بانان همه پرورده سلطان مرحوم^{۱۰} بودند بیکبارگی از جانب شاهزاده روی تافته بر سلطان مرحوم پیوستند - شاهزاده میدان مقاومت تنگ دید روی بهزیمت نهاد - و با جمعی مختصر طرف کوه سر مور رفته - بندگان مذکور خانه او را و خانه های مختص او را غارت کردند - آن روز میان شهر رستخیزی عظیم آمد - خلق چون قرار گرفت

۱ M. omits متوطن and I. دربنه دهلي که فیروز شاهي

۲ M. بر بندگان

۳ M. omits از

۴ بر اصلاح

۵ B. مستعد شده بود

۶ M. در میدان نزل آمد and B. در میدان نزل آمد

۷ B. زور آوردند و پناه جستند برین فط

۸ M. پیش باز آمد

۱۰ M. omits مرحوم

سلطان مرحوم تغلق^۱ شاه پسر فتح خان نبسیه خود را ولی عهد گردانید -
و امور مملکت و نظام^۲ سلطنت من کل الوجوه بحواله او کرد^۳ - هم
چنان امیر حسین احمد اقبال داماد سلطان^۴ مرحوم که از جمع شاهزاده
علیهده افتاده بود امیر هندوان^۵ گرفته بر تغلق شاه آوردند - تغلق شاه
او را پیش دخول کردن زد - و بر امیر صده سامانه فرمان فرستاد تا غالب^۶
خان امیر سامانه را بند کرده در حضرت آرند^۷ - ملک سلطان شه خوش
دل مولی زاده ملک مقبول فراز خان عالی خان را بمحافظت بغیر بند
در حضرت آورد - تغلق شاه او را بند کرد در خطه بهار جلا کرد^۸ - و اقطاع
سامانه بحواله ملک سلطان شه مذکور گردانید - بتاریخ هجدهم ماه رمضان سنه
تسعين و سبعه^۹ ضعف برتن سلطان مرحوم فیروز شاه طائب الله^{۱۰} ثراه غلبه
کرد - برحمت حق^{۱۱} پیوست * روایت می کنند مختبران صادق و راویان
راستخ از پدران کهن سال که در مملکت دهلی بعد سلطان مرحوم
ناصر الدین پسر سلطان مغفور شمس الدین التمش که نوشیروان ثانی بود
عادل و حلیم و معمار و مشفق و خدا ترس^{۱۲} و رعیت نواز و غریب
دوست بادشاهی دیگر مثل خدایگان مرحوم فیروز شاه طائب الله ثراه
و جعل الجفّة مثوّلاً نبود - شوکت عدل او بحدی در دلهای خلائق راه
یافته اگر غریبی را بگذری بتقدیر الله تعالی میان راه وفات می یافت

۱ شاهزاده تغلق شاه M.

۲ امور سلطنت M.

۳ بحواله او گردانید M.

۴ B. omits مرحوم سلطان

۵ امیر هندوان گشت گرفته M.

۶ M. علیخان and Elliot, vol. IV, p. 18 'Ali Khān. 'Tabakāt Akbarī, p. 238

غالب خان امیر سامانه را نیز بجهت موافقت محمد شاه مقید ساخته جلا وطن کرده
بولايت بسار فرستاد

۷ حضرت آرند تغلق شاه او را بند کرده M.

۸ جدا کرد M.

۹ B. omits الله

۱۰ M. omits حق

۱۱ M. خدا ترس تر بادشاهی دیگر

مقطعان و عهده داران و مقدمان آن حوالی - ایمة و قضات و سایر مسلمانان را جمع کرده محضر می ساختند و میت را می نمودند - و سوال با سچل قاضی می نوشتند^۱ که در میت هیچ محلی اثر جراحات نیست - بعده دفن میکردند - در تفحص قضایا و تذفید احکام شرع اهتمام تمام داشت - مِنْ كُلِّ الْوَجْهَةِ هیچ قوی مجال نداشت که برضعیفی در عهد دولت او زور تواند آورد -

بعد بسی گردش چرخ آزمای
او شده آوازه عدلش بجای
خدا تبارک و^۲ تعالی بادشاه حلیم کریم عادل را غریق رحمت^۳ گرداند
و در جوار رحمت خلدش^۴ جای دهد *
و مدت ملک سلطان مرحوم فیروز شاه طاب ثراه سی و هشت^۵
سال و نه ماه بود و الله اعلم بالصواب^۶ *

ذکر سلطان تغلق شاه پسر فتح خان ملقب بغیاث الدین

تغلق شاه پسر فتح خان بن فیروز شاه^۷ که پسر خوانده و نبیره سلطان
مرحوم سلطان فیروز بود بعد وفات سلطان مرحوم^۸ با اتفاق بعضی امرا
و ملوک و بندگان فیروز شاه بهی هم در روز وفات بتاریخ مذکور بر تخت
سلطنت در کوشک فیروز آباد جلوس فرمود - و خود را سلطان غیاث الدین

^۱ M. بنیشتند

^۲ M. omits و تبارک

^۳ M. رحمت حق

^۴ M. جوار خودش

^۵ M. سی هشت

^۶ M. omits بالصواب Tabakāt p. 238 says وفات فیروز تاریخ او است

^۷ B. فیروز شاه پسر سلطان and M. فیروز خان پسر سلطان مرحوم بن فیروز بود

مرحوم فیروز بود

^۸ M. omits مرحوم

خطاب کرد - ملک زاده فیروز^۱ پسر ملک تاج الدین را شغل وزارت داد و به خطاب خانجهانی مشرف گردانید - و خداوند زاده غیاث الدین ترمذی^۲ را عهده سرسلاحداری تعیین کرد - و ملک فیروز علی را از بندگی خانه خلاص داده عهده سر جانداری که^۳ پدر او داشت مفوض گردانید - و اقطاع گجرات بحواله ملک مفرح سلطانی که در عهد سلطان مرحوم داشت کرد - و اقطاعات و اشغال دیگر چنانچه هر کسی را بود مقرر داشت - و ملک فیروز علی و بهادر ناهر را بقصد شاهزاده محمد خان با جمعیت انبوه نامزد کردن فرمود - و امیران اقطاعات چنانچه سلطان^۴ شاه امیر سامانه و رای کمال الدولة^۵ و الدین متین و امرای دیگر نیز برابر ایشان نامزد شدند - در ماه شوال سنه المذکور لشکر در کوه سر مور آمد - شاهزاده محمد خان از آنجا عطف کرده بالای کوه در راههای متخالف شده در قلعه کوه بکناری رفته - لشکر نیز دامن کوه گرفته در دره کوه^۶ بکناری مذکور آمد - میان یکدیگر مقداری جنگ شده - چون کوه محکم بود شاهزاده را نکستی نرسید - از آن جانب^۷ بالای کوه شده طرف سکنت^۸ رفت - لشکر از بکناری^۹ کوچ کرده در قصه ازویر^{۱۰} آمد - و درین دره ازویر نزدیک چوتره قیما^{۱۱} نزول کرده شاهزاده از سکنت در قلعه فگرکوت رفت - لشکر تا حد گوالیر در دنبال بود - بیشتر آنها^{۱۲} متخالف دیدند - ملک فیروز علی و امرای دیگر از تعاقب مراجعت کردند - شاهزاده هم در فگرکوت قوار گرفت - اما تغلق شاه جوان و بی تجربه بود کار ملک

۱ M. شاه فیروز

۲ B. Tabakāt Akbarī, p. 242 ترمذی

۳ M. سر جانداری پدر

۴ M. omits کوه

۵ M. سکنته and I. طرف سکنت

۶ M. and B. رفت از بکناری کوچ کرده

۷ M. (Chantara) Station چوتره قیما

۸ M. کمال الدین مبین

۹ از آن جا بالای کوه

۱۰ ازویر

۱۱ M. راه متخالف

داري نمی دانست و دغابازي فلک غدار ندیده در شراب و لهو^۱ و لعب مشغول گشت - کارهای سلطنت من کل الوجوه مهمل ماند - بندگان فیروز شاهي بهمدی سرباکی و بیباکی کردن گرفتند که ضبط بادشاهي برخاست - هم چنان^۲ سلطان تغلق اسپدار شه^۳ برادر خویش بی موجمبی بند کرده - و ابوبکر شه^۴ پسر ظفر خان ازو گنج گرفته - ملک رکن الدین جنده نایب وزیر و بعضی امرا و بندگان فیروز شاهي با او موافق شده بلغاک کردند - ملک مبارک کبیر^۵ را درمیان کوشک فیروز آباد وقت باز گشت از در سرای بزخم تیغ یکایک شهید کردند - و میان دیوان غوغا خاست - سلطان تغلق شاه را خبر شد از راه دروازه که طرف آب جون بود بیرون آمد - ملک فیروز وزیر برابر بود - رکن جنده حرام خوار نابکار را علم شد - با جمعیت خویش و بندگان فیروز شاهي تعاقب کردند - گذارا آب جون رسیدند - سلطان تغلق شاه و ملک زاده فیروز را شهید کردند - و سرهای ایشان بریده پیش دربار آویختند - و این واقعه بیست و یکم ماه صفر سنه احدی و تسعین و سبعمائنه بود -

* بیت *

در خاک ریخت آن گل دولت که باغ ملک

با صد هزار نثار پیروز در برش

زهی^۶ قدرت خدا - بادشاهي با تاج و تخت که ازان دروازه با هزاران شوکت بیرون آمده بود بیک طرقة العین سر او را بریده هم بر آن دروازه آویختند - تُعَزُّ مِنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مِنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ - اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ -

^۱ لهو مشغول گشت B.

^۲ هم چنان سلطنت سلطان B.

^۳ B. سالار شه and Tabakāt Akbarī, p. 242

^۴ B. omits شه

^۵ M. کبیری

^۶ M. omits from عنان یعنی up to زهی قدرت

* رباعی *

سر الپ ارسلان دیدی ز رفعت رفت بر گردون
 بمرد آخر بخاک اندر تن الپ ارسلان بینی
 نه او را بر کمر کوکب نه مه رویان با غیغ
 نه اندر زیران مرکب نه در دستش عنان بینی

ذکر سلطان ابو بکر شاه

بعده ابو بکر^۱ شه را از خانه بیرون آورده بر پیل سوار کردند - و چتر بر سر او داشتند - و سلطان ابو بکر شه خطاب کردند - عهد^۲ وزارت بحواله رکن جنده^۳ پلید سردار کشته خداوند شد - آخر میان چند روز رکن جنده بعضی زندگان فیروز شاهي را با خویش یار کرد - و می خواست که ابو بکر شه را بکشد - و خود بادشاه شود - ابو بکر شه را خبر شد - بعضی زندگان که با او یار نبودند پیش دستی کرده رکن جنده را بکشند - و بر دار^۴ کردند قَالَ الْفُتَّيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ حَقَرَ بَدْرًا لِأَخِيَّةٍ فَقَدْ وَقَعَ فِيهِ - * بیت *

آن کس که کرد با تن دارا ستم هذوز

نقاش نقش او همه بر دار می کند

للاجرم کشته ولی نعمت خویش را همین بار دهد - الغرض و بعضی زندگان که با آن^۵ حرام خوار میشوم سردار یار شده بودند ایشان را نیز^۵

بعد ازین واقعه امرای بیروی ابو بکر بن ظفر Tabakāt Akbarī, p. 242 says خان بن سلطان فیروز را بیادشاهی برداشته ابو بکر شاه خطاب دادند

^۲ M. جنده شد

^۳ M. omits from بعضی زندگان و up to بردار کردند The text of M. runs thus بکشند و زندگانی که با او یار شده بودند

ایشان نیز علف تیغ گشتند M. ^۵ با آن حرام خوار میشوم سردار M. omits ^۴

علف تیغ بیدریغ گردانیدند - ابو بکر شه دهلی را قابض شد^۱ - پیلان و خزانه بادشاهان بر دست او آمد - روز بروز قوت می گرفت - همچنین امیران صده سامانه ملک سلطان شه خوشدل را بغدر بالای حوض سفام بیست و چهارم ماه صفر سنه المذكور بزخم کتاره و تیغ کشتند - آن روز در سامانه رستخیز شد - خانه ملک سلطان شه و خیل و تبع^۲ او بتمام غارت کردند - و سر ملک سلطان شه مذکوره^۳ بریده در نگر کوت بر شاهزاده محمد خان فرستادند - و او را استدعا نمودند - مدت ملک سلطان تغلق شاه پنج ماه و چند روز^۴ بود و الله اعلم *

ذکر سلطان محمد شاه پسر خرد سلطان فیروز شاه

سلطان محمد شاه پسر خرد سلطان مرحوم فیروز شاه بود - چون خبر کشته شدن ملک سلطان شه رسید سلطان از نگر کوت بکوچ متواتر میان قصبه جالندهر شده در خطه سامانه رفت - در ششم^۵ ماه ربیع الآخر سنه المذكور در خطه مذکور بار دوم بر تخت مملکت و سرپر سلطنت^۶ جلوس فرمود - امیران صده سامانه و مقدمان ولایات کوه بتمام او را پیوستند - و بر سلطنت او بیعت تازه کردند - و بعضی امرا^۷ و ملوک دهلی نیز از ابو بکر شه روی تافته بر سلطان آمدند - چنانچه^۸ در سامانه بر سلطان^۹ بیست هزار سوار و پیاده بی شمار جمع آمد - از سامانه بکوچ متواتر سمت دهلی عزیمت

^۱ M. شده

^۲ و تبع M. omits

^۳ M. omits مذکوره

^۴ M. و مراده روز بود

^۵ B. omits در ششم

^۶ M. تخت مملکت جلوس

^۷ I. امرا دیگر و ملوک دهلی

^۸ M. چنانچه هم در سامانه

^۹ M. سلطان موازنه بیست

فرمود - ما دام که در حوالی برسد موازنه پنجاه هزار سوار جمع شد^۱ - الغرض ابوبکر شه را آمدن سلطان خبر کردند - بندگان فیروز شاهي بسبب مخالفتی که با سلطان کرده بودند با او موافق شدند - بتاریخ بیست و پنجم ماه ربیع الآخر سنه احدى و تسعين و سبعمانه سلطان در کوشک جهان نما نزول فرمود - ابوبکر شه نیز بعضی حشم و بندگان در فیروز آباد داشته بود - بتاریخ دوم ماه جمادی الاول سنه المذكور بندگان مذکور کوچها و دیوارهای فیروز آباد گرفته با لشکر سلطان جنگ قایم داشتند - هم در آن روز بهادر ناهر با جمعیت خویش در شهر آمد - ابوبکر شه را^۲ به آمدن او تقویته حاصل شد - روز دیگر ابوبکر شه با حشم و سوار و پیاده^۳ بی شمار و پیلان نامدار در فیروز آباد آمد - میان یکدیگر محاربه و مقاتله بسیار رفت - آخر بتقدیر الله تعالی لشکر سلطان مغلوب شده طرف اوطان خویش رفتند - سلطان با موازنه دو هزار سوار آب جون عبیره کرده سمت میان دو آب شده - از آنجا شاهزاده همایون خان پسر میانگی خود را طرف سامانه برای جمع کردن لشکر فرستاد - ملک ضیاء الملک ابوز جا و رای کمال الدین مین^۴ و رای خلجین^۵ بهتی که اقطاع ایشان در آن سمت بود برابر او نامزد گردانیده^۶ خود کناره گنگ در موضع جتیسر^۷ مقام ساخت - امرای هندوستان چنانچه ملک سرور شهنشه شهر و ملک الشرق نصیر الملک مقطع ملتان و خواص الملک مقطع بهار و ملک سیف الدین و ملک کدو و پسران ملک حسام الدین^۸ فوا امیر او دهه و پسران ملک دولتیار کفید^۹

۱ I. جمع آمده

۲ ابوبکر شه با حشم را بآمدن

۳ پیاده در فیروز آباد

۴ مینا مین

۵ رای ذوالجی

۶ گردانید و خود

۷ M. and 1. جتیسر See also Elliot vol. IV, p. 22, n. 3.

۸ حسام نوا

۹ کنیل

امیر قنوج و ای سبیر و رایان و رایگان دیگر موازنه پنجاه هزار سوار و پیاده ^۱ بی شمار بر سلطان پیوستند - و ملک سرور را خواجه جهان خطاب شد ^۲ و شغل وزارت یافت - و ملک نصیر الملک را ^۳ خضر خان و خواص الملک را خواص خان و سیف الدین را سیف خان خطاب کرد - در ماه شعبان سنة المذكور دیگر بار سمت دهلی عزیمت فرمود - ابوبکر شه نیز استقبال کرد - در موضع کندلی رسید - میان یکدیگر مصاف شد - مقاتله و محاربه بسیار رفت - بتقدیر الله تعالی لشکر سلطان منهزم گشت - ابوبکر شه غالب آمد - بنگاه و اسباب لشکر سلطان بتمام بر دست بندگان بغارت رفته - موازنه سه کروه تعاقب لشکر کردند - سلطان شکسته باز در موضع جتیسر ^۴ قرار گرفت - ابوبکر شه سمت دهلی مراجعت فرمود - بتاریخ نوزدهم ماه رمضان سنة المذكور بندگان فیروز شاهی را که در خطط و قصبات بودند چنانچه ملتان و لوهور و سامانه و حصار فیروزه ^۵ و هانسی بهکم فرمان سلطان محمد در ^۶ یک روز مقطعان و خلق سکنه شهرهای مذکور بذحق شهید کردند - آخر بسبب مخالفت که میان یکدیگر همه مسلمانان ^۷ را برای سلطنت می شد کفار هندوستان ^۸ قوت گرفتند - و دست از ادای جزیه و خراج باز کشیدند - و قصبات مسلمانان را نهب میکردند - در ماه محرم سنة اثنتین و تسعین و سبعمانه شاهزاده همایون خان و امرا و ملوک را که نامزد او بودند چنانچه غالب خان امیر سامانه و ملک ضیاء الملک ابورجا و مبارک خان هلاجور و شمس خان امیر حصار فیروزه جمع کرده در خطه پانی پتبه لشکر

^۱ شده و شغل M.

^۲ خطاب خضر خان M.

^۳ موضع جتیسر M.

^۴ حصار و هانسی و بهکم M.

^۵ محمد یکدیگر در یک روز B.

^۶ M. omits همه

^۷ M. omits را

^۸ می شد کفار دیار هند قوت M.

گاه ساخته حوالی دهلی را ^۱ خراب میکرد - ابوبکر شه را خبر شد - ملک شاهین عماد الملک با چهار هزار سوار و پیادگان و بندگان ^۲ بی شمار طرف پانی پته نامزد کرد - در موضع نسیمینه ^۳ حوالی پانی پته مذکور میان هر دو لشکر مصاف شد - لشکر ابوبکر شه را خدای تعالی فتح بخشید ^۴ - لشکر شهرزاده منهزم شده سمت سامانه مراجعت کرد - خیمه و رخت و بنگاه بتمام بردست ایشان آمد - الغرض چون لشکریهای دهلی را هر بار از فیض ربانی فتح و نصرت روی میداد - سلطان محمد و لشکر او را طاقت مقاومت نماد - و بدین سبب ضعیف دل گشت - فاما امرا و ملوک و حشم و خدم ^۵ و رعیت بلاد ممالک کلا و جمله ^۶ با سلطان موافق بودند - ابوبکر شه نمی توانست که شهر را خالی گذاشته تعاقب کند - در ماه جمادی الاول سنه المذکور ابوبکر شه لشکر ساخته کرده سمت جتیسر ^۷ سواری کرد - بیست گروهی از شهر نزول کرده بود - و سلطان را ازین حال ^۸ خبر شد - لشکر و بنگاه همه ^۹ در جتیسر گذاشت - با چهار هزار سوار جراره قصد دهلی کرد ^{۱۰} - بعضی بندگان که برای محافظت در شهر مانده بودند در دروازه بداون مقداری جنگ حصاری ^{۱۱} کردند - چون در دروازه آتش زدند بندگان مذکور ^{۱۲} منهزم شدند - سلطان هم از راه دروازه مذکور درون ^{۱۳} شهر در آمد - و در کوشک همایون نزول فرمود - خلق شهر از وضع و شریف و بازاری ^{۱۴} بتمام

۱ حوالی دهلی که خراب M.

۲ سوار و بندگان بی شمار M.

۳ بسیمه and T. موضع بسیمه M.

۴ فتحیاب بخشید B.

۵ نماد بدین سبب B.

۶ حشم و رعیت M.

۷ کلا و جمله B. کلا و جمله M.

۸ جتیسر M.

۹ ازین حال علم شد M.

۱۰ همه B. omits

۱۱ دهلی آمد M.

۱۲ حصاری شده کردند M.

۱۳ مذکور درون B. omits

۱۴ مذکور در شهر M.

۱۵ بازار بتمام M.

بر سلطان پیوستند - چون ابوبکر شه را ازین قصه خبر کردند - همان روز وقت چاشت یکایک با جمعیت خویش هم از راه دروازه مذکور درون شهر در آمد - ملک بهاء الدین جکی^۱ که از جهت سلطان محافظت دروازه میکرد همانجا شهادت یافت - چون ابوبکر شه نزدیک کوشک همایون رسید سلطان بیغم بود - یکایک خبر شد - با چند سواران^۲ معدود از راه درجاک کوشک بیرون رفت - و در دروازه حوض خاص شده باز در جتیسر بر لشکر و بنگاه خود پیوست - امرا و ملوک و لشکری که از شهر برابر سلطان بیرون شدن نتوانستند - بعضی اسیر و بعضی کشته شدند - چنانچه خلیل خان^۳ باریک و ملک آدم^۴ اسمعیل خواهرزاده سلطان مرحوم زنده بدست آمدند - و بسپاست پیوستند - در ماه رمضان سنه المذکور^۵ مبشر جب^۶ سلطانی که اسلام خان شد بود و بیشتر بندگان^۷ فیروز شاهي را بسببی^۸ با ابوبکر شه مخالفتی پیدا آمد - پنهانی عرایض بر سلطان فرستادن گرفتند - آخر الامر^۹ آشکارا شد - ابوبکر شه را طاقت استقامت نماند - با سوار معدود و مختصان خویش چنانچه ملک شاهین^{۱۰} عماد الملک و ملک بهری و صفدر خان سلطانی دهلی را گذاشته در کوتله بهادر ناهر رفت - بتاریخ شانزدهم ماه رمضان سنه المذکور^{۱۱} مبشر جب و بندگان فیروز شاهي عرایض بر سلطان فرستاده^{۱۲} کیفیت رفتن ابوبکر شه باز نمودند - و خاندانان پسر خود سلطان را بر پیل سوار کرده

۱ M. جنکی

۲ چند سوار معدود B.

۳ خلیل خان نایب باریک M.

۴ M. آدم omits

۵ Elliot, vol. IV. p. 24. n. 1., says that Firishio has "Hājib".

۶ M. شاهي را بسببی از بسبب با ابوبکر B. بیشتر بندگان

۷ M. فیروز شاهي بسببی ابوبکر شه

۸ M. آخر آشکارا

۹ B. ملک شاهین دهلی را

۱۰ B. ماه رمضان مذکور

۱۱ B. فرستاده و کیفیت

چتر بر سر او کشیدند - سیوم روز بتاریخ نوزدهم ماه رمضان سنة المذکور^۱ سلطان از جتیسر^۲ در شهر آمد - و در کوشک فیروز آباد جلوس فرمود - بمبشر جب شغل وزارت یافت و خطاب اسلام خانی مقرر شد - و بندگان مذکور و خلق شهر بر سلطان پیوستند - بعد چند روز معدود از فیروز آباد درون حصار جهان پناه در کوشک همایون آمد - و پیلان از قبض بندگان فیروز شاهی ستیده تسلیم^۳ به پلیبانیان قدیم کردند^۴ - سبب این معنی بندگان مذکور فتنه انگیزگند - چون سلطان قوی^۵ حال بود و پیلان بتمام^۶ در حوزة تسخیر خویش آورد ایشان را مجال مقاومت نماند * بیت *

هرکه را شبخوان خورشید است خالی چون شود

با ولی نعمت مقابل دولتش گردد تمام^۷

شباشب با زن و فرزندان گریخته در کوتاه بهادر ناهر بر ابوبکر شه پیوستند - و هرکه از جنس بندگان مذکور در شهر مانده بود ایشان را فرمان داد تا سه روز هیچ کسی از ایشان نماند - شهر از شر آن ناپاکان^۸ پاک شد - چنین روایت می کنند که بیشتر بندگان مستحول بعد سیوم روز در دست شاهزاده آمده اند - هر یکی می گفتند که ما اصیلیم - شاهزاده فرمود هرکه از شما کهری کرجا گوید او اصیل است - سبب آن بیشتر می هندیستانیان نا چیز شدند - و بندگان فیروز شاهی علف تیغ گشتند - چنانچه این حکایت در تمام هند و سند مشهور است - همچنان امرا و ملوک و لشکرهای بلاد ممالک در حضرت

۱ M. ماه رمضان سلطان

۲ M. جتیره

۳ M. به تسلیم پیل بانان

۴ M. قدیم کرده

۵ M. omits حال

۶ M. و ملتانیان بتمام قبض آمد and پیلان بتمام قبض آمد ایشان را

۷ M. omits the بیت

۸ M. شهر از شر ایشان خالی شد همچنان امرا

اعلی^۱ آمدند - سلطان را شوکت و قوت و مکنت^۲ زیادت حاصل گشت - شاهزاده همایون خان و اسلام خان و غالب خان و رای کمال الدین و رای ذوالجی^۳ را با لشکرهای قاهره برای قلع و قمع^۴ فساد^۵ ابوبکر شه و بندگان فیروز شاهي^۶ نامزد کرد - امرای مذکور در قصبه مهندواری رسیده بودند - در ماه محرم سنه ثلاث و تسعین و سبعمائه ابوبکر شه و بهادر ناهر و بندگان فیروز شاهي جمعیت کردند یکایک روز روشن بر لشکر مذکور زدند - بعضی لشکر را خسته کردند - اسلام خان با جمعیت خود مستعد شده بحرب پیوست - شاهزاده و لشکر دیگر نیز سوار شدند - و هم بکماله اول ایشان را^۷ شکستند - لشکر سلطان تعاقب کرد - و بیشتر^۸ منهزم شده در حصار کوتله رفتند - و بعضی اسیر و دستگیر گشتند - چون خبر مذکور بسمع سلطان رسید سلطان نیز همان طرف سواری فرمود - نزدیک کوتله کناره دهند فزول کرد - ابوبکر شه و بهادر ناهر امان خواسته بر سلطان ملاقات کردند - بهادر را جامه داده باز گردانید - ابوبکر شه را برابر کرده در منزل کهندي برد^۹ - زآنجا ابوبکر شه را در خطه^{۱۰} امرهه^{۱۱} جلا کرده و حبس کردن فرمود -^{۱۲} چنانکه هم دران حبس برحمت حق پیوست -

مار را چون دم کشی سر بیاورد کوفتن

کار مار دم گسسته نیست کاری سرسری

و مدت حکومت^{۱۲} او یک و نیم سال بود - و خود سلطان طرف اتاره رفت -

۱ M. حضوت آمدند

۲ M. omits مکنت

۳ M. رای جلجین

۴ M. omits قمع

۵ M. فیروز شاهي را نامزد

۶ B. ایشان شکستند

۷ M. تعاقب کرد بیشتر منهنم

۸ M. خطه میرته جدا کرده

۹ M. کهندي مردی بود

۱۱ M. omits the whole بیت

۱۰ B. چنانکه

۱۲ B & M. omits او یک و نیم سال بود

رای برسنکه ملاقات کرد^۱ - او را جامه داده باز گردانید - از آنجا کناره آب
 جرون گرفته سمت دهلی مراجعت فرمود - در سنه اربع و تسعين و سبعمانه خبر
 تهرن برسنکه^۲ مذکور و سبیر^۳ و ادهرن و بیر بهان رسید - سلطان برای قلع
 برسنکه - اسلام خان را نامزد کرد - و خود سمت اٹاوة برای قلع و قمع سبیر و
 ادهرن و کافران دیگر لشکر کشید - برسنکه ملعون مقابل^۴ اسلام خان آمد - و
 بجنگ پیوست - بتائید الله تعالی لشکر اسلام را فتح^۵ شد - برسنکه ملعون
 منہزم گشت - لشکر منصور تعاقب او کرد - بیشتر کفار را بدوزخ فرستاد و
 ولایت او خراب و تاراج^۶ گردانید *إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا
 وَ جَعَلُوا أَعْرَافَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً* آخر برسنکه مذکور بامان و دست^۷ راست
 باسلام خان ملاقات کرد - و برابر شده در حضرت^۸ دهلی آمد - و سبیر ملعون
 و ادهرن قصبه بالرام را تاختند - چرون سلطان کناره آب بیاه رسید ایشان
 گریخته در اٹاوة محصور گشتند - سلطان بکوچ متواتر پیش اٹاوة نزول فرمود -
 روز اول قدری جنگ شد - چون شب افتاد - حصار^۹ اٹاوة را خالی کرده
 فرار نمودند - روز دیگر حصار اٹاوة را سلطان خراب گردانیده سمت خطه
 قنوج رفت - از^{۱۰} گذر آب گنگ شده کفار قنوج و دلمو را گوشمال داده
 مراجعت کرد - در جتیسر آمد و آنجا حصاری بنیاد نهاد - و محمد آباد نام
 کرد - در ماه^{۱۱} رجب سنه المذكور نبشته خواجه جهان که نایب غیبت در

^۱ B. omits کرد

^۲ Elliot, vol. IV., p. 25 n. 2 "Firishta calls him Nar Sing which is right, though Har Singh is possible".

^۳ Tabakāt Akbarī, p. 248 خبر تهرن برسنکه مذکور و سبیر ادهرن و بیر بهان رسید Elliot, vol. IV, p. 26 spells سر داد تهرن as Sarvādharan.

^۴ B. ملعون منہزم مقابل

^۵ B. فتح و فیروزی بخشید

^۶ M. ولایت اورا خراب گردانید

^۷ B. بامان و دست و راست

^۸ M. حضرت

^۹ B. حصار

^{۱۰} M. رفت از آنجا گذر آب گنگ

^{۱۱} B. ماه رجب ندره سنه

شهر بود بر سلطان رسید - بر مضمون آنکه اسلام خان می خواهد سمت ملتان و
 و لوهور رود - و آنجا فتنه انگیزد - بمجرع رسیدن^۱ خبر سلطان از جتیسر لشکر
 گرد^۲ کرده در شهر آمد - و محضر ساخت^۳ و اسلام خان را طلبیده^۴ کیفیت
 مذکور ازو استفسار کرد - او مذکر گشت - جاجر^۵ نام کافری برادر زاده اسلام
 خان ناپاک بسبی ازو رنجیده بود^۶ بدروغ بر روی او گواهی داد - اسلام
 خان را بفالحق پیش دربار سیاست کردن فرمود - و شغل وزارت بحواله
 خواجه جهان گردانید^۷ و ملک مقرب الملک را در محمد آباد در جتیسر
 تعیین کرد و لشکرها نیز^۸ نامزد او گردانید^۹ در سنه خمس و تسعین و سبعمانه
 خبر جمع شدن سپهر و ادهرن و جیت سنگه راتهور و بیر بهان مقدم بهنو^{۱۰} گانو
 و ابهیچند مقدم چندوار و فتنه انگیزختن ایشان بسمع سلطان رسانیدند -
 بجانب^{۱۱} ملک مقرب الملک^{۱۰} فرمان فرستاد که بنوعی فتنه ایشان را
 فرونشاند - ملک مقرب الملک سمت خطه قنوج سواری فرمود - کفار
 مذکور نیز با جمعیت خویش مقابل آمدند^{۱۱} - ملک مذکور ایشان را ترغیب

۱ رسیدن این خبر M.

از جیتو کنش کرده در M. ۲

۳ محضر ساخته B.

۴ طلبید کیفیت M.

۵ M. Elliot, vol. IV, p. 26, جاجو نام هندوی Tabakāt Akbarī, p. 248. n. 4 supports the latter reading. The three MSS. have practically one version, but the Tabakāt Akbarī, p. 248 gives a quite different one:

جاجو نام هندوی و برادر زاده او که از اعدای او بودند بدروغ در معرکه گواهی دادند Elliot, vol. IV, p. 26 also translate according to the Tabakāt.

۶ بودند B.

۷ B. omits نیز

۸ مقدم بهنو و فتنه انگیزختن B.

۹ M. omits about 2 foll. (see p. 156, line 10) from بهجانب ملک مقرب الملک to کوشک همایون اجلاس دادند

بجانب مقدم چندوار ملک مقرب الملک سمت خطه قنوج سواری فرمود الخ B. ۱۰

۱۱ B. مقابل آمدند ملک مقرب الملک استظهار فرستاد که تا بنوعی فتنه ایشان
 فرونشاند ملک مذکور ایشان را ترغیب الخ

کرده صورت اصلاح درمیان آورده - کفار مذکور ملاقات کردند - ملک مذکور برابر کرده در قنوج برد - و به بهانه مشورت درون حصار طلبید - همه درون رفتند - مگر سبیر ملعون در پرده^۱ خویش ماند - که آخر همه را دست آورده دوزخ فرستاد - سبیر از بیرون گریخته سمت اثاوه رفت - ملک مقرب الملک مظفر و منصور سمت محمد آباد مراجعت کرده - در ماه شول سنه خمس و تسعین و سبعمانه - سلطان جانب میوات سواری کرد و ولایت ایشان تاخته سمت محمد آباد جتیسر^۲ رفت - درین میان زحمت در تن سلطان پیدا آمد - و روز بروز زیادت شدن گرفت - هم چنان خبر رسانیدند که بهادر ناهر
 حوالی شهر را تاخت - سلطان اگرچه زحمتی بود در چودول سوار شده قصد کرده - بهادر ناهر نیز از کوتله بیرون آمد - با سلطان مقابل شد - آخر هم بارل حمله شکسته و منهزم شده درون کوتله رفت - لشکر سلطان دنبال او کرد - او درون در آمد - بیشتر خالق کوتله اسیر^۳ گشتند - اسپی و اسلحه و اسباب ایشان بتمام غارت شده - بهادر ناهر مذکور از کوتله گریخته در کوه جهر خزید - سلطان از آنجا سمت محمد آباد مراجعت فرمود - و دنبال عمارت و آبادانی جتیسر مشغول گشت - فاما زحمت روز بروز در تن سلطان غالب می آمد - در ماه ربیع الاول سنه ست و تسعین و سبعمانه شاهزاده همایون خان را با عساکر قاهره بر شیخا کهو کهر که بغی ورزیده و حصار لوهور^۴ را قابض شده بود نامزد کرد - شاهزاده می خواست طرف لوهور روان شود - هم چنان خبر وفات سلطان رسید - شاهزاده هم در شهر توقف کرده - و این واقعه هفدهم ماه ربیع الاول سنه المذكور بود * بیت *

سعدی گر آسمان بشکر پرورد ترا چون می کشد بزه نداد تفضلی

در دابره خویش B. 1

جتیسر I. 2

اسیر و دستگیر I. 3

حصار لاهور I. 4

از محمد آباد سلطان را در شهر در آوردند - و درون حظیره بدر بالای حوض
خاص دفن کردند - مدت ملک سلطان شش سال و هفت ماه بود - و الله
أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ *

ذکر سلطان علاؤ الدین سکندر شاه

سلطان علاؤ الدین سکندر شاه پسر میانگی سلطان محمد شاه بود و

همایون خان خطاب داشت - چون سلطان محمد شاه برحمت حق پیوست

سه روز شرط عزرا بجا آوردند - بتاریخ نوزدهم ماه ربیع الاول سنة المذکور

باتفاق امرا و ملک و ایمة و^۱ سادات و قضات که در شهر بودند

در کوشک همایون جلوس فرمود - کسغل وزارت هم بر خواجه جهانگیر

مقرر داشت - و عهده و اشغال هرچه کسی در عهد پدر او داشتند بر ایشان

مستقیم گردانیدند^۲ فرمود - همچنان ملک مقرب الملک و امرا و ملوک دیگر

تا موت سلطان مرحوم برابر کرده در دهلی آمدند - و بر سلطنت سلطان علاؤ

الدین بیعت کردند - پیلان و اسپان و هرچه اسباب دارات بادشاهی بود بتمام

او را تسلیم نمودند^۳ - تا مدت یک ماه برین قرار در تدبیر سلطنت مشغول بود -

بتقدیر الله تعالی زحمتی بر تن سلطان پیدا شد - روز بروز زیادت

می گشت - بتاریخ پنجم ماه جمادی الاول سنة المذکور برحمت حق

* بیت *

پیوست

بجز خونِ شاهان^۴ درین طشت نیست

بجز خاکِ خویان درین دشت نیست

و مدت ملک او یک ماه و شانزده روز بود و الله أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ *

^۱ I. omits و سادات

^۲ I. مستقیم گردانید

^۳ I. تسلیم کردند

ذکر سلطان محمود ناصر الدین شاه

سلطان محمود ناصر الدین پسر خرد سلطان محمد شاه بود - چون سلطان علاء الدین وفات یافت بیشتر امرا و ملوک که اقطاع ایشان سمت غرب بود چنانچه غالب خان امیر سامانه و رای کمال الدین مین و مبارک خان هلاجون و خواص خان امیر اندری و کرنال از شهر بیرون آمده جوار باغ نزول کرده می خواستند بغير ملاقات جانب اقطاع خویش روند - خواجه جهان را خبر شد ترغیب کرده ایشان را در شهر آورد و بر سلطنت سلطان محمود بیعت گذاید - بتاریخ بیستم ماه جمادی الاول سنه المذکور باتفاق امرا و ملوک و جمهور ائمه و سادات و علما و مشایخ بر تخت سلطنت در کوشک همایون اجلاس دادند - و سلطان ناصر الدین محمود شاه خطاب کردند - عهده وزارت هم بر خواجه جهان مقرر کردند^۱ - مقرب الملک مقرب خان شده و رای عهد سلطان گردانیدند^۲ و عبد الرشید سلطانی را سعادت خان خطاب کردند - و عهده باریکی یافت - ملک سازنگ را سازنگ خان خطاب کردند - و اقطاع دیپالپور بخواست او گشت - و ملک دولت یار دیپور را دولت خان خطاب کردند - و عهده عماد الملک دادند و عارض ممالک گشت - کار اقطاع^۳ هندوستان از غلبه کفار فکونسار ضعف پذیرفته بود - خواجه جهان را سلطان الشرق خطاب کرده و کار تمام هندوستان از قنوج تا بهار بخواست او گردانیدند - در ماه رجب^۴ رجب قدره سنه ست و تسعین و سیمانه با بیست و پنج پیل سمت هندوستان روان داشتند - کفار دیار اتاوه و کول و کهور^۵ و کفیل و حوالی قنوج را گوشمال داده در عرصه

^۱ M. مقرب کرد and B. مقرب داشت

^۲ گردانید B.

^۳ M. اقطاع

^۴ B. ضعیف

^۵ M. رجب سنه

^۶ M. کهوره کفیل

جونپور رفت - بآهستگی اقطاع قنوج و کره و اوده و سندیه^۱ و دلمو و بهرایچ و بهار و ترهت را در قبض و تصرف خود آورده بیشتر کفار را قلع و قمع^۲ کرد - و حصارها که کافران آن دیار خراب و زهاب و تاراج^۳ کرده بودند از سر بنا کردند - باری تعالی اسلام را قوت و نصرت بخشید - رای جاج نگر و بادشاه لکهنوتی پیلان که در دهلی هر سالی می رسانیدند خواجه جهان را رسانیدن گرفتند - هم دران ایام سارنگخان را طرف دیبالپور برای ضبط اقطاع و قلع فساد شیخا کهوگر نامزد کردند - در ماه شعبان سنه المذکور سارنگخان در دیبالپور رفت - حشم دیبالپور و بندگان را استقامت داد و مستعد کرد و اقطاع دیبالپور در ضبط خود آورد - در ماه ذی القعدة سنه ست و تسعین و سبعمائه رای ذوالجی^۴ بهتی و رای داؤد کمال مین و لشکر ملتان را برابر کرده نزدیک قصبه برهارة^۵ آب ستلدر را عبه کرد - و نزدیک^۶ دو هالی آب بیاه را گذارا شده در ولایت لوهور در آمد - چون شیخا کهوگر شنید که سارنگخان جانب او می آید او نیز لشکر کشیده حوالی دیبالپور تاخت - و قصبه اجودهن را محصر گردانید - هم چنان خبر یافت که سارنگخان قصبه بهندویت^۷ را زهاب کرده فروز آمده است - از اجودهن شب میان کرده در لوهور آمد - دوم روز مستعد جنگ شده پیش رفت^۸ - در ساموتله دوازده گروهی لوهور با یکدیگر مصاف شد - سارنگخان را خدای تعالی فتح بخشید - شیخا کهوگر مغرور شده در

۱ B. and M. شدیده

۲ M. omits قمع

۳ M. omits تاراج

۴ M. رای جلیپین

۵ M. ترهارة آب

۶ B. نزول دو هالی

۷ Elliot, vol. IV, p. 29 "Hindupat". قصبه بهندوئی

۸ M. پیش رفتن

لوهور رفت - از آنجا شب‌اشب زن و فرزندان^۱ خویش سته طرف کوه
 جمون^۲ رفت - دوم روز سارنگخان حصار لوهور را قابض شد - و ملک کندهو
 ٲراد، خویش را عادل خان خطاب کرده در حصار^۳ لوهور گذاشته خود
 سمت دیبالپور مراجعت فرمود - در ماه شعبان سنة المدکور سلطان سعادت
 خان را برابر سته سمت بیانه سواری مصمم کرد - و مقرب خان را با چند
 پیل معدود و خیل خاص او در شهر گذاشت - چون سلطان نزدیک
 گوالیر رسید ملک علاؤ الدین دهاروال و مبارک خان پسر^۴ ملک راجو و
 ملو برادر سارنگخان بر سعادت خان غدر اندیشند - بنوعی او را خبر شد -
 ملک علاؤ الدین و مبارک خان را دست آورده بکشت - ملو گریخته
 پیش^۵ مقرب خان در دهلی آمد - سلطان هم از آنجا مراجعت فرموده
 نزدیک شهر فرود آمده بود^۶ - مقرب خان استقبال نمود و بشرف پابوس
 مشرف گشت - فاما به سبب خوف و هراسی که در خاطر او متمکن شده بود
 باز گشته درون شهر در آمد - و استعداد بنیاد جنگ نهاد - دوم روز سلطان^۷
 و سعادت خان با جمیع امرا و ملوک و پیلان ساخته و مستعد^۸ شده پیش
 دروازه میدان آمدند - مقرب خان حصار می‌کرد - تا مدت سه ماه
 برین نظم میان ایشان جنگ^۹ قائم بود - همچنان سلطان را بعضی نزدیکان
 او در ماه محرم سنة سبع و تسعین و سیمانه درون شهر بردند - فاما پیلان^{۱۰}

۱ B. فرزند خویش

۲ M. کوه جون Elliot, vol. IV, p. 29 "Jūdi," and Tabakāt, p. 251

۳ M. حصار کوهور

۴ B. و پسر ملک

۵ M. گریخته بر مقرب خان

۶ M. آمده مقرب خان

۷ M. سلطان سعادت خان

۸ M. و مستعد پیش

۹ B. قائم عانده بود and I قائم بود مهر در آن واقعه سلطان را

۱۰ M. پیل و پایگاه

و پایگاه و کل اسباب ملک داری در قبض سعادت خان ماند - مقرب خان را از آمدن سلطان تقویتی حاصل گشت - روز دیگر خلق شهر^۱ از سپاهی و بازاری جمع کرده برای جنگ از دروازه^۲ شهر بیرون آورد - سعادت خان را خبر شد - او نیز با کل لشکر خویش در میدان پیش آمد - میان یکدیگر مبارزه شد و مقاتله بسیار رفت - آخر مقرب خان مذهبم گشته درون شهر^۳ در آمد - و مردم شهری بیشتر^۴ پایمال شدند - فاما سعادت خان حصار را سدن نتوانست - مراجعت کرده بالای حوض خاص نزل کرد - چون حصار دهلی قابل فتح نبود و هوای بشکال قریب رسید سعادت خان از آنجا کوچ کرده در فیروز آباد رفت - و با امرائی که موافق او بودند اتفاق کرده که کسی را از فرزندان سلطان مرحوم فیروز شاه طاب کرامه و جعل الجنة^۵ مژوا^۶ بر تخت سلطنت در فیروز آباد اجلاس^۷ دهند - نصرت خان^۸ بن فتح خان بن سلطان مرحوم فیروز شاه میان میوات بود - او را آورده در ماه ربیع الاول سنة المذکور بر تخت سلطان در کوشک فیروز آباد بنشاندند - و ناصر الدین نصرت شاه خطاب کردند - اما او را طریق نمونه پیش^۹ داشتند - و کارهای ملکی تمام سعادت خان میکرد - چون چند روز برین طریق^{۱۰} بگذشت بعضی بندگان فیروز شاه و بعضی پیلبانان با سلطان ناصر الدین یار شدند - و سعادت خان بیغم بود - یکایک سلطان ناصر الدین را برپیل سوار کردند و هر کسی برو جمع شدن گرفت - سعادت خان غیر

^۱ شهر را از سپاهی B. and M.

^۲ دروازه شهر M.

^۳ درون در آمد M.

^۴ بیشتری پایمال M.

^۵ جعل الجنة مژوا M. omits

^۶ جلوس دهند M.

^۷ نصرت خان بن فیروز خان بن سلطان مرحوم B.

^۸ پیش نداشته بودند M.

^۹ برین بگذشت M.

مستعد بود طاقت نتوانست آورد^۱ - از راه دروازه حرم از کوشک بیرون آمد - بعضی لشکر بدو پیوست - و بعضی یاوه^۲ هر جانبی رفت - سعادت خان با جمعیت خویش درون دهلی در آمد و مقرب خان را ملاقات کرد - میان چند روز مقرب خان او را بغدر دست آورده بکشت - امرا و ملوک که در فیروز آباد مانده بودند چنانچه محمد مظفر^۳ و شهاب ناهر و فضل الله بلخی و بندگان فیروز شاهی تمام بر سلطان ناصر الدین پیوستند - و بر سلطنت او بیعت تازه^۴ کردند - محمد مظفر وزیر شد و بخطاب^۵ تاتار خانی مشرف گشت - و شهاب ناهر را^۶ شهاب خان و فضل الله بلخی را قتلغ خان خطاب کردند - و عهده داری بندگان خاص ملک الماس سلطانی یافت - در دهلی و فیروز آباد^۷ دو پادشاه گشت - مقرب خان بهادر ناهر را با جمعیت او بر خویش داشت و حصار دهلی کهنه بحواله او کرد - و ملو را اقبال خان خطاب گردانید - و حصار سیمری او را داد - آخر میان دهلی و فیروز آباد هر روز محاربه و مقاتله میرفت - و میان مسلمانان یک دیگری خون ریزی می شد - هیچ یکی را از ایشان این قوت نبود که بر دیگری غلبه کند - شق میان دو آب و اقطاع^۸ سیپنجه و پانی پنته و جهنجر^۹ و بهنگ در قبض سلطان ناصر الدین ماند - و در ضبط سلطان محمود جز حصارهای مذکور مقامی دیگر نبود - امرا و ملوک بلاد ممالک بسر خویش^{۱۰}

۱ یاوه هرجائی I. and بعضی ناوه هرجائی M.

۲ محمد مظفر وزیر و شهاب ناهر و ملک فضل الله M.

۳ بیعت کردند M.

۴ خطاب تاتار خانی M.

۵ B. omits را

۶ فیروز آباد و پادشاه گشت M.

۷ بعضی پرگنات میان and Tabulāt Akbarī, p. 252 اقطاع سنبل و پانی پنته M.
دو آب و پانی پنت و سون پنت و دهنگ و جهنجرنا بست کوهی شهر

۸ جهنجر M.

۹ ممالک بسر خویش هر یکی پادشاهی شده مال M.

بادشاهی می کردند - مال و محصول خود نصرف می گردانیدند - تا مدت سه سال برین نوع قوار گرفته بود^۱ - و هر روز میان دهلی و فیروز آباد قتل^۲ و قتل جنگ و جدال می شد - گاهی ایشان غالب می آمدند و دهلویان را درون حصار می انداختند - و گاهی دهلویان تا حصار^۳ فیروز آباد می تاختند - هم چنان در سنه ثمان و تسعین و سبعمانه سارنگخان را با مسند عالی خضر خان امیر ملتان مخالفت شد - میلان یکدیگر محاربه و مقاتله بسیار می رفت - آخر بعضی غلامان - ملک مردان تهی^۴ دادند و با سارنگخان یار شدند - شق ملتان بدست سارنگخان آمد - و لشکر و جمعیت بسیار جمع^۵ کرده در ماه رمضان سنه تسع و تسعین و سبعمانه طرف سامانه رفتند - غالب خان امیر سامانه حصارى شده جنگ و جدال^۶ میکرد - چون طاقت مقاومت^۷ نبود مغرزم شده با سوار و پیاده معدود در پائی پته آمد و تاتار خان را پیوست - خبر کیفیت مذکور سلطان نصرت شاه را روشن و مبرهن^۸ گشت - ملک الماس عهده دار بندگان را با ده زنجیر بیل و لشکر معدود بیاری دهی^۹ تاتارخان نامزد کرد و فرمود تا سمت سامانه سواری کنید - سارنگخان را دور کرده سامانه را بحواله غالب خان گردانید - بتاریخ پانزدهم ماه محرم سنه ثمان مانده نزدیک موضع کوهله^{۱۰} میلان

۱ گرفته بودند B.

۲ فیروز آباد قتل می شد M.

۳ حصار خانه M.

۴ بعضی از غلامان ملک Tabakāt Akbarī, p. 253; ملک مردان می دادند M. and Elliot. بهتی با سارنگ خان پیوستند - سارنگ خان تقویت یافته ملتان را گرفت vol. IV. p. 32 translates:—At length some of the people (*ghulām*) of Malik Mardān Bhatti joined Sārang Khān, and with their assistance he got possession of the district (*shikā*) of Multan.

۵ جمع M. omits

۶ جنگ می کردن M.

۷ طاقت استقامتش نبود M.

۸ روشن گشت M.

۹ دهی برای تاتار خان M.

۱۰ نزدیک موضع کوهله Tabakāt Akbarī, p. 254.

ایشان مصاف شد - حق سبحانه ^۱ و تعالی تاتار خان را نصرت بخشید -
 سارنگ خان گریخته سمت ملتان روی نهاد - تاتار خان - سارنگ خان مذکور را
 تار تار کرده ^۲ سامانه بحواله غالب خان کرد - و خود بذات شریف ^۳ تاحد
 تلوندی بارای کمال الدین مین در تعاقب سارنگخان رفت - آخر ^۴ از آنجا
 مراجعت کرد - در ماه ربیع الاول سنة المذکور پیر محمد نبیسه ^۵ امیر تیمور
 بادشاه خراسان با لشکریهای انبوه آب سنده ^۶ عبور کرد - حصار اچه را ^۷
 گرد گرفت - علی ملک که از جهت سارنگ خان والی اچه بود مولزفه
 یک ماه حصارى شده جنگ میکرد - همچنان ^۸ سارنگخان ملک تاج الدین
 نایب خویش و امرا و ملوک ^۹ دیگر را با چهار هزار سوار جرّار نامدار
 و مرکبان آن دیار ^{۱۰} بیاری دهی در اچه نامزد گردانید - پیر محمد را از آمدن
 لشکر و ^{۱۱} ملک تاج الدین مذکور خبر شد - حصار اچه را گذاشته در موضع
 ترمتمه کنار آب بیاه آمد ^{۱۲} - و ملک تاج الدین آنجا نزول کرده بود
 تاختند - لشکری غم بود - طاقت مقاومت ^{۱۳} نتوانست آورد - بعضی
 همانجا شهید شدند و بعضی که ^{۱۴} خود را در آب زدند بیهوشی غرق ^{۱۵}
 گشتند - و طعمه ماهیان دریا شدند - ملک تاج الدین با سوار معدود
 مغرور شده در ملتان آمد - پیر محمد نیز با لشکر خویش متعاقب او در

۱ M. omits سبحانه و

۲ M. تاتار خان سامانه را

۳ M. omits بذات شریف

۴ M. omits آخر

۵ M. نشه امیر تیمور

۶ M. سنده را عبور

۷ M. omits را

۸ M. همچنان شد سارنگخان

۹ M. omits و ملوک

۱۰ M. سوار بیاری دهی در اچه

۱۱ M. از آمدن ملک تاج الدین خبر

۱۲ M. omits مقاومت

۱۳ M. آب بیاه و خانها ملک تاج الدین

۱۴ M. که در خود را

۱۵ M. غرق گشتند ملک تاج

ملتان رسید^۱ - سارنگ خان طاقت مقاومت^۲ و مصاف میدان تنگ دید بضرورت حصارى شده - تا مدت شش ماه جنگ^۳ قائم داشت - آخر الامر بتاريخ نوزدهم ماه رمضان سنه ثمان مائه به سبب تنگچه علف و غله امان خواسته با پير محمد ملاقات کرد - سارنگخان را با کل خیل و اتباع او و تمام لشکر و خلق شهرى را اسیر کردند - و حصار ملتان را پير محمد^۴ قابض شده همانجا لشکرگاه ساختند - در ماه شوال سنه المذكور اقبال خان با سلطان ناصر الدین پیوست - و میان ایشان در حظیره شیخ المشایخ قطب^۵ الحق و الشرع و الدین عهد شد - سلطان ناصر الدین را با لشکر^۶ و پیلان برابر کرده درون حصار جهان پناه برد - سلطان محمود و مقرب خان و بهادر ناهر درون دهلي کهنه حصارى شدند - سیوم روز اقبال خان غدر کرد - سلطان ناصر الدین غافل بود خود را یاد کردن فتوافست - با جمعیتی معدود و پیلان از درون حصار جهان پناه بیرون آمد - اقبال خان با لشکر خویش تعاقب کرد - پیلان نامدار^۷ بتمام بر دست اقبال خان آمد - سلطان ناصر الدین منهنم شده در فیروز آباد رفت - از آنجا با کل اتباع خویش بیرون آمده^۸ و آب چون عبر کرده بر^۹ تاتار خان وزیر خویش پیوست - فیروز آباد را اقبال خان قابض گشت - بعده میان مقرب خان و اقبال خان هر روز جنگ می شد - تا مدتی دو ماه میان^{۱۰} ایشان برین نوع مقابله^{۱۱} بود - آخر کسی از امرا و ملوک در میان آمده

۱ در ملتان سارنگ خان آمد M.

۲ مقاومت جنگ میدان نبود M.

۳ جنگ M. omits

۴ پير محمد M. omits

۵ المشایخ نظام الحق و الشرع والدین M.

۶ لشکر پیلان M.

۷ نامدار M. omits

۸ آمد و آب M.

۹ کرده و تاتار خان وزیر M.

۱۰ میان M. omits

۱۱ مقاتله بود M.

اصلاح دادند - مقرب خان برابر سلطان محمود در حصار جهان پناه آمد و اقبال خان هم در سیری بود - ناگاه^۱ یکایک اقبال خان با جمعیت خویش رفت و خانه مقرب خان گرد گرفت - و امان داده او را^۲ بکشت - و سلطان محمود را نکبتی نرسانید - فاما کارهای ملکی بتمام و کمال^۳ خود میکرد - سلطان را بر طریق نمونه و نقش دیوار^۴ داشت - در ماه فی القعدة سنة المذكور اقبال خان سمت پانی پته بقصد تاتار خان سواری کرد - چون تاتار خان را خبر شد بنگاه و پیلان و چیزهای لشکر درون حصار پانی پته گذاشت - خود با لشکر^۵ جراره قصد دهلی کرد - اقبال خان حصار پانی پته را محصر گردانید - میان دو سه روز فتح شد - پیلان و اسپان و اسباب و خیل^۶ و تبار تاتار خان بتمام^۷ بدست او آمد - تاتار خان نیز در حصار دهلی کوشش بسیار^۸ نموده - فاما حصار دهلی مجال^۹ فتح نبود - مستحضر کردن^{۱۰} نتوانست - هم درین میان خبر پانی پته شنید^{۱۱} - از استماع این خبر می جوشیده - اما ممکن نبود که فکر حصار پانی پته بکند - بضرورت از دهلی عطف کرده با لشکر جرار^{۱۲} طرف گجرات بر پدر خویش رفت - اقبال خان با^{۱۳} پیلان و اسپان از پانی پته شده سمت دهلی مراجعت فرمود - ملک نصیر الملک قرابت^{۱۴} تاتار خان را که بهر پیوسته بود و لشکر کشیدن سوخت حصار پانی

۱ تا یکایک M.

۲ داده کشت M.

۳ و کمال M. omits

۴ و نقش دیوار M. omits

۵ خود جراره B.

۶ و خیل و تبار M. omits

۷ بتمام B. omits

۸ بسیار M. omits

۹ فاما فتح کردن نتوانست M.

۱۰ مستحضر کردن نتوانست M. omits

۱۱ شنید از دهلی عطف کرده بالشکر طرف M.

۱۲ جرار M. omits

۱۳ اقبال پیلان و اسپان دیگر M.

۱۴ قریب تاتار خان M.

پته او گفته بود ^۱ عادلخان خطاب کرده ^۲ اقطاع سامانه میان دو آب بحواله
 او گردانید - و خود در پرداخت کارهای ملکی مشغول بود - همچنان
 در ماه صفر سنه احدى و ثمانمائه خبر آمدن امیر تیمور بادشاه خراسان
 رسانیدند که قصبه طلمبه را تاخته در ملتان نزول کرده است و اسپران لشکر
 سارنگخان را که پیر محمد داشته بود زیر تیغ بیدریغ ^۳ آورد - ازین جهت
 اقبال خان بغایت متامل و متفکر گشت - امیر تیمور بکوچ متواتر حصار
 بهتیر گرد کرد - رای ذو الجی ^۴ بهتی را اسپر گردانید - و خلقی که
 محصر شده بودند همه را بکشت - از آنجا در حوالی سامانه تاخت -
 بعضی خلق ^۵ دیبالپور و اجودهن و سرستی که از خوف او گریخته سمت
 شهر می آمدند بعضی اسپر و دستگیر شدند و بیشتری بشرف شهادت
 مشرف گشتند - از آنجا آب جون را عبیره کرده در میان دو آب در آمد -
 بیشتر ولایت را نهب و تاراج ^۶ گردانید - در قصبه نمولی ^۷ نزول فرمود -
 اسپرانی که از در سند نا آب گدگ بر دست لشکر او گرفتار شده بودند
 موازنه پنجاه هزار مرد ^۸ کم و بیش و الله اعلم بالحقایقه همه را علف تیغ
 گردانید - قصبات و شهرهای مسلمانان و مردم روستا از مسلم و هندو از خوف
 او گریخته بعضی در کوه و بعضی در جوی و بعضی در آب گیرها در آمده
 پناه جستند - و بعضی مردم در حصار دهلی در آمدند - در ماه جمادی
 الاول " سنه احدى و ثمانمائه آب جون را عبیره کرده در فیروز آباد نزول

۱ و لشکو کشیدن سوی حصار پانی پته او گفته بود M. omits

۲ خطاب کرد و اقطاع میان دو آب M. omits

۳ بیدریغ B. omits

۴ رای چلهچین

۵ نهب کرد M.

۶ قصبه لونی 'Tabaḥṣāt Akbarī, p. 255, قصبه نمولی M.

۷ جماد الاول M.

۸ مردم کم و بیش B.

کرد - روز دیگر بالای حوض فرود آمد - اقبال خان با^۱ لشکر و پیلان بیرون آمده در میدان با امیر تیمور مقابل شد - و هم بکمله اول شکست خورد - چند زنجیر^۲ پیل بر دست لشکر امیر تیمور^۳ آمد - و باقی پیلان بهزار حيله و زجر ثقیل^۴ درون شهر برد - فاما وقت در آمدن بسیار خلق شهر و لشکر^۵ پایمال و کشته گشت - بعدی که از کشته پشته و از مرده توده بر آمد - چون شب در آمد اقبال خان و سلطان محمود زن و بچه گذاشته از شهر بیرون آمدند - سلطان محمود^۶ طرف گجرات رفت - و اقبال خان آب جرن^۷ عبیره کرده در قصبه برن در آمد - روز دیگر امیر تیمور خلق شهر را اسان داده مال اسانی از ایشان گرفت - چهارم روز آن فرمود تا همه خلق^۸ را که درون شهر بودند اسیر کنند - همچنین کردند - اَنَا لِلّٰهِ وَ رَضِیْنَا بِقَضَاءِ اللّٰهِ - بعد چند روز مسند عالی خضر خان طاب ثراه که از خوف امیر تیمور در کوه میوات پناه بسته بود و بهادر ناهر و مبارک خان و زیرک خان بعهد و اسان امیر تیمور را ملاقات کردند - جز مسند عالی خضر خان طاب ثراه دیگر همه را بند کرد - و از دهلی دامن کوه گرفته مراجعت فرمود - و^۹ خضر خان را رخصت کرد و گفت دهلی همه را گرفته بدو بخشیدیم - وقت باز گشت خلقی که در کوه مانده بودند از ایشان نیز اسیر و دستگیر گشتند - چون در حد لاهور^{۱۰} رسید شیخا کهوکه^{۱۱} را

۱ M. omits لشکر

۲ M. چند پیل بر دست

۳ M. امیر آمد

۴ M. حيله درون شهر

۵ B. لشکری پایمال و کشته شد

۶ M. omits محمود

۷ M. جرن را عبیره

۸ M. همه خلائق را see also *Tahakūt Akbarī*, p. 255 for full details.

۹ B. and M. omits from خان و رخصت کرد up to بخشیدیم

۱۰ M. لاهور

۱۱ M. کهو کهو

که از عداوت سارنگخان پیش ازین بر امیر تیمور^۱ پیوسته و پیشوائی کرده
 بامان و دست راست دست آورده و شهر میمون لاهور را نهیب و تاراج
 نهاده - زن و بچه شیخا مذکور و مردم دیگر که در پناه او درون حصار
 لاهور در آمده بودند بتمام گرفتار و اسیر شدند - و مسند عالی خضر خان
 را اقطاع ملتان و دیپالپور مغوص گردانید - در اقطاع^۲ مذکور فرستاد -
 از آنجا بکوچ متواتر میان کابل شده در دار الملک سمرقند رفت - بعد
 رفتن او در حوالی دهلی و تا آنجا که لشکر او گذشته بود وبا و قحط
 افتاد^۳ - بعضی مردم در وبا و بعضی بعذاب گرسنگی هلاک شدند -
 تا مدت دو ماه دهلی خراب و ابترا^۴ بود - و در ماه رجب رجب قدره^۵
 سنة المذکور سلطان ناصرالدین نصرت شاه که از غدر اقبال خان عطف کرده
 سمت میان دو آب رفته بود با جمعیت معدود در خطه میرت آمد -
 عادل خان با چهار زنجیر پیل و لشکر خویش^۶ با سلطان پیوست - بغدر
 او را دست آورد و پیلان را قابض شد - خالق میان دو آب که از دست مغل
 خلاص یافته بودند برو^۷ جمع شدن گرفت - با موازنه^۸ دو هزار سوار
 در فیروز آباد رفت - و دهلی اگرچه خراب بود قابض شد - شهاب خان از
 میوات با ده زنجیر پیل و جمعیت خویش و ملاک الماس از میان دو آب
 آمده بدو^۹ پیوستند - چون لشکر بسیار گرد سلطان جمع^{۱۰} شد - شهاب خان
 را در برن برای قلع و قمع^{۱۱} اقبال خان نامزد کرد - در اثنای راه چند

۱ M. بر امیر پیوسته بود

۲ M. اقطاع مذکور

۳ M. افتاد

۴ M. خراب بود

۵ M. رجب سنة المذکور

۷ D. بدو جمع

۶ M. لشکر با سلطان پیوسته

۹ B. بر پیوسته

۸ M. موازنه یا دو هزار

۱۰ M. جمع گشت

۱۱ M. قلع اقبال خان

نفر پیاده هندو بر شهاب خان شبخون زدند - شهاب خان شهادت یافت
و جمعیت او متفرق^۱ شد - پیلان پیکار راهی^۲ ماندند - اقبال خان را
خبر شد زود تر آنجا رسید و پیلان را دست آورد - روز بروز قوت و شوکت
زیادت^۳ میگرفت و مرتبه اش متضاعف می شد - و از هر طرف لشکر
گرد او جمع می آمد^۴ - و سلطان ناصر الدین را نقصان و فتور روی
می نمود^۵ - در ماه جمادی الاول^۶ سنة المذکور اقبال خان از برن سمت
دهلی لشکر کشید - نصرت شاه فیروز آباد را گذاشته جانب میوات
رفت - و همان جا وفات یافت^۷ - دهلی در قبض اقبال خان آمد و در
حصار سیری سکونت گرفت - بعضی خلق شهر که از مغل خلاص
یافته بودند در دهلی آمده ساکن گشتند - عنقریب ایام حصار سیری
آبادان و معمور^۸ شد - شق میان دو آب و اقطاع حوالی را در ضبط
خودش در آورد - فاما بلاد ممالک چنانچه در تصرف امرا و ملوک
بود همچنان در قبض و تصرف^۹ هر یکی ماند - عرصه گجرات را
با تمام نواحی و مضافات ظفر خان وحید^{۱۰} الملک - و شق مالان و دیدالپور
و ساحت^{۱۱} سنده را بزدگویی مسند عالی خضر خان طاب ثراة - و شق
مرویه و کالپی را محمود خان پسر ملک زاده فیروز - و اقطاع سمت

۱ M. and I. مستغرق شد

۲ I. Elliot, vol. IV., p. 3 translates: "and the elephants were abandoned."

۳ M. قوت می گرفت

۴ M. جمع می شد

۵ M. فتور پیدا می گشت

۶ M. ربیع الاول

۷ M. and B. همان جا وفات یافت

۸ M. omitted معمور

۹ M. قبض هر یکی ماند

۱۰ M. و حبیب الملک

۱۱ B. با ساحت سند

هندوستان را چنانچه قنوج و اودهه و کره و دلمو^۱ و سندیل و بهرایچ و بهار و جونپور خواجه جهان^۲ و شق دهار را دلاور خان - و شق سامانه را غالب خان - و شق بیانه را شمس خان اوحدی قابض گشتند - مملکت دهلی در چندین محل قسمت شد^۳ در ماه ربیع الاول سنه اثنین و ثمانمائه اقبال خان سمت بیانه سواری کرده - شمس خان در قصبه نوه و بتل بود - میان ایشان جنگ شد - اقبال خان را اقبال یاری کرد - شمس خان منهزم شده در بیانه رفت - دوزنجیر پیل که در قبض او بودند بر دست اقبال خان آمدند - از آنجا جانب کتپیر^۴ لشکر کشید - از رای هرسنگه^۵ مال و خدمتی گرفته سمت شهر مراجعت^۶ فرمود - هم دران سال ۹۰۸ خواجه جهان در جونپور برحمت حق پیوست - ملک مبارک قرنفل بجای او بادشاه شد - و خود را سلطان مبارک شاه خطاب کرد و کل اقطاع را قابض شد - در ماه جمادی الاول^۷ سنه ثلاث و ثمان مائه اقبال خان باز سمت هندوستان سواری کرد - شمس خان امیر بیانه و مبارک خان بهادر فاهر او را ملاقات کردند - ایشان را نیز برابر خود برد^۸ - در ماه جمادی الآخر^۹ سنه المذكور کفاراً آب بیا^{۱۰} نزدیک پتیالی سبیر^{۱۱} ملهون و کفار دیگر^{۱۲} با جمعیتی کثیر مقابل اقبال خان آمدند - روز دیگر میان ایشان مصاف راست شد - بجنگ پیوستند - خدای تعالی

۱ M. دلمو

۲ M. سمت اقبال خان

۳ B. کتپیر and I. کتپیر

۴ M. از رای سنکه

۵ M. مراجعت نمود

۶ M. جهاد الاول

۷ M. برابر خود در ماه

۸ M. جهاد الاول

۹ M. آب میلا نزدیک پتیالی . See also Elliot, vol. IV., p. 37, n. 2.

۱۰ Elliot, vol. IV., p. 37, Rāi Sir

۱۱ B. کفار ملهون دیگران با جمعیتی

که ناصر دین محمدی است اقبال خان را فتح بخشید - کفار نگونسار
مقبور و منہزم شدند - اقبال خان تعاقب ایشان تا حد آثاره کرد - بعضی
کشته گشتند - و بعضی اسیر شدند - اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ عَلٰی ذٰلِک - از آنجا
در خطّہ فوج رفت - همچنان سلطان الشرق مبارک شاه نیز از طرف
هندوستان آمد - میان هردو لشکر آب گنگ حایل بود - هیچ یکی عبرہ
کردن نمی توانست - تا مدت درماتہ جنگ قایم ماند - آخر ہر یکی سمت
خانہ خویش مراجعت کردند - در اثنای ^۱ راہ اقبال خان از شمس
خان ^۲ و مبارک خان بدگمان شد - و بغدر ایشان را دست آورده کشت -
همدین سال طغی خان ترک بچہ سلطانی کہ داماد غالب خان
امیر سامانہ بود لشکرہای کثیر جمع کردہ بقصد ^۳ مسند عالی خضر خان
طاب ثراہ سمت دیپالپور سواری کرد - چون مسند عالی ^۴ را ازین حال
خبر شد مستعد شدہ با لشکرہای قاهرہ در خطّہ اجودھن آمد - بتاییم نہم
ماہ رجب رجب قدرہ ^۵ سنۃ المذکور میان یکدیگر گذارہ آب دہدہ مضاف
شدہ - خدای تعالی مسند عالی را فتح بخشید - طغی خان منہزم شدہ
در قصبہ ^۶ ابھوہر رسید - غالب خان و اموای دیگر کہ برابر او بودند طغی خان
را بغدر گشتند - در سنہ اربع و ثمانمائہ سلطان محمود از خطّہ دہار در
دہلی آمد - اقبال خان استقبال نمود و در کوشک ہمایون میان جہان پناہ
فرود آورد - فاما ہرچہ دستگاہ بادشاہی بود در قبض خویش داشت - ازین
جہت میان او و ^۷ میان سلطان ففاق پیدا آمد - اقبال خان را برابر کردہ

^۱ اثناء آن راہ M.

^۲ شمس خان بدگمان شد M.

^۳ بقصد بندگی مسند عالی M.

^۴ چون خضر خان را ازین حال M.

^۵ R. omits قدر M.

^۶ M. قصبہ ابھوہر, see Elliot, vol. IV., p. 38, n. 2.

^۷ میان او و سلطان M. and B.

باز سمت قنوج سواری فرمود - درین سال سلطان^۱ مبارک شاه^۲ قنوج را یافت - برادر خرد او^۳ ابراهیم بجای او بادشاه شد - و خود را سلطان ابراهیم خطاب کرد - چون او را از آمدن سلطان محمود و اقبال خان^۴ خبر شد او نیز با جمعیت بسیار مقابل ایشان آمد - ادعیا^۵ هر دو لشکر قریب شده بودند که مبارزه^۶ شود - سلطان محمود به بهانه شکار از لشکر اقبال خان بیرون رفت و با سلطان ابراهیم ملاقات کرد - اما سلطان ابراهیم سلطان را چندان اطاعت نه کرد - از عطف کرده در خطه قنوج آمد - شاهزاده هریوی^۷ که از جهت مبارک شاه در قنوج بود او را بیرون آورده قنوج را قابض شد - اقبال خان سمت دهلی مراجعت فرمود - و سلطان ابراهیم در جونپور رفت - خلق قنوج از وضع و شریف با سلطان پیوستند - غلامان و متعلقان که پراکنده شده بودند گرد او جمع^۸ گشتند - الغرض^۹ سلطان هم بر اقطاع قنوج قانع شد^{۱۰} در ماه جمادی الاول سنه خمس و ثمانمائه اقبال خان سمت گوالیر سواری کرد - قلعه گوالیر^{۱۱} که در شور مغل برسنگه^{۱۲} ملهون از قبض مسلمانان بخدر قابض شده بود چون او^{۱۳} در دوزخ رفت بیهم دیو پسر او بجای او بنشست - و قلعه مذکور بدست^{۱۴} او آمد - از غایت استحکام قابل فتح نبود - از آنجا برخاست - ولایت او را خراب^{۱۵} کرد - سمت دهلی مراجعت نمود - سال دیگر باز دران

۱ B. omits سلطان

۲ M. برادر خود ابراهیم

۳ M. اقبال خان را

۴ B. and M. میان هر دو لشکر

۵ B. شده بود مبارزه شد

۶ Elliot, vol. IV., p. 39, Malik Zāda Harbūl.

۷ M. گرد او گشتند

۸ M. در قلعه

۹ B., M., I. and Tabakāt Akbarī, p. 259 برسنگه but Elliot, vol. IV., p. 39. Nar Singh.

۱۰ M. چون در دوزخ

۱۱ B. بدست

۱۲ M. خراب کرده

طرف سواری کرد - بیرم^۱ دیو مذکور پیشتر آمده در دهولپور^۲ با اقبال خان
مبارزه کرد - هم در حمله اول شکسته درون حصار در آمد - بیشتری کفار
غلب تیغ بیدریغ^۳ شدند - چون شب افتاد حصار خالی کرده سمت گوالیر
رفت - اقبال خان تعاقب کفار تا^۴ قلعه گوالیر کرد - ولایت ایشان را^۵
که در صحرا بود تاخته طرف دهلی باز گشت - در سینه ست و ثمنان
تاتار خان پسر ظفر خان امیر گجرات پدر خویش را بغدر دست آورده^۶
مقید کرد - و در خطه بهروج^۷ فرستاد - و خود را سلطان ناصر الدین محمد
شاه خطاب گردانید - و لشکریهای انبوه جمع کرده قصد دهلی کرد - بکوچ
متواتر می آمد - در اثنای راه شمس خان^۸ او را زهر داده هم در آن
روز وفات یافت - زهی^۹ دنیای غدار این چنین بادشاه شه سوار حلیم
و کریم را بیک طریقه العین بکشت - و روح مطهر او بدار السلام پرواز کرد -
الغرض چون آن بادشاه نیکو سیرت فرشته سیرت را بکشتند - شباشب
ظفر خان را از بهروج^{۱۰} در لشکر آوردند^{۱۱} - بتمام حشم و خدم پرورده
و برگزیده از آن بودند او را مطیع و منقاد گشتند - در سینه سبع و ثمنان
اقبال خان سمت اتاوه سواری کرد - رای سبیر^{۱۲} و رای گوالیر و رای
جالدهار^{۱۳} و رایان دیگر در اتاوه آمده محصور شدند - مدت چهار ماه کفار

۱ M. and I. سواری کرد پسر بیرم خان ۲ M. در حصار دهولپور

۳ M. omits بیدریغ

۴ M. omits تا

۵ M. ایشان که در

۶ B. دست آورده بود

۷ M. در اساول فرستاد

۸ B. خانی او در او

۹ M. and I. omit from دنیای غدار upto سیرت را بکشتند

۱۰ M. از اساول در لشکر

۱۱ M. and B. لشکر آوردند - لشکر بتمام از آن او بود او را پیوست در سینه

منقاد پیوستند

۱۲ Tabakūt Akbarī, p. 259 رای سرور Elliot, vol. IV, p. 39, Rāi Sarwar.

۱۳ Tabakūt, p. 259 and Elliot, vol. IV, p. 39, Rāi of Jālhar.

نگونسار جنگ حصار قایم داشتند - آخر الامر خدمتی و چهار زنجیر پیل^۱ که به رای گوالیر بود داده اصلاح کردند - در ماه شوال سنه المذکور اقبال خان از آثاوه در قذوق رفت و با سلطان محمود^۲ مبارزه بسیار کرد - چون حصار محکم بود آفتی رسانیدن نتوانست بی غرض باز گشت^۳ *

در ماه محرم^۴ سنه ثمان و ثمانمائۀ اقبال خان^۵ طرف سامانه سوار پی فرمود - بهرام خان ترک بچه^۶ که با برادر زاده او پسر سارنگخان مخالف شده بود از خوف او عطف کرده در کوه هرهور^۷ در آمد - اقبال خان در قصبه اربور^۸ در کوه هرهور^۹ نزول فرمود - آخر الامر مخدوم زاده شیخ علم الدین نبیسه حضرت قطب الاقطاب^{۱۰} مخدوم سید جلال الحق و الشرع و الدین بخاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در میان آمد - بهرام خان بر اعتماد او ملاقات کرد - از آنجا سمت ملتان عزیمت فرمود - چون در تلونڈی رای کمال مین^{۱۱} رسید بهرام خان و رای داود کمال مین و رای هینو

۱ B. پیل زنجیر که برای

۲ M. omits محمود

۳ M. باز گشت در ماه محرم

۴ B. adds after گشت بی غرض باز گشت the following:—

باز گشت لاجرم حرام خواہنگو (ن) سار گود (گودید) زیراچہ پیورده و برگریده آن حضرت و سلطان مذکور التقات نمی فرمود زیراچہ - * بیت *

چوب را آب فرو می نهد دانی چیدست شرمش آید ز فرو بودن پیورده خویش

۵ M. omits اقبال خان

۶ Tabakāt Akbarī, p. 260 says:—

بهرام خان ترک بچه که با سارنگ خان مخالفت ورزیده بود از ترس اقبال خان جای خود را گذاشته بکوه بدھور رفت *

۷ M. and L. هور در آمده Elliot, vol. IV., p. 40, Badhnor

۸ قصبه روپر

۹ ہدور

۱۰ M. قطب الاقطاب العالم مجدد

۱۱ M. and L. کمال الدین

ذوال جی^۱ بهتی را دست آورد - سیوم^۲ روز اقبال خان شکسته عهد پوست آن شیر غران یعنی بهرام خان کشید - دیگران را بسته و غل در گردن کرده برابر خویش بود - دران گه در گزارا دهنده نزدیک^۳ خطه اجودهن رفت - بزدگی مسند عالی خضر خان طاب ثرا با لشکرهای قاهره^۴ و حشم و خدم که هر همه شیران معرکه و مردان مبارزه بودند مقابل اقبال خان آمد - و دانست^۵ که آن لشکر شکسته عهد را ادبار یار شده است زیرا عهد شکستن کار زنان است * بیت *

گرچه زن هر یکی هزار باشد در عهد کم استوار باشد
نوزدهم ماه جمادی الاول سنه ثمان و ثمانمانه میل یکدیگر مصاف شد - چون اقبال خان را ادبار روی آورده بود هم بکمله اول شکست^۶ خورد - مسند عالی تعاقب آن شکسته عهد کرد - اسیر اقبال خان زخمی شد بود^۷ بیرون رفتن^۸ فتوانست^۹ پای در وحل افتاد - شیوان غریب بر سر آن لعین رسیدند - اقبال خان قدری دست و پا جنبانید - آخر الامر کشته گشت - سر او را بریده در فتحپور فرستادند - الغرض دولت خان و اختیار خان و امرای دیگر از دهلی بر سلطان محمود کسان فرستادند و بجهت سلطنت استدعا نمودند - در ماه جمادی الآخر سنه المذكور سلطان از قنوج با جمعیتی اندک در شهر در آمد و سلطنت را قابض شد - و خیل

^۱ Elliot, vol. IV, p. 40, Bai Hmū and I. Hmū جلجین بی بی M. (son of) Khul Chain Bhatti. See also *ibid*, n. 5.

^۲ سیوم روز پوست بهرام خان کشید و ایشان را بسته برابر خویش

^۳ B. omits نزدیک

^۴ M. لشکرهای قاهره مقابل اقبال خان آمد

^۵ M. omits from دانست up to استوار باشد

^۶ M. شکست تعاقب او کرد

^۷ M. زخمی شد بیرون

^۸ M. بیرون آوردن

^۹ M. نتوانست کشته گشت

خانۀ اقبال خان را از دهلی بیرون آورد - و ^۱ در خطۀ کول فرستاد ^۲ -
 فاما ^۳ آن بادشاه نیکو سیرت هیچ یکی را از جمله خیل و تبار او رحمتی
 نرسانید - و فوجداری میان دو آب دولت خان را مفوض گردانید -
 و اختیار خان را کوشک فیروز آباد داد - اقلیم ^۴ خان بهادر ناهر دو پیل ^۵
 خدمتی ^۶ آورده بر سلطان پای بوس کرد - در ^۷ ماه جمادی الاول سنۀ
 تسع و ثمانمائۀ سلطان طرف قنوج سواری فرمود - و دولت خان را ^۸
 با لشکرهای قاهره ^۹ سمت سامانه نامزد گردانید - چون سلطان نزدیک
 قنوج رسید سلطان ابراهیم مقابل قنوج گذارا آب ^{۱۰} گنگ آمده نزول
 کرد - بعد چندگاه سلطان ابراهیم سمت جونپور باز گشت - و سلطان
 محمود طرف دهلی مراجعت فرمود - چون سلطان در دهلی آمد
 لشکر که برابر بود متفرق شده در اقطاع خویش رفتند - سلطان ابراهیم
 از اثنای راه باز گشته در قنوج آمد - محمود ملک ^{۱۱} ترمیتی که از جهت
 سلطان بود در حصار قنوج محصور گشت ^{۱۲} - تا مدت چهار ماه جنگ ^{۱۳}
 قائم داشت - آخر الامر چون کسی بفریان نرسید بضرورت امان خواسته
 ملاقات کرد - اقطاع قنوج بحوالۀ اختیار خان نبیستۀ ملک دولت ^{۱۴}
 یار کذبۀ گردانید و هم در قنوج بشکال گذرانید - در ماه ^{۱۵} جمادی الاول

۱ آورد چون در خطۀ B.

۲ فرستاد و فوجداری میان دو آب M.

۳ M. omits from فاما آن بادشاه up to نرسانید

۴ M. اقلام خان

۵ B. ناهر دو پیل معین خدمتی

۶ M. آورده سلطان را پیوست

۷ B. بوس کرد در سنۀ

۸ M. قاهره

۹ M. آب

۱۰ M. ملک محمود ترمیتی از جهت

۱۱ M. محصور شد

۱۲ M. جنگ

۱۳ M. ملک دولت دولت یار خان

۱۴ B. omits در ماه جمادی الاول

سنه عشر و ثمانمائه سمت^۱ دهلي عزیمت کرد - نصرت خان گرگ
 انداز و تاتار خان پسر سارنگخان و ملک مرحبا غلام اقبال خان از سلطان
 محمود روي تافته اورا پیوستند - اسد خان لودي در حصار سنبهل محصر
 شده - دوم روز حصار سنبهل فتح کرد و تاتار خان را داد - از آنجا بکوچ
 متواتر نزدیک^۲ کناره آب جرون در گذر کیچه^۳ فروز آمد - مي خواست
 که عبیره گذد - همچنان خبر یافت که ظفر خان عرصه دهار را فتح کرد -
 و البخان پسر دلار خان بر دست او اسیر گشت - میخواست که در^۴
جونپور رود - از گذر کیچه مراجعت نمود و بکوچ متواتر در جونپور
 رفت - فاما ملک مرحبا را درون^۵ حصار برن گذاشت و اندکی جمعیت
 نامزد فرمود - هم چنان در ماه ذی القعدة^۶ سنه المذكور سلطان
 محمود از دهلي در برن آمد - ملک مرحبا مقابل بیرون آمد - جنگ
 داده و هم بکمانه اول شکسته درون^۷ حصار در آمد - لشکر سلطان نیز
 متعاقب او درون رفت - مرحبا مذکور کشته گشت - از آنجا سلطان
 طرف سنبهل عزیمت فرمود - هنوز کناره آب گنگ نرسیده بود که تاتار خان
 حصار خالی کرده سمت قنوج رفت - سنبهل بکواله اسد خان لودي^۸
 گردانید - بعده^۹ سلطان طوف شهر مراجعت فرمود - ^{۱۰} دولت خان که
 جانب سامانه نامزد شده بود چون نزدیک سامانه رسید بیرم خان ترک بچه
 که بعدی شهادت یافتن بهرام خان شق سامانه را گرفته بود مخالفت بنیاد

نزدیک شهر کناره^۲ M. and I. سمت دهلي عزیمت کرد B. omits

کیچه^۳ B. kiche

مي خواست که در جون پور I. and مي خواهد که جرون پور M.

در حصار^۵ M.

ماه ذی القعدة B. omits

در حصار آمد^۷ M.

گردانی گردانیده^۸ M.

بعده^۹ M. omits

فرمود القعدة دولت خان^{۱۰} M.

نهاد - بتاریخ^۱ یازدهم ماه رجب رجب قدره سنه^۲ تسع^۳ و ثمان مائه دو گروهی از سامانه میان یکدیگر محاربه شد - خدای تعالی دولت خان را فتح بخشید - بیرم خان منهنم^۴ گشته در سرهند رفت - بعده به امان و دست راست دولت خان را پیوست - فاما پیش ازین با مسند عالی خضر خان بیعت کرده بود و اطاعت می نمود - چون خبر مذکور بسمع مسند عالی^۵ رسید با لشکریهای قاهره بقصد دولت خان سواری فرمود - چون در حد فتح پور^۶ رسید دولت خان عطف کرده گذارا آب چون رفت - و امرا و ملوک که با او پیوسته بودند بتمام بدگویی مسند عالی را ملاقات کردند - شق حصار فیروزه قوام خان را منقوض کرد - و اقطاع سامانه و سنام از بیرم خان کشیده بحواله مجلس عالی زیرک خان گردانید - و اقطاع سرهند^۷ و چند پرگنه دیگر بیرم خان را داد - و خود طرف فتح پور مراجعت فرمود - در قبض سلطان غیر از میان^۸ دو آب و اقطاع رهنک چیزی^۹ دیگر نماند - در ماه رجب رجب قدره^{۱۰} سنه احمدی عشر و ثمان مائه^{۱۱} سلطان مسعود سمت حصار فیروزه سواری کرد - قوام خان در حصار فیروزه محصور شد - بعد چند روز باصلاح پیش آمد و پسو خویش را با خدمتی برابر سلطان داد - از آنجا میان دهار ترهت شده^{۱۲} سمت دهلی باز گشت - خبر مذکور در سمع مسند عالی رسانیدند^{۱۳}

۱ بتاریخ ماه رجب B.

۲ Elliot, vol. IV., p. 42, n. 1 says that "the Tabakāt-i-Akbarī (p. 262) confirms this date, but Firishta makes it 810, which seems to be the more correct".

۳ منهنم شده B.

۴ مسند عالی خضر خان رسید M.

۵ فتح آباد رسید M.

۶ سپهرند B.

۷ میان دو آب M.

۸ رهنک آن طرف اقطاع دیگر M.

۹ رجب قدره M. omits

۱۰ ثمان مائه M. omits

۱۱ دهاترته M.

۱۲ رسانیدند M.

بکوچ متواتر در فتح آباد آمد - خلق^۱ فتح آباد را که^۲ با سلطان پیوسته بودند گوشمال داد - بتاریخ پانزدهم ماه مبارک رمضان سنة المذکور^۳ ملک الشرق ملک تحفه را با لشکریهای قاهره بسبب تاخیر^۴ میان دو آب دهاتر هت نامزد کرد - فتح خان با خیل خانه خویش عطف کرده سمت میان دو آب رفت - بعضی مردم که آنجا بودند غارت و دستگیر گشتند - بزدگی^۵ مسند عالی میان رهتک شده در دهلی آمد - سلطان محمود در حصار سیری و اختیار خان در کوشک فیروز آباد محصور شدند - هم چنان تنگنچه علف شد - مسند عالی آب جون را عبیره کرده در میان دو آب در آمد - از آنجا مقابل اندری باز آن^۶ طرف آب شده بکوچ متواتر در فتح پور رفت - در شهر^۷ اثنی عشر و ثمانمائه بیرم خان ترک بچه از مسند عالی بغی و زبده دولت خان را ملاقات کرد - بشنیدن خبر مذکور بزدگی مسند عالی سمت سرهند سواری فرمود - بیرم خان خیل خانه خویش در کوه فرستاد - خود با لشکر گداوا آب جون رفته دولت خان را پیوست - مسند عالی تعاقب او کرده^۸ کناره آب جون فزول فرمود - چون بیرم خان چاره ندید عاجز و مضطر گشته باز بر مسند عالی آمد - و پرگناتی که داشت برو مقرر و مستقیم شد^۹ - مسند عالی بکوچ متواتر سمت فتح پور مراجعت فرمود - و در این^{۱۰} سال سلطان محمود هم در شهر بود - هیچ طرفی سواری نکرد - و در سنه ثلاث عشر و ثمانمائه مسند عالی طرف رهنک عزیمت فرمود^{۱۱} - ملک ادیس در حصار رهنک محصور شده

^۱ B. omits خلق

^۲ M. omits و ملک

^۳ M. omits بزدگی

^۴ در سنه اثنی عشر

^۵ برو مقرر شد

^۶ عزیمت نمود

^۷ M. omits که

^۸ M. omits دهاتر هت نامزد

^۹ M. omits باز این طرف

^{۱۰} M. omits کرده

^{۱۱} M. omits در این سال

مدت شش ماه جنگ کرد - آخر الامر عاجز گشت - و مبلغی مال بوجه خدمتی و پسر خود را گروگان داده اصلاح کرده در بیعت در آمد - مسند عالی میان سامانه شده طرف فتح پور باز گشت - بعد باز گشتن مسند عالی سلطان محمود جانب کتهیر^۱ سواری کرد - چند گاه آن طرف شکار باخته^۲ سمت دهلی مراجعت فرمود - الغرض کار سلطنت سلطان محمود^۳ بکلی فتور پذیرفت - و او را مجال تدبیر ملک و قرار^۴ بادشاهی نماند - و مدام در لهو و عشرت مشغول می بود - در سنه^۵ اربع عشر و ثمانمائه مسند عالی باز سمت رهنک عزم سواری مصمم گردانید - ملک ادویس و مبارز خان برادر او در خطه هانسی بشرف پای بوس مشرف شدند - در باب ایشان مزاحم فراوان فرمود - از آنجا قصبه نازول که در قبض اقلام^۶ خان بهادر ناهر بود نهب و تاراج کرده در میوات در آمد - قصبه^۷ تجاره و سرهته و کهرول را خراب گردانید - و بیشتری مقامات میوات را نهب کرده وقت باز گشت در دهلی آمد - و حصار سیربی را گرد گرفت - سلطان محمود درون حصار شده جنگ قائم داشت - همچنان اختیار خان که در کوشک فیروز آباد از جهت سلطان محمود^۸ بود - مسند عالی را پیوست - مسند عالی از پیش دروازه سیربی سواری فرمود - و در کوشک فیروز آباد نزول کرد - و اقطاعات میان دو آب و حوالی شهر را قابض گشت - چون تلکچه غله و علف شد در ماه محرم سنه خمس عشر و ثمانمائه میان بانیهته^۹ شده طرف فتکپور مراجعت فرمود - در

۱ جانب کتهیر and I. محمود کتهیر M.

۲ شکار تاخته M.

۴ قرار در بادشاهی M.

۵ سنه احدى عشر B.

۶ در قصبه M.

۷ سلطان بود B.

۸ بانیهته M.

۹ اقلیم خان و بهادر ناهر M., p. 44, vol. IV., and Elliot, p. 263, Tabakāt Akbarī

ماه جمادى الاول سنة المذكور سلطان محمود سمت کتپير^۱ سواري کرد -
چند روز از^۲ اينجا شکار باخته^۳ جانب دهلي باز گشته مي آمد^۴ -
در اثنای راه ماه رجب^۵ رُجَب قَدْرَه^۶ سنة المذكور در اندام مبارک^۷
سلطان تکرر پيدا آمد از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود * مصرع *

بقا بقای خدايست ملک ملک خدای

مدت ملک او با اين^۸ همه تزلزل و انقلاب بيست سال و دو ماه بود
والله اعلم *

بعد نقل سلطان امرا و ملوک و بندگان سلطاني^۹ با دولت خان
بيعت کردند - مبارز خان و ملک ادریس با مسند عالی بغی ورزیده
با دولت خان يار شدند - درين سال بزدگي مسند عالی هم در فتحپور
ماند - طرف دهلي سواري نکرد - در ماه محرم سنة ست عشر و ثمانمائه
دولت خان سمت کتپير سواري فرمود - راهي هوسنگه و رايان ديگر اورا
ملاقات کردند - چون در قصبه پتيالی رسيد مهابت خان امير بداؤن نيز
پيوست - هم چنان خبر سلطان ابراهيم آوردند که قادر خان پسر محمود
خان را محصور کرده است - و ميان ايشان محاربه عظيم^{۱۰} مي شود - اما
دولت خان را جمعيت^{۱۱} چندان نبود که با سلطان^{۱۲} ابراهيم مقابل شود -

^۱ کتپير سواري کرد B.

^۲ از آنجا M.

^۳ شکار ناخته M.

^۴ مي آيد B.

^۵ در ماه ذيقعدة المذكور Tabakāt Akbarī, p. 264

^۶ رجب قَدْرَه M. omits

^۷ اندام سلطان M.

^۸ با اين تزلزل B.

^۹ بزدگانی سلطان M.

^{۱۰} عظيم M. omits

^{۱۱} دولت خان جمعيت چندان نداشت M.

^{۱۲} نداشت با سلطان ابراهيم مقابل نشد M.

در ماه جمادی الاول سنة المذكور جانب دهلی^۱ مراجعت کرد - در ماه رمضان سنة المذكور مسند عالی لشکر سمت دهلی بیرون آورد - چون در حصار فیروزه رسید امرا و ملوک آن دیار بتمام پیوستند - ملک ادیس در حصار رهنک محصر شد - مسند عالی نزدیک شده طرف میوات رفت - جلال خان برادرزاده اقلام^۲ خان با بهادر ناهر ملاقات کرد - از آنجا باز گشته در قصبة سنبهل رفت و آن را خراب گردانید - در ماه ذی الحجة سنة المذكور باز در دهلی آمد - پیش دروازه سیری فزول فرمود - دولت خان تا مدت چهار ماه محصر شده^۳ بود - آخر الامر ملک لونا و دولت خواة و بندگان سلطانی از درون غدر کردند - دروازه نوبت خانه را قابض گشتند - چون دولت خان معاينة کرد که کار از دست رفته است امان^۴ خواسته بندگان^۵ مسند عالی را ملاقات کرد - مسند عالی دولت خان را موقوف کرده به تسلیم قوام خان در حصار فیروزه جلا فرمود - و دهلی را قابض گشت - و این واقعه در^۶ ماه ربیع الاول سنة سبع عشر و ثمانمائه بود - وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ وَ إِلَهِ الْمَرْجِعِ وَ الْمآبِ^۷ *

ذکر بندگیِ رایات اعلیٰ خضر خان طاب ثوابه وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ

خضر خان پسر ملک الشریع ملک سلیمان^۸ بود - ملک نصیر الملک

^۱ سمت دهلی بیرون

^۳ محصر بود

^۵ بندگی

^۶ M. and Elliot, vol. IV, p. 45 "on the 8th Rabi-ul-Awwal." واقع در مقدم ماه ربیع الاول

^۷ M. and I. omits وَ الْمَرْجِعِ وَ الْمآبِ

^۲ اقلیم خان

^۴ اما خواسته

^۸ M. سلیمان را ملک

مردان دولت [ملک سلیمان را] در حال طفلی پسر کرده پرورده بود ^۱ -
 و لیکن هم چنین روایت می کنند که او سید زاده بود - ماناک ^۲
 بزدگی مخدوم سید السادات - منبع السعادات - جلال الحق و الشرع
 والدین بخاری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وقتی در خانه ملک مردان دولت بجهت
 مصلحتی قدم سعادت آورده بودند - ملک مردان طعامی پیش آورد -
 و ملک سلیمان را فرمود تا دست شویاند - بزدگی مخدوم بزبان مبارک ^۳
 فرمودند که این سید زاده است - چنین کار مناسب حال ایشان نیست -
 چون بزدگی مخدوم سید السادات بر سیادت او گواهی داده باشند
 بی شبهه سید باشد - دلیل دیگر بر صحت سیادت او آنست که سخی ^۴
 و شجاع و حلیم و کریم و متواضع و مقبول القول ^۵ و صادق الوعد و متقی ^۶
 بود - و این مجموع اوصاف ^۷ حضرت مصطفی صَلی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
 است ^۸ که در ذات حمیده عفت ^۹ او معاینه می شد - الغرض در آن که
 ملک مردان دولت وفات یافت - اقطاع ملتان بحواله ملک شیخ پسر او
 شد - عقیوب الایام او نیز وفات یافت - اقطاع ملتان ملک سلیمان را
 دادند - او نیز نزدیک روزها برحمت حق پیوست - عرصه ملتان با مضافات
 و نواحی بزدگی بندگان ^{۱۰} رایات اعلی آلاءه الله تعالی ^{۱۱} از خدایگان
 مغفور فیروز شاه یافت - حق تعالی او را برای کارهای بزرگ و دولت بسیار

^۱ پرورده و لیکن B.

^۲ ماناکه بزدگی I.

^۳ بزدگی مخدوم فرمود که این سید است M.

^۴ که شیخی و شجاع B.

^۵ مقبول القول and کریم M. omits

^۶ متقی و کل خصایل مخدوم بود B.

^۷ اوصاف و پیرهیزگار و متدین و محبب علما و غریب نواز بود و این خصایل B. حضرت

^۸ مصطفی است M.

^۹ که ذات او معاینه M.

^{۱۰} بزدگی رایات M.

^{۱۱} آلاءه الله تعالی M. omits

داشته بود - روز بروز مرتبه اش عالی می^۱ شد - القصه کیفیت لشکر کشیدن^۲ و فتح و نصرت و فیروزی^۳ که پیش از گرفتن دارالملک دهلی بندگان را بایات اعلیٰ را بکرم الله تعالی روی نمود در ذکر سابق باز نموده شده است - بتاریخ پانزدهم ماه ربیع الاول سنه سبع عشر و ثمانمائه بطالع سعد در حصار سیری در آمد - و لشکر در کوشک سلطان محمود نزل فرمود - خلق شهر که پیش ازین در حوادث^۴ ماضیه مستأصل و مقلّ حال و فقیر^۵ و بی نوا شده بودند همه را انعام داده و ادرار و مواجب تعیین فرمود - از دولت آن نیک بخت جمله مرقه الحال^۶ و فارغ البال^۷ و آسوده و شادمان گشتند - ملک الشرق ملک تکفه را تاج الملک خطاب کرد - و عهده وزارت او را مقوض گردانید - سید السادات - منبع السعادات - سید سالم را اقطاع و شق سهارنپور عطا فرمود - و همه کارها به رای^۸ او متمشی می شد - و ملک عبد الرحیم پسر خوانده ملک سلیمان مرحوم را بخطاب علاء الملک مشرق گردانید - و اقطاع و شق ملتان و فتحپور بکوائ او کرد - و ملک سرور^۹ را عهده شکنه شهری داده و نایب غیبت شد - و ملک خیر الدین خانی عارض ممالک - و ملک کالو شکنه پیل گشتند - و ملک داؤد شغل دیبیری یافت - و اختیار خان را شق میان دو آب تعیین فرمود - و بندگان سلطان از پرگنه

۱ عالی شد M.

۲ لشکر و فتح B.

۳ نصرت که پیش M.

۴ حوادث ماضیه M.

۵ فقیر شده بودند M.

۶ مسرور الحال و آسوده گشتند M.

۷ مرقه الحال الاستیصال B.

۸ برای متمشی M.

^۹ The three MSS سرور Tabakat Akbari, p. 266, and Elliot, vol. IV., p. 47 Malik Sarwar.

و دیه و اقطاع که در عهد سلطان محمود داشتند بر ایشان مقرر و مستقیم^۱ داشت - و ایشان را در پرگانات روان کرد - کارهای ملکی بتمام انتظام پذیرفت - و هم در سنه سبع عشر و ثمانمائه ملک الشوق تاج الملک را با لشکریهای هندوستان نامزد فرمود - و خود در شهر متمکن^۲ شد - ملک تاج الملک آب جرن عبیره کرده در قصبه لاهار^۳ رفت - آب گنگ عبیره کرده در ولایت کتهیر^۴ در آمد - کفار آن دیار را نهب و تاراج کرد^۵ - رای هرسنگهه گریخته در گهتی آنوله^۶ در آمد - چون لشکر اسلام نزدیک رسید عاجز گشت - محصول و مال و خدمتی ادا نمود - مهابت خان امیر بداون نیز ملک تاج الملک را ملاقات کرد - از آنجا کفار را رهپ گرفته در گذر سرگردوار^۷ آمد و آب گنگ عبیره کرد - و کافران کهور^۸ و کذیل^۹ را گوشمال داده میان قصبه سکینه^{۱۰} شده در قصبه بارهم^{۱۱} رفت - حسن خان امیر راپری و ملک حمزه برادر او بر تاج^{۱۲} الملک پیوستند - رای سبیر بشرف پای بوس مشرق گشت - و کفار گوالیر و سیوری و چندوار بتمام مال و محصول داده سر در رتقه اطاعت کشیدند - قصبه جانیسر^{۱۳} که در قبض کفار چندوار بود از قبض ایشان ستده مسلمانان قدیم آن مقام را

^۱ M. مقرر داشت

^۲ M. در شهر ماند

^۳ M. قصبه لاهار

^۴ M. کتهیر

^۵ B. تاراج گردانید

^۶ B. در دره آنوله Tabakāt Akbarī, p. 266 در کشتی انواله see also Elliot, vol. IV., p. 47, n. 1

^۷ Tabakāt Akbarī, p. 266 بگذر سرگردواری

^۸ M. کهور که الآن بشمس آباد اشکهار دارد Tabakāt Akbarī, p. 266

^۹ Tabakāt Akbarī, p. 266 کذیلا

^{۱۰} M. قصبه سکینه and I. قصبه سکینهه Tabakāt, p. 266

^{۱۱} I. بارهم

^{۱۲} M. ملک تاج الملک

^{۱۳} M. قصبه جانیسر

نصب^۱ گردانید - و گماشته خویش تعیین کرد از آنجا آب بیا^۲ گرفته و کفار اتاوه را گوشمال داده سمت شهر دهلی^۳ مراجعت نمود - در سنه ثمان عشر و ثمانمائ^۴ شاهزاد^۵ معظم و مکرم ملک الشرق ملک مبارک پسر خود را که درخور سلطانی^۶ و لایق جهانبانی بود خط^۷ فیروز پور سرهند^۸ و اقطاعات بیرم خان بتمام بعد وفات بیرم خان مرحوم^۹ مغوض گردانید - و فرماندهی سمت غرب بحوال^{۱۰} او کرد - و ملک سدهو نادر^{۱۱} را عهد^{۱۲} نیابت شاهزاد^{۱۳} معظم معین شد - چون کارهای آن سمت بکفایت رسید در ماه ذی الحجه سن^{۱۴} المذكور شاهزاد^{۱۵} معظم با ملک سدهو نادر^{۱۶} وزیرک خان امیر سامانه و امرا و ملوک آن دیار سمت شهر مراجعت نمود - و در شهر^{۱۷} سنه تسع عشر و ثمانمائ^{۱۸} رایات اعلی - ملک تاج الملک را با عساکر قاهره سمت بیان^{۱۹} و گوالیر نامزد فرمود - چون در حدود بیان^{۲۰} رسید ملک کریم الملک برادر شمس خان اوحدی ملاقات کرد - از آنجا در حدود گوالیر در آمد - ولایت او را نهب و تاراج کرد^{۲۱} - و مال و خدمتی گوالیر و رایان دیگر سده آب جون مقابل چندوار عب^{۲۲} کرده سمت کنپل و پتیالی رفت - رای هوسنگه ضابط کتیر^{۲۳} اطاعت نمود - مال و خدمتی او گرفته طرف شهر مراجعت کرد - و ملک سدهو نادر^{۲۴} را در اقطاع^{۲۵} سرهند که از جهت^{۲۶} شاهزاد^{۲۷} معظم بود [فرستاد] - در ماه جمادی

۱ مسلمانان قدیمی آن قصبه داده شقدار تعیین نمود Tabakāt, p. 266

۲ آب سیاه M.

۳ داده شهر مراجعت M.

۴ درخور بادشاهی B.

۵ B. and M. خط^۶ فیروز پور سرهند and I. خط^۷ فیروز پور سرهند, vol. IV., p. 43, "the khittas of Firozpur and Sirhind".

۶ بیرم خان مذکور B.

۷ Tabakāt Akbarī, p. 267 سدهو نام^۸

۸ M. omits شهر

۹ تاراج نهاد M.

۱۰ M. کتیر

۱۱ B. and M. سرهند

۱۲ M. که جهت

الاول همین سال بعضی ترک بجگان خیلِ بیرم خان [ملک سدهو نادره را] بغدر دست آورده شهید گردانیدند - و حصارِ سه‌هند را قابض گشتند - رایاتِ اعلیٰ ملک داؤد دبیر و زیرک خان را برای قلع و قمع ^۱ فسدۀ ایشان فرستاد - ترک بجگان مذکور گریخته گذارا آب ستلدر ^۲ شدند و در کوه در آمدند - لشکر نیز دنبال ایشان در کوه رفت - مدت دو ماه در کوه گرفته ^۳ بود - چون کوه محکم بود قابلیت فتح نداشت - لشکر منصور باز گشت - اثنای آن ^۴ در ماه رجب قَدْرَه ^۵ سنه المذکور خبر ^۶ آمدن سلطان احمد ^۷ بادشاهِ عرصهٔ گجرات و محصر کردن او قلعهٔ ناگور رسانیدند - این خبر ^۸ پیش رایاتِ اعلیٰ گذشت - بندگیِ رایاتِ اعلیٰ میانِ تونک و توده شدهٔ سمت ناگور عزیمت مصمم کرد - چون سلطان احمد ازین حال آگاهی یافت باز گشته جانبِ دهار رفت - رایاتِ اعلیٰ در شهر نو جهانب ^۹ در آمد - الیاس خان امیرِ جهانبی بشف پامی بوس مشرف گشت - فسدۀ آن دیار را گوشمال داده طرفِ گوالیر آمد - رایِ گوالیر محصر شد - چون قلعهٔ مذکور در غایت استحکام بود فتح نشد - اما مال و محصول از رایِ گوالیر ستده سمت خطهٔ بیانهٔ عزیمت کرد - شمس خان اودهی نیز مال و خدمتی و محصول ادا نمود - از آنجا مظفر و منصور جانبِ دهلی مراجعت فرمود - همچنین در سنهٔ عشرین و ثمانمانهٔ خبر طغیانِ طوغان

^۱ M. قلع فسدۀ ایشان را فرستاد

^۲ ستلج

^۳ تا دو ماه تردد نمود

^۴ B. اثناء آن ماه

^۵ M. omits رجب قَدْرَه

^۶ B omits خبر

^۷ M. and I. سلطان احمد ضابط گجرات

^۸ M. and I omits این خبر پیش رایاتِ اعلیٰ گذشت بندگی

^۹ Elliot, vol. IV., p. 49, n. 1 says that "the *Tabakat-i-Akbari* says, "*Shahr-i nuu-ārūs Jahān*". Badaūni has simply "*Jahāban*". Firishta says, "*Shahr-i nuu*, known as '*ārūs-i jahān* (bride of the world)'".

رئیس و بعضی ترک بچگان که سدهو را کشته بودند رسید - بجهت دفع فتنة ایشان زیرک خان امیر سامانه با لشکریهای قاهره نامزد شد - چون لشکر در سامانه رسید طوغان و بعضی ترک بچگان دیگر که در حصار سرهند^۱ ملک کمال بدهن متعلق خانزاده معظم را محصور کرده بودند گذاشته سمت کوه^۲ رفتند - زیرک خان در تعاقب ایشان در قصبه پاپل^۳ رفت - آخر الامر طوغان رئیس مال گرامت قبول کرد - و ترک بچگان کشتگان ملک سدهو را^۴ از جمع خویش بیرون کرد - پسر خود را گروگان داد - زیرک خان پسر او را با مال گرامت در حضرت فرستاد - و خود سمت سامانه باز گشت - در سنه احدی و عشرين و ثمانمائه ریات اعلی - ملک تاج الملک را با عساکر قاهره برای قلع^۵ فسد^۶ هرسنگه ضابط کتهیر^۷ فرستاد - چون لشکر اسلام گذرا آب گنگ شد هرسنگه مذکور ولایت کتهیر^۸ را بتمام خواب کرده در جنگل آنواله^۹ که بیست و چهار کوه محوطه اوست^{۱۰} در آمده - لشکر اسلام متصل جنگل مذکور نزول^{۱۱} کرد - هرسنگه بقوت جنگل محصور شد و بحرب پیوست - بذمت الله تعالی لشکر اسلام را فتح شد - همه اسباب و رخت و اسلحه و اسب کفار نگون ساربر دست لشکر اسلام آمد - هرسنگه مذکور مهترم شده سمت کوه کمایون رفت - روز دیگر سواران بیست هزار سوار در تعاقب او نامزد کرد - و خود

^۱ B. and M. سیوند

^۲ م. رفتند

^۳ M. پاپل I. and Tabalāt, p. 267, and B. وقصه باید

^۴ M. کشتگان ملک سدهو از جمع

^۵ M. برای دفع

^۶ B. کتهیر

^۷ Elliot, vol. IV., p. 49, gives Katchr, and further in the n. 3 mentions, it is the Hindu name of the present province of Rohilkhand. At first, the Mohamudan conquerors called all the country to the east of the Ganges, Katchr, but subsequently, when Sambhal and Badāūn were made separate governments, the country beyond the Rāmganga only was called by that name.

^۸ M. آنواله

^۹ M. در آورده لشکر

^{۱۰} B. کرد

ملک تاج الملك با لشکرو بنگه هم دران محل مقام کرد - لشکر اسلام
 آب رهب گذارا شده تا در کوه کمایون دنبال کردند - هرسنگه در کوه
 در آمد - لشکر اسلام غنایم بسیار دست آورده پنجم روز باز گشت - از آنجا
 ملک ^۱ تاج الملك نزدیک خطه بداؤن اشده در ^۲ کناره آب گنگ آمد - و از
 گذر بجلانه ^۳ گذرا شده مهابت خان امیر بداؤن را وداع داده و خود بکوچ
 متواتر در اثاره رفت - ولایت اثاره را رهب و تاراج کرده - رای سبیر ^۴ ضابط
 اثاره محصر شد - آخر مال و خدمتی داده مصالحت شد - تاج الملك
 از آنجا مظفر و منصور در ماه ربیع الآخر سنة المذكور طرف شهر مراجعت
 نمود - مال و خدمتی که از آنجا آورده بود پیش رایات اعلی گذارنیده
 و بمراحم خسروانه و عواطف بادشاهانه ^۵ مخصوص گشت - [و هم] در سده
 احدی و عشرين ^۶ و ثمانمائۀ رایات اعلی سمت کتیر ^۷ عزیمت
 مصمم کرد - اول مفسداری ولایت کول را گوشمال داده بعده ^۸ جنگل
 رهب و فیهل را قلع کرد و آن فسده ^۹ را بنیاد انهدام کرد و بر
 انداخت - از آنجا در ماه ذی القعدة سنة المذكور طرف بداؤن عزیمت
 نمود - آب گنگ را نزدیک قصه یتیمائی گذارا شد - چون مهابت خان
 از آمدن رایات اعلی خبر یافت خوفی در خاطر او متمکن گشت - استعداد
 محصری کرد - در ماه ذی الحجة سنة المذكور حصار بداؤن محصر گردانید

^۱ M. omits ملک

^۲ M. and I. omits در

^۳ M. گذر بجلانه

^۴ Elliot, vol. IV., p. 50 Rāf Sarwar.

^۵ M. بمراحم مخصوص

^۶ و هم در سده مذکور ای سده احدی و عشرين و ثمانمائۀ Tabakāt Akbarī, p. 268
 Elliot, vol. IV., p. 50 wrongly gives 822 H.

^۷ B. کتیر

^۸ بعده در جنگل رهب در آمد و فیهل را قلع و قمع گردانید و آن فسده B.

^۹ M. فسده را بر انداخت

قریب مدت شش ماه مهابت خان حصار بی شده جنگ می کرد - نزدیک بود که فتح شود - همچنان بعضی امرا و ملوک چنانچه قوام خان و اختیار خان و بندگان محمود شاهي که از دولت خان شکسته و رایات اعلی را پیوسته بودند غدر اندیشیدند - چون رایات اعلی ازین حال خبر یافت حصار بداؤن را گذاشته سمت شهر دهلی مراجعت فرمود - در اثنای راه کنار آب گنگ بتاریخ بیستم ماه جمادی الاول سنه اثنین و عشرون و ثمانمائیه قوام خان و اختیار خان و بندگان محمود شاهي را گرفته بانتقام غدری^۱ که کرده بودند همه را بکشت^۲ - و بکوچ متواتر در شهر آمد - همچنان خبر سارنگ دروغی در سمع رایات اعلی رسانیدند که مردی در کوه باجوارة^۳ اعمال جالذهر پیدا شده - و خود را سارنگ^۴ میگوید - بعضی مردم نادان و کوتاه اندیش و جهال^۵ برو جمع می شوند - ملک سلطانسه بهرام لودی را اقطاع سرهند مفوض کرده بجهت تسکین و قلع فتنة سارنگ دروغی نامزد گردانید - ملک سلطانسه بهرام^۶ همچون بهرام چوبین در ماه رجب^۷ قدره سنه المذکور با لشکر خاصه خویش در سرهند رفت - سارنگ مذکور با مردم روستائی و حشر قریات بقصد از باجوارة سواری کرد - چون نزدیک لب آب ستلدر رسید خلق قصبه^۸ اربور^۹ نیز بدر پیوستند - در ماه شعبان سنه المذکور نزدیک سرهند فرود آمد - روز دیگر

^۱ م. غوری

^۲ همه را کشته

^۳ Elliot, vol. IV., p. 51, n. 2, 'Tabakāt and Badaūnī read "Bajwāra", but Firishta makes it Machiwāra.

^۴ B. سافک. Elliot, vol. IV., p. 51, n., "He died in the time of Timūr's invasion. Firishta."

^۵ م. کوتاه اندیش امرا لودی را اقطاع میفرستد

^۶ م. سلطانسه در ماه رجب سنه

^۷ B. اربور. Elliot, vol. IV., 51 Arūbar (Rūpar)

میان یکدیگر مصاف شد - ملک سلطان‌شاه لودی را خدای تعالی نصرت بخشید ^۱ سارنگ مذکور را آفتی ^۲ رسانیدن نتوانست - منهنم شده طرف قصبه لهوری ^۳ مضافات خطه سرهند رفت - خواجه علی مازندارانی ^۴ امیر قصبه جهت ^۵ نیز با لشکر خویش بدر ملاقات کرد - همچنین زیرک خان امیر سامانه و طوغان رئیس ترک بچه مقطع جالندهر برای یاری دهی ملک سلطان شاه لودی ^۶ در سرهند آمدند - چون سارنگ مذکور را خبر شد عطف کرده طرف اروبر رفت - خواجه علی مذکور از سارنگ منصرف شده بر زیرک خان پیوست - روز دیگر لشکر منصور در تعاقب سارنگ دروغی تا قصبه اروبر تاختند - سارنگ از اروبر گریخته در کوه در آمد - لشکر منصور همان جا مقام ساخت - در اثنای آن ملک خیر الدین خانی را با لشکرها بجبهت قلع فسد سارنگ مذکور نامزد فرمود - در ماه رمضان سنه المذکور ملک خیر الدین بکوچ متواتر در قصبه اروبر رسید - از آنجا لشکرها بتمام جمع شده دنبال او در کوه در آمدند - چون سارنگ مذکور مستاصل و بی دستک شده و کوه قابل فتح نبود بصورت بعد چندگاه مراجعت نمودند - ملک خیر الدین خانی سمت شهر باز گشت - و زیرک خان در سامانه رفت - ملک سلطان شاه لودی را لشکر دیگر داده در تهاغه اروبر گذاشتند - چون ^۷ لشکر جابجا شد - در ماه محرم سنه ثلاث و عشرين و ثمانمانه سارنگ مذکور با طوغان رئیس ترک بچه ملاقات کرد - بعد ملاقات طوغان مذکور بغدر

۱. مذکور را اکفتی M. و مذکور اکفتی B. and L. ۲. نصرت داد B.

۳. لهوری I. و طهوری M.

۴. M. - مازندارانی I. - مازندارانی M. Elliot, vol. IV., p. 51 Indarābi, and Tabakāt, اندرانی, p. 200.

۵. جهت I. and چپته M. ۶. سلطان‌شاه لودی M.

۷. M. omits چون

سازنگ را دست آورده مقید گردانید^۱ و بعده بکشت - درین سال
 بندگان^۲ را با تاج الملک را با لشکریهای قاهره
 سمت اٹاوہ نامزد فرمود - لشکر منصور میان قصبہ برن شدہ در ولایت
 کول در آمد - و مفسدان آن^۳ دیار را قلع و قمع کردہ در اٹاوہ^۴ رفت -
 موضع دیہلی کہ محکم ترین مقام^۵ کافران بود نہب و تاراج گردانیدہ
 از آنجا قصد اٹاوہ کرد - رای^۶ سپہر ملعون محصر شدہ آخر صلح^۷ جست -
 مال و خدمتی کہ ہر سال می داد ادا نمود - بعده^۸ لشکر منصور در
 ولایت چندوار در آمد - نہب و تاراج گردانیدہ در کتہیر^۹ رفت - رای
 ہوسنگہہ ضابط کتہیر نیز مال و خدمتی داد - از آنجا ملک تاج الملک
 مظفر و منصور سمت^{۱۰} شہر مراجعت فرمود - در ماہ رجب رجب
 قدرہ^{۱۱} سنۃ المذکور خبر طغیان طوغان رئیس دوم بار^{۱۲} رسانیدند کہ حصار
 سرہند را محصر کردہ تا حد منصور^{۱۳} و بابل تاختہ است - رایات اعلی
 باز ملک خیر الدین خان^{۱۴} را با لشکرہا برای دفع فتنہ طوغان نامزد
 فرمود - ملک خیر الدین بکوچ متواتر در سامانہ رسید - از آنجا مجلس
 عالی زیرک خان و ملک خیر الدین جمع شدہ تعاقب او کردند - طوغان
 مذکور خبر یافت - در قصبہ لہیانہ^{۱۵} آب^{۱۶} ستاد را عبور کردہ در کرانہ

۱ گردانید بعده B.

۲ سال رایات M.

۳ مفسدان دیار را قلع و قمع کردہ M.

۴ در ولایت اٹاوہ M.

۵ مقام M. omits

۷ صلح شد جست M.

۶ Elliot, vol. IV., p. 52 Rāi Sarwar.

۹ کتہیر M.

۸ M. omits بعدہ

۱۱ رجب قدرہ M. omits

۱۰ منصور در شہر مراجعت نمود M.

۱۲ طغیان دوم بار طوغان رئیس رسانیدند M.

۱۴ لہیانہ M. and B.

۱۳ منصور بود [پور] و بابل تاختہ M.

۱۵ آب ستاد M.

آب مذکور مقابل لشکر منصور فرمود آمد - چون آب کم گشت لشکر گذارا شد - طوغان انهرام نموده در ولایت جسرته کهوهر در آمد - اقطاع طوغان بهواله^۱ زیرک خان شد - ملک خیر الدین سمت شهر باز گشت - در سنه اربع و عشرين و ثمانمائه^۲ رایات اعلى طرف میوات سواری فرمود - بعضی میواتیان^۳ در حصار کوتله بهادر ناهر محصر گشتند و بعضی پیوستند - رایات اعلى نزدیک کوتله نزل کرد - میوان مذکور بجنگ پیش آمدند - هم در حمله الاول حصار کوتله فتح^۴ شد - میوان گریخته درون کوه در آمدند - رایات اعلى حصار کوتله را خراب و ابتر^۵ گردانیده سمت گوالیر رفت - هم درین مهم بتاریخ هشتم ماه محرم سنه اربع و عشرين و ثمانمائه^۶ ملک تاج الملک وفات یافت - عهده^۷ وزارت بملک الشرق ملک سکندر^۸ پسر بزرگ او مفوض گشت - چون رایات اعلى در حدود گوالیر رسید رای گوالیر محصر شد - ولایت اورا نهیب و تاراج^۹ گردانیده مال و خدمتی او گرفته جانب اقاوه آمد - رای سیدر ملعون^{۱۰} در روزخ رفته بود - پسر او اطاعت نمود - مال و خدمتی ادا کرد - همچنان زحمت برتن مبارک رایات اعلى غالب آمد - بکوچ متواتر سمت دهلی^{۱۱} شهر مراجعت فرمود - بتاریخ هفدهم ماه جمادی الاول سنه اربع و عشرين و ثمانمائه بعد رسیدن در شهر برحمت حق پیوست * بیت *

از پسر^{۱۲} هر شام گوی چاشتی است
آخر برداشت قسرو داشتی است

^۱ M. omits بهواله

^۲ B. omits شد

^۳ M. and I. عمل وزارت

^۴ M. نهیب گردانیده

^۵ M. omits دهلی

^۶ M. میوان

^۷ M. خراب گردانید

^۸ B. ملک الشرق سکندر

^۹ M. omits ملعون

^{۱۰} M. از سر هم شامی

خدای تعالی عرض مطهر^۱ او را غریق رحمت گرداند - و بادشاه عالم پناه
را تا انقراض عالم و انقطاع نسل بنی آدم باقی و پاینده دارد بحرمه
النبی المختار وآله لابرار *

ذکر سلطان اعظم و خدایگان معظم معز الدنیا و الدین ابو الفتح مبارک شاه خلد الله ملکته و سلطانہ و اعلی امره و شأنه

چون ریاست اعلی خضر خان طاب ثراه را قریب شده که از دار
غرور بدار سرور بگرامد - سه روز پیش از آن در حیات خویش این
فرزند شایسته و خلف^۲ بایسته را ولیعهد خود گردانیده باتفاق همه امرا
و ملوک بتاریخ هفدهم^۳ ماه جمادی الاول سنه اربع و عشرين و ثمانمائه
بر تخت سلطنت اجلاس داد - چون ریاست اعلی وفات یافت عامه خلق
بر سلطنت او بیعت تازه کردند - امرا و ملوک و ایامه و سادات و قضات
و هرچه کسی در عهد خدایگان مغفور خضر خان طاب مرقده از شغل و اقطاع
و برگذ و دیده و وظیفه^۴ معذور تعیین داشت بر همه مغور داشتن فرمود -
و معاوای آن خاصه خویش زیادت گردانید - اقطاع شق^۵ فیروزآباد و
هانسی از ملک رجب نادر^۶ تحویل کرده بحواله ملک الشرق ملک
بده برادر زاده خود گردانید - ملک رجب اقطاع شق دیبالپور یافت - در
اثنای آن خبر بغی در زیدن جسرنبه شیخا کهوکه و طوغان رئیس رسید - و

^۱ عرض مطهر M.

^۲ خلق بایسته B.

^۳ نوزدهم M.

^۴ دیده و قضا و معذور داشت M.

^۵ شق حصار فیروزه و هانسی M.

^۶ رجب نادر M.

سبب تَمَرّد^۱ جسرته مذکور این بود - ماناک یک سال پیش ازین در ماه جمادی الاول سنه ثلاث و عشرين و ثمانمائه سلطان علي بادشاه کشمیر با لشکر خویش در تخته^۲ آمده بود - جسرته مذکور وقت بیرون آمدن با لشکر سلطان علي مقابل شد - لشکر او متفرق بود - چیزی درون^۳ و چیزی بیرون آمده - طاقت نتوانست آورد منهنم گشت - سلطان علي زنده بردست او اسیر آمد^۴ - و اسباب و کالای لشکر او^۵ بیشتر بغارت رفت - جسرته مذکور^۶ کوه اندیشه و روستائی بود بر باد شد - و مشتی حشرات گرد^۷ خویش جمع دید ماخلوبای شهر^۸ دهلي در سر او افتاد - همچنان خبر وفات بددگي رايات اعالي شنید - با جمعی از سوار و پیاده گذارا^۹ آب بیاه و ستلدر شده و تلوندی رای کمال^{۱۰} مین را تاخت - رای فیروز از پیش او منهنم شده طرف جول^{۱۱} رفت - از آنجا جسرته مذکور در قصبه لدرهانه آمد تا حد ازبهر گذارا^{۱۲} آب ستلدر نهیب کرد - بعد چند روز باز آب ستلدر عبور کرده طرف جالندهر لشکر راند - پیرک خان در حصار جالندهر محصور شد^{۱۳} - جسرته سه کوهی از قصبه گذارا^{۱۴} آب پیدی^{۱۵} نزول کرد - مذاکره اصلاح در میان آورد - آخر هر کسی از جانبین در آمده اصلاح دهانیدند - بشرط آنکه حصار جالندهر را خالی گردانیده به تسلیم طوغان کفد - و مجلس عالی پیرک خان یک نفر پسر طوغان مذکور را برابر

۱ نمود ورزیدن

۲ در ولایت تخته

۳ چیزی درون در و چیزی بیرون

۴ اسیر آمده

۵ لشکر و بیشتر

۶ مذکور سندی کوه

۷ مشتی حشرات گرد خویش جمع

۸ ماخلوبای دهلي

۹ گذارا آب بیاه

۱۰ کمال الدین

۱۱ Tabakāt, p. 271 and Elliot, vol. IV., p. 54, Rāi Fīroz fled before him towards the desert.

۱۲ ب. محصور کرده شد

۱۳ آب پیدی

کرده در حضرت برد - و جسرتیه نیز خدمتی در حضرت ارسال کرده خود باز گردد - بدین^۱ قرار بتاریخ دوم ماه جمادی الآخر سنه اربع و عشرين و ثمانمائه زیرک خان از حصار جالندهر بیرون آمده کذاره آب^۲ پیسی موازنه سه کوهی از لشکر جسرتیه مذکور نزول فرمود - دوم روز آن جسرتیه مذکور با کل جمعیت خویش مستعد شده بر در^۳ زیرک خان آمده از قول خود برگشت - و به محافظت تمام مجلس عالی زیرک خان را برابر خود^۴ روان کرده - و آب ستلدر^۵ عبره کرده باز در قصبه لدرهانه فرود آمد - چون^۶ از آنجا بکوچ متواتر بتاریخ بیستم ماه جمادی الآخر سنه المذكور در سرهند میان عین بشکال رسید - و ملک سلطاننشه لودی امیر سرهند درون حصار محصور شده - جسرتیه مذکور بسیار کوشش نمود و لیکن خدای تعالی محافظت کرد - در حصار سرهند آفتی^۷ رسانیدن نتوانست - چون کیفیت او از فریاد فامه^۸ ملک سلطاننشه لودی خداوند^۹ عالم پناه را روشن شد بتاریخ ماه رجب سنه المذكور در عین باران از شهر بیرون آمد - سرا پوده طرف سرهند جسرتیه مذکور^{۱۰} زد - بکوچ متواتر چون در قصبه کوهله حوالی سامانه رسید^{۱۱} جسرتیه مذکور خبر رسیدن لشکر منصور شنید - بتاریخ بیست و هفتم ماه مذکور از گرد حصار سرهند کوچ کرده سمت لدرهانه روان شد -

۱ M. و بدین قرار

۲ کذاره آب بدین جسرتیه مذکور با کل جمعیت M.

۳ مستعد شده در برو مجلس عالی زیرک خان آمد او از قول خود باز گشت M.

۴ برابر خویش روان کرده و آب M.

۵ آب ستلدر عبره کرد باز قصبه لدرهانه I.

۶ فرود آمد از آنجا M.

۷ B., M., and I. رسانیدن

۸ فریاد سلطاننشه and I. آواز فریاد نام ملک سلطاننشه M.

۹ بخداوند عالم پناه روشن شد I.

۱۰ طرف سرهند نزد بکوچ M.

۱۱ رسید چون خبر لشکر منصور شنید B.

و مجلس عالی زیرک خان را باز گردانید - و زیرک خان در خطه سامانه آمد -
 خداوند عالم پناه را پای بوس کرد - از آنجا لشکر منصور^۱ در قصبه لدرهانه
 رفت - جسرتیه مذکور آب ستلدر را عبیره کرده مقابل لشکر منصور نزول
 کرد - بکمر بتمام بر دست او بود - بقوت آن لشکر منصور را عبیره کردن
 نمی داد - قریب چهل روز مکیبه کرده آن سوی^۲ آب مانده بود - چون^۳
 طلوع سهیل شد آب نقصان گشت - خداوند عالم پناه سمت قصبه قبول پور
 مراجعت فرمود - جسرتیه مذکور نیز مقابل لشکر گذار^۴ لب آب گرفته
 می آمد - بتاریخ یازدهم ماه شوال سنه المذکور خداوند عالم - ملک سکندر
 تحفه و مجلس عالی زیرک خان و ملک الشریع محمود حسن و ملک
 کالو و امرای دیگر را با لشکرهای قاهره و شش زنجیر پیل بالا دست آب
 نزدیک قصبه اربور فرستاد - وقت بامداد لشکر منصور در پایاب عبیره کرد -^۵
 هم دران روز خداوند عالم نیز کوچ کرده^۶ در محلی که لشکر عبیره کرده
 بودند^۷ رسید - جسرتیه مذکور نیز گذار^۸ آب گرفته مقابل خداوند عالم
 میرفت - هم چنان او را از گذارا شدن لشکر منصور خبر شد - هماسی در
 جمع او پیدا آمد - چهار گروهی از گذارا ایستاده ماند - خداوند عالم نیز با کل
 حشم و خدم^۹ و پیلان عبیره کرد - لشکر منصور مقابل او جذبید - چون افواج
 لشکر را دید بغیر جنگ روی باهمزام آورد - لشکر منصور تعاقب کرد - بنگاه
 او بتمام بر دست آمد - بعضی سوار و پیاده او کشته شده - چون با سواران
 جراره گریخته شبان شب^{۱۰} قصبه جالندهر رفت - دوم روز آن از آب بیاه نیز

^۱ لشکر مذکور M.

^۲ کرده از سوی آن مانده M.

^۳ طلوع شد سهیل آب نقصان شد و گشت B.

^۴ عبیره کرده بود رسید M.

^۵ کوچ فرموده M.

^۶ کرده بود رسید M.

^۷ و خدم M. omits

^۸ شبان شب تا قصبه M.

گذشت - چون لشکر منصور کنارهٔ آب بیاه رسید گریخته سمت آب راوی شد - خداوند عالم آب بیاه در دامن کوه و آب راوی نزدیک قصبهٔ بهوره^۱ در تعاقب او عبیره کرد - جسرتیه مذکور از آب جانهاو گذشته در تیکهر میان کوه در آمد^۲ - همچنان رای بهیلم^۳ مقدم جمون بشرف پای بوس مشرف گشت - و پیشوا شده آب جانهاو عبیره کنانیده - لشکر منصور تیکهر که محکم ترین جایگاه او بود خراب گردانید - و بعضی خلق را که درون^۴ کوه بسته بودند^۵ اسیر و دستگیر کرد - از آنجا سالمأ و غانمأ خداوند عالم سمت شهر میمون لوهور مراجعت فرمود - در ماه محرم سنه خمس و عشرين و ثمانمائه سایهٔ همایون دولت و ظلّ چتر سلطنت خداوند عالم^۶ بر خراب آباد لوهور افتاد - در آن مرز بوم که جز بوم شوم هیچ جانوری مسکن و ماوی نگرفته بود^۷ بعد مدتی معلوم^۸ روی به آبادانی آورد - و از اقبال بادشاه عمارت پدید گشت - قریب یک ماه در مرمت حصار و دروازه‌های کنارهٔ راوی مقام ساخت - چون عمارت مرتب شد اقطاع لوهور بحوالهٔ ملک الشرق ملک محمود حسن گردانید - و دو هزار سوار نامزد او فرمود - و استعداد لشکری و حصار گیری مهیا^۹ کرده سپرد^{۱۰} - و خود بدولت و سعادت^{۱۱} طرف دار الملک دهلی باز گشت - هم چنان در ماه جمادی الآخر سنهٔ المذكور جسرتیه شیخا با جمعی کثیر از سوار و پیاده

۱ نزدیک قصبهٔ بهوره I.

۲ در آمده M.

۳ رای بهیم راجهٔ جمون Tabakāt, p. 272

۴ دران کوه M.

۵ بسته بود M.

۶ خداوند عالم پناه M.

۷ مسکن نگرفته بعد M.

۸ بعد مدتی مدید معلوم شد رو به آبادانی B.

۹ مهیا و مهیا کوه B.

۱۰ سپرد M.

۱۱ بدولت طرف M.

آب جانهاؤ و راوی عبره کرد - در شهر میمون مبارکآباد لوهور آمده در روضه^۱
 شیخ المشایخ شیخ حسین زنجانی نزول کرد - و در^۲ یازدهم ماه
 جمادی الآخر سنة المذکور درون حصار خام میان یک دیگر محاربه شد -
 یکر^۳ الله تعالی از اقبال بادشاه عالم پناه جسرتیه مذکور منهنز گشت -
 لشکر منصور تا بیرون حصار خام تعاقب کرد - فاما پیشتر نرفت - بدین سبب جانبین
 قایم ماند - روز دیگر نیز^۴ جسرتیه مذکور همانجا ناخت - سیزدهم ماه مذکور
 کوچ کرده^۵ سمت فرو دست آب راوی رفت - از آنجا غلها^۶ جمع کرده در
 هفدهم ماه مذکور سه گروهی^۷ از شهر میمون مبارک آباد باز گشته فرود^۸ آمد -
 بیست و یکم ماه مذکور باز نزدیک حصار خام بحرب پیوست - بعد
 یکر^۹ الله تعالی از اقبال بادشاه^{۱۰} لشکر اسلام را فتح شد - درین وقت
 نیز تعاقب کردند - جسرتیه مذکور باز گشته^{۱۱} هم در پرده^{۱۲} خویش نزول
 کرد - بدین^{۱۳} نط تا مدت یکماه و پنج روز^{۱۴} بیرون حصار جنگ میشد - آخر
 الامر جسرتیه عاجز گشت - از آنجا کوچ کرده سمت کلانور رفت - رای
 بهیلم که بجهت یاری دهی لشکر منصور در کلانور آمده بود با او مخالفت
 بنیاد نهاد - چون نزدیک کلانور رسید میان ایشان جنگ شد - فاما هیچ
 یکی غلبه کردن نتوانست - برین^{۱۵} نسق جنگ قایم بود - بعده در ماه

۱ در مقام شیخ M.

۲ شد کوم M.

۳ مذکور سمت M.

۴ یک گروهی M.

۵ بحرب پیوستند M.

۶ باز گشت M.

۷ and Elliot vol. IV., p. 57 "and B. در نزد خویش M. ۱۲
 Jasarth returned to his army."

۸ برین نط M.

۹ روز هر روز بیرون M. ۱۳

۱۰ بدین نسق مدتی اقامت بود B.

۱۱ نزول کرد یازدهم M.

۱۲ دیگر بود جسرتیه B.

۱۳ فاما جمع M.

۱۴ باز گشته فرود M.

۱۵ بادشاه اسلام M.

رمضان سفة المذكور يکديگر اصلاح کردند - جسرتہ سمت آب بپاء رفت و خلق ولايت کهوکهران که اورا پيوسته بودند کوچ کنانیده بر گرد خویش جمع میکرد - هم چنان ملک^۱ سکندر تحفه با لشکر انبوه که بجهت یاری دهی ملک محمود حسن که از پیش بادشاه تعیین شده بود در گذر بوهی رسید - جسرتہ مذکور را طاقت مقاومت نبود - از آب راوی و جاناؤ خلق خود را عبره کنانیده برابر خویش در کوه تیکهر^۲ برد - ملک الشرق سکندر در گذر بوهی آب^۳ بپاء عبره کرد - بتاریخ دوازدهم ماه شوال سفة المذكور در شهر میمون مبارک آباد لوهور نزول کرد - ملک محمود حسن از حصار سه گروهي بیرون آمده^۴ ملاقات کرد - پیش ازین ملک رجب امیر دیبالبور و ملک سلطانسه لودی امیر سرهند و رای فیروز مین بر ملک سکندر پيوسته بودند - لشکر مذکور کفار آب راوی شده سمت کلانور رفت - میان کلانور قصبه بهوه لب آب را عبره کرده^۵ در حد جمون^۶ در آمد - رای بهیلیم نیز با ایشان پیوست - بعده بعضی طایفه کهوکهران را که در کفار جاناؤ از جسرتہ علیکده شده مانده بودند نهب کرده سمت شهر میمون مبارک آباد لوهور مراجعت نمودند - همچنان فرمان اعلي همایون رسید که ملک الشرق محمود حسن در اقطاع جالندهر رود - و مستعد شده در حضرت پیوندد - و ملک سکندر تهاؤ شهر میمون نگاه دارد - بر حکم فرمان اعلي با لشکر خویش درون حصار شهر میمون در آمده - و ملک محمود حسن و امرای دیگر را باز گردانیده - و عهده وزارت از ملک سکندر تحویل گشت - و بحواله ملک الشرق سرور الملک شکنه شهر شد - و عهده شکنه

^۱ M. omits ملک

^۲ Elliot, vol. IV., p. 57 "and proceeded to Tekhar", M. تیکهر

^۳ M. omits آب

^۴ آمد ملاقات

^۵ M. در حد

^۶ Elliot, vol. IV., p. 58, Jamun.

شهری پسر ملک سرور الملک یافت - و در سنه ست و عشرين و ثمانمائه خداوند عالم پناه لشکر اسلام را مستعد کرده سمت هندوستان عزیمت سوارى مصمم^۱ کرد - در ماه محرم سنه المذکور در ولایت کتھیر^۲ در آمد - مال و محصول از ایشان ستده - در اثنای آن مهابت خان امیر بداؤن که از خدایگان مغفور خضر خان طاب ثواب هراس گرفته بود^۳ بشرف پای بوس مشرف شده و بمراحم خسروانه و عواطف بادشاهانه مخصوص^۴ گشت - از آنجا آب گنگ عبیره کرده در ولایت راتھوران تاخته بیشتر کفار ذکونسار علف تیغ شدند - چند روز کناره آب گنگ مقام فرمود - و در حصار کنبیل ملک مبارز و زیرک خان و کمال خان با لشکر برای قلع و قمع^۵ فساد راتھوران نصب گردانیده - هم چنان پسر رای سبیر که در حضرت اعلی^۶ پیوسته و برابر رکاب رایات^۷ اعلی بود بسببی خوف گرفته تخاصی^۸ نمود - در تعاقب او ملک الشرق ملک خیر الدین خانی با لشکری قاهره نامزد شد - لشکر منصوب رسیدن نتوانست - فاما ولایت او را نهب و تاراج و یغما^۹ کرده نیز در آتاقه فرود آمد - خداوند عالم نیز به کوچ^{۱۰} متواتر عقب لشکر در آتاقه رفت - کفار نگون ساز درون حصار محصور گشتند - آخر الامر عاجز شده پسر رای سبیر^{۱۱} پای بوس کرده^{۱۲} مال و خدمتی که می داد ادا نمود - خداوند عالم با لشکر اسلام مظفر و منصور باز گشت - در ماه جمادی الاول^{۱۴} سنه ست

۱ مصمم کرده M.

۳ گرفته بشرف M.

۵ برای دفع فساد M.

۷ رکاب اعلی B.

۹ ولایت او نهب کرده M.

۱۱ Elliot, vol. IV., p. 59 Rāi Sarwar.

۱۳ ادا نمودند B.

۲ کتھیر M.

۴ بمراحم مخصوص گشت M.

۶ حضرت پیوسته M.

۸ تخاصی M. and نهجاشی نموده B.

۱۰ نیز کوچ کرده متواتر M.

۱۲ پای بوس کرد B.

۱۴ جمادی الآخر M.

و عشرين و ثمانمائة بطالع سعد و اختر میمون در شهر دارالملک دهلی در آمد - هم چنان ملک محمود حسن از اقطاع جالندهر با جمعیتی کثیر در حضرت اعلی^۱ پیوست - و بمراحم فراوان مخصوص گشت - و عهد^۲ عارض ممالک از ملک خیر الدین خان^۳ تحویل کرده بحواله^۴ ملک الشرق محمود حسن گردانید - چون آن نیک بخت بهمه باب آراسته^۵ حق^۶ بود و هوا خواجه و حلال خوار^۷ خداوند عالم پناه بود و در کارهای عالم قرب یافته روز بروز مرتبه اش تضاعف می پذیرفت^۸ - بتاریخ ماه جمادی الاول^۹ سنة المذکور میان جسرته شیخا و رای بهیلم^{۱۰} جنگ شده - رای بهیلم کشته گشت^{۱۱} - بیشتر اسپ و اسلحه^{۱۲} او بر دست جسرته آمد - از کشتن رای بهیلم - جسرته مذکور را خبر شد - چیزی لشکر^{۱۳} مغل با خویش یار کرده در حد دیبالپور و لوهور تاخت - ملک سکندر مستعد شده می خواست تعاقب او کند - جسرته باز گشت - از آب جانها^{۱۴} گذارا شد - هم درین ایام خبر وفات ملک^{۱۵} علاء الملک امیر ملتان رسید - و آواز^{۱۶} شیخ علی فایب امیرزاده پسر^{۱۷} رگتمش شد که با لشکر انبوه از کابل برای نهب اقطاع بهکهر^{۱۸} و سیوستان^{۱۹} می آید - خداوند عالم بجهت دفع فساد مغل و دفع فتنه ملایین و ضبط ولایت - عرصه ملتان و بهکهر و سیوستان را بحواله^{۲۰} ملک

۱ حضرت پیوست M. ۲ B. هوا خواجه و تعالی حق سبحانه

۳ M. omits حلال خوار

۴ B. می پذیرد

۵ B. مذکور

۶ All three MSS بهیلم. Elliot, vol. IV., p. 59 Bhīm.

۷ M. کشته شد

۸ B. چیزی مغل

۹ B. علاء الدین که علاء الملک

۱۰ M. and I. پسر رگتمش. Elliot, vol. IV., p. 59 n. 1. says that Shaikh 'Alī was one of the nobles of Mirzā Shāh Rukh, who was established at Kābul.

۱۱ All three MSS بهکهر. Elliot, vol. IV., p. 59 Bhakkar.

۱۲ B. سیوستان می آمد

الشرق ملک محمود حسن گردانیده با لشکریهای^۱ انبوه با خیل و تبع در
 افطاح ملتان روان^۲ کرد - چون در ملتان رسید عامه خلایق ملتان را
 استقامت داد - و هریکی را انعام و ادرار و مواجب تعیین فرمود - خلق
 ملتان آسوده حال و مرقه گشتند - مردم شهر و ولایت را امنی پیدا آمد -
 و حصار ملتان که در حادثه مغل خلل^۳ گرفته بود مرمت کنانید -
 و لشکری کثیر گرد خود جمع کرد - هم چنان خبر سواری الب خان امیر
 دهر بقصد رامی گوالیر بسمع مبارک خداوند عالم رسانیدند - با لشکریهای
 قاهره سمت گوالیر عزیمت فرمود - چون نزدیک خطه بیانه رسید پسر
 اوحده خان امیر بیانه مبارکخان او در خود را بغدر کشته بود - از زیات اعلی
 بغی ورزیده حصار بیانه خراب کرده بالای کوه بر آمد - زیات اعلی در
 دامن کوه مذکور نزل فرمود - بعد مدتی پسر اوحده خان مذکور^۴ عاجز
 شد - و مبالغی مال و خدمتی داده سر در ربه اطاعت در آورد - زیات
 اعلی بدولت و سعادت^۵ از آنجا سمت گوالیر بقصد الب خان نهضت
 کرد - البخان کنار آب چنبل^۶ گذرها گرفته فرود آمده بود - زیات اعلی
 یکایک در گذری دیگر - آب مذکور را عبور کرد - و ملک محمود حسن
 و بعضی امرایی دیگر چنانچه میوان و نصرت خان که مقدمه اشک مذکور
 بودند و سواران بکه تاو بنگاه البخان را غارت کردند - و بعضی سوار و پیاده
 او را اسیر و دستگیر گردانیدند و در حضرت آوردند - زیات اعلی سبب
 آنکه جانیین اسلام بود جان بخشید کرد - و هریکی را مختص گردانید -
 روز دیگر الب خان مذکور رسولان در حضرت^۷ فرستاد و مذاکره صلح در میان

^۱ لشکر انبوه M.^۲ روان کرد B.^۳ خلل B. omits^۴ M. omits مذکور^۵ M. omits و سعادت^۶ M. آب چنبل^۷ در حضرت آورد و مذاکره صلح در میان L.

آورد - خداوند عائم چون غایت عجز و اضطراب او معاینه کرد و قصد کردن بر اسلام مستنکر پذیرداشت^۱ برین شیط صالح کرد که البخا خدتمتی در حضرت فرستد و خود از ولایت گوالیر باز گردد - روز دیگر الب خان اجناس خدتمتی در حضرت اعلیٰ فرستاد - و خود بکوچ متواتر بر سمت دشار باز گشت - خداوند عالم پناه مدتی گذار آب چنبیل مقام^۲ کرد - و مال و محصول از کفار آن دیار بر قانون قدیم سده سالماً و غانماً^۳ مظفر و منصور طرف شهر مراجعت فرمود - در ماه رجب سده سبع و عشرين و ثمانمانه در دار الملک دهلی در آمد - و در پرداخت کارهای ملکی مشغول گشت - در ماه محرم سده ثمان و عشرين و ثمانمانه اتفاق سواری سمت کتپیر^۴ مصمم کرد - چون در گذار آب گنگ رسید رای هرسنگه در حضرت پیوست - و^۵ بمراحم فراوان مخصوص گشت - فاما سبب آنکه سه سال محصول باقی داشته بود او را موقوف^۶ کرده مدتی داشتند - الغرض لشکر منصور لب آب گنگ^۷ عبور کرد و فسد آن دیار را گوشمال داده طرف کوهپایه کمایون رفت - چندگاه آنجا بود - چون هوا گرم شد گذار آب رهب گرفته مراجعت فرمود - آب گنگ را باز نزدیک قصبه کنبیل^۸ عبور کرده می خواست سمت قنوج عزیمت^۹ فرماید - در شهرهای هندوستان قحط مهلک بود پیشتر نفرت - همچنان^{۱۰} خبر نمرود

۱ M. پنداشته

۲ آب چنبیل مقام و مال M.

۳ سالم و غانم M.

۴ کتپیر مصمم کرده M. and I.

۵ پیوسته بمراحم M.

۶ Tabakūt Akbarī, p. 275 says:—

نرسنگه رای کتپیر در گذار آب گنگ آمده ملازمت نمود - بواسطه بقایای سه

ساله چند روز در قید افتاد - آخر مال ادا نموده خلاص شد *

۷ لب آب گنگ را عبور M.

۸ قصبه گنگ M.

۹ عزیمت فرماید M.

۱۰ همچنان M. omies

میوان رسید - بکوچ متواتر در ولایت میوات در آمد - ولایت ایشان را
 نهب و تاراج کرد ^۱ - میوان مذکور کل ولایت ^۲ را خراب کرده درون کوه ^۳
 جهره که محکم ترین جایگاه ایشانست در آمدند - چون کوه مذکور از
 غایت استحکام قابل فتح نبود و تداکجه غله و علف شد خداوند عالم پناه
 با لشکر منصور سالماً و غانماً سمت شهر مراجعت فرمود - بطالع سعد
 و اختر میمون در ماه رجب رجب قدره ^۴ سده المذکور در کوشک دولت
 خانه نزول کرد - امرا و ملوک اطراف را وداع داده خود در عیش و عشرت ^۵
 مشغول شد - سال دیگر سده تسع و عشرون و ثمانمائه باز سمت میوات
 سواری فرمود - جلو ^۶ و قدو نبیستان بهادر ناهر و بعضی میوان که با ایشان
 پیوسته بودند مقامات خویش را خراب کرده در کوه اندور حصاری گشتند -
 چند روز محاصر شده - چون لشکر منصور زور آورد حصار اندور خالی کرده
 در کوه الور رفتند - روز دیگر خداوند عالم حصار اندور ^۷ خراب گردانیده
 بقصد الور روان شد - چون نزدیک رفت ^۸ جلو و قدو آنجا نیز حصاری
 شدند - لشکر منصور متواتر دهووه کرد - آخر الامر عاجز آمدند زینهار
 گشتند ^۹ و امان خواستند - خداوند عالم امان داد - بعده قدو بشرق
 پای بوس مشرق گشت - فاما می ^{۱۰} خواست که باز گریخته در کوه
 درآید - سبب آن اوست آورده مقید گردید - و خدایگان گیتی مدار
 ولایت و قریات میوات را بیشتری نهب و تاراج گردانیده و چند گلهی

۱ تاراج گردانید I.

۳ درون جهره M.

۶ خلق و قدو بنگان بهادر M.

۷ رفت M. omits

۹ M. omits from خواست up to رفت در فاما می

انتهای آن . See p. 207.

۲ کل خلق را خراب M.

۴ عیش و طوب M.

۵ اندور را خراب M.

۸ گشته و امان M.

در کوهپایه مقام کرد - بعده بسبب تنگی غله و علف از آن دیار سمت
 داوالملک دهلی مراجعت فرمود - و در ماه شعبان سنة المذكور بطالع سعد
 و اختر میمون در کوشک دولتخانه نزل کرد - سال دیگر در ماه محرم
 سنة ثلاثین و ثمانمائه سمت بیانه عزم سواری مصمم گردانیده میان ولایت
 میوات شده شر و فساد ایشان را مالش داده در خطه بیانه رفت - محمد
 خان پسر اوحد خان امیر بیانه حصارى شده خلق بیانه را خراب کرده
 در حصارى که بالای کوه ساخته است بدوید^۱ - و شانزده روز بقوت کوه
 با لشکر منصور محاربه میکرد - دوم ماه ربیع الآخر سنة المذكور لشکر منصور
 مقابل محمد خان دهنوه کرد - خداوند عالم با لشکر جرّار و مردان^۲ نامدار از
 پس پشت دروازه^۳ کوه بالا بر آمد - چون پسر اوحد خان خبر یافت طاقت
 نتوانست آورد منهزم شده درون حصار در آمد - چون پیشتر پیوستند
 محمد خان اوحدی مذکور در جمع خود تزلزلی و در قلعه^۴ خود تخلّلی
 دید - دست و پای گم کرده بضرورت دستار در گلو انداخته و پای از سر
 ساخته از درون بیرون آمد - و بشرف خاک بوس مشرف گشت - خدایگان
 گیتی مدد او بادشاه نوشیروان شعار جان او را امانی و تنش را
 از سر جانی از زانی^۵ فرمود - آنچه از جنس نقود و نفایس و اسب^۶ و
 اسلحه و رخت و کالا درون قلعه داشت - بوجه نعل بهای اسپان لشکر منصور
 پیش کش^۷ گردانید - بندگان رایات اعلیٰ چند روز در خطه مذکور مقام
 ساخت - خیل و تبار او از قلعه مذکور بیرون کشید و بحضرت فرستاد و برای
 سکونت ایشان کوشک جهان^۸ پناه تعیین کرد - و اقطاع شق بیانه بحواله

۱ I. بود

۲ I. پشت در راه کوه

۳ B. جانی فرمود

۴ I. پیش گذرانید

۵ B. مرکبان نامدار

۶ I. قلعه خللی دید

۷ I. اسباب و اسلحه

۸ I. کوشک جهان نامی

ملک مقبل خانى بنده خويش گردانیده نيابت شق مذکور و برگذ
سيکرى ملک خير الدين تحفه را داد - و خود بدولت^۱ سعادت و کامرانى
سمت گوالير عزيمت مصمم گردانيد - چون آنجا رسيد راى گوالير و تهنگير
و چندوار اطاعت کردند - و مال و محصول و خدمتي بر قانون قدیم
ادا نمودند - بعده سالماً و غانماً بکام دوستان سمت شهر مراجعت فرمود -

و در ماه جمادى الآخر سنة المذكور بطالع سعد و اختر ميمون در کوشک
دولتخانه در آمد - و اقطاع از ملک الشرق ملک محمود حسن تحويل شد -
اقطاع حصار فيروزه يافت - و ملک الشرق رجب نادره را اقطاع ملتان
مفوض^۲ گشت - بعد چند روز محمد خان مذکور از حضرت با زن و بچه
تکاشي نموده ميان ميوات رفت - بعضى مردم که خيل او جابجا متفرق
بودند جمع شدند - هم چنان شنيد که ملک مقبل با کل لشکر سمت
مهر مهاون^۳ سوارى کرده است - و ملک خير الدين تحفه را در^۴ قلعه گذاشته -
خطه^۵ بيانه خالي است - بر اعتماد سگان خطه و مقدمان ولايت با جمعى
معدود يکايک در بيانه رفت - خلقي خطه و ولايت بيشترى او را پيوستند -
بعد چند روز قلعه را نيز قابض گشت - و لشکرى که در بيانه نامزدى
مانده بود باز گشته در شهر آمد - خداوند عالم اقطاع بيانه از ملک مقبل
تحويل کرده بخواست ملک مبارز گردانيد - و او را با عساکر قاهره^۶ براى دفع
شر او فرستاد - چون لشکر منصور نزديک رسيد محمد خان مذکور در
قلعه حصارى شد - ملک مبارز خطه^۵ بيانه را با کل ولايت در قبض خويش
آورد - محمد خان مذکور جمعيتى که داشت بتمام در قلعه مذکور گذاشته
خود بشرفي رفت - هم چنان ملک مبارز را نيز براى مصلحت در

^۱ خود بدولت کامرانى

^۲ مفوض گردانيد

^۳ بجانب مهاون p. 277 Tabakāt

^۴ I. omits در

^۵ I. omits خطه

^۶ E. را خطه

۱۳۸۸

با help
من
مستند است.
در مایه مستحکم

حضرت طالب شد - بکوچ متواتر باز گشت - در حضرت آمد - در مایه مستحکم
سنة احدى و ثلاثين و ثمانمائه خداوند عالم می خواست که طرف
بیانه سوار می فرماید - اثنای آن رسولان قادر خان امیر کالپی در حضرت رسیدند
و کیفیت آمدن شرقی عرضه داشتند - خدایگان گیتی مدار عزم سوار می
بیانه فسخ کرده مقابل شرقی روان شد - هم چنان خبر رسانیدند ^۱ که شرقی
قصبه بهوکا نور ^۲ را تاخته فرود آمده است - می خواهد طرف بداون ^۳ رود -
حضرت اعلی در گذر نوه پدل ^۴ آب چون را عبور کرده موضع ^۵ چرتولی
را تاخته و از آنجا بکوچ متواتر در قصبه اترولی رفت - در اثنای آن بسمع
بزدگی زیات اعلی خبر مختص خان برادر شرقی رسید که با لشکر بی شمار
و پیکن بسیار در حدود اتاوه آمده ^۶ است - بمجرد استماع این خبر
بزدگی زیات اعلی - ملک الشرق محمود حسن را با ده هزار سوار که هم
یکی بهادران جنگ آزموده بودند بر مختص خان نامرد فرمود - ملک
الشرق ملک محمود حسن با جمع لشکر کشش کرده در محلی که لشکر
شرقی نزول کرده بود رسید - ازین حال مختص خان را خبر شد - پیش
از رسیدن لشکر منصور عطف کرده بر شرقی پیوست - ملک محمود
حسن چند روز هم دران حوالی مقام ساخت می خواست ^۷ تا بر سر لشکر
^۸ شرقی شبنگون کند - سبب آنکه ایشان خبر دار بودند ممکن نشد - باز
گشته در لشکر خویش پیوست - شرقی نیز طرف لشکر منصور گذار لب بیاه

۱ خبر رسید

۲ قصبه بهوکا نور. Elliot vol. IV., p. 63. n. 1:—"Badā'uni has Bhūn-
āksūn".

۳ بداون

۴ نوه و پدل

۵ چرتولی

۶ رسید که بهیچر and I. رسید است

۷ می خواست تا بر لشکر خود پیوسته بر شرقی شبنگون

۸ تا بر لشکر شرقی

گرفته^۱ در اقطاع آثاوه نزدیک قصبه برهان آباد آمد - خداوند عالم پناه نیز مقابل او از اتروایی کوچ کرده در قصبه باین کوته^۲ نزول کرد - میان هر دو لشکر مسافت اندک مانده بود - چون شرقی را شوکت و دلاوری حضرت اعلی و قوت و اندوهی لشکر منصور معاینه شد در ماه جمادی الاول سنه المذکور از مقابل لشکر منصور عطف کرده سمت قصبه را پری رفت - و در گذرنگ لب آب جون را عبیره کرده از آنجا سمت^۳ بیانه کناره آب کذبهر مقام ساخت^۴ - خداوند عالم گیتی^۵ مدار نیز بکوچ متواتر دنبال او در چندوار آب جون را گذارا شد - و چهار گروهی از لشکر او نزول فرمود - هر روز^۶ یزک و افواج لشکر منصور گرد بر گرد لشکر شرقی می تاختند - و برده و مواشی و اسبان لشکر^۷ ایشان بدین نط می آوردند - موازنه بیست و دو^۸ روز هر دو لشکر برین نط قریب یکدیگر بودند - بتاریخ هفتم ماه جمادی الآخر سنه المذکور شرقی با کل حشم از سوار و پیاده و پیل مستعد جنگ شد - بزدگی راپات اعلی خود سلامتی و ملک الشرق^۹ سرور الملک وزیر و سید السادات سید^{۱۰} سالم و بیشتر امرای کبار هم در برده مانده - بعضی امرای چنانچه ملک الشرق ملک محمود حسن و خانب اعظم فتح خان بن سلطان مظفر و مجلس عالی زیرکخان و ملک الشرق ملک^{۱۱} سلطانسه بخطاب اسلام

۱ کناره اب سیاه گرفته M. and I.

۲ قصبه سالی کوته Tabakāt Akbarī, p. 277 باین کوته B.

۳ کنار کیتیر and Tabakāt Akbarī, p. 278 از آنجا سمت کناره آب کذبهر مقام M.

۴ ساخته B.

۵ B. omits گیتی

۶ M. and I. در دو یزک

۷ لشکر برین نط ایشان می آوردند M.

۸ بیست روز M.

۹ B. ملک سرور الملک

۱۰ سید عالم سالم B.

۱۱ M. omits ملک

خان مشرف گشته بود و ملک چمن^۱ ندیسه خان جهان مرحوم و ملک^۲ کالو خانی شکنه پیل و ملک احمد تحفه و ملک مقبل خانی را مستعد کرده مقابل شرقی فرستاد - میان یکدیگر مقاتله و محاربه از نیم روز تا وقت شام رفت - هم در عین قتال بودند که سلطان سپهر از ناحیه نیم روز در حدود شام تاخت - و بمغزل عین حمده عزم نزول کرد^۳ - جهان روشن در چشمهای شان تاریک نمود - ازین سبب افواج عساکر هر دو شاه از حربگاه باز گشته در پرده خویش فرو آمدند - چون هیچ یکی رو^۴ از دیگری نگردانید آن وقت بر بساط مقاومت بازی قایم ماند - فاما لشکر شرقی بیشتر و خمی بود - و دست چمک لشکر منصور دیده روز دیگر عطف کرده سمت آب جون رفت - بتاريخ هفدهم ماه جمادی الآخر از گذرنگ^۵ گذارا گشته طرف رابری شد - از آنجا بکوچ متواتر در ولایت خویش در آمد - بزدگی رایات اعالی تعاقب او تا گذرنگ کرد - لیکن بسبب آنکه جانبین اسلام بود تمامی امرا و ملوک بوجه شفاعت التماس کردند^۶ - خداوند عالم گیتی^۷ مدار را از تعاقب او باز داشتند - مظفر و منصور طرف هتیکانت^۸ شده مال و محصول و خدمتی از رای گوالیر و رایان دیگر بر قانون قدیم سنده مراجعت فرمود - کنار آب چنبل^۹ گرفته در خطه بیابانه آمد - محمد خان اوحدی سبب آنکه با شرقی پیوسته بود در خاطر هراس داشت^{۱۰} - بالای قاعه^{۱۱} محصور شد - بزدگی رایات اعالی قلعه مذکور را گرد گرفته

۱ M. چمن

۲ M. omits ملک

۳ M. and B. نزول برداخت و کون و برداخت

۴ M. یکی رخ از

۵ B and M. گذرنگ

۶ M. کرد خداوند

۷ B. omits گیتی

۸ M. and Tabakāt Akharī, p. 278 هتیکانت and I. هتیکانت شد

۹ M. آب چنبل

۱۰ M. داشته

۱۱ I. قاعه کوه

نزل فرمود - قلعه مذکور^۱ اگرچه از غایت ارتفاع سر بآسمان می سود و از نهایت استحکام قابل فتح نبود - فاما از اقبال خدایگان گیتی مدار آب^۲ آن طایفه نگون سار^۳ خاکسار نقصان پذیرفت و بادِ غرور ایشان از آتش قهر لشکر منصور فرو نشست - نه قوت دست آویز ماند نه مجال پایی گریز - برین نمط مدت هفت روز درون قلعه محصر بودند - آخر الامر بضرورت زینهارى شده امان خواست - بزدگیِ رایاتِ اعلیٰ اَعْلَاهُ اللهُ تَعَالٰی از فرطِ عاطفتِ خسروانی و شفقتِ مهرِ مسلمانانی از سرِ جرایم^۴ او در گذشت - و به^۵ تشریفِ امانی مشرف گردانید - لشکر را فرمان داد تا از گرد قلعه مذکور دور شوند - همچنان کردند - بتاریخ بیست و ششم ماه رجب رجب قَدْرَه محمد خان مذکور^۶ از درون قلعه با خلق خویش بیرون آمده سمت میوات رفت - بزدگیِ رایاتِ اعلیٰ چند روز برای استمالت آن شهر خراب همانجا مقام ساخت - چون برای ضبطِ اقطاع بیانیه و محافظت^۷ قلعه اهتمام تمام داشت ملک الشرق ملک محمود حسن را که در کارهای جهانداری و نگاه داشتن سرحدات دالوری و هوا خواهی معاینه کرده بود و بسی کارهای بزرگ از دست او بر آمده - چنانچه در مبدأ حال جلوس با جسورته شیخا کهوکه^۸ مبارزه کرده - و نهانگ لوهور داشته با شیخ زانایب شاهزاده خراسان مقاومت نموده - و در اقطاع ملتان در آمدن نداده - برای محافظت قلعه مذکور و ضبطِ اقطاع بیانیه نامزد کرد - و اقطاع بیانیه با مضافات و فواحی آن بتمام بحواله او گردانیده خود بکام بوستان^۹ کناره آب چون

۱ مذکور را اگرچه M.

۲ لب آن طایف B.

۳ نگون سار M. omits

۴ سر جرات او گذشت M.

۵ B and M. omits به

۶ مذکور دان مروین قلعه M.

۷ محافظت اهتمام داشت I.

۸ کهوکه M. omits

۹ بکام دولت B.

گرفته^۱ سمت شهر مراجعت فرمود - پانزدهم ماه شعبان سنه احدى و ثلاثين و ثمانمائه بطالع سعد درون شهر در آمد - و در کوشک سیری نزل کرد - امرا و ملوک اقطاع ممالک را وداع داده خود در عیش و طرب^۲ مشغول گشت - از درگاه سلطان^۳ ازل و بادشاه^۴ اَم يَزَلْ جَلَّتْ قُدْرَتُهُ و عَلَتْ كَلِمَتُهُ^۵ در خواست آمد که این شاه سلیمان جاه را تا انقراض عالم و بقای بقی آدم بر تخت سلطنت و سرپر مملکت باقی و پاینده دارد - آمین یا رب العالمین - این دعا گوی میخواست که برسم اصحاب انشاء و ارباب املاء سخنی چند در اختتام این کتاب گوید - و ختم هم در دعای شاه عالم پناه کند - فاما چون هنوز از بستان سلطانی و گلستان جوانی او یک گل از هزار نشگفته است - و از قصه رزم و افسانه بزم او هزار^۶ داستان طبعم از هزار داستان یک داستان نگفته ضرورت فائده تمام بگذاشت - و بر خود التزام نمود که فتوحات شوکت آینده - و قصه ارادات دولت پاینده اگر داعی را حیات وفا کند هر سال باقی^۷ رساند - و درین صحیفه ثبت گرداند - اِنشَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَ هُوَ الْمُوفِیُّ لِلْاَیْمَانِ وَ الْمِیْسِرُ لِلْاِخْتِیَامِ - در ماه شوال سنه المذکور ملک قدو میوا^۸ بوسمت آنکه با سلطان ابراهیم^۹ یار شده است تحفه و عرایض ارسال میکند گرفته درون خانه سیاست کردند - و ملک سرور الملک با لشکرها طرف میوات برای فرو نشانیدن فتفه و ضبط ولایت نامزد شد - بعضی قصبات و قریات ایشان که در صحرا آبادان بود بتمام

۱ گرفتند B.

۲ در عیش و در طرب B.

۳ از درگاه سلطان از پادشاه ام یزل M.

۴ علت عزمته I.

۵ هزار داستان طبعم M. omits

۶ بابقا رساند M.

۷ Elliot, vol. IV., and المذکور ملک قدو و ساو I. and المذکور قدو و میورا M.

p. 66 Kaddū the Mewattī.

۸ سلطان یار شده M.

خراب گشته درون کوه در آمده - جلال خان برادر ملک قدّر مذکور و سران دیگر چنانچه احمد خان و ملک فخر الدین و ملک علی^۱ و اقارب ایشان بتمام با جمعیت سوار و پیاده خویش در قلعه اندوز^۲ جمع گشتند - چون ملک سرور الملک نزدیک قلعه مذکور نزول کرد طاقت نتوانستند^۳ آورد - ذکر اصلاح در میان آوردند بدین نط^۴ که مال بر طریق گروگان در حضرت فرستند - هم برین قرار مال و محصول و گروگان ستده ملک سرور الملک با لشکرها طرف شهر مراجعت کرد - همچنان خبر رسانیدند در ماه^۵ ذی القعدة سنة المذکور که جسرته کهو کهر قصبه کلانور محصر کرده - ملک الشرق ملک^۶ سکندر تحفه امیر لوهور برای یاری دهی طرف کلانور برفت^۷ - جسرته مذکور حصار کلانور را گذاشته چند گروهی پیش آمد - میان او و ملک سکندر محاربه شد - بتقدیر الله تعالی جسرته غالب آمد - لشکر ملک سکندر را انهزام افتاد - ملک سکندر با لشکر خویش باز گشته در لوهور رفت - جسرته مذکور باز میان کلانور شده در حد جالندهر آب بیاه را عبور کرده تاخت - حصار جالندهر محکم بود آفتی^۸ رسانیدن نتوانست - مردم حوالی را اسیر و دستگیر کرده باز سمت کلانور شد - باستماع این خبر بددگویی رایات اعلی بجانب مجلس عالی زیرکخان امیر سامانه و اسلام خان امیر^۹ سرهند فرمان فرستاد تا لشکرها را خویش ساخته کرده^{۱۰} یاری دهی ملک الشرق ملک سکندر^{۱۱} کنند - پیش از آنکه لشکرها را ایشان سراییده^{۱۲} طرف شهر میمون

۱ و ملک اقارب ایشان M.

۲ All three MSS. has اندوز . Elliot, vol. IV., p. 66, says fort of Alwar.

۳ نتوانست آورد M.

۴ برین شرط M.

۵ M. omits ماه

۶ ملک الشرق سکندر B.

۷ کلانور می رفت M.

۸ اکفتی M. and B.

۹ B. and M. سیهند

۱۰ ساخته یاری B.

۱۱ B. omits ملک

۱۲ سر برده M.

لوهور زند^۱ ملک الشرق ملک سکندر در قصبه کلانور آمد - رای غالب کلانوری جمعیت سوار و پیاده برابر کرده مقابل جسرتبه در نواحی کانکره بر لب آب بیابا پیش رفت - جسرتبه مذکور نیز مستعد شده برای محاربه ایستاده - یک دیگر بجنگ پیوستند - بعزایت الله تعالی چون لشکر اسلام را فتح روی نمود در جمع او کسری افتاد - غذایم که از طرف^۲ جالندهر آورده بود بتمام گذاشته پریشان و منهزم گشته باز طرف تیکهر^۳ رفت - و هریمت را غنیمت شمرد - ملک الشرق ملک سکندر مظفر و مغصور طرف شهر میمون لوهور مراجعت فرمود - در ماه محرم سنه اثذین و ثلاثین و ثمانمائه ملک الشرق ملک محمود حسن فسنده کفار ولایت بیانه که با محمد خان اوحدی جمع شده بنیاد (فساد) نهاده بودند فرو نشانده - و از خطه بیانه برای پای بوس حضرت همایون اعلی در شهر آمد - و بشرف پای بوس مشرف گشت - و بمراحم فراوان مخصوص گشت^۴ - و اقطاع حصار فیروزه یافت - بعده^۵ بزدگی رایات اعلی عزیمت سواری بجانب کوهپایه میوات مصمم کرده بارگاه بالائی حوض خاص نصب گردانید^۶ - امرا و ملوک اطراف ممالک بعزرت پیوستند - از آنجا کوچ کرده در کوشک مهندواری^۷ نزول فرمود - مدتی آنجا مقام ساخته - جلال خان میو و میوان دیگر عاجز شده مال و محصول و خدمتی بر قانون قدیم ادا نمودند - و بعضی بشرف پای بوس مشرف گشتند - در ماه شوال سنه المذكور بزدگی رایات اعلی سالما و غانما طرف شهر مراجعت فرمود - درین سال هیچ طرف^۸ مهمی نکرد - هم در این^۹ ایام خبر وفات

^۱ لوهور زند

^۳ تیکهر

^۵ بعده بزدگی

^۷ مهندواری

^۹ هم در آن ایام

^۲ غذایم که طرف

^۴ M. omits گشت

^۶ M. گردانیده

^۸ M. هیچ طرفی

ملک رجب نادره امیر ملتان رسید - اقطاع ملتان باز بحواله ملک الشرق^۱ ملک محمود حسن گردانید - و عماد الملک خطاب کرده با عساکر قاهره در ملتان فرستادند - در سنه ثلاث و ثلاثین و ثمانمائنه بزدگویی رایات اعلیٰ سمت گوالیر لشکر کشید - و بکوچ متواتر میان ولایت بیانہ شده در حوالی گوالیر رفت - فسدہ آن ولایت را گوشمال داده بجانب هتھیکانت^۲ شد - رای هتھیکانت منہزم شدہ در کوة پایہ جالبہار^۳ در آمد - ولایت اورا ذہب و تاراج ساخت - و بیشتر کفار آن دیار اسیر و دستگیر گشت -^۴ از آنجا طرف رابری آمد - اقطاع رابری از پسر حسن خان تحویل کردہ بحوالہ پسر ملک حمزہ^۵ گردانید - و خود بکوچ متواتر سالمًا و غانمًا در ماہ رجب رجب قدرہ سنہ المذکور مراجعت فرمود - دو اثنای راہ سید سالم را زحمتی حادث گشت - و ہم دران زحمت برحمت حق پیوست - اورا بتختہ تابوت انداختہ ہرجہ تعجیل تر در تخت گاہ دہلی آوردند - و آنجا دفن کردند - القصہ سید سالم مرحوم^۶ در مدت سی سال در خدمت خان مرحوم مغفور خضر خان طاب ثراہ بود - اقطاع و پرگنات خارج قلعہ تبرہندہ در میان دو آب بسیار داشت - و رایات اعلیٰ ماورای^۷ آن خطہ سرستی و اقطاع امروہہ نیز مفوض کردہ - سید مرحوم در جمع کردن مال بغایت جریص بود - چنانچہ در مدتی اندک^۸ مبلغی مال و غلہ واقمشہ بشمار در قلعہ تبرہندہ جمع آمدہ - بعد وفات سید مرحوم اقطاع و پرگنات بتمام بر پسران او تفویض کرد^۹ - پسر بزرگ او را سید خان و پسر دیگر را

۱ B. omits الشرق ملک

۲ M. and I. هتھیکانت

۳ Elliot, vol. IV., p. 68, Jallurr.

۴ M. and I. لشکر از آنجا

۵ M. بحوالہ ملک حمزہ

۶ M. سالم مرحوم مغفور خضر خان

۷ M. رایات اعلیٰ و ما سرای آن خطہ

۸ M. omits اندک

۹ M. تفویض کردہ شد

شجاع الملک خطاب گردانید - در ماه شوال سال مذکور پولاد^۱ ترک
 بچه غلام سید سالم مذکور باشتهال^۲ پسران در حصار تبرهذه در آمد و بغی
 ورزید و بنیاد بغی نهاد - و رایات اعلی پسران سید مذکور را مقید کرد - و
 ملک یوسف سروپ و رای هینو^۳ بهتی را برای ترغیب پولاد مذکور و
 دست آوردن مال سید مذکور فرستاد - چون^۴ قریب حصار تبرهذه
 رسیدند اول روز پولاد مذکور مذاکره ملاقات کرد - و سخن اصلاح در میان
 آورد - برای ایشان علوفه و گوشتی فرستاده^۵ بیغم گردانید - و دوم روز یکایک
 با جمعیت خویش از حصار بیرون آمده بر لشکر ایشان شبخون زد - چون
 ملک یوسف و رای هینو از غدر و مکر او خبر داشتند مستعد جنگ پیش
 رفتند - بتقدیر الله تعالی اگرچه لشکر بتمام در آهن غرق بود پیش پولاد
 بدگهر ماندند ارزیر شکست - و هم بیک کوفتن قطره قطره گشت - تا فرسنگی
 تعاقب ایشان کرد - لشکر مذکور منهزم گشته در خطه سرستی رفت -
 هرچه در بنگاه از جنس خیمه و رخت و جنس جامه و نقد بود بر دست
 او آمد - بزدگی رایات اعلی باستماع این خبر متامل شد - سرابرده خاص
 بجانب تبرهذه زد - و بکوچ متواتر در خطه سرستی رسید - امرا و ملوک
 آن طرف در لشکر منصور بزدگی^۶ رایات اعلی پیوستند - پولاد مذکور
 استعداد و اسباب^۷ حصار گیری بسیار داشت - بدان^۸ مستحکمی و تقویت
 در حصار تبرهذه مخصر گشت - و مجلس عالی زیرکخان^۹ و ملک کالو

۱ B. پولاد

۲ B. باشتهال

۳ Elliot, vol. IV., p. 68, Rāi Hansū Bhatti.

۴ چون ایشان قریب M

۵ فرستاد و بیغم M.

۶ M. منصور بلندگی رایات

۷ M. استعداد و حصار گیری

۸ M. برای مستحکمی

۹ زیرک خان و ملک و ملک کالو B.

شخصه^۱ و اسلام خان و کمال خان حصار تبرهنده محصور کرده فرود آمدند -
 ملک الشرق عماد الملک امیر ملتان برای^۲ تدبیر فرو نشاندن آتش فتنه پولاد
 مذکور از ملتان طلب شد - عماد الملک در ماه ذی الحجه سنة المذكور
 لشکریهای خویش هم در ملتان گذاشته^۳ جریده با جمعیت معدوده در خطه
 سرستی آمد - بشرف پایدوس مشرف گشت - و پیش ازین پولاد مذکور
 می گفت که مرا بر قول دوست راست^۴ ملک عماد الملک اعتماد
 است - اگر مرا دست گرفته پیش برد من سر در ریقه اطاعت در آرم -
 و بشرف خاک بوس اعلی مشرف شوم - رایات اعلی عماد الملک را برای
 ترغیب او در تبرهنده فرستاد - پولاد از حصار بیرون آمده ملک^۵ عماد الملک
 و ملک کالورا پیش دروازه ملاقات کرد - و میان یکدیگر معاهده شد که
 فردا^۶ از حصار بیرون آمده پای بوس بزدگی رایات اعلی بکند - آخر هم از
 میان لشکر کسی^۷ او را بترسانیده که بر تو غدر است - بدین سبب باز محصور
 شده بنیاد جنگ^۸ و جدال نهاد - ملک الشرق ملک^۹ عماد الملک باز گشته
 در حضرت رایات اعلی رفت - در ماه صفر سنة اربع و ثلاثین و ثمانمائه
 بزدگی رایات اعلی - ملک الشرق ملک عماد الملک را وداع داده سمت
 ملتان فرستاد - و خود بسلامتی طرف شهر مراجعت فرمود - خان اعظم
 اسلام خان و کمال خان و زای فیروز کمال مین را فرمان داده تا حصار

۱ شخصه بیل M.

۲ All three MSS. امیر ملتان را تدبیر

۳ All three MSS. و جواره see Elliot, vol. IV., p. 69, n. 1.

۴ M. قول و دست راس ملک

۵ M. آمده عماد الملک و ملک کالو

۶ M. omits from آمده up to از حصار بیرون

۷ see p. 219 و غله خلق حواله خطه

۸ I. میان لشکر ترسانیده

۹ I. بنیاد جنگ پیش نهاد

۱۰ B. omits ملک

تبرهنده^۱ ۱. محصر کرده فرود آیند - ملک الشرق عماد الملک باز گشته
 میان تبرهنده^۲ آمد - امرا و ملوک مذکور را قواعد و قوانین گرد کردن حصار
 نمود - و چنان محاصره کرده فرود آورده که هیچ کسی را مجال بیرون آمدن
 از درون نبود - چون قضیه^۳ ۲ محاصره استحکام پذیرفت خود بکوچ متواتر
 در ملتان رفت - بدین نمط قریب شش ماه پولاد مذکور محصر شده
 جنگ می کرد - پیش ازین نگران خویش را بر شینم علی^۴ مغل در کابل
 فرستاده و مبلغی مال^۵ ۴ خدمتی قبول کرد - بطمع آن شینم علی
 با لشکرهای بسیار از کابل برای یاری دهی پولاد در ماه جمادی الآخر سنة
 المذکور در آب جیلم نزدیک تلوارۀ عین الدین کهوکه^۶ آمده - امیر مظفر و
 خاجیکا برادر زادگان او از سیور و سلونف با جمعیت کثیر برو پیوستند -
 از آنجا حشر ولایت سیور و مردم کهوکه برابر کرده بقصد سمت تبرهنده
 روان شد - در اثنای آن^۷ ۵ راه ملک ابو الخیر کهوکه نیز ملاقات کرد - عین
 الملک و ملک ابو الخیر کهوکه را پیدشوا ساخته در کرانه لب آب بیاه
 آمد - و بکوچ متواتر میان قصبۀ قصور شده نزدیک گذر بوهی لب آب
 بیاه را عبور کرده ولایت رای فیروز را تاخته - رای فیروز از گرد حصار
 تبرهنده سبب گرد آوردن خیل و تبع بغیر اجازت امرای دیگر کوچ کرده
 رفت - شینم علی مذکور خیره تر گشت - چون ده گروهی از تبرهنده
 رسید اسلام خان و کمال خان و امرای دیگر هر یکی از گرد حصار خاسته
 در اوطان خود رفتند - شینم علی مذکور چون نزدیک تبرهنده آمد پولاد
 مذکور از حصار بیرون آمده باو ملاقات کرد - و مبلغ دو لکه تنکه که قبول کرده

۱ I. میان تبرهنده

۲ I. قصبه محاصره

۳ Shaikh 'Alī, Mughal Governor of Kabul on the part of Shāh Rukh Mirza--Badā'uni and Firishā.

۴ I. مال بوجه خدمتی

۵ I. راه

بود ادا نمود - شیخ علی مذکور^۱ زن و بچه پولاد مذکور را برابر ستده از تبرهنده مراجعت نمود - وقت باز گشت بیشتر ولایت رای فیروز را نهیب و تاراج کرد - نزدیک قصبه ترهانه لب آب ستلدر^۲ را عبره کرد - مردم ولایت جالندهر تا جارب^۳ و منجهور اسیر و دستگیر گردانیده باز در کرانه لب آب بیاه رفت - در ماه رجب رجب قدره^۴ سده^۵ المذكور آب بیاه عبره کرده سمت لوهور شده - ملک الشرق ملک سکندر امیر لوهور خدمتی که هر سال می داد - او را داده باز گردانید - و از آنجا میان قصور شده مقابل شهر مشهور دیبالپور در تلواره^۶ نزل کرد - و زراعت آن دیار را تا بیست روز مقام کرده خراب ساخت - چون خبر باز گشت و خبر خراب کردن ولایت رای فیروز و اقطاع جالندهر بسمع ملک الشرق عماد الملک رسید با لشکرهای قاهره تا چهل کوه پیش رفت - و در قصبه طلبه^۷ لشکرگاه ساخت و نزل فرمود - شیخ علی از خوف ملک الشرق عماد الملک از طرف لب آب راوی شده نزدیک قصبه طلبه رفته آنجا نیز قرار گرفتن نتوانست - طرف خوطپور^۸ شده - همچنان توفیع ریایات اعلی بر ملک الشرق عماد الملک رسیده که از طلبه باز گشته در ملتان رود و با شیخ علی مقابل شود - بتاییم بیست و چهارم ماه شعبان سده المذكور ملک الشرق عماد الملک کوچ کرده در طرف ملتان شد - شیخ علی مذکور از عطف کردن بعضی امرا و ملوک از گرد تبرهنده و نهیب کردن ولایت بغایت مغرور و پر باد شده بود - و از آتش قهر و فریب فلک غدار نمی ترسید -

^۱ B. omits مذکور

^۲ آب ستلدر

^۳ جارب

^۴ تلواره شهر لوهور

^۵ Elliot, vol. IV., p. 70, and Tabkāt Akbarī, p. 281 قصبه تلپن

Tulamba.

^۶ خطیب پور Tabkāt Akbarī, p. 281

آب راوي را نزديک خوطپور باز عبّره کرده طرف ملتان شد - بيشتر ولايت ملتان بسبب خشکي راوي خراب بود - هرچه در کرانه آب جيلم آبادانی مانده بود آن نيز خراب کرده ده گروهی از خطّه ملتان فرود آمد - ملک سليمان^۱ شه لودي را ملک الشرق عماد الملک بر سبيل طلايه پيش فرستاده بود - شينم علي مغل با تمام لشکر خویش کوچ کرده مي آمد - ميان يکديگر مقابله شد - از جانبين بحرب پيوستند - آخر الامر ملک سليمان شه لودي را نيز قضائی رسيد - شهادت يافت - لشکر ديگر بعضی کشته شد بعضی باز گشته^۲ در ملتان رفت - بتاریخ سيوم مائة مبارک رمضان سنه المذكور شينم علي کوچ کرده از آنجا در موضع خسروآباد آمد - و آنجا مقام کرد - چهارم مائة مبارک مذکور با کل جمعيت خویش^۳ مستعد جنگ شده نزديک نماز گاه خطّه ملتان آمد - ملک الشرق عماد الملک نيز مستعد^۴ جنگ در حصار ايستاده - بعضی پيادگان برای جنگ پيش رفتند^۵ لشکر او را در ميان باغات^۶ داشته تا حصار آمدن ندادند^۷ - بضرورت باز گشته باز در خسروآباد رفته - هر روز افواج لشکر او مواشي و غله خلق حوالی خطّه و کنار آب جيلم تاخته مي بردند - بتاریخ بست و پنجم^۸ مائة مبارک رمضان مذکور^۹ شينم علي مذکور با کل حشم و خدم خویش مستعد جنگ

۱ I. ملک سلطانشه لودی

۲ I. omits باز گشته

۳ I. جمعيت خویش مستعد کرده بجنگ نزديک نماز گاه خطّه ملتان آمده

۴ I. مستعد شده جنگ در حصار

۵ B. مي رفتند

۶ B. داشتند تا حصار

۷ I. آمدن نتوانستند

۸ Tabakāt Akbarī, p. 282, places this event on the 4th of the month, and the following on the "27th".

۹ I. omits مذکور

پیش دروازه خطه ملتان آمد - لشکر ملک الشرق عماد الملک و خلق سنگه شهر نیز^۱ بیرون آمده در باغات جنگ داده - هرچه از جنس گاؤ سپر^۲ و نردبان^۳ آورده بودند پی سپر پیادگان ملتان گشت - منهزم و مقهور شده باز طرف دایره خویش رفت - روز جمعه بست و هفتم ماه مبارک^۴ رمضان مذکور کرب دیگر باستعداد تمام باز در خطه ملتان آمد - سواران را پیاده کرده تا در دروازه چفسیده - ملک الشرق عماد الملک با سوار و پیاده بر ایشان حمله آورد - ایشان تحمل کردن نتوانستند - جمله روی بهزیمت آوردند - بعضی کشته و بعضی گریخته در فوج خویش پیوستند - آن روز نیز مقهور شده باز گشته بار دیگر گرد حصار گشتن نتوانست - القصة چون کیفیت مذکور بسمع مبارک حضرت رایات اعالی رسید مجلس عالی^۵ خان اعظم قتیح خان بن سلطان مظفر گجراتی و مجلس عالی زیرکخان و ملک کالوشکنه پیل و خان اعظم^۶ اسلام خان و ملک یوسف سرور الملک و خان اعظم کمال خان و رای هینو ذوالجی^۷ بهتی را با لشکرهای قاهره^۸ برای یاری دهی ملک الشرق ملک عماد الملک فرستاد - امرای لشکر مذکور بکوچ متواتر بتاریخ بیست و ششم ماه شوال سنه^۹ المذکور در خطه ملتان رسیدند - چند روز آنجا مقام ساختند - بتاریخ سیوم ماه ذی القعدة روز جمعه سنه المذکور نزدیک نمازگاه لشکر مذكور کوچ کرده می خواست که در کوتله علاء الملک فرود آید - شینم علی را خبر شد -

^۱ شهر بیرون آمد M.

گاؤ سپر and I. گاؤ سپر B.

^۳ نردبان M.

^۴ مبارک M. omits

^۵ مجلس عالی خان خان اعظم B.

^۶ خان اعظم اسلام خان B.

^۷ رای هینو ذوالجی I. - هینو جلیجین M. Elliot, vol. IV., p. 71, Rāi Hansū Khūl Chān Bhūtī and Tabakāt Akbarī, p. 282

^۸ با لشکر قاهره M.

^۹ سال مذکور B.

با کل سوار و پیاده خویش صفها آراسته مقابل آمد - لشکر منصور مستعد ایستاده بود - ملک الشرق عماد الملک^۱ از قلب و مجلس عالی فتح خان و ملک یوسف و رای هینو^۲ از میمنه - و مجلس عالی زیرک خان و ملک کالو و خان اعظم اسلام خان و خان اعظم کمال خان از میسره مقابل^۳ او روان کردند - چون افواج لشکر منصور معاینه کرد^۴ هم از دور روی به انهمرام داد - مبارزان لشکر منصور به یکبارگی حمله کردند - تعبیه او بشکست و منهزم گشت - و چنان پشت داده^۵ که باز پس ندید - بعضی سران لشکر^۶ او در اثنای فرار کشته گشتند - و خود با تمام لشکر درون حصار که گرد بنگاه خویش بر آورده بود درآمد - چون لشکر منصور نزدیک حصار رفت و زور آورد طاقت حمله آوردن نتوانستند - حمله در آب جیلم^۷ درآمدند - و بیشتری بفرمان آلهی بلشکر فرعون رسیدند - و باقی ماندگان بعضی کشته و بعضی اسیر و دستگیر گشتند - حاجبکار^۸ زخمی بود در زمره غرق شدگان درآمد - شینج علی و امیر مظفر سلامت از آب عبور کرده با سوار معدود در قصبه سیر^۹ رفتند - هرچه اسب و اسلحه و رخت و کالای ایشان بود - بتمام بردست مردم لشکر منصور آمد - این چنین حادثه صعب و واقعه تعب در ایام سالافه و عهد ماضیه بر هیچ لشکری نگذشته بود که بر ایشان گذشت - از آن روی^{۱۰} هرکه روی به آب آورد غرق شد - و هرکه پشت بمعرکه نهاد سر بر باد^{۱۱} داد - بعضی که کسی را مجال پایی گریز و قوت دست آویز

۱ عماد الملک را از قلب M.

۲ B. and I. رایی هینو - Elliot, vol. IV. p. 71, Rāi Hansā.

۳ از میسره او روان شدند M. and I.

۴ معاینه کرده B.

۵ که باز پس ندید B. omits

۶ بعضی سر لشکر B.

۷ آب جیلم غرق شدند I.

۸ حاجبکار B.

۹ سیر B. Tabakāt Akbarī, p. 282

۱۰ از آن روز B.

۱۱ سر داد M.

نماند - چنانچه تو گوئی^۱ که مگر هر همه در سوراخ اجل به یکبارگی در رفتند - اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * همگنان را بعلم یقین و تجربه متین روشن است که چرخ سر انداز و زمانه شعبده باز گونه گونه^۲ بازیها از زیر چادر دو رنگ و پرده نیرنگ بیرون می آورد - و آن در نظر مردم دراز امل^۳ کوتاه اندیش بازی می نماید

* بیت *

مکروه طلعتی^۴ است جهان فریب فاک^۵

هر بامداد کرده بشوخی تجملی^۶

في الجملة دیده بصیرت هر شاه باز که باز است بر وی پوشیده نیست که از غفلت جوانی بر بازی دادن این زال چهارده باز فریفته نباید بود - و بر لایه و فریب این مکره مردم کش اعتماد نشاید کرد - و از کارهای این^۷ قصبه دلاله^۸ اعتبار باید^۹ گرفت - نه بینی که کدام شهسواران میدان مملکت و بادشاهان سریر سلطنت را از تخت^{۱۰} بتخته چوب تابوت تخته بند مرید کرده - و خندهای نو جوان باغ طرافت^{۱۱} و نوحه و سران راغ لطافت^{۱۲} را از آوان بهار جوانی باظمه تند باد خزان اسیر خاک فنا گردانید -

* بیت *

هر آن ذره که اندر گرد بینی سلیمانان باد آورد بینی

باز ایم بر^{۱۳} قصه - ملک الشرق^{۱۴} عماد الملک یعنی ملک محمود حسن

۱ چنانچه کولویی که مکر B.

۲ هر گونه بازیها M.

۳ دراز آمد B.

۴ طلعتی B.

۵ قریب رنگ I.

۶ تجملی B.

۷ آن قصبه M.

۸ قصبه ولا اعتبار باید گرفت and M. قصبه لا اعتبار اعتبار B.

۹ اعتبار نباید گرفت I.

۱۰ از تختگاه تخت و تخت and I. تخت و تخت بتخته تابوت بتخته مرید M. بتخته تابوت

۱۱ باغ لطافت I. - چند نو جوان M.

۱۲ نوحه و سران لطافت M.

۱۳ بر سر قصه M.

۱۴ ملک الشرق ملک عماد الملک M.

و امرای نامزدی چهارم ماه ثنی القعدة سنة المذكور در تعاقب شیخ
 علي تاقصبة سیور رفتند - امیر مظفر^۱ در حصار سیور^۲ استعداد محصری
 مهیا داشت - بدان تقویت محصر شده و به محاربه پیش آمد - شیخ
 علي مذکور با جمعی معدود منهزم و مقهور^۳ شده طرف کابل رفت - در
 اثنای آن توقیع همایون اعلی رسید - کل نامزدی از گرد^۴ حصار سیور
 برخاسته سمت شهر آمدند - بدین^۵ سبب اقطاع ملتان از ملک الشرق
 تحویل کرده بحواله ملک خیر الدین خانگی گردانید - ازین سبب که
 این تحویل بی فکر و اندیشه گرد چندان فتنه در ولایت خطه ملتان شد
 که کیفیت بسباق^۶ اوراق مشرّح در قلم آید - در ماه ربیع الاول سنة
 خمس و ثلاثین و ثمانمائه بسمع مبارک ریات اعلی رسانیدند که ماناک
 ملک سکندر تحفه سمت جالندهر سواری کرده بود - جسرتیه شیخا کهوگر
 با جمعیتی کثیر از کوه تیکهر^۷ آب جیلم و راوی و بیابا را عبّر کرده نزدیک
 جالندهر کنار آب پینی آمد - ملک سکندر غافل بود با لشکر اندک
 مقابل او شده - و هم بحکمّه اول منهزم گشت - چون قضای آسمانی و
 تقدیر ربّانی بران رفته بود^۸ پای اسپ او در وحل افتاد - زنده بر دست
 جسرتیه مذکور گرفتار شد - مردم لشکری بعضی هم در معرکه کشته شدند
 و بعضی گریخته سمت جالندهر رفتند - جسرتیه مذکور سکندر مذکور را
 و بعضی سران گروه لشکر که با او گرفتار شده بودند برابر کرده سمت لوهور
 مقهور شد - حصار لوهور را محصر کرده فرود آمد - سید نجم الدین فایب

۱ امیر مظفر بواد داد شیخ علي Tablet Akbari, p. 282

۲ B. سیور

۳ B. and M. omits شده

۴ از حصار سیور

۵ M. سبب آن اقطاع

۶ کیفیت بسباق و در آخر بسباق اوراق مشرّح در قلم

۷ تیپا

۸ M. بران رفته پای او

سکندر و ملک خوشخبر غلام او در حصار بودند - هم^۱ بچنگ پیش آمدند -
 میان یکدیگر هر روز مقاتله میشد و جنگی میرفت - هم در اثنای آن
 شیخ علی نیز طایفه ملاعین را جمع کرده در حد ملتان تاخت - خلق
 خوطپور و بیشتری قریات کناره آب حیان اسپر و دستگیر کرده فرود آمد -
 بتاريخ هفدهم ماه ربیع الاول سنة المذکور در قصبه طلبنده رفت - مردم
 قصبه را مذاکره صلح در میان آورده دست آورد - و بعضی از ایشان که سران
 گروه بودند همه را مقید گردانیده - لشکر ملاعین را اجازت داده تا حصار را
 قابض شوند - روز دیگر به تمام مسلمانان اسپر^۲ کافران ناپاک و بی
 دینان بی باک گشتند - اگرچه بیشتر فیکان قصبه از ایمه و سادات و
 قضات بودند آن ملعون^۳ بی مهر و شوم^۴ چهره را هیچ درد دین مسلمانان
 و خوف قهریزدانی مانع نشد - هرچه از جنس عورات جوان و پسرگان
 خورد بودند هر همه را در خانه کشید - و از جنس مردان بعضی را علف
 تیغ بیدریغ گردانید - و بعضی را خلاص بخشید - حصار طلبنده را که حصی
 حصین و قلعه متین بر روی زمین^۵ کفار تیار بود خشت خشت کرد^۶ - از
 دیگه باری عز اسمه مسألت می افتد تا بذاک ملاعین که اساس کفر اند
 بر صفت و جعلها عالیها سافلها از بیخ برکند - و بادشاه مسلمانان و دین اسلام را
 تا افراض عالم باقی و پاینده دارد - هم در آن ایام پولاد ترک بچه از
 تبرهنده با جمعیت خویش در ولایت رای فیروز تاخت - رای فیروز را
 خبر شد - با لشکر سوار و پیاده مقابل رفت - میان یکدیگر مقابله و مقاتله شد -
 بتقدیر الله تعالی نیز قضا رای مذکور را رسید وفات یافت - سر او را

^۱ بودند بچنگ

^۲ اسپر گشتند B.

^۳ آن ... بی مهر B.

^۴ شوم چهره را M.

^۵ بر روی کفار M.

^۶ خشت خشت کرد و هم در آن ایام B.

بریده^۱ در تبرهنده برد - بیشتر اسپان و غله از ولایت بر دست پولاد مذکور آمد - باستماع این خبر^۲ بزدگی حضرت رایات اعلی در ماه جمادی الاول سنة المذكور سراپرد^۳ خاص طرف لوهور و ملتان زد -^۴ و ملک سروپ^۵ بر سبیل مقدمه با لشکریهای قاهره برای دفع فتنه مذکور نامزد شد - چون لشکر منصور در حدود سامانه رسید جسورته حرام خوار از گرد حصار طرف کوهپایه^۶ تیکهر رفت - ملک سکندر را برابر خویش برد - و شین علی نیز از خوف لشکر منصور عطف کرده طرف بار توت^۷ شد - اقطاع لوهور از ملک الشرق شمس الملک تحویل کرده بحواله خان اعظم نصرت خان گرگ انداز گردانید - خیلخانه شمس الملک را ملک سروپ^۸ از حصار لوهور بیرون آورده در شهر دار الملک فرستاد - حصار لوهور و اقطاع جالندهر را نصرت خان قابض شد - در ماه ذی الحجه سنة المذكور جسورته کهوهر از کوه با جمعیتی ازبوه در لوهور آمد - میان او و نصرت خان جنگ قائم ماند - آخر جسورته مذکور عاجز شده باز گشت^۹ - بزدگی حضرت رایات اعلی کناره لب آب جون نزدیک خطه پانی پته^{۱۰} لشکرگاه ساخته مدتی مقام کرد - از آنجا ملک الشرق عماد الملک را با عساکر قاهره در ماه مبارک رمضان سنة المذكور طرف بیانه و کالپور^{۱۱} برای گوشمال فسد^{۱۲} آن دیار و فرقه کفار نامزدی روان کردن فرمود - و خود سلامتی بطالع سعد و اختر میمون طرف شهر مراجعت فرمود - سنه ست و ثلاثین و ثمانمائه

۱ سر او را بریده بردند در تبرهنده بیشتر B.

۳ M. omits زد

۵ M. تیکهر

۷ M. ملک سروپ

۹ B. پانی پته

۲ این اخبار بزدگی رایات M.

۴ B. سروپ omits

۶ B. بار توت

۸ B. باز گشته

۱۰ B. بیانه و گوالیر I.

در ماه محرم^۱ بادشاه عالم پناه را اتفاق افتاد که سمت سامانه لشکر
کشد^۲ - و فسد آن دیار را گوشمال دهد - با عساکر قاهره بکوچ متواتر در
خطه پانی پتیه رفت - در اثنای آن خبر آوردند که مخدومه جهان مادر رایات
اعلی مبارک شاه زحمت دارد - بمجرد شنیدن این خبر با سوار معدود
سمت شهر نهضت فرمود - لشکر و بدگاه تمام با کل امرا و ملوک در خطه
مذکور گذاشته - بعد چند روز مخدومه جهان^۳ از دار فناء بدار بقا رحلت
فرمود - رایات اعلی بعد بجا آوردن شرط عزا ده روز دیگر در شهر مقام
کرد - عنقریب الایام از شهر باز گشته در لشکر رفت - ملک سروپ را فرمان
داد تا با لشکر فامردی در قلعه تبرهنده رود - پولاد ترک بچه استعداد حصار
گیری بیشتر از^۴ اول داشت - بر سر آن اسباب و غلغله ولایت رای فیروز نیز
جمع کرده در حصار انداخته بود - با لشکر منصور محصور شده بجنگ
پیش آمد^۵ - ملک سروپ^۶ سرور الملک - مجلس عالی زیرکخان و اسلام
خان و ملک کهون راج را چون کار استحکام پذیرفت گذاشته خود با لشکر
معدود بر رایات اعلی در خطه پانی پتیه پیوست - بادشاه جهان پناه
^۷ عزیمت سواری آن طرف فسم کرد^۸ - اقطاع لوهو و جالندهر از نصرت
خان تحویل کرده بحواله ملک آهداد^۹ کاکا لودی گردانید - چون ملک
آهداد در ولایت جالندهر در آمد جسرته ساخته و مستعد بود لب
آب بیاه عبیره کرده در حد باجوارة آمد - میان او و میان آهداد جنگ شد -

۱ در ماه محرم سنه ست و ثلاثین و ثمانمائ B.

۲ کشید M.

۳ مخدومه جهان وفات یافت M.

۴ پیشتر اول B.

۵ پیش آمده B.

۶ M. and I omits سروپ

۷ M. and I. را جهان پناه

۸ M. شد

۹ ملک آهداد جنگ شد خدای تعالی جسرته را M.

خدای تعالی جسرت‌ه را فتح بخشید - ملک آله داد ^۱ منهنم شده سمت
 کوهپایه کوتاهی رفت - در ماه ربیع الاول سنة المذکور سلطان سراپرده طرف
 کوهپایه میوات زد - بکوچ متواتر نزدیک قصبه تاژرو ^۲ رسید - چون جلال خان
 میو را ازین حال خبر کردند با جمعی کثیر و لشکری خطیر در حصار اندور ^۳
 که محکم ترین قلعه‌های ایشان است محصر شده - روز دیگر بادشاه مستعد
 و ساخته برای قلع آن قلعه سواری فرمود - هنوز مقدمه ^۴ لشکر منصور
 نرسیده بود که جلال خان درون حصار آتش داده بیرون شد - و سمت کوتله
 رفت - بیشتر رخت و اسباب و غله که برای استعداد محصری جمع کرده
 بود بردست لشکر منصور آمد - رایات اعلی از آنجا کوچ کرده در قصبه
 تجاره نزول فرمود - بیشتر ولایات میوات را خراب کرد ^۵ - چون جلال خان
 عاجز و مضطر گشته سر در ربه اطاعت آورده مال و محصول بر قانری قدیم
 ادا نمود ^۶ - خداوند عالم از سر جرأت ایشان باز آمد - و بمراحم ^۷ خسروانه
 و عواطف بادشاهانه مخصوص گردانید - هم در قصبه تجاره ملک عماد
 الملک از اقطاع بیانه با جمعیت بسیار از سوار ^۸ و پیاده بی شمار بحضرت
 اعلی پیوست - رایات اعلی ^۹ اَعْلَاهُ اللَّهُ تَعَالٰی ملک کمال الملک
 را ^{۱۰} با کل امرا و ملوک از منزل قصبه ^{۱۱} تجاره برای ضبط کفار ولایت
 گوالیر و اثاوه نامزد کرده خود با سوار معدود سمت شهر مراجعت فرمود -
 در ماه جمادی الاول سنة المذکور بطالع سعد در دار الملک آمد - و چند

۱ B. الله داد

۲ قصبه ناور Tabakāt Akbarī, p. 284

۳ اندرون Tabakāt Akbarī, p. 284 اندور M. and I.

۴ مقدمه M. omits

۵ خراب کرده M.

۶ ادا نمود از حواره ایشان باز آمد M.

۷ بمراحم مخصوص M.

۸ از پیاده و سوار بحضرت پیوست M.

۹ اَعْلَاهُ اللَّهُ تَعَالٰی M. omits

۱۰ M. omits را

۱۱ قصبه M. omits

روز آنجا مقام ساخته - همچنان آوازه شیخ علی شد که با لشکر بسیار و جمعیت بیشمار بقصد بعضی امرا ازین سبب که در قلعه تبرهنده نامزد بودند می آید - رایات اعلی متفکر شدند - بنابراین شاید که امرای مذکور چنانچه گرت اول از خوف او از گرد حصار تبرهنده عطف کرده دوم گرت نیز کنند - ملک الشرق^۱ عماد الملک برای تقویت ایشان نامزد شد - چون ملک الشرق^۲ عماد الملک در تبرهنده رفت امرای مذکور را قراری و تقویتی پیدا آمد - الغرض شیخ علی مذکور از سیور دویده ولایت گزاره لب^۳ آب بیاه تاخت^۴ - بیشتر مردم ساهنی وال و قریات دیگر اسیر کرده طرف شهر میمون لوهور رفت - ملک یوسف سروپ^۵ و ملک اسماعیل برادر زاده مجلس عالی زیرک خان^۶ و ملک راجا پسر بهار خان برای محافظت حصار لوهور نامزد بودند درون حصار محصور شده با او جنگ می کردند - ماناک خلی سکنه لوهور در پلاس و چوکی تقصیر نمودند - از آن سبب ملک یوسف و ملک اسماعیل یکپاس شب گذشته بود که^۷ از درون حصار بیرون آمده روی بانهمزام آوردند - شیخ علی^۸ مقهور را خبر شد - لشکر تعاقب ایشان فرستاد - بعضی سواران بر دست طایفه ملاعین شهید شدند و بعضی برابر ایشان رفتند - و ملک راجا مذکور نیز اسیر گشت - روز دیگر آن ملعون مقهور یعنی شیخ علی مذکور همه مسلمانان شهر را از زن و مرد اسیر و دستگیر کرد - آن^۹ ملعون بی دین جز خراب گردانیدن دار اسلام و اسیر کردن مسلمانان

۱ ملک برای تقویت M.

۲ ملک عماد الملک M.

۳ لب M. omits

۴ آب بیاه تا بیشتر M.

۵ ملک یوسف سروپ M.

۶ زیرک خان پسر بهار خان M.

۷ که درون M.

۸ علی B. omits

۹ آن M. omits

کاری دیگر و شعاری بهتر نمی داشت^۱ - اَللّٰهُمَّ اَنْصِرْ مَنْ نَصَرَ دِيْنَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
وَ اَخْذُلْ مَنْ خَدَلَ دِيْنَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ - خدای تعالی که ناصر دین اسلام است
شر آن ملعون را بکفایت رسانیده - الغرض بعد اسیر کردن مردم لوهور چند
روز آنجا مقام ساخت - حصار لوهور که جا بجا خلیل آورده بود^۲ باز از سر
عمارت کرده موازنه دو هزار مرد مبارز از سوار و پیاده درون حصار گذاشته
و استعداد محصری ایشان را داده خود سمت دیبالپور شده - ملک یوسف
سرور الملک می خواست چنانچه حصار لوهور را خالی کرده منهنز
شده بود حصار دیبالپور نیز خالی کرده برود - ملک الشرق عماد الملک
در تبرهنده^۳ ازین حال خبر یافت - ملک الامراء ملک احمد برادر خود را
با جمعیت برای محافظت حصار دیبال پور فرستاد - شیخ علی مذکور از
پیش ملک الشرق بهزار حیلہ جان خویش سلامت برده و آن خوف
هنوز در خاطر او باقی بود نتوانست که طرف دیبالپور رود - در ماه
جمادی الآخر سنه المذکور خبر بی هنجاری آن مقهور بسمع مبارک شاه
رسید - آن شرزه میدان^۴ شجاعت بغیر اندیشه با جمعیت موجود و لشکر
^۵ معدود بکوچ متواتر کشش کرده در خطه سامانه رفت - آنجا سبب
ملک الشرق کمال الملک چند روز مقام کرد - چون ملک الشرق با کل
لشکر نامزدی بشرف پای بوس مشرف گشت از سامانه میان خطه سنم^۶
شده در حوالی تلوندی رای فیروز مین^۷ نزول^۸ فرمود - ملک الشرق
عماد الملک و اسلام خان لودی که نامزدی در تبرهنده بودند - در رکاب

^۱ I and B. بهتر نمی دانست

^۲ آورده است B.

^۳ I. بتبند

^۴ M. میلان شجاعت

^۵ I. جمعیت معدود

^۶ M. خطه سامانه

^۷ I. فیروز مین

^۸ B. فرموده

رایات اعلیٰ آمده پیوستند - امرای دیگر را فرمان داد تا از گرد حصار دور نشوند - خود بر سبیل تعجیل در گذر بوهی رفت - چون آن ^۱ مقهور را ازین حال خبر شد بیحال گشته از دور روی بانهمام آورده - چون لشکر منصور در نواحی دیپالپور رسید و لب آب بیاه را عبه کرد ^۲ در کرانه راوی نزول فرمود - آن ملعون از آب جیلم نیز گذارا شد - ملک الشرق سکندر تحفه را شمس الملک خطاب شد - و اقطاع دیپالپور و جالندهر یافت ^۳ - و با عساکر قاهره بر طایفه مقهور که در حصار لوهور محصر بودند نامزد کرده خود بسلامتی طرف حصار سیور که در قبض آن مقهور بود روان شد - لب آب راوی نزدیک قصبه طلنبد عبه کرد - ملک الشرق را در تعاقب شیخ علی فرستاد - آن مقهور از خوف چنان گریخته رفت که باز پس ندید - بیشتر اسپ و رخت و اسباب او که در کشتیهایی او ^۴ بود بر دست لشکر اسلام آمد - در حصار سیور امیر مظفر برادر زاده شیخ علی مذکور بود - بقوت حصار محصر شده با بادشاه قریب یک ماه جنگ کرد - آخر الامر عاجز گشته مذاکره اصلاح درمیان آورده - در ماه رمضان ^۵ عت برکاته سنة المذكور دختر خویش برای پسر بادشاه و مبلغی مال بوجه خدمتی داده صلح کرده - و در ماه شوال سنة المذكور طایفه ملاعین که در حصار لوهور محصر بودند از ملک الشرق شمس الملک امان خواسته حصار خالی کردند - حصار مذکور را ملک الشرق ^۶ شمس الملک مذکور قابض گشت - چون بادشاه عالم پناه از مهم سیور ^۶ و فتح لوهور فارغ شده

^۱ M. omits آن

^۲ عبه کرده M.

^۳ M. جالندهر یافت محصر بودند

^۴ M. در کشتیهها بود

^۵ M. ملک شمس الملک

^۶ M. سیور فتح لوهور

خواست تا سمت دهلی مراجعت فرماید - در ماه شوال سنه المذکور مظفر و منصور با سوار جرار^۱ برای زیارت مشایخ کبار جانب ملتان سواری فرمود - پیل و پایگاه و حشم و بنگاه برابر ملک الشرق کمال الملک در شهر مشهور دیدالپور گذاشته - بعد فراغ زیارت مشایخ کبار - و پرداخت کارهای آن دیار - میان روزهای معدود - هرچه بشتاب و زود - مرفه الحال و مسرور - در شهر دیدالپور آمد - آنجا چند روز مقام ساخته^۲ از اندیشه شیخ علی مقهور حصار لوهور و دیدالپور خواست تا بمبارزی ستوده - و بهادری جنگ آزموده - که بر قانون جهانداری - و قاعده حلالخواری - میان همگنان علم - و در صف^۳ هیجا ثابت قدم - و راسخ دم^۴ باشد بکواله او گردانیده باز گردد - و چون ملک الشرق عماد الملک بهمه کارها سر آمده - و بیشتر مهمات از دست او بر آمده بود^۵ اقطاع لوهور و دیدالپور و جالندهر را از ملک شمس الملک تحویل کرده بکواله^۶ ملک الشرق عماد الملک گردانید - اقطاع بیانیه از ملک عماد الملک بکواله شمس الملک کرد - و پیل و پایگاه و حشم و حاشیه و بنگاه و خدم بتمام برابر ملک الشرق کمال الملک گذاشته خود بر سبیل تعجیل - بقطع فرسنگ و میل - راه دراز و بعید - روز عید در دارالملک دهلی رسید - امرا و ملوک شهردار و مردم حشم و بازار بخاک بوس بادشاه عالم پناه مشرف گشتند - با دولت و سعادت^۷ و کوکبه روز افزون بوقت سعد و طالع میمون درون در آمد - در اول ماه ذی الحجه سنه المذکور^۸ ملک الشرق کمال الملک نیز بسلامت و سعادت از راه دور

^۱ جراره B.

^۲ ساخت M.

^۳ صفر هیجا M.

^۴ راسخ دم M. omits

^۵ بر آمده اقطاع M.

^۶ تحویل کرده ملک الشرق M.

^۷ سعادت M. omits

^۸ سنه المذکور M. omits

با لشکر منصور در حضرت اعلی^۱ پیوست - کارهای دیوان وزارت از سرور
 الملك متمشی نمی شد - کار اشراف تحویل کرده - چون ملک الشرق
 کمال الملك در همه کارها معتمد و شایسته و هوا خواة و بایسته بود کار
 اشراف بحواله او گردانید - و وزارت بر سرور الملك مستقیم بود - کمال الملك
 دیوان^۲ اشراف یافته هر دو کار ملک به یک اتفاق میکردند - فامّا بنفاق
 می کردند - اصحاب مناصب و دروین دیوان وزارت در همه کارها رجوع
 آوردند - ازین اندیشه سرور الملك بخون بدل گشت - اگرچه پیش ازین سبب
 تحویل اقطاع دیپالپور خار خار میداشت - در چمن دولت بی دولتی او
 گلی دیگر بشگفت - و از قلب بی تدبیر درین^۳ تدبیر شد که بنوعی
 انقلاب ملک کند - بعضی حرام خواران کافر چنانچه پسران کانکو و کچوکتری
 که از آبا و اجداد پرورده و بر آورده این خاندان - و نهال گردانیده این
 دودمان^۴ بودند و هر یکی از ایشان صاحب خدم و حشم بیشمار و ولایت
 و دستگاه بسیار گشته و بعضی مسلمانان کافر زحمت میران صدر نایب عرض
 ممالک و قاضی عبد الصمد خاص حاجب و مردم دیگر را با خویش یار
 کرده درین خوض بود و استدعا می نمود - فامّا فرصت نمی یافت - هیچ
 ترس خدا و شرم خلق مانعش^۵ نیامد - که ازین اندیشه خام و کام
 نا فرجام^۶ بازماند - القصه بادشاه عالم پیغام را اتفاق شد که شهری نو در
 کرانه^۷ لب آب چون بنا کند - هفدهم ماه ربیع الاول سنه سبع و ثلاثین
 و ثمانمائه شهری در خراب آباد دنیا بزیاد نهاد - و آن شهر شوم را مبارک

^۱ M. omits اعلی

^۲ B. omits اشراف

^۳ M. قلب بی تدبیر شد

^۴ M. این خاندان بودند که هر یکی

^۵ M. خلق با نفس نیامد

^۶ M. کار نا فرجام

^۷ M. شهری در کرانه از لب آب چون

آباد^۱ نام نهاد - نمی دانست^۲ که بنیادِ عمرش سخت سست گشته -
و می خواهد که روی بانهرام آرد^۳ - زمان زمان برای اتمام عمارت آن
اهتمام می نمود - در ماه مذکور فتح قلعه تبرهنده بسمع مبارک شاه
رسانیدند - و هم در اثنای آن امرای نامزدی برای قلع^۴ پولاد بد گهر
نامزد بودند سر او را بریده بر دست میوان صدر در حضرت فرستادند - دوم
روز بر رسم سواری بشکار - برای آرام و قرار این^۵ دیار نهضت فرمود - بکوه
متواتر در قلعه تبرهنده رفت - عنقریب الایام - با خوشدلی و فرجام - از آنجا
باز گشته در شهر مبارک آباد آمد - آیفندگان طرف هندوستان خبر مقابله
و مقاتله که در میان^۶ سلطان ابراهیم و البخان بسبب کالپی بود^۷ آوردند -
پیش از آن عزم داشت^۸ که همدران سمت لشکر کشد - بشنیدن این خبر
آن عزم جزم شد - فرمانها در اطراف فرستاد تا امرای شهر دار^۹ و ملوک
هر دیار با عساکر جراره^{۱۰} بر سبیل تعجیل مستعد و ساخته در حضرت بیایند -
چون جمع خطیر - و لشکر کثیر - گرد بادشاه - چو ستاره^{۱۱} جمع بر گرد ماه - جمع
آمده - ماه جمادی الآخر سنة المدکور باتفاق اکابر و جمهور سرایرد^{۱۲} دولت -
و اعلام نصرت - بکام^{۱۳} دوستان - سمت هندوستان بیرون آورده - و در چیتورگا^{۱۴}
شیرگاه نزول فرمود و چند روز مقام کرد -

۱ مبارکباد نهاد B.

۲ نهاد نمی توانست و نمی دانست B.

۳ بانهرام آرد میان زمان زمان B.

۴ نامزدی برای قلعه B.

۵ آن دیار M.

۶ مقاتله که میان M.

۷ کالپی بوده M.

۸ پیش از آن عزم داشت جزم شد که مهر دران لشکر کشد بشنیدن آن خبر B.

آن عزم جزم فرمانها در اطراف *

۹ شهر دارالملک و ملوک M.

۱۰ جراره M.

۱۱ سیاره بر گرد ماه M.

۱۲ به کام^{۱۳} دوستان M.

۱۳ در چیتورگا شیرگاه and B. در چیتورگا شیرگاه M.

* بیت *

او درین تدبیر آگه نی که ^۱ تقدیر فلک
صفحه تدبیر را خط مشیت در کشید.

از آنجا بادشاه عالم پناه گاه بیگانه بجهت جهد عمارت شهر مبارک آباد
با جمعی معدود بی تکلف میرفت - سرور الملک نا بکار که برای این ^۲
کار فرصت می جست کفاز بد کردار - و میران صدر حرامخوار را بدین آورده
پیش از آن که این کار فہان آشکارا گردد - وقت خلوت این اندیشه بی
اندیشه باتمام باید رسانید - روز جمعه نهم ماه رجب ^۳ قدره سنه سبع
و ثلاثین و ثمانمائے بادشاه از لشکر منصور با لشکر اندک در شهر مبارک آباد
رفته بود - و استعداد نماز جمعه میکرد که میران صدر به مکر و غدر امرائی که
نویت و پاس و توغاک ایشان بود باز گردانید - روباه صفت آن خوکان سروردار -
و شگالان خوفناکوار - یعنی کفره بی فلاح - مستعد باسپ و سلاح - به بهانه وداع
درون در آمدند - سدهارون ^۴ کاذبو با جمعیت خویش هم بر در ^۴ در مانده -
تا هیچ کسی از یاریدہی از راه در در نیاید - چون آن شرزہ شیر شکار - یعنی
بادشاه جهاندار بر ایشان اعتماد تمام داشت هیچ ملتفت نشد - بلکه ^۵
از سر رحمت و لطف و شفقت بر دشمنان خدای تعالی و دشمنان
خویش مرحمت فراوان - و عاطفت ^۶ و شفقت بی پایان کرد - ناگاه از
کمین گاه سدهپال ^۷ بد بخت ^۸ نبیسه کچو لعین ^۹ تیغ بیدریغ بدان
سرو کیانی - و گلدسته جوانی - چنان انداخت که خون آب حیات او بر خاک

^۱ نی ز تقدیر B.

^۲ آن کار B.

^۳ سدهارون B.

^۴ خویش سرور بر در مانده B.

^۵ نشد بلکه از سر رحمت بر دشمنان M.

^۶ و عاطفت M. omits

^۷ سدهپال M. and I.

^۸ بد بخت M. omits

^۹ M. omits لعین

موت^۱ ریخت - رانو سیه و اعوان و انصار او که دیوسیه از دیدارِ کریمه
شان متذفر - وزبانۀ دوزخ برای شان منتظر - هر یکی یکایک از ان دیوان بی
دین لعین^۲ - بزخم تیغ و ژوپین - آن شاه راستین را شهید کردند - اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا
اِلَيْهِ رَاجِعُونَ - همه را به علم یقین معلوم بلکه بعین یقین معاینه است که
که سپهر بی مهر از عقدِ مصادقت میگرد^۳ - و روزگار فاساز وار از عهد
موافقت میگذرد - اول چون مستان بی استحقاق و آنکه بی^۴ موجب
باشد می بخشد - آخر چون طفلان بی رنجش و بی آنکه شرمی حایل
گردد باز می ستاند - هر سری را که از سروری و عزت^۵ سر آمده بیزد خواهد
که در پای گرد مذلت اندازد - و هر سروری را که از سری و حرمت برآمده
یابد چون خاک فاپاک مکنّت یکی سازد - * بیت *

^۶ صحبت گیتی که تمذا کند با که وفا کرد که با ما کند
غرض از تقریر این عبارت - و تحریر این استعارت آنست که اصحاب دولت -
و ارباب حشمت بر مکرم ولایت دنیایی لا اعتبار مغرور نگردند - و بر لطف
و فریب^۷ چرخ غدار فریفته نشوند - بهممه وجوه^۸ اعتبار گیرند قوله
تَعَالٰی فَاعْتَبِرُوا يَا اُولٰٓئِیَ الْاَبْصَارِ - * ابیات *

ایفک در شهنامهها آورده اند رستم روئین تن و اسفندیار
تا بداند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار
مدت ملک مبارک شاه مرحوم سعید شهید سیزده سال و سه ماه و شانزده
روز بود وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِالْصَّوَابِ *

^۱ M. خاک ممات

^۲ M. omits لعین

^۳ B. مصادقت می کرد اول چون

^۴ M. و بی آنکه موجب

^۵ B. عزت سر آمده

^۶ I. دولت گیتی

^۷ M. قودت

^۸ B. وجوه کبدر اعتبار

ذکر سلطان العهد و الزمان محمد شاه خلد الله ملکه و سلطنته و اعلیٰ امره و شأنه

محمد شاه بن فرید شاه بن خضر شاه بادشاهی حلیم و کریم همه^۱ اوصاف حمیده در ذات ستوده صفات او موجود - و همه خصایل نا محمود از طبع گزیده او مفقود - آثار بادشاهی و جهانداري^۲ در ناصیه مبارک او ظاهر - و افوار فضل الهی و اسرار نا متناهی^۳ از طلعت میمون او باهر - چون سلطان سعید شهید مبارکشاه طاب ثراه و جعل الجنة مثواه^۴ بشرف شهادت مشرف گشت - کفر با بد کردار - و میوان صدر نا بکار - همان زمان بر سرور الملک آمده و^۵ خبر واقعه شهادت باز نمودند - سرور الملک^۶ و اعوان او را در خاطر سروری - و در سر غروری پیدا آمد - بعده به اتفاق امرا و ملوک و ایمة و سادات - و جمهور خلائق و علما و قضات بطالع میمون - و اختی همایون - بحکم استحقاق - و بیاری خلاق^۷ هم در آن روز بعد نماز جمعه نهم ماه رجب رجب^۸ قدره سنه سبع و ثلاثین و ثمانمائه بر تخت سلطنت - و سرور مملکت^۸ - جلوس فرمود - فاما سرور الملک اگرچه با بادشاه بیعت کرده بود خود^۹ را در میان دید - خود را ائی کردن گرفت بکندی که همه خزاین و دفاین و اسپان

۱ کریم به همه B.

۲ بادشاهی در ناصیه M.

۳ و اسرار نا متناهی M. omits

۴ و جعل الجنة مثواه M. omits

۵ سرور الملک خبر واقعه B.

۶ سرور و اعوان B.

۷ خلائق M.

۸ سرور مملکت M. omits

۹ Elliot, vol. IV, p. 80 translates:—

“Sarwar-i Mulk, although he gives his adhesion to the new sovereign, was still intent upon his own designs.”

و پیلان و سلاح خانه در قبض و تصرف^۱ خویش آورد - سرور الملک را خانجهان و میران صدر را معین الملک خطاب شد - کفره^۲ بد کردار هر یکی بخود رائی و خود نمائی گشتند^۳ - هرچه کردند برای خویش کردند - عاقبت^۴ الامر دیدند آنچه دیدند - و یافتند آنچه یافتند - القصه ملک الشرق کمال الملک که درخور خانی و سزوار جهانبانی است با کل امرا و ملوک و حشم و پیل و پایگاه و خدم بیرون شهر بود درون آمد - و ببادشاه بعیت کرد - فاما در بغداد آن بود که بنوعی انتقام خون مبارک^۵ شاه^۶ وای نعمت خود از کفره گمراه و اهل بطلان و سرور نابکار - و میران صدر^۷ حرامخور - و اعوان و انصار ایشان بکشد^۸ فرصت نمی یافت - آخر الامر این کار عظیم - بتوفیق خداوند کریم - از دست آن آصف ثانی - برگزیده حضرت ربانی - شهسوار میدان شجاعت - سرو روان گلزار^۹ براعت چنان بر آمده که در هیچ قصه^{۱۰} مذکور - و در هیچ تاریخی مسطور نیست که بدین زودی کاری و بدین آسانی - دشواری بر آید^{۱۱} - اگرچه رستم دستان از انتقام خون سیارش خانه افراسیاب را خراب کرد و لیکن آن هم بمدتی مدید - و عهدی بعید - بکوشش بسیار - و جهدی بیشمار توانست کشید - بیشتر کیفیت سباق - در سباق اوراق - علی سبیل الاطلاق مشرّح و مکیف باز نموده آید - باز آمدیم بر سر حرف - دوم روز سرور الملک بعضی بندگان مبارکشاهی که هر یک صاحب مراتب و ماهی بودند به بهانه بیعت طلبیده همه را دست

۱ قبض خویش M.

۲ خود نمائی گشت M.

۳ آخر الامر M.

۴ مبارک خان از کفره M.

۵ میران حوام خوار M.

۶ بکشدند M.

۷ سردار و زندگانی B. and سردار و روزگان فراغت I. سردار و زندگان فراغت M.

بدهمت

۸ که در قصه مذکور B.

۹ دشواری آید M.

آورد - ملک سورا امیر کوه را ^۱ در میدان سیاست گردن فرمود -
 ملک کرم چند و ملک مقبل و ملک فتوح و ملک بیبرا را در بند
 انداخت - و در بر انداختن خاندان مبارکشاه آن حرام ^۲ نمک بی راه
 بعددِ وسع و امکان - و کوشش از دل و جان تقصیر نکرد - اقطاع و برگذات
 ممالک بعضی خود ستید - و بعضی چنانچه اقطاع بیانه و امرویه ^۳
 و ناز نول و کهرام و چند برگذات میان دو آب بحواله سدهیپال و سدهارن
 و اقارب ایشان گردانید - رافو سیه غلام سدهیپال با جمع ^۴ کثیر و طایفه شریر
 با کل خیل خانه برای ضبط شق بیانه ^۵ روان شد - در ماه شعبان سنه المذکور ^۶
 نزدیک خطه بیانه رسید - بتاریخ دوازدهم ماه درون خطه در آمد - و شب
 آنجا مقام کرد - و می خواست که قلعه سلطان گیر را آن ^۷ بی تدبیر
 قابض شود - روز دیگر با کل ^۸ حشم و خدم مستعد با اسب و سلاح -
 آن کافر بی فلاح سوار شد - یوسف خان اوحدی را از آمدن او خبر کردند -
 از قصبه هندوت ^۹ کشتش و کوشش کرد - و بیدرنگ مستعد جنگ
 با جمعیت بسیار و سوار و پیاده بیدشمار پیش آمد - نزدیک حظیره شاهزاده
 هر ^{۱۰} دو جانب صفها کشیده بحرب پیوستند - چون طاقت استقامت
 نتوانست آورد هم به حمله اول ^{۱۱} گرد از نهاد آن کافر حرام خوار - و شریر
 فابکار بر آوردند - رافو سیه ابعین و بیشتر لشکر او ^{۱۲} علف تیغ بیدریغ گشتند -

۱ امیر کوه در میدان سیاست گردن فرمود M.

۲ کند نمک B. and کند نمک M.

۳ جمع کثیر B.

۴ سال مذکور M.

۵ دیگر کل حشم M.

۶ قصبه هندوان M.

۷ هم در حمله M.

۸ امرویه M.

۹ شق بیانه M.

۱۰ سلطان گیر را اب بی تدبیر قابض M.

۱۱ از هر دو جانب M.

۱۲ لشکر کفار او B.

سرپلید آن شوم را بریده در دروازه آویختند^۱ - و کل خیل خانه او از زن و بچه بر دست لشکر اسلام اسیر گشته - خدای تعالی که ناصر دین اسلام است یوسف خان را فتیحه بخشید - و توفیق آن داد که انتقام خون مبارک شاه از آن پلید گمراه کشید - الغرض چون آواز بی هنجاری سرور الملک مذکور - و بد کرداری کافران مظهر در همه دیار شایع گشت بیشتر امرا و ملوک که پرورده و بر آورده^۲ رایات اعالی خضر خان مرحوم بودند ازین سبب سر از اطاعت باز کشیدند - سرور الملک بی تدبیر در تدبیر ایشان بود - که اختلاف^۳ ملک آله داد کاکا^۴ لودی امیر سنبهل واهار و میان جیمین^۵ مقطع خطه بدآورن نبیسه خانجهان مرحوم و امیر علی گجراتی و امیر کیک ترکیجه بسمع او رسانیدند - ملک الشرق کمال الملک و خان اعظم سید خان پسر سید سالم برای دفع فتنه مذکور تعیین شدند - ملک یوسف پسر سرور الملک و سدهارن کفکو^۶ برابر او نامزد گشتند - در ماه مبارک رمضان عَمَّتْ بَرگانه با ترتیبی تمام مستعد و ساخته سرپرده بالای حوض رانی^۷ نصب^۸ کرده - بعد چند روز معدود - و مدت معهود از آن جا کوچ کرده در کرانه لب آب چون نزول فرمود - در گذر کیچه^۹ گذارا شده بکوچ متواتر بی خطر و خاطر در خطه برین رفت - و دران مقام در تدبیر کشیدن انتقام

۱ آویخته M.

که بر آورده و پرورده M. ۲

۳ اختلاف و اختلال ملک الله داد M.

۴ کاکا لودی Tabakāt Akbarī, p. 288.

۵ ملک جیمین Tabakāt Akbarī, p. 288.

۶ کاکو Tabakāt Akbarī, p. 288 M.

۷ رانی and I. حوض رانی M.

۸ نصب کرده در کرانه لب آب چون بعد چند روز معدود و مدت معهود B. از آنجا کوچ کرده نزول فرمود

۹ گذر کیچه M.

مقام^۱ کرد. - چون ملک آله^۲ داد خبر آمدن لشکر منصور شنید
خواست تا لب آب گنگ بغیر جنگ عبیره کرده جائی رود. فاما چون او را
روشن بود که ملک الشرق کمال الملک برای کشیدن انتقام اهتمام تمام
دارد بدین تقویت در قصبه اهار مقام ساخت - سرور الملک ازین حال
واقف گشت - ملک هشیار غلام خود را به بهانه یاری دهی بر ملک الشرق
کمال الملک فرستاد - از خطه بداون ملک جیمین نیز بر سیل اهتمام
عنقربوب الایام کوشش^۳ کرده در قصبه اهار بر ملک آله داد پیوست -
ملک یوسف و هوشیار و سدهارن از کمال الملک خایف بودند - زیاده تر^۴
خایف گشتند - میدان مقارعت تنگ دیدند - چون گوی سرگشته بی قرار^۵
بودند - چوگان شجاعت از دست انداخته - و از خوف لشکر منصور ناخته
در شهر رفتند - سلح ماه مبارک رمضان مذکور - ملک آله داد و میان جیمین
و امرای دیگر که با ایشان یار بودند بر ملک الشرق کمال الملک پیوستند -
چون جمعی از بیره و لشکری با شکوه گرد او شد بکوچ متواتر دوم ماه شوال
در گذر کتیبه آمد - سرور الملک را ازین حال خبر شد - اگرچه بیحال شده
بود به همه حال استعداد حصار گیزی بقیاد نهاد - روز دیگر که خسرو
سپهر - خنجر سپهر از غلاف^۶ بیخلاف بموافقت ایشان کشیده بر آمد^۷
ملک الشرق کمال الملک که آفتاب فلک ملک است تیغ انتقام از
نیام بیرون آورده مقابل خصم در آمده - و در صحرای^۸ باغات
خود نزول فرمود - کفار فکوفسار - و هشیار بد کردار با جمیع اعوان

۱ M. omits مقام

۲ آله داد الله I.

۳ M. کشش کرده

۴ زیادت تر B.

۵ بی قرار نمودند B.

۶ غلاف بیخلاف M.

۷ بر آمده M.

۸ صحرای باغات M.

انصار از درون محروطة^۱ حصار بیرون شده با لشکر منصور بحرب پیوستند -
 چون یکدیگر رو^۲ با روی شدند - روی به انهرام آوردند - پشت تقویت
 ایشان و جمع پریشان از بد کیشان چنان شکست خورد^۳ که آشفته حال -
 و شکسته بال باز درون خزیدند - کسانی که از کوتاه اندیشی تبغ^۴
 زبان لاف دراز کرده و گزاف می گفتند سپر در آب^۵ افکندند - و پی سپر
 ستوران لشکر منصور گشتند - و بعضی کشته گشته و بعضی زنده
 اسیر و دستگیر شدند - روز دیگر از باغات خود کوچ کرده نزدیک
 حصار سیری نزل کرده بیشتر امرا و ملوک اطراف بر ملک کمال الملک
 پیوستند - در ماه شوال سنة المذكور حصار سیری چنان محصر کردند که
 هیچ کسی را مجال بیرون شدن از درون نبود - فاما سبب استحکام حصار
 اگرچه هر روز مبارزان لشکر منصور در حصار جفسیدند - و بیشتر محل^۶
 رخنه انداختند - تا مدت سه ماه قایم ماند - در ماه ذی الحجة سنة المذكور
 زبورک خان امیر سامانه وفات یافت - اقطاع او بر پسر بزرگ محمد خان
 منقوض شد - القصه خداوند عالم با آنکه درون حصار ظاهر با ایشان یار بود -
 می خواست بغوی انتقام خون خان شهید مبارک شاه از ایشان بکشد - و لیکن
 دست نمی یافت - ایشان نیز از خوف الخایف درین بند بودند که بادشاه
 بوقت فرصت و هنگام خلوت غدیری کزد - هر یکی میان یکدیگر هشیار
 می بودند - بتاریخ هشتم ماه محرم سنة ثمان و ثلاثین و ثمانمانه سرور الملک
 حرام خوار و پسران میوان صدر نگار با خاطر پر مهر - باندیشه غدیری یکایک

۱ M. al-hissa

۲ M. با روی

۳ M. شکسته خود خود گشتند آشفته

۴ B. omits تبغ زبان

۵ M. سپر دران افکندند

۶ B. omits from محل رخنه

در ماه ربیع الآخر سنة المذكور سرا بوده دولت و اعلام نصرت up to انداختند
 see p. 243.

دورن سرا پرده بادشاه در آمدند - بادشاه عالم پناه هم مستعد و ساخت
می بود - چون کار از حد غایت - و از فرط نهایت گذشت خواست
تا آن تیغ سیاست در حلق آن خاکساران ریزد - و بادشان را ^۱
به آتش قهر فرونشاند - سوز الملک حرامشوار را بزخم تیغ و کتاره همان جا
کشتند - و پسران میران صدر را گرفته پیش دربار سیاست کردند - چون کفر
بد کردار را خبر شد - دورن خانه خویش محصور شده بجنگ پیش آمدند -
خداوند عالم ازین حال ملک الشرق کمال الملک را خبر کرد تا مستعد
با جمعیت خویش دورن شهر در آید - ملک الشرق از دروازه بغداد و امرا و
ملوک دیگر در آمدند - آخر الامر سدهیال ^۲ لعین در خانه خویش آتش
داده زن و فرزند خود را هیزم دوزخ گردانید - و خود را از خانه بیرون کرده
بجنگ پیوست و غلب تیغ گشت - سدهیون کافکو و طایفه کتبهیان که زنده
گرفتار شدند - هر همه را نزدیک حظیرة خان شهید مبارک شده برده سیاست
کردند - ملک هشیار و مبارک کوتوال را گرفته پیش دروازه لعل گردن زدند -
الغرض ^۳ روز دیگر ملک الشرق کمال الملک و کل امرا و ملوک که بیرون
بودند با بادشاه عالم پناه بیعت از سر تازه کردند - و به اتفاق یکدیگر و عامه
خلایق بر تخت سلطنت اجلاس دادند - ملک الشرق کمال الملک عهد
وزارت یافت - و کمال خان خطاب شده - و ملک جیمن را غازی الملک
خطاب کردند - اقطاع امرویه و بدآور چنانچه بود مفوض کردند - ملک آله
داد لودی هیچ خطاب خانیه التزام نفع نمود - برادر خود را دنیا خان خطاب
گفتانید - ملک کهن راج مبارکخان را اقبال خان خطاب و اقطاع حصار

^۱ و بادشاهان را M.

^۲ آخر الامر سدهیال M.

^۳ M. omits الغرض

فیروزه چنانچه داشت مقرر و مستقیم گردانید - کل امرا بتشریفات فاخر - و انعامات وافر مشرف گشتند - هر کسی از عهده و اقطاع و دیه و نان و مواجب چنانچه داشت برو مستقیم گشت - ماورای آن زیادت خاصه خویش تعیین کردن فرمودند - پسر بزرگ سید سالم ^۱ را مجلس عالی سید خان و پسر خرد را شجاع الملک خطاب شده - ملک مدده ^۲ عالم خواهرزاده علاء الملک و ملک رکن الدین خواهرزاده نصیر الملک مخاطب ^۳ گشتند - نیز ^۴ بند زر و مراتب و دامامه و اقطاع یافتند - ملک الشرق حاجی شدنی شکنه شهری دار الملک یافت - چون کار مملکت انتظام پذیرفت - بادشاه را اتفاق سواری سمت ملتان مصمم شد - در ماه ربیع الآخر سنه المذكور سرا پرده دولت و اعلام نصرت در چبوتره مبارکپور نصب کردند - و امرا و ملوک را فرمان دادند تا مستعد و ساخته با لشکرها متوجه حضرت شوند - ملک الشرق به پای بوس مشرف گشت - انعامات وافر و تشریفات فاخر یافت - و بهرام خسروانه و عواطف پادشاهانه ^۵ مخصوص شد - بیشتر امرا و ملوک که در آمدن توقف میکردند ^۶ - بآمدن ملک الشرق عماد الملک متوجه حضرت شدند - چنانچه مجلس عالی اسلام خان و محمد خان بن زیرک خان و خان اعظم اسد خان و کمال خان ^۷ و محمد خان پسر نصرت خان و یوسف خان اوحدی و احمد خان نبیسه بهادر خان میو و اقبال

۱ M. سید سال

۲ I. ملک مدده

۳ M. گشتند

۴ M. بند زر

۵ M. بهرام فروان مستقیم

۶ MS. M. ends here.

۷ B. کمال خان نبیسه بهادر خان میو و اقبال

خان امير حصار فيروزه و امير علي گجراتي هرهمه بمراحم خسروانه و
عواطف پادشاهانه مشرف گشتند *

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

تَمَّ الْكِتَابُ مَبَارَكِشَاهِي بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْهَي

هشتم ماه رجب رجب قدره سنة سبع و خمسين و تسعمائة (من) الهجرة النبوية

فہرست اسماء سلاطین

| | | | |
|--------------------------------|----|--------------------------|----|
| ✓ ۸۶ ... ناصر الدین خسرو خان | ۱۵ | ۴ ... محمد سام غوری | ۱ |
| ✓ ۹۲ ... غیاث الدین تغلق شاہ | ۱۶ | ۱۳ قطب الدین ایبک المعزی | ۲ |
| محمد شاہ پسر غیاث الدین | ۱۷ | ۱۶ شمس الدین التمش | ۳ |
| تغلق شاہ ... ۹۷ | | ۲۱ رکن الدین فیروز شاہ | ۴ |
| ۱۱۸ ... فیروز شاہ | ۱۸ | ۲۴ سلطان رضیہ ... | ۵ |
| تغلق شاہ پسر فتح خان پسر | ۱۹ | ۲۸ معز الدین ... | ۶ |
| ۱۴۱ ... فیروز شاہ | | ۳۳ علاء الدین مسعود شاہ | ۷ |
| ۱۴۶ ... ابو بکر شاہ | ۲۰ | ۳۴ ناصر الدین محمود شاہ | ۸ |
| محمد شاہ پسر فیروز شاہ ... ۱۴۵ | ۲۱ | ۳۹ غیاث الدین بلبن | ۹ |
| ۱۵۵ ... علاء الدین سکندر شاہ | ۲۲ | ۵۲ معز الدین کیقباد | ۱۰ |
| ✓ ۱۵۶ ... محمود ناصر الدین شاہ | ۲۳ | ۶۰ شمس الدین کیکاؤس | ۱۱ |
| ۱۸۱ ... راپات اعلیٰ خضر خان | ۲۴ | ۶۱ جلال الدین فیروز شاہ | ۱۲ |
| ۱۹۳ ... مبارک شاہ | ۲۵ | ۷۱ علاء الدین محمد شاہ | ۱۳ |
| ۲۳۶ ... محمد شاہ پسر فوری شاہ | ۲۶ | ۸۲ قطب الدین مبارک شاہ | ۱۴ |

فہرست اسماء الرجال

| | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| احمد (سلطان) ۱۸۶ | آدم ا، ۲، ۳، ۱۹۳، ۲۱۱ |
| احمد عیاض ۹۸ | آدم اسمعیل ۱۴۹ |
| احمد فخر ۵۳ | آرام شاه ۱۶، ۱۷، ۸۴ |
| احمد لاجین ۱۱۱ | اباجی (ملک) ۶۲ |
| احمد (ملک) ۲۲۹ | ایتکین موسی ۴۱ |
| اختیار ترکی ۵۳ | ابراہیم ۱۱۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۱۱، ۲۳۳ |
| اختیار خان ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹ | ابراہیم بنگی ۱۱۰ |
| ۱۸۳، ۱۸۹ | ابراہیم خروطہ دار ۱۰۶ |
| اختیار الدین ۶۰، ۶۱، ۶۲ | ابراہیم شاه رجوع کن بہ رکن الدین |
| اختیار الدین ایتکین ۲۸ | ابراہیم شاه |
| اختیار الدین سبیل ۸۱، ۸۸ | ابوبکر بن ابو الربیع سلیمان ۱۲۶ |
| اختیار الدین نایب وکیلدار ۶۹ | ابو بکر شاه ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷ |
| اختیار الدین نیک ترس ۴۴ | ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱ |
| ادریس (ملک) ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱ | ابو بکر صدیق رضا |
| ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵ | ابو حنیفہ کوفی رضا ۱۳ |
| آدی سنگھ ۱۲۴ | ابو الخیر کبوتر ۲۱۷ |
| ارسلان خان ۷۱، ۷۴ | ابو مسلم (ملک) ۱۲۲ |
| ازکلی خان ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰ | ابن ہشام ۱۵۳ |
| ۷۱، ۷۲ | ابن جی ۶۲ |
| ازن مہادیو ۹۳ | اجو (ملک) ۱۳۸ |
| ازیز خان ۵۵ | احمد اباز ۱۲۳ |
| ازیز خان ۵۳، ۵۵، ۵۶ | احمد تحفہ ۲۰۹ |
| ازکلی خان ۶۲ | احمد چپ ۵۶، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۲ |
| اسددار شاه ۱۴۳ | احمد خان ۱۲۹، ۱۲۴، ۱۲۵ |

| | |
|--|---|
| التوسه (ملك) ٢٧ ، ٢٩ | اسپدار رجب ١١٨ |
| القون بهادر ١١٧ | اسپدار شه ١٣٣ |
| التونيه (ملك) ٢٧ ، ٢٩ | اسپدار رجب ١١٨ |
| الغ خان ٣٥ ، ٣٧ ، ٣٨ ، ٣٩ ، ٧١ ، ٧٢ ، ٧٦ | اسد خان (لودي) ١٧٦ ، ٢٤٣ ✓ |
| ٧٧ ، ٩٢ ، ٩٣ ، ٩٤ ، ٩٥ ، ٩٦ | اسد الدين ٦٢ ، ٨٤ ، ٩٣ |
| الغو ٦٥ ، ٧٢ | اسفنديار ٢٣٥ |
| الماس بينگ ٦٤ ، ٧١ | اسلام خان ١٤٩ ، ١٥١ ، ١٥٢ ، ١٥٣ ، ١٥٤ ، ٢١٢ |
| الماس (ملك) ١٦٠ ، ١٦١ ، ١٦٧ | ٢١٦ ، ٢١٧ ، ٢٢٠ ، ٢٢١ ، ٢٢٦ ، ٢٢٩ ✓ |
| الهداد كاك لودي ٢٢٦ ، ٢٢٧ ، ٢٣٩ ، ٢٤٠ | ٢٤٣ |
| ٢٤٢ | اسماعيل ٢٢٨ |
| الياس حاجي ١٠٥ ، ١٢٥ ، ١٢٦ | اسماعيل مخ ١١١ ، ١١٢ |
| الياس خان ١٨٦ | اصبح ٨٣ |
| اماجي (ملك) ٦٢ ، ٧١ | اعظم خان ١٢٧ |
| امير حسن (شاعر) ٤٣ | اعظم ملك ٩٨ |
| امير خسرو رجوع كن به خسرو امير | افراسياب ٢٣٧ |
| امير علي ٥٨ ، ٦٣ | اقبال خان ١٦٠ ، ١٦٣ ، ١٦٤ ، ١٦٥ ، ١٦٦ |
| امير علي گجراتي ٢٣٩ ، ٢٤٤ | ١٦٧ ، ١٦٨ ، ١٦٩ ، ١٧٠ ، ١٧١ ، ١٧٢ |
| امير كيك تركبچه ٢٣٩ | ١٧٣ ، ١٧٤ ، ١٧٥ ، ١٧٦ ، ٢١٤ ، ٢٤٤ |
| امير هندو ٦٦ | اقبال منده ٧٤ |
| امين خان ٤٠ ، ٤١ ، ٤٢ ، ٧١ | اقتال منده ٧٤ |
| اوحده خان امير بيانه ٢٠٢ ، ٢٠٥ | اقلام خان (بهادر ناهر) ١٧٥ ، ١٧٩ ، ١٨١ |
| ايناز احمد ٩٨ | اقليم خان (بهادر ناهر) ١٧٥ ، ١٧٩ ، ١٨١ |
| ايتكين ٢٦ ، ٣٤ | البيخان ٧١ ، ٧٢ ، ٧٦ ، ٧٩ ، ٨٠ ، ٩٨ ، ١٧٦ |
| ايتم ٥٥ ، ٥٧ | ٢٠٢ ، ٢٠٣ ، ٢٣٣ |
| ايتمر ٥٥ ، ٥٧ | البهان سنجور ٨٠ |
| ايتمر سوشه ٦٠ ، ٦١ | البغاري ٦٣ ، ٦٤ |
| ايتمر كجهن ٥٨ ، ٥٦ ، ٥٧ | الب ارسلان ١٢٤ |

ب

| | |
|--|---------------------------|
| بهاذر ناظر ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱ | بابک ۶۶ |
| ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱ | بکهور رای ۸ |
| ۱۹۲، ۲۰۴ | بحری (ملک) ۱۴۹ |
| بهار خان ۸۷، ۲۲۸ | بدر الدین یوتقاری ۱۲۰ |
| بهاء الدین ۹۳ | بدر الدین سنقر ۲۹، ۳۰ |
| بهاء الدین تمیکور ۱۲۰ | بده (ملک) ۱۹۳، ۲۴۳ |
| بهاء الدین چکی یا چنکی ۱۴۹، ۱۸۹ | براهیم نیکي ۱۱۰ |
| بهاء الدین سام ۵ | برسنگه ۱۵۲، ۱۷۱ |
| بهاء الملک حسین الشعری ۲۲ | برمه شیروین ۱۱۸ |
| بهرام ۵۳ | برهان الدین بلارامی ۱۱۲ |
| بهرام آینه یا آینه ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰ | بشیر ۸۱، ۱۱۹ |
| بهرام چوبین ۱۸۹ | بشیر سعزی ۸۳ |
| بهرام خان ۹۲، ۱۰۴، ۱۷۳، ۱۷۴ | بقرا خان ۴۳، ۵۲، ۵۴، ۷۱ |
| بهرام سواج ۸۹ | بقرا کندی یا کندی ۶۵ |
| بهرام غزنوی ۱۱۶ | بقرا گیلانی ۷۰ |
| بهرن ۱۰۸ | بغوش خان ۷۱ |
| بهرور یا بهرور سلطان ۱۳۳ | بغوش خلجی ۶۱ |
| بهرز قلم خان ۱۳۷ | بغوشی خان ۷۱ |
| بهزاد ۱۰۹ | بکرماجیت ۲۰ |
| بهزاد ۱۰۸ | بکرمادیت ۲۰ |
| بهیلیم (رای) ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹ | بکنت (ملک) ۶۰، ۶۲ |
| ۲۰۱ | بالین ۳۵ |
| بهیم دیو ۱۱۴، ۱۱۵ | باری افغان (ملک) ۱۳۴ |
| بیرا ۳۳۸ | بویکو خان ۸۷ |
| بیر افغان ۱۳۳ | بهادر خان ۲۴۳ |
| بیر بهان ۱۲۹، ۱۵۲، ۱۵۳ | بهادر سبلیق ۶۳ |
| بیرم خان ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶ | بهادر شاه ۶۶ |
| بیرم دیو ۱۷۱، ۱۷۲ | بهادر گوشاسب یا گوشاسب ۶۹ |

بیگی ۷۶، ۹۸
بیل سارق ۵۳
بیل میلک دیو ۱۹

بیسل مالک ۱۹
بیگ روز منی ۸۳
بیگ سارق ۵۳

پ

پولاد (توک بیجه) ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،
۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۳
پدر محمد ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵
پدرم دیو کوتله ۶۳

پنهورا ۸
پنهور رای ۸، ۹، ۱۰، ۱۱
پندار خلجی ۹۸، ۱۰۴

ت

تاتار (ملک) ۶۵
تاتار ۱۷۸، ۱۸۳
توخی ۶۵، ۶۶، ۶۹
توک ۲۴
توکی (ملک) ۵۳، ۵۴، ۵۶
توختی ۴۱، ۴۲
توختی طشتدار ۶۹
توختی ۱۲۱
توختی شیرین مغل ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۱۸
تغلق ۷۲، ۷۳، ۷۴
تغلق شاه ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵
تکین یا تکنی ۸۵، ۹۴
تلیفه بغداد یا بصره ۸۵
تلیفه ناگوری ۸۵
تماچی ۵۴

تاتار خان ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،
۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۶
تاتار ملک ۱۲۴
تاج الدین ۸۳، ۱۶۲، ۱۸۲
تاج الدین ترک ۱۳۴
تاج الدین طالقانی ۹۴
تاج الدین علی موسوی ۲۹، ۳۰
تاج الدین کوچی ۶۳، ۶۴، ۷۱
تاج الدین مولانا ۷۱
تاج الدین نکیه یا بیته ۱۲۷
تاج الدین یلدرز ۱۵، ۱۷
تاج الملک ۲۲، ۶۲، ۹۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲
تیکه ۷۶
تتار خرد ۱۰۶

| | |
|-------------------------------|----------------|
| تمر خان سنجر ۳۹، ۴۱ | تمر ۴۳، ۴۵، ۴۶ |
| تمغاچ خان ۷۱ | تمر (ملک) ۸۵ |
| تمغان ۷۶ | تمرغه ۷۶ |
| تیمور امیر ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷ | تمرغه ۷۶ |

ج

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| جلال الدین قاضی ۶۶ | جاجر ۱۵۳ |
| جلال الدین کاشانی یا کلیسانی ۶۵ | جاجن ۱۵۳ |
| جلال الدین کرمتی ۱۲۱، ۱۲۲ | جاجو ۱۵۳ |
| جلجین ۱۵۷، ۱۶۵ | جام ۱۳۱ |
| جلو ۲۰۴ | جام بابنیه ۱۳۱ |
| جمال الدین ابو المعالی ۲۷، ۶۹ | جان جهان ۵۴ |
| جمال الدین قندزی یا قندری ۱۴۱ | جانی (ملک) ۲۵، ۲۶ |
| جمال الدین یاقوت حبشی ۲۶، ۲۷ | جاورچی (ملک) ۵۳ |
| جودا ۴۰ | جسرتیه ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶ |
| جونانسه ۱۳۱ | ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۲ |
| جوهر (ملک) ۱۱۲ | ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۲۶ |
| جسجو (ملک) ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳ | جلال خان ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۱۳ |
| جیت سیدکه راتسوز ۱۵۳ | لال خان میدو ۲۲۷ |
| جی چند ۱۱ | جلال الدین ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۶۴، ۷۰ |
| جی خپلار ۱۱ | جلال الدین یغفاری ۱۷۳، ۱۸۲ |
| جیمین (ملک) ۲۴۰، ۲۴۲ | جلال الدین (فیروز شاه) ۶۱، ۶۳ |

چ

| | |
|------------------|------------------|
| چنگیز خان ۱۸، ۴۳ | چامو دیو امین ۳۹ |
| چنچو ۵۸، ۶۲ | چمن (ملک) ۲۰۹ |

ح

| | |
|-------------------------------------|---------------------|
| حاتم خان ۸۸، ۸۴ | حسن خان ۱۸۴، ۲۱۴ |
| حاجیکار ۲۲۱ | حسن سر برهنه ۱۱۹ |
| حاجي (ملک) ۸۵ | حسن کانکو ۱۱۲ |
| حاکم بامر الله ۱۲۶ | حسن کیتلهي ۱۰۶ |
| حام ۱۳۱ | حسن (ملک) ۱۲۰ |
| حبيب الملک ۱۶۸ | حسین ۵۸، ۶۲، ۱۲۴ |
| حجا حسین ۵۶ | حسین (۱۴) ۲ |
| حسام الدين ۵۸، ۶۰، ۸۷، ۹۴، ۱۰۴، ۱۳۴ | حسین احمد اقبال ۱۴۰ |
| حسام الدين ادهک ۱۲۰، ۱۲۳ | حسین خرمیل ۶ |
| حسام الدين (اعظم ملک) ۱۲۰ | حسین زنجاني ۱۹۸ |
| حسام الدين متوادهدک ۱۲۰ | حسین الشعري ۲۲ |
| حسام الدين نوا ۱۳۳، ۱۴۶ | حمزه (ملک) ۱۸۴، ۲۱۴ |
| حسام نوا ۱۴۶ | حمید کوملي ۹۸ |
| حسن (۱۴) ۲ | حمید لويکي ۹۸ |
| حسن (شاعر) رجوع کن به امير حسن | حون ۱۴۰ |
| حسن بصري ۵۲ | حورم ۵۴ |
| حسن بیگ ۸۳ | هیدر ۹۰ |
| | حیدر (ملک) ۲۰۹ |

خ

| | |
|---|---------------------------------------|
| خاجیکا ۲۱۷ | خان اعظم نهرت خان رجوع کن به |
| خان اعظم اسد خان رجوع کن به اسد خان | نهرت خان |
| خان اعظم اسلام خان رجوع کن به اسلام خان | خان جهان ۵۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۵ |
| خان اعظم سید خان رجوع کن به سید خان | ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۰۹ |
| خان اعظم فتح خان رجوع کن به فتح خان | خان خانان ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۱۳۹ |
| خان اعظم کمال خان رجوع کن به کمال خان | خان شهید ۵۱ |

| | |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹ | خان غازي ۴۶ |
| خواجه حاجي شب نوبس ۸۳ | خسرو امير ۴۳، ۵۵، ۶۲، ۹۵ |
| خواجه خطير الدين رجوع كن به | خسرو پاسبان ۸۲ |
| خطيرالدين | خسرو خان ۵۱، ۵۲، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷ |
| خواجه رشيد الدين مالكانى رجوع كن به | خسرو ملك ۵، ۶، ۷ |
| رشيد الدين مالكانى | خضر خان ۳، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۴۷ |
| خواجه علي مازنداراني يا ماربذراني يا | ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳ |
| ماربذاراني رجوع كن به علي مازنداراني | ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۱۴، ۲۳۹ |
| خواص خان ۱۴۷، ۱۵۶ | خطاب افغان (ملك) ۱۲۳، ۱۳۵ |
| خواص الملك ۱۴۶، ۱۴۷ | خطير الدين (خواجه) ۵۳، ۶۲ |
| خورم كهجوري وكيلاذر جلاي ۸۴ | خلجين بهني راي ۱۴۶ |
| خورم (ملك) ۵۴، ۶۲، ۶۹، ۹۸ | خلجين (ملك) ۱۲۰ |
| خوشخبر (ملك) ۲۲۴ | خليل خان باريك ۱۴۹ |
| خير الدين قندهار ۲۰۶ | خوش (ملك) ۵۶، ۶۲، ۷۱، ۸۴ |
| خير الدين خاني ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲ | خواجه جهان ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱ |
| ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۳ | ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۷ |



| | |
|----------------------------------|-------------------------|
| دولت خان ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷ | داود ۱۲۱، ۱۲۲ |
| ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹ | داود كمال عيني ۱۵۷، ۱۷۳ |
| دولت خوا ۱۸۱ | داود (ملك) ۱۸۳، ۱۸۶ |
| دولتشه (ملك) ۵۵ | داور ملك ۹۸ |
| دولت يار كندهار ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۷۵ | دريا خان ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۴۲ |
| ديبلان ۱۲۰ | دلاور خان ۱۶۹، ۱۷۶ |
| ديدار (ملك) ۱۲۰ | داكي ۳۵ |
| ديلان (ملك) ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲ | دنوح ۴۲ |
| ديتار (ملك) ۸۳ | |
| ديو بسيل ۱۹ | |



ذو الحجي بهني ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۵

ر

| | |
|---------------------------------|--------------------------------------|
| راجا علي ۶۷ | رشید الدین (مالکاني) ۲۲ |
| راجا (ملک) ۲۲۸ | رضي الملك ۹۸ |
| راجو (ملک) ۱۳۶، ۱۵۸ | رضیہ سلطان ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸ |
| رانو سینہ ۲۳۵، ۲۳۸ | ۲۹، ۹۱ |
| رجب نادرہ (ملک) ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۶ | رغمش ۲۰۱ |
| ۲۱۴ | رکن چندہ ۱۴۳، ۱۴۴ |
| رجیني پايک ۵۸ | رکن الدین ابراہیم شاہ ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵ |
| رستم ۲۳۵، ۲۳۷ | ۳۳، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۴۳، ۲۴۳ |
| رسولدار (سيد) ۱۲۰، ۱۲۸ | ریحان ۶۸ |

ز

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| زہراء بقول علیہا السلام ۲ | ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۶ |
| زیرک خان ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷ | ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۴۳ |
| ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰ | |

س

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| ساجدین ۱۲۹ | سبیر ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۹ |
| سارپین ۱۲۹ | ۱۷۲، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۰ |
| سارنگخان ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲ | ستیدانو ۱۲۵ |
| ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۹۱ | سندھارون گانکو ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰ |
| سارنگ دروغي ۱۸۹، ۱۹۰ | ۲۴۲ |
| سالار شاہ ۱۴۳ | سیدھیال (ملک) ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۲ |
| سالم ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۹، ۲۴۳ | سندھو نادرہ (ملک) ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷ |
| سام ۱۳ | سندھو ناشر ۱۸۵ |
| سبلیق (ملک) ۶۳ | سہو قیو ۹۸ |

| | |
|--------------------------------------|---------------------------------|
| سرداد هرون ۱۵۲ | سليمان شه لودي ۷۱، ۲۱۹ |
| سرعتمش ۲۰۱ | سليمه ۱۳۰ |
| سروپ يا سزوت (ملك) ۱۸۳، ۲۲۵ | سماء الدين ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹ |
| ۲۲۸، ۲۲۶ | سماء عمر ۱۳۸ |
| سرور (رای) ۱۷۲ | سنجر حربون ۷۱ |
| سرور (ملك) ۱۱۴۶، ۱۱۴۷ | سنجر خسرو يوزة ۷۱ |
| سرور الملك (ملك) ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۸ | سورا (ملك) ۲۳۸ |
| ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶ | سونج يا سونج (ملك) ۷۱ |
| ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲ | سهيديو ۱۲۵ |
| سماعات خان ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰ | سياهوش ۲۳۷ |
| سعد منطقي ۶۷ | سيد خان ۲۱۴، ۲۳۹، ۲۴۳ |
| سكندر ۴۶ | سیدی موله ۶۵، ۶۷ |
| سكندر بادشاه ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۱۲ | سيو خان ۴۰ |
| ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰ | سيف خان ۱۱۷ |
| سكندر خان ۱۳۸ | سيف الدين ۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۴ |
| سلطان شه لودي ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۸۹ | ۱۱۴۶، ۱۱۵۷ |
| ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۹ | سيف الدين كوجي ۲۲ |
| سلطان علي ۱۹۴ | سيف الملك ۱۲۴ |
| سلطان غازي ۶ | سيلمق (ملك) ۶۳ |
| سليمان ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۱۱، ۲۱۹ | |

ش

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| شادي بهه ۷۶ | شاهين عماد الملك ۱۴۸، ۱۴۹ |
| شادي خان ۸۱ | شاہست خان ۴۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱ |
| شاه ترکان ۲۱ | شجاع الملك ۲۱۵، ۲۴۳ |
| شاهک ۵۳ | شدني حاجي ۲۴۳ |
| شاهو لودي افغان ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷ | شرف الملك ۱۲۰، ۱۲۴ |
| شاهين بك (ملك) ۱۲۲ | |

| | |
|--------------------------------------|---|
| شمس الملک ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱ | شرفی ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹ ✓ |
| شمسی خان ۱۷۲ | شعبان سبلیق یا سبلیق ۵۴ |
| شہاب تاج ملتانی رجوع کن بہ عین الملک | شکر خاتون ۱۲۹ |
| شہاب ملتانی | شکر خان ۱۲۹ |
| شہاب خان ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸ | شمس خان ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۵ |
| شہاب الدین ۸۱، ۸۲، ۹۸، ۱۰۸ | شمس خان اوحدی ۱۸۶ |
| شہاب الدین خلجی ۷۱ | شمس دامغانی ۱۳۲، ۱۳۳ |
| شہاب الدین سام ۵ | شمس الدین ابورجاء رجوع کن بہ ضیاء الملک |
| شہاب سلطانی ۹۸، ۱۰۸ | شمس الدین (التمش) ۱۵، ۱۶، ۱۷ |
| شہاب ناہر ۱۶۰ | ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۱۰۵، ۱۰۶ |
| شہر اللہ ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰ | ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۰ |
| شیخا کہوکر ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۶ | شمس الدین باخوزی یا باخوزی ۱۲۱ |
| شیخ زادہ بسطامی ۱۲۷ | شمس الدین بربان یا بربان ۱۳۷ |
| شیخ زادہ جامی ۱۱۶ | شمس الدین بہرائچی ۳۷ |
| شیر خان ۸۳ | شمس الدین سلیمان ۱۳۳ |
| | شمس الدین کیکاؤس ۶۰، ۶۱ |

ص

| | |
|---------------------|--|
| صفدر خان سلطانی ۱۴۹ | صفدر جہان ۹۸ |
| صفدر الملک ۹۸ | صفدر الدین شیخ زادہ ۱۲۴ |
| صلاح الدین ۵۵ | صفدر الملک رجوع کن بہ تاج الدین علی |
| صوفی خان ۸۷، ۹۰، ۹۱ | صوفی |
| | صفدر الملک نجم الدین ابوبکر رجوع کن بہ |
| | نجم الدین ابوبکر |

ض

| | |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| ضیاء الملک ملک شمس الدین ابورجاء | ضیاء الدین تولکی ۹ |
| رجوع کن بہ ضیاء الملک | ضیاء الدین مشرف ۶۸ |
| | ضیاء الملک (ابورجاء) ۲۲، ۱۳۰، ۱۳۲ |
| | ۱۴۷، ۱۴۹ |

1

طوغان (رئیس) ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴

طفرول ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳

طفي خان ۱۷۰

طفی (ملک) ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲

L

ظفر خان محمد کر فارسی ۱۲۶

ظفر خان ۷۱، ۷۲، ۹۳، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲،

ظفر خان وجیہ الملک ۱۶۸

144, 142, 143

ظهير الدين لوهري ۱۳۹

ظفر خان علائی ۱۰۸

3

۱۱۱ (۱۱۱)

عادل خان ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۷

علاء الدین چانی با معانی ۱۹

عالم خان ۱۲۸

والله اعلم بالصواب

عالم ملک ۹۸, ۱۱۱

علاء الدين دياروال ۱۵۸

94 ஆம் பக்கம்

علاء الدين رسولدار ۱۱۹، ۱۳۵

سيد الرحيم ۱۸۴۳

علاء الدين مسعود شاه (میتوں کے بعد علاء الدین

عبد الوثيق سلطانى ١٨٦

علاء الدين (سلطان) ۱۲۲۰ ۱۲۳۰ ۱۲۴۰ ۱۲۵۰

عبدی الصمدی

911 912 913 914 915

Dr. J. H. H. H. H.

$$\begin{array}{ccccccc} \varepsilon & \vdash & 1 & \vdash & 2 & \vdash & 3 \end{array}$$

عبدالله بن عثمان (ش)

701, 104, 100, 110

عز الدين ٢٢ ، ٢٥ ، ٢٦ ، ٢٧ ، ٢٨ ، ٢٩

دار الكتب والعلوم
مكتبة

عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب

علاء الدين محمد بن قاسم

هو الدين بلدين ٢٣٣٧ ٢٣٣٨

ملء الملك ٨٣، ١، ٢، ٣، ٤، ٥، ٦، ٧، ٨، ٩، ١٠، ١١، ١٢، ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤١٠، ٤١١، ٤١٢، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٥، ٤١٦، ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢٠، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٠، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٣

ب. ا. دی. ی. ی. ی. (اعظم ملک) ۹۸، ۱۰۴

| | |
|----------------------------------|---|
| علي مغل ۲۱۷، ۲۱۹ | علم خان ۸۷ |
| علي ملک ۱۶۲ | علم الدين ۱۷۳ |
| علي موسى ۲۹ | علي اسماعيل ۱۶ |
| عماد ۱۱۹ | علي بك ۶۳ |
| عماد الدولة ۱۳۷ | علي بن ابي طالب (۴) ۲ |
| عماد الدين سرتيز ۱۱۲ | علي بيگ ۷۳، ۷۴ |
| عماد الملک ۶۸، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۹ | مليخان ۸۷، ۱۴۰ |
| ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۵۶، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸ | علي خططي ۹۹، ۱۰۰ |
| ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷ | علي سر جاندار ۱۱۱ |
| ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳ | علي (سلطان) ۱۹۴ |
| عماد الملک سرتيز ۱۰۷ | علي شاه ۱۰۸، ۱۰۹ |
| عماد الملک شيرم ۱۱۲ | علي (شيخ) ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹ |
| عمر الخطاب (رض) ۱ | ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸ |
| عمر (ملک) ۱۳۶ | ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱ |
| عوض (ملک) ۶۲، ۶۹ | علي شير جاندار ۱۱۱ |
| عين الدين كهوكهر ۲۱۷ | علي غوري ۱۱۹ |
| عين الملک ۸۷، ۸۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰ | علي كرمناخ يا كرمناخ ۶، ۷ |
| ۱۱۹، ۱۲۱، ۲۱۷ | علي گجراتي ۲۳۹، ۲۴۶ |
| عين الملک شهاب ملقاني ۷۷، ۸۷، ۸۸ | علي مازندراني يا ماريندراني يا ماريداراني ۱۹۰ |
| ۹۰ | |
| عين الملک مشرف ممالک ۱۲۴ | علي مبارک ۱۰۵ |

ع

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| غيث الدين تومندي يا تومندي ۱۴۲ | غازي ملک ۵۳، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱ |
| غيث الدين تغلق شاه ۹۱، ۹۲، ۹۴ | غالب خان ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۱ |
| ۹۶، ۹۷، ۱۱۸، ۱۴۱ | ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰ |
| غيث الدين عوض خلجي ۱۸ | غالب کلانوري (راي) ۲۱۳ |
| غيث الدين محمود ۵، ۱۴، ۲۱، ۲۰ | غور ۵ |
| | غيث الدين بلدين ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۵۲ |

ف

| | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| ففتح خان ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۱ | فرید خان ۸۷ |
| ۱۵۹، ۱۷۸، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۱ | فریدون ۱۳ |
| فقدوح (ملک) ۲۳۸ | فضل الله بلخي ۱۶۰ |
| فخر الدين بهزاد ۱۰۶ | فیروز ۱۳۴، ۱۶۸ |
| فخر الدين خالد ۱۳۲ | فیروز بغوش خلجي ۵۶ |
| فخر الدين جوننا ۸۳، ۸۸ | فیروز خان ۱۰۴، ۱۴۱، ۱۵۹ |
| فخر الدين عبد العزيز كوفي (امام) ۱۳ | فیروز (رای) ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۱۶، ۲۱۷ |
| فخر الدين کوتوال ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۹ | ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۹ |
| فخر الدين كوجي ۶۲، ۶۹، ۷۱ | فیروز شاه ۴، ۶۶، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲ |
| فخر الدين مبارکشاهی (فروخي) ۳۲ | ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۸۲ |
| فخر الدين (ملک) ۲۲، ۲۳ | فیروز علي ۱۴۲ |
| ۷۳، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۱۲ | فیروز کمال مبین رجوم کن به فیروز رای |
| فدائی یا فلائی یا خلائی ۱۲ | فیروز ملک ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۴۳ |
| فروغون ۲۲۱ | |

ق

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| قان ملک غازي ۴۵ | قتلغبه ۷۶ |
| قادر خان ۱۸۰، ۲۰۷ | قتلغ خان ۳۷، ۳۸، ۶۳، ۷۱، ۹۸، ۱۰۶ |
| قاضي بها ۷۴ | ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۶۰ |
| قاضي عالم ۵۸ | قتلغ خان نصره ۶۳ |
| قديان ۶۳ | قتلغ خواجه ۷۲، ۱۰۱ |
| قبول حاييفي ۱۱۳ | قدر خان ۶۲، ۶۸، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۵ |
| قبول قرآن خوان ۹۸، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۵ | قدو ميوا ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲ |
| قتبغه ۱۲۰ | قراقش (ملک) ۴۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳ |
| قتلبغه ۱۲۰ | قويگ ۶۲ |
| قتلبغه ۷۶ | |

| | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| قطب الدین (ایبک) ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، | قطب حسن ۲۶ |
| ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۲، ۷۰، ۸۶، ۸۷، | قمر الدین ۱۱۹ |
| ۸۹، ۱۲۹ | قوام خان ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۹ |
| قطب الدین بختیار اوشی ۳۲ | قوام الدین (خداوند زادہ) ۱۱۲، ۱۱۹، |
| قطب الدین حسن یا حسین ۲۶، ۳۱، ۳۳ | ۱۲۲، ۱۲۴ |
| قطب الدین شیخ الاسلام ۳۱، ۳۷ | قوام الدین (مولانا) ۹۸ |
| قطب الدین فوامرز ۱۳۶ | قوام الملک مقبول رجوع کن بہ مقبول |
| قطب الدین مبارکشاه رجوع کن بہ | ملک |
| مبارکشاه | قیران ۹۸ |
| قطب الدین محمد شاه رجوع کن بہ | قیصر ۸۳ |
| محمد شاه | قیصر خان ۸۳ |
| قطب العالم ۱۰۰، ۱۰۱ | قیم ۶۲ |

ک

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| کالو خانی (ملک) ۲۰۹ | کورن رای ۷۶ |
| کالو (ملک) ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۵، | کورن مہادیو ۹۳ |
| ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۲۱ | کریم الدین ۵۳ |
| کانکو ۲۳۲ | کریم الدین زاہد ۲۲ |
| کبکی ۵۴ | کریم الملک ۱۸۵ |
| کبیر خان ۲۵ | کرلی خان سنہر ۳۹ |
| کبیر (ملک) ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۹ | کستمر دیو ۷۸ |
| کتبہ ۱۲۲ | کسروی ۷۶ |
| کتھر دیو ۷۸ | کسلو خان ۳۷، ۳۸ |
| کچرو ۵۲ | کلچند روز ۱۰۶ |
| کچرو کھتری ۲۳۲، ۲۳۳ | کمال خان ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، |
| کدو (ملک) ۱۴۶ | ۲۲۳، ۲۲۴ |
| کوشباشب (ملک) ۹۳ | کمال الدولہ و الدین رجوع کن بہ |
| کورلی خان سنہر ۳۹ | کمال الدین |
| کرم چند (ملک) ۲۳۸ | کمال الدین ۹۸، ۱۲۱، ۱۲۲ |

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------|
| کمال الدین بدین ۱۸۷ | کندھو ۱۵۸ |
| کمال الدین صدر جهان ۱۱۶ | کوجي يا کوچي يا کوجي ۲۵، ۲۶ |
| کمال الدین صوفي ۸۸ | کوکا چوهان ۷۸، ۱۳۷، ۱۳۸ |
| کمال الدین کافوري ۶۲ | کهاندي رای ۸ |
| کمال الدین کرک ۷۸، ۸۰ | کهرو ۱۳۴، ۱۳۵ |
| کمال الدین (ملک) ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹ | کهوکهير ۱۶۶ |
| کمال الدین مین ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۶ | کهون راج مبارکخاني ۲۲۶، ۲۴۲ |
| ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۹۴ | کیشرو ۵۲ |
| کمال نمبر ۱۳۸ | کیباد ۵۲ |
| کمال الملک (ملک) ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱ | کیکاوٹس ۵۸ |
| ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲ | کیک ترک بیچہ ۷۴، ۲۳۹ |
| کندھرا ۸، ۱۰ | |

گ

| | |
|-----------------|---------------------|
| گوشاسب (ملک) ۹۳ | گویند رای ۸، ۱۰، ۱۱ |
| گلچندر ۱۰۶ | |

ل

| | |
|------------------|---------------|
| لائونید (ملک) ۲۹ | لنکي (ملک) ۶۵ |
| لدر مسادیر ۶۵ | لوی ۱۰۰ |
| | لونا ۱۸۱ |

م

| | |
|----------------------|----------------------------------|
| مبارز خان ۱۷۶، ۱۸۰ | مبارک خان ۸۲، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۰، ۲۰۲ |
| مبارز (ملک) ۲۰۰، ۲۰۶ | ۲۳۷ |

مبارک خان بهادر ناهر ۱۶۹
 مبارک خان هلاچون ۱۵۶، ۱۴۷
 مبارکشاه ۳، ۸۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۳، ۲۲۹، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۹
 مبارک قورنفل ۱۶۹ ✓
 مبارک کبیر یا کبیری ۱۲۳
 مبارک کوتوال ۲۴۲
 مبارک (ملک) ۶۵، ۱۸۵
 مبشر ۸۱
 مبشر جب سلطانی ۱۴۹، ۱۵۰
 مجلس عالی اسلام خان رجوع کن به اسلام خان
 مجلس عالی زیورک خان رجوع کن به زیورک خان
 مجلس عالی سید خان رجوع کن به سید خان
 مجلس عالی فتح خان رجوع کن به فتح خان
 محیر الدین ابورجا ۱۰۱
 محمد معلم ۲۲۹
 محمد البختان ۹۸
 محمد بلین ۶۴
 محمد توتق ۷۳، ۷۴
 محمد خان ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۲۳، ۱۱۴۲، ۱۱۴۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۴۱، ۲۴۳
 محمد خان اوحدی ۲۰۹، ۲۱۳ ✓
 محمد خطاب ۶۸
 محمد دبیر ۲۲
 محمد سالاری ۲۵، ۲۹
 محمد سام غوری ۴، ۱۳
 محمد (سلطان) ۹۷، ۹۸، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۲۱، ۱۴۷، ۱۴۸
 محمد سلطان ۴۳
 محمد (سید) ۱۳۴
 محمد شاه ۲۱، ۷۶، ۸۸، ۸۹، ۹۷، ۱۳۷، ۱۱۴۰، ۱۱۵۰، ۱۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۲، ۲۳۶
 محمد عماد ۱۱۹
 محمد مظفر ۱۶۰
 محمد مولی ۸۳
 محمود ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴
 محمود بک ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲
 محمود حسن (ملک الشرق) ۱۹۶، ۱۹۷
 ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۲
 محمود خان ۹۳، ۱۶۸، ۱۸۰
 محمود سالم ۶۹
 محمود غازی ۵
 محمود محمد مولی ۸۳
 محمود ملک ترمی ۱۷۵ ✓
 محمود ناصر الدین شاه ۱۵۶
 محی الدین ابورجا ۱۰۱
 مختص خان ۲۰۷ ✓
 مختص و سید جهان ۹۹، ۲۲۶
 مختص ۱۰۵
 مختص الملک ۹۸
 مختص عالم (ملک) ۲۴۳
 مسر افغان ۲۳۳

مبارک خان بهادر ناهر ۱۶۹
 مبارک خان هلاچون ۱۵۶، ۱۴۷
 مبارکشاه ۳، ۸۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۳، ۲۲۹، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۹
 مبارک قورنفل ۱۶۹ ✓
 مبارک کبیر یا کبیری ۱۲۳
 مبارک کوتوال ۲۴۲
 مبارک (ملک) ۶۵، ۱۸۵
 مبشر ۸۱
 مبشر جب سلطانی ۱۴۹، ۱۵۰
 مجلس عالی اسلام خان رجوع کن به اسلام خان
 مجلس عالی زیورک خان رجوع کن به زیورک خان
 مجلس عالی سید خان رجوع کن به سید خان
 مجلس عالی فتح خان رجوع کن به فتح خان
 محیر الدین ابورجا ۱۰۱
 محمد معلم ۲۲۹
 محمد البختان ۹۸
 محمد بلین ۶۴
 محمد توتق ۷۳، ۷۴
 محمد خان ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۲۳، ۱۱۴۲، ۱۱۴۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۴۱، ۲۴۳
 محمد خان اوحدی ۲۰۹، ۲۱۳ ✓
 محمد خطاب ۶۸
 محمد دبیر ۲۲
 محمد سالاری ۲۵، ۲۹

| | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| مقبول فراز خان ۱۴۰ | مرحبا ۱۷۶ ✓ |
| مقبول (ملک) ۹۸ ، ۱۰۱ ، ۱۱۳ ، ۱۲۲ | مردان تهی یا مهی ۱۶۱ |
| ۱۴۴ ، ۱۴۰ | مردان دولت ۱۸۲ ، ۱۳۳ |
| مقرب خان ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ | مسعود ۶۴ |
| مقرب الملک ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ | مسن ملتانى ۱۲۰ ، ۱۲۳ |
| ملحق ۷۶ | مشرف ممالک ۲۲ ، ۲۹ |
| ملک عالی ۲۱۲ | مصالح ۱۳۷ |
| مل (ملک) ۸۵ | مصرى ۸۴ |
| ملو ۱۵۸ ، ۱۶۰ | مصطفى معلم ۱۸۲ |
| مليخ ۱۲۹ | مصالح مکسوران ۱۳۷ |
| منتخب بلخى ۱۲۰ | مظفر (امير) ۲۱۷ ، ۲۲۱ ، ۲۳۰ |
| منتبهو ۱۲۳ | مظفر (ملک) ۱۱۲ |
| منکونه ۳۳ | معتوى ۸۳ |
| منگوته ۳۳ | معز الدين ۵ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ |
| مهابت خان ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۲۰۰ | ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۸ |
| مهال کال دیو ۲۰ | ۵۹ ، ۶۰ |
| مهذب الدين ۲۸ ، ۳۳ | معز الدين درخشى ۳۷ |
| میان چیدن ۲۳۹ | معز الدين کيتباد ۵۲ |
| میران صدر ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ | معین الملک ۱۳۸ |
| ۲۱۴ ، ۲۱۴ | مغل ۳۳ ، ۳۸ ، ۴۷ |
| میرو خان ۸۳ | مغلتى ۵۳ ، ۶۴ ، ۸۸ ، ۸۹ |
| میلک دیو ۱۹ | مغاطى ۸۹ |
| میروا ۲۱۱ | مدرج سلطاني (ملک) ۱۳۳ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲ |
| میروان ۲۰۲ | مقبیل ۱۱۱ |
| میرورا ۲۱۱ | مقبیل خاني (ملک) ۴۰۶ ، ۲۰۹ ، ۲۳۸ |

(۵)

| | |
|---------------------------------------|--|
| ناصر الدين خسرو خان ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۱۹ | ناصر الدين ۱۸ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۹ ، ۵۴ ، ۵۵ |
| ۹۲ | ۵۸ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۱۴ ، ۱۳۰ ، ۱۶۰ |
| ناصر الدين قباچه ۱۶ ، ۱۷ | ۱۶۳ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ |

| | |
|----------------------------------|--|
| ناصر الدين محمد شاه، رجوع كن به | نصير الدين (قاضي) ۲۸ |
| محمد شاه | نصير الدين كهرامي ۶۶، ۶۹ |
| ناصر الدين محمود ۱۹، ۳۴ | نصير الدين (ملك) ۵۸، ۶۲ |
| ناصر الدين نصرت شاه رجوع كن به | نصير الملك ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۸۱، ۲۱۴۳ |
| نصرت شاه | |
| ناصرى (شاعر) ۲۴ | نظام الدين ۲۶، ۲۹، ۵۳، ۱۶۳ |
| نايب (ملك) ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۱ | نظام الدين كمال سرخ يا سرخ ۹۸ |
| نقشو (خاص حاجب) ۱۲۰ | نظام الدين مولانا ۹۸ |
| نجم الدين ۲۲۳ | نظام الدين نوا ۱۳۴ |
| نجم الدين ابوبكر ۳۳ | نظام الملك ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۵۳ |
| نجم الدين رازى ۱۲۲، ۱۴۱ | ۱۳۱ |
| نرسنگه (راى كيتهر) ۲۰۳، ۱۵۲ | نظام الملك جليدي ۲۲، ۲۵ |
| نرمه شيرين ۱۱۳ | نظام الملك مشرقاني ۲۲ |
| نزعى ۷۳ | نكش خان ۷۱ |
| نصرت خان ۷۱، ۹۳، ۱۰۴، ۱۵۹، ۲۰۲ | نوا (ملك) ۱۰۶، ۱۱۹ |
| ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۳ | نوده بادشاه لكهوتوي ۹۶ |
| نصرت خان گورك انداز ۱۷۶ | نوروز كركز ۱۱۸ |
| نصرت شاه ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸ | نوروز كوكين ۱۱۸ |
| نصرت (ملك) ۶۳، ۷۱ | نوروز كركن ۱۱۸ |
| نصير الحق و الشرع و الدين ۱۴۱ | نوشيروان ۱۴۰، ۲۰۵ |
| نصير الدين بلارامى يا بدارامى ۲۴ | نوعى ۶۵ |
| نصير الدين تابسى ۲۵ | نيك ترس ۴۲، ۴۳ |

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| هنبو ۱۲۱ | هنبيا پايڪ ۶۵، ۶۶ |
| هندو ملڪ ۶۵ | هر سنگهه ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷ |
| هندو جليجين ۱۷۴ | ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۰۳ |
| هندو ۱۰۱ | هرنمار ملڪ ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۷۲ |
| هوشنگ ۵۵، ۱۰۶ | هر پوي ۱۷۱ |
| هيبت الله قصوري ۹۶ | هشيار ملڪ ۲۴۰، ۲۴۲ |
| هينو ذوال جي بهتي ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۵ | هلاچون ۱۰۶ |
| ۲۲۱، ۲۲۰ | همايون خان ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴ |
| | همير ديو ۷۷ |

ي

| | |
|---------------------------|----------------------------------|
| يونسف خان ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳ | يحيى بن احمد السبهي نكبي ۳ |
| يونسف سرور ۴۱۵ | يحيى قوت سگندر خان ۱۳۸ |
| يونسف سرور الملڪ ۲۴۰، ۲۴۹ | يحيى محمد حاجي آخوند بک ۱۳۶، ۱۳۸ |
| يونسف صوفي ۸۷ | يک نكبي ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰ |
| يونسف ملڪ ۲۳۱، ۲۳۹ | دليچق ۷۶ |
| | يونسف ۷۱، ۸۱، ۱۰۵ |

فہرست اسماء الاماکن و البکور

| | |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| آب سراو ۱۲ | آب بدھئی جون ۱۲۶ ✓ |
| آب سرستی ۱۳۰ | آب بیلا ۳۱، ۳۳، ۷۳، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۲ |
| آب سرو ۵۴، ۵۵ | ۱۶۹، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹ |
| آب سرور ۵۴ | ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۶ |
| آب سندھ ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۶۲ | ۲۲۸، ۲۳۰ |
| آب سوتھ ۱۷ | آب بینی ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۳ |
| آب سودہ ۳۵ | آب پنجاب ۱۷ |
| آب سیلا ۱۶۹، ۱۸۵، ۲۰۸ | آب پیسی ۱۹۴، ۱۹۵ |
| آب کنہیر ۲۰۸ | آب جانہاؤ ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱ |
| آب کنٹھ ۲۰۸ | آب جون ۲۵، ۵۶، ۷۰، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۴۶ |
| آب کنکی ۱۲۵ | ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۷ |
| آب گنگ ۳۰، ۶۳، ۶۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۵ | ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹ |
| ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۴ | ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۹ |
| ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۴۰ | آب جیلام ۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴ |
| آب لاہور ۳۳، ۳۵، ۴۷ | ۲۳۰ |
| آب لہاؤر ۴۷ | آب چنیل ۲۰۲، ۲۰۳ |
| آب مہاندزی ۱۲۹ | آب چیتل ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶ |
| آب وہب ۶۳ | آب دھندہ ۱۷۰ |
| ابھری کسیندھور ۶۴ | آب دھندھی ۱۴۵ |
| ابھوہر ۷۲، ۱۷۰ | آب راوی ۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۸ |
| اقاولہ ۱۱، ۳۳، ۳۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴ | ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۰ |
| ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۸۸ | آب روای ۶ |
| ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۷ | آب رھب ۳۷، ۶۳، ۷۳، ۱۸۸، ۲۰۳ |
| اتروای ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸ | آب سٹلج ۲۱۸، ۱۹۵ |
| اج ۵ | آب سٹلدر ۲۵، ۱۵۷، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱ |
| اجمیر ۱۰، ۱۹ | ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۸ |

| | |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| اکرک ۶۳ | اجودهن ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۴ |
| الور ۲۰۴ | اجین ۲۰ |
| امروهه ۶۳، ۷۳، ۸۰، ۱۵۱، ۲۱۴، ۲۳۸ | آچه ۵، ۶، ۹، ۱۶، ۱۷، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸ |
| ۲۴۲ | ۱۶۲، ۷۲ |
| انباله ۱۳۴ | اراسن ۱۲۶ |
| اندبیتنه ۹۱ | ازنکل ۹۳، ۹۵، ۹۶ |
| اندبیتنه ۹۱ | ازوب ۱۴۲، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶ |
| اندری ۱۰۱، ۱۵۶، ۱۷۸ | ازوب ۱۴۲، ۱۸۹ |
| اندور ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۲۷ | اساول ۱۷۲ |
| انوله ۱۸۴، ۱۸۷ | اسومر ۱۷۰ |
| انهری کیتبور ۶۴ | افغانپور ۹۶، ۹۷ |
| اوده ۲۱، ۲۵، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۵ | اکهک ۱۳۴ |
| ۹۳، ۹۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۶ | اکهل ۱۳۴ |
| ۱۵۷، ۱۶۹ | اکداله ۱۲۵، ۱۲۸ |
| اعار ۸۴، ۲۳۹، ۲۴۰ | |

ب

| | |
|----------------------------------|----------------------|
| بجانه ۱۸۸ | بابل ۲۶، ۱۸۷، ۱۹۱ |
| بهر سیر ۱۴۲ | بابین کوته ۲۰۸ |
| بجانه ۶۳، ۱۸۸ | باجواره ۱۸۹، ۲۲۶ |
| بکوز ۳۶ | بارقوت یا بارموت ۲۲۵ |
| بداون ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۳۰، ۳۷، ۶۳ | بارهم ۱۸۴ |
| ۶۵، ۹۳، ۱۰۱، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۸۰، ۱۸۴ | بانارسی ۱۴۹ |
| ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۳۹، ۲۴۰ | بانکه گنج ۱۱۱ |
| ۲۴۴ | بانی پتیه ۱۷۹ |
| بدر ۱۰۸، ۱۱۲ | باید ۱۸۷ |
| بدماوتی ۱۴۹ | بابین کوته ۲۰۸ |
| بدهور ۱۷۳ | بئل ۱۶۹ |
| بوالیسن ۱۲۶ | بهنده ۲۱۷، ۲۲۹ |
| بوشار ۳۶، ۱۳۰ | بکیالی ۱۶۹، ۲۰ |

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| بهنیر ۱۶۵ | برواز ۳۶ |
| به‌دوئی ۱۵۷ | برلد ۱۲۸ |
| به‌رایچ ۳۴، ۷۲، ۱۵۷، ۱۶۹ | برم‌تلاوکی ۱۲۹ |
| به‌روج ۱۷۲ | برم‌تلاولی ۱۲۹ |
| به‌کهر ۱۶، ۲۰۱ | برن ۵۶، ۷۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶ |
| به‌لستان ۲۰ | ۱۹۱، ۲۳۹ |
| به‌ندویت ۱۵۷ | برواز ۱۳۰ |
| به‌نکر ۱۱ | برودرة ۱۱۱، ۱۱۲ |
| به‌نکیر ۱۱ | برودلة ۱۱۱، ۱۱۲ |
| به‌نو گانو ۱۵۳ | بروردة ۱۱۱ |
| به‌وچ پور ۴۰ | برهارة ۱۵۷ |
| به‌وکانور ۲۰۷ | برهان آباد ۲۰۸ |
| به‌وکل بهاری ۵۷ | بسینه ۱۴۸ |
| به‌ووة ۱۹۷ | بسینه ۱۴۸ |
| به‌وة ۱۹۹ | بغداد ۲۴۲ |
| به‌وهر ۱۹۷ | بکناری ۱۴۲ |
| به‌یلسان ۲۰ | بکنایتی ۱۴۲ |
| به‌یون کانون ۲۰۷ | بکھلی ۱۸ |
| بیانه ۱۱۰، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۲ | بلا رام ۱۵۲ |
| ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳ | بلنددة ۳۵ |
| ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۸ | بنارس ۱۲۹ |
| بیلا ۲۰۷، ۲۳۸ | بندنه ۳۵ |
| بیجنور ۳۹ | بنکرمو ۹۳ |
| بیگور ۳۹ | بنگالہ ۵۴، ۱۳۳ |
| بیلکوس ۹۱ | بنیان ۴۰، ۳۵ |
| بیلکوش ۹۱ | بوهی ۲۱۷، ۲۳۰ |
| بیروای ۱۳۵ | بهار ۴۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۶ |
| | ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹ |

پ

| | |
|----------------------------------|---------------------------|
| پارهم ۱۸۴ | پتلاهي ۱۳۳ |
| پاني پتہ ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴ | پتيالى ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۸ |
| ۱۶۵، ۱۷۹، ۲۲۵، ۲۲۶ | پکلانہ ۶۳ |
| پاني پتہ رجوع کن بہ پاني پتہ | پنجور ۳۶ |
| پاني پتہ رجوع کن بہ پاني پتہ | پندوہ ۱۲۸ |
| پايل ۱۸۷، ۲۶ | |

ت

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| تاسي ۵۵ | تکناباد يا تکيناباد ۵ |
| تاوڑو يا ناور ۲۲۷ | تلبن ۲۱۸ |
| تبرہندہ ۷، ۹، ۲۷، ۲۸، ۵۹، ۶۵، ۱۲۳ | تلنگی ۱۸ |
| ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۴ | تلنگی ۷۸، ۸۳، ۹۳، ۹۵، ۱۰۶، ۱۲۹ |
| ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳ | تلوارہ ۲۱۷، ۲۱۸ |
| تدار ۵۳ | تلوندي ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۹۴، ۲۲۹ |
| تجارہ ۱۷۹، ۲۲۷ | تودہ ۱۸۶ |
| ترائی ۸ | توسائين ۱۲۶ |
| ترائين ۸، ۹ | تونک ۱۸۶ |
| توکسائی ۱۲، ۱۳، ۳۸، ۷۲ | توند ۶، ۳۳، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۹۴ |
| تورمہ ۱۶۲ | تسکیر ۱۱، ۱۴ |
| تورہارہ ۱۵۷ | تسکیر ۱۱، ۱۴ |
| تورمانہ ۲۱۸ | تسکیر ۲۰۹ |
| تورمت ۱۵۷ | تسکیر ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۵ |
| تقلق آباد ۹۶، ۹۷، ۱۰۳ | تيلہ ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۵ |

ت

ج

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| جامون ۱۹۷، ۱۹۹ | جاگر ۹۶ |
| جناٹی ۴۳ | جاکگر ۹۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۷ |
| جرباد ۶۳ | جارب ۲۱۸ |
| جود (کوا) ۲، ۱۷، ۳۵ | جازن ۲۱۸ |
| جول ۱۹۴ | جالپھار ۱۷۲، ۲۱۴ |
| جون ۷۰، ۱۶۶، ۱۹۴ | جالندھر ۱۴۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵ |
| جونپور ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۱ | ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸ |
| ۱۷۶، ۱۷۵ | ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۱ |
| جہاں ۱۱، ۷۷، ۱۸۶ | جالور ۷۶، ۷۸ |
| جہاں ۷۷ | جانیسر ۱۸۴ |
| جہت ۱۹۰ | جتیر ۱۵۴ |
| جہتہ رجوع کن بہ جہت | جتیرا ۱۴۸ |
| جھجر یا جھجھر ۱۲۵، ۱۶۰ | جتیرہ ۱۵۰ |
| جھرہ ۲۰۴ | جتیسر ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲ |
| جتیر ۱۴۶، ۱۴۷ | ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۸۹ |
| جتیسر ۱۴۶ | جکھن ۱۲۵ |
| | جالیسر ۱۸۴ |

چ

| | |
|---------------|------------------------------------|
| چندوال ۱۱ | چنور ۷۷ |
| چندیوی ۳۶، ۹۳ | چرتولی ۲۰۷ |
| چہت ۱۹۰ | چنیل ۲۰۹ |
| چین ۱۰۳ | چندوار ۱۱، ۱۵۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۶ |
| | ۲۰۸ |

ح

| | |
|---------------|------------|
| حوض راہری ۲۳۹ | حصار نو ۳۰ |
| حوض رانی ۲۳۹ | حدود ۱۷ |

خ

| | |
|--------------------------------|-----------------------|
| خام ۱۹۸ | خضر آباد ۷۷ |
| خراسان ۳۳، ۳۸، ۶۴، ۷۲، ۷۳، ۱۰۱ | خطا ۱۲ |
| ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۳۳، ۱۶۲ | خطیب پور ۲۱۸ |
| ۲۱۰ | خوارزم ۱۲ |
| خرنولی ۲۰۷ | خود (کوه) ۳۵ |
| خسرو آباد ۲۱۹ | خوطلپور ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴ |

د

| | |
|-----------------------------------|--|
| دسهوئی ۱۱۱ | دهارگر ۱۱۲ |
| دلمو ۹۳، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۹ | دهلی ۳، ۴، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷ |
| دلمو ۱۳۳، ۱۶۹ | ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵ |
| دلمو ۱۳۳ | ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶ |
| دسبک ۱۲ | ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶ |
| دوآب ۳۵، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸ | ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸ |
| ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۳، ۲۱۴ | ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸ |
| ۲۳۸ | ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱ |
| دولت آباد ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۱ | ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴ |
| ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶ | ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹ |
| دوهای ۱۵۷ | ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲ |
| دما ترهت ۱۷۷، ۱۷۸ | ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱ |
| دما ترهت ۱۷۷، ۱۷۸ | ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸ |
| دهار ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۹ | ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵ |
| ۲۰۳ | ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱ |
| دهارگر ۱۱۲ | ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۴ |
| دهارگیر ۱۱۲ | ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۳۱ |

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| دھند ۱۵۱ | دیہن ۱۰۶ |
| دھند ۱۷۴ | دیوگیر ۶۸، ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۹۳، ۹۸، ۹۹ |
| دھولپور ۱۷۲ | ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۸ |
| دیبالپور ۴۳، ۵۹، ۷۲، ۷۳، ۸۸، ۸۹، ۹۰ | دیہلی ۱۹۱ |
| ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۵۷ | دیھوٹی ۱۱۱، ۱۱۲ |
| ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۹۹ | |
| ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲ | |

و

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| راپڑی ۱۸۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۴ | رنٹھنبور ۷۷ |
| راوی ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۳۰ | رنٹھنبور ۷۷ |
| رنٹپور ۳۶ | رنٹھور ۱۸، ۲۶، ۷۷ |
| رنٹھنبور ۲۹، ۱۸ | روپڑ ۱۷۳ |
| رنٹھنبور ۱۸ | رھسپ ۸۴، ۱۸۸ |
| رنٹھنبور ۶۷ | رھٹک ۶۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱ |
| رنٹھنبور ۱۲۹ | |

ز

| | |
|-----------|------------|
| زنٹھور ۶۷ | زنٹھور ۱۲۹ |
|-----------|------------|

س

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| سار ۱۳۳ | ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰ |
| سامانڈ ۳۸، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۷۱، ۷۲، ۸۹ | ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵ |
| ۹۰، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴ | ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۲ |
| ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸ | ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱ |

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| سموقند ۱۶۷ | سموقند ۱۵۷ |
| سنارگانو ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۶ | سانتور ۱۳۴ |
| سنام ۶۴، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۰ | سافنی وال ۲۲۸ |
| سنه ۱۴۵، ۱۷۷، ۲۲۹ | سبحانی ۵۸، ۶۰ |
| سنبل ۱۶۰ | سنگانو ۹۸، ۱۰۴ |
| سنبل ۱۳۵، ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۳۹ | سنبل ۱۸۶ |
| سندور ۳۷، ۴۰ | سنبلدور ۱۳۰، ۱۹۴ |
| سند ۲، ۱۶، ۱۸، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۵۰، ۱۶۵ | سرسنی ۸، ۱۰، ۹۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰ |
| سند ۱۶۸ | سند ۱۶۵، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶ |
| سندیل ۱۳۳، ۱۶۹ | سرسی ۱۰ |
| سندی ۱۵۷ | سرف ۴۲ |
| سنگو ۱۲۹ | سرکداری ۱۰۹ |
| سوز ۲۲۳ | سرکداری ۱۰۹ |
| سوسن ۱۶، ۸۸، ۲۰۱ | سرگدوار ۱۸۴ |
| سوالک ۱۰ | سرسوز ۳۷، ۷۳، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸ |
| سوسنات ۷۹ | سرسوز ۱۲۹، ۱۳۲ |
| سون پت ۱۶۰ | سرو (بکسر) ۴۲، ۹۳ |
| سهارنپور ۱۸۳ | سرفه ۱۷۹ |
| سوقند ۱۳۰ | سرفه ۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷ |
| سبالیور ۵۹ | سرفه ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۲ |
| سبالکوت ۶، ۷ | سوقند ۷ |
| سفیفت ۱۶۰ | سرکداری ۱۰۹ |
| سبحانی ۵۸، ۶۰ | سکوسو ۹۳ |
| سدوی ۷۰، ۱۳۰، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱ | سکیت ۱۳۲ |
| سدی ۱۸۳، ۲۱۱ | سکیت ۱۳۲ |
| سدی ۲۰۶ | سکیت ۱۸۴، ۱۸۴ |
| سدی ۱۲۹ | سکیت ۱۸۴ |
| سدوانه ۷۸ | سکیت ۱۸۴ |
| سدور ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۰ | سلونت ۲۱۷ |

سیوری ۱۸۴ | میهرند ۱۳۰، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۲
 میوندستان ۱۸، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۱۹، ۲۰۱ ✓

ش

شیرگاه ۲۳۳

شالا آباد ۱۳۴

شمس آباد ۱۸۴

ط

طلنبه ۱۶۵، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۳۰

طرسری ۱۹۰

ظ

ظفرآباد ۱۲۷، ۱۳۳

ع

عجم ۲

عرب ۱، ۲

غ

غزنین ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، غور ۵
 غیاث پور ۵۶ | ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۰۹، ۱۲۷

ف

فدیم آباد ۱۲۲، ۱۷۷، ۱۷۸ | فراجل ۱۰۳، ۱۱۴
 فتم پور ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، فرشور ۶
 فرغن ۱۱۷ | ۱۸۳

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| فیروز کوه ۵ | فیروز کوه ۵، ۵۷ |
| فیروز آباد ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳ | فیروزه ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۶ |
| ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳ | ۲۱۳، ۲۴۳، ۲۴۴ |
| ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۳ | فیروزه کوه ۵۷ |
| فیروز پور ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۸۵ | |

ق

| | |
|----------------|--------------------------------|
| قبول پور ۱۹۹ | قصور ۲۱۷، ۲۱۸ |
| قراجل ۱۰۳، ۱۱۴ | قنرج ۱۱، ۳۵، ۵۷، ۱۱۰، ۱۴۷، ۱۵۲ |
| قراجل ۰۳ | ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰ |
| قرغن ۱۱۷ | ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۳ |
| قرغن ۱۱۷ | قیماز ۱۴۲ |

ک

| | |
|-------------------------------------|---------------------------------|
| کابل ۶۳ | کته پور ۱۶۹، ۲۰۳ |
| کابل ۱۶۷، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۲۳ | کته پور ۳۷ |
| کابل پور ۶۷ | کچ ۱۸ |
| کابل پور ۱۱، ۶۷، ۷۲، ۲۲۵ | کددار ۵۸ |
| کالپی ۱۶۸، ۲۰۷، ۲۲۳ | کوتولی ۲۰ |
| کالیوان ۱۱ | کوتیر ۵ |
| کالدور ۱۱، ۱۹، ۲۴، ۳۶، ۸۱ | کوتیز ۵ |
| کافکوه ۲۱۳ | کوک ۶۳ |
| کایقهر ۱۹۱ | کوهان ۱۵ |
| کته پور ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸ | کرنال ۱۵۶ |
| کته پور ۱۳۱ | کوه ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۹۳، ۱۰۴ |
| کته پور ۳۷، ۱۳۵، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳ | ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۷ |
| ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۳ | ۱۸۷، ۱۶۹ |

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| کشمیر ۱۸، ۱۹۴ | کهنر ۱۳۴ |
| کلایپور ۱۰۱ | کهنیر ۱۶۹ |
| کلانور ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۹۸، ۱۶۹، ۲۱۲، ۲۱۳ | کهنیر ۲۰۰ |
| کمایون ۱۳۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۳ | کهنه ۱۷۶ |
| کنبل ۱۵۶، ۲۰۰، ۲۰۳ | کهرام ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۷۲، ۲۳۸ |
| کنبله ۱۸۴ | کهرول ۱۷۹ |
| کنپل ۱۸۵، ۱۸۵ | کهر ۱۲۶ |
| کنتهور ۱۳۱ | کهنر ۱۲۶ |
| کندلی ۱۴۷ | کهندی ۱۵۱ |
| کندشو ۱۵۸ | کهور ۱۵۶، ۱۸۴ |
| کونله ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۲۷ | کهوره ۱۸۴ |
| کونوالی ۲۰، ۷۷ | کهوره کنیل ۱۵۶ |
| کول ۱۱، ۶۳، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۸۸ | کهورکهر ۷، ۱۹۹، ۲۱۷ |
| ۱۹۱ | کیتهر ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۸۰، ۲۰۸ |
| کوه بردار ۲۶ | کیتیل ۲۹، ۱۰۷ |
| کوه جمون ۱۵۸، ۱۵۴ | کیتجه ۱۷۶ |
| کوه جود ۱۲، ۱۴۰ | کیتجه ۲۳۹، ۲۴۰ |
| کوه جوی ۱۵۸ | کیزک ۶۳ |
| کوه چهر ۱۵۴ | کیلو کهری ۲۳، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۰ |
| کوه خوند ۱۴۰ | ۶۱، ۶۲، ۶۵ |
| کوه سرسور ۳۶ | کیللی ۷۳ |
| کوهله ۱۹۱، ۱۹۵ | کهره ۱۷۹ |
| کوهسور ۱۵۸ | کهر ۱۷۹ |
| کوبلد گیر ۱۴۰ | |

گ

| | |
|------------------------------------|----------------|
| گجرات ۶، ۱۴، ۷۶، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹ | گدرنگ ۲۰۸، ۲۰۹ |
| ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۲ | گدرنگ ۲۰۹ |
| ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۸۶ | گرفیر ۵ |

| | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۴ | گلبرگہ ۱۰۸ |
| ۲۲۷، ۲۲۵ | گنگی ۲۰۳، ۱۴۶ |
| گورکھپور ۱۲۴ | گوالیر ۱۱، ۱۹، ۲۴، ۷۲، ۸۱، ۱۴۲، ۱۵۸ |
| | ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶ |

ل

| | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| لوهبر ۲۱۸ | لاہور ۶، ۷، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۲ |
| لوهبر ۶، ۱۴، ۲۶، ۳۳، ۵۴، ۱۴۷، ۱۵۳ | ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۴۰، ۵۴، ۱۰۱، ۱۰۶ |
| ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۹۷، ۱۹۸ | ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۴ |
| ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸ | لدرمانہ ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶ |
| ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰ | لدرمانہ ۱۹۱، ۱۹۵ |
| ۲۳۱ | لکھنوتی ۸، ۱۹، ۲۲، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱ |
| لہورا ۴۵ | ۴۴، ۴۳، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۶۸، ۹۶، ۹۸ |
| لہورسری ۱۹۰ | ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۴۴، ۱۲۶، ۱۲۷ |
| لہوری ۱۹۰ | ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۷ |
| | لونی ۱۶۵ |

م

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| متلی ۸۵ | منارکیل ۴۱ |
| مہاراجی ۱۳۷، ۱۳۸ | مٹوالہ ۲۰، ۳۶، ۷۷، ۷۸، ۸۶ |
| مکھن آباد ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵ | مٹالی کوتہ ۲۰۸ |
| مہرستی ۸ | مٹانک گنج ۱۱۱ |
| مہر ۱۲۶ | مٹایل ۱۹۱ |
| مہر ۷۹، ۸۵، ۹۳، ۱۰۶ | مبارک آباد ۲۳۲، ۲۳۴ |
| مکوان ۱۸ | مبارکپور ۲۴۳ |
| | مٹوک ۹۱ |

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| مئلان ۶، ۷، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۳۶ | مندتی ۱۲۵ |
| ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۹ | مندل ۱۲۵ |
| ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۸ | مندور ۱۹، ۶۵ |
| ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶ | منصور پور ۲۲، ۱۳۰، ۱۹۱ |
| ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۳ | مہاندی ۱۲۹ |
| ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲ | مہر مہاون ۲-۶ |
| ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۲ | مہندواری ۱۵۱، ۲۱۳ |
| ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۴ | مہوبہ ۱۳۳، ۱۶۸ |
| ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳ | میرت ۱۱، ۱۴، ۱۵۱، ۱۶۷ |
| ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۴۳ | میوات ۳۶، ۳۹، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۶ |
| ملکی ۸۵ | ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۰۴ |
| منجہور ۷۲، ۱۲۴، ۲۱۸ | ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۷ |

(۵)

| | |
|----------------------|----------------|
| نارکیلہ ۱۴، ۱۴۲ | نمونہ ۱۶۵ |
| نارنول ۱۷۹، ۲۳۸ | نندنہ ۳۵ |
| ناگور ۳۶، ۷۳، ۱۸۶ | نوساری ۹۸ |
| نبہل ۱۸۸ | نولہ ۱۶۹ |
| نراین ۸ | نولہ پتل ۲۰۷ |
| نسمینہ ۱۴۸ | نہروالہ ۱۲، ۱۲ |
| نگرکوت ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۵ | نیر ۱۴۳ |
| نمولی ۱۶۵ | نیشاپور ۱۳ |

۵۵

| | |
|---------------------------------|------------|
| ہانسی ۱۰، ۲۲، ۷۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶ | ہتک ۱۶۰ |
| ۱۴۷، ۱۷۹، ۱۹۳ | ہتکانت ۲۱۴ |

| | |
|-------------------------------------|-------------------|
| ہند ۲، ۱۱، ۱۰۳، ۱۲۶، ۱۵۰ | ہتھکانوں ۲۰۹، ۲۱۴ |
| ہندواری ۲۱۳ | ہتھناپور ۷۹، ۸۰ |
| ہندوت ۲۳۸ | ہتھیکانت ۲۰۹، ۲۱۴ |
| ہندوستان ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۳، ۱۸، ۲۴، ۳۵ | ہدوز ۱۷۳ |
| ۴۰، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۶۲، ۷۲، ۷۴، ۷۵ | ہرونی کبیرہ ۱۲۶ |
| ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۴۶ | ہرہور ۱۷۳ |
| ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۴، ۱۹۹ | ہستکانت ۲۰۹ |
| ۲۰۳، ۲۳۳ | ہل ہور ۱۷۳ |
| | ہماچل ۱۰۳ |

date he writes from his own personal observation and reliable information. Whatever rank we may assign to him as a historian it cannot be doubted that he was a correct and honest chronicler. His reliability is well established by the fact that he is often quoted as an authority by reputed and careful historians such as Nizāmuddīn Aḥmad, Badā'ūnī, Firishta and others.

In conclusion I gratefully acknowledge the help of Mr. Johan van Manen, C.I.E., General Secretary to the Asiatic Society of Bengal, in procuring for me the rotograph copies of the MSS. from the British Museum and the Bodleian, and in making various useful suggestions.

*Calcutta Madrasah,
the 23rd June, 1931.*

M. HIDAYAT HOSAIN.

FOREWORD.

At the time when Sir E. Denison Ross resided in Calcutta I had the privilege on many occasions to discuss with him matters relating to Indian history and other Oriental subjects. In the course of our discussions on these topics he pointed out to me one day that the field covering the historical period between A.H. 817-847 (A.D. 1414-1443), when the Saiyids ruled over the Indian Empire, had not yet been fully explored. This suggestion lingered in my memory till by chance I came across the rare work of Yahyā bin Aḥmad bin 'Abdullāh Sīhrindī, a manuscript copy of which was sent to me by my friend Prof. Najīb Ashraf, M.A., of the Shibli Academy, Azamgarh. The book was in a damaged condition, with some pages missing, yet when I studied it I came to the conclusion that this work was the only authentic source of our information concerning the time when the Saiyids ruled India. I spoke to the General Secretary to the Asiatic Society of Bengal, who succeeded in securing for me rotograph copies of the MSS. of the work in the British Museum and the Bodleian. My present work is based on these three MSS. but I have chiefly based my text on the one from the British Museum as this copy, though considerably spoiled by damp and moisture, proved to be the oldest and the most correct one.

The author of the book begins his history with the reign of Muḥammad Sām, the founder of the Ghori dynasty, and ends abruptly in the reign of Sultān Saiyid Muḥammad up to Rabī' II, A.H. 838. The author is silent about himself and the rank and position he enjoyed, but one fact is evident, that he must have been in a position to present a gift to his sovereign. In his preface he tells us that the book was written by him as a suitable token of esteem and affection to the ruler, for "no more worthy offering can be made to a king than a record of the achievements of his predecessors". He acknowledged his obligations to different historians who wrote before him up to the time of the accession of Fīrūz Shāh, but from and after that

CALCUTTA:—Published by the Asiatic Society of Bengal, and Printed by
P. Knight, Baptist Mission Press.

TĀRĪKH-I-MUBĀRAK SHĀHĪ

OF

YAḤYĀ BIN AḤMAD BIN ‘ABDULLĀH
AS-SĪHRINDĪ

(A HISTORY OF THE SULTANS OF DEHLI FROM THE
TIME OF MU‘IZZ AD-DĪN MUḤAMMAD BIN
SĀM TO A.H. 838)

EDITED BY

SHAMS-UL-‘ULAMĀ’ M. HIDAYAT HOSAIN, Ph.D., F.A.S.B.,
KHĀN BAHĀDUR,

Principal, Calcutta Madrasah, Calcutta

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS
PUBLISHED BY THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL

CALCUTTA

1931

BIBLIOTHECA INDICA

WORK No. 254

TĀRIKH-I-MUBĀRAK SHĀHĪ

PERSIAN TEXT

CALL No.

۹۵۴۵۰۲۲

۱۹ ت

ACC. NO.

۱۳۲۹

AUTHOR

محیی بن احمد السیہندی -

TITLE

تاریخ مبارک شاہی -

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME
OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-book and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.